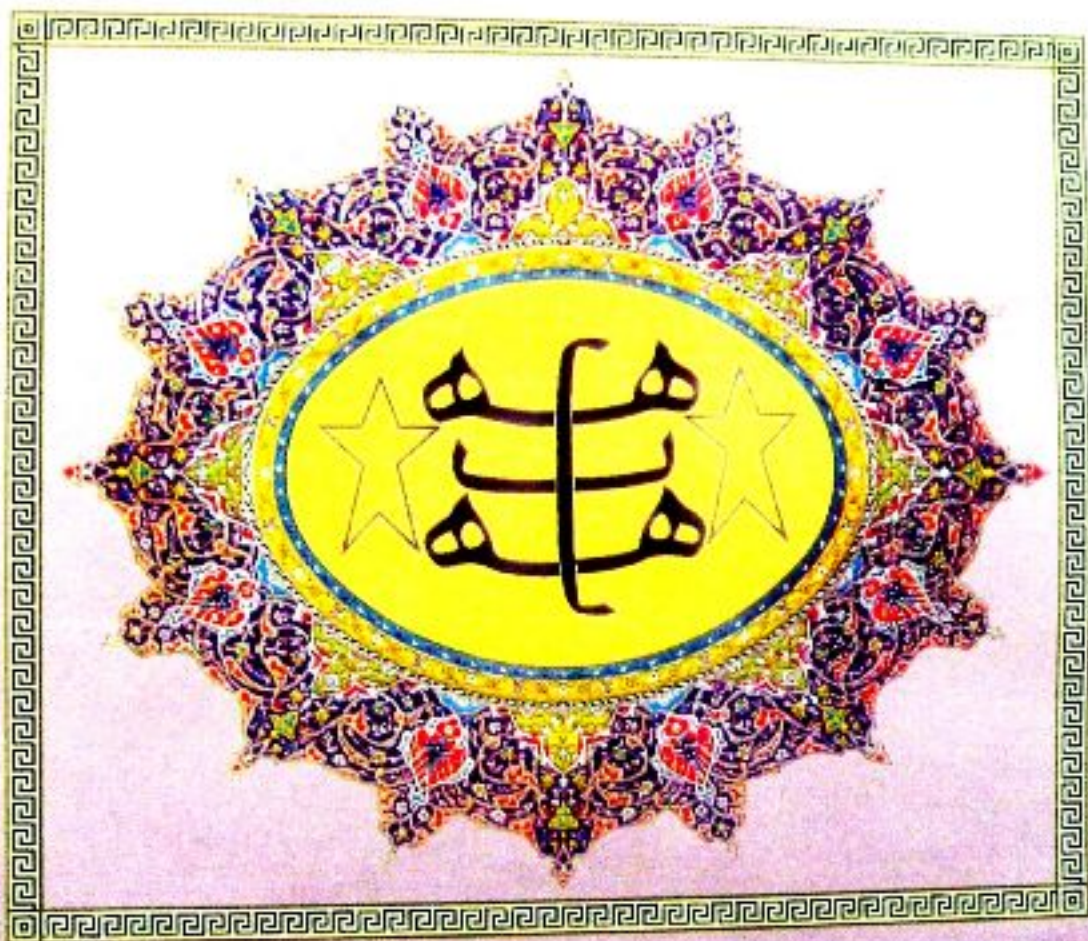


اسم اعظم الہی

اسم اعظم الہی



تہیہ و تنظیم: ہوشنگ گہرریز

اسم اعظم الہی

تہیہ و تنظیم: ہوشنگ گہرریز

(این کتاب را به نوه بسیار عزیزم شمیم زینی (Shamim Zainy) اهداء مینمایم)

شناسنامه کتاب

نام کتاب	اسم اعظم الہی
نویسنده	ہوشنگ گہرریز
تاریخ نشر	سال ۱۶۰ بدیع، برابر با اکتبر ۲۰۰۳
محل نشر	لندن انگلستان
نوبت چاپ	اول
تعداد چاپ	۱۰۰۰ جلد
ناشر	نشر بدیع - لندن
واژه زنی	مینا
چاپ و صحافی	بوک پریس
اجرای طرح روی جلد	سمندر

مقدمه

چندی قبل مؤسسه فحیمه معارف بهائی بلسان فارسی طی مرقومه‌ای که متن آن در این کتاب آمده تألیف مجموعه‌ای به جهت تقویت بنیه علمی جامعه جوان و یاران مهد امرالله را از این عبد خواستار شدند این امر همانطوریکه از مرقومه مورخ شهر النور آن هیئت مستفاد می‌گردد تحت هدایت ساحت رفیع و عظیم بیت‌العدل اعظم الهی شیداله ارکانه قائم به خدمتند تا جوانان عزیز بهائی و یاران رحمانی بیش از پیش با آثار و آیات طلعات مقدسه انس گیرند و سبب ازدیاد معلوماتشان شود.

این دستور با وجودی که به علت مهاجرت به کشورهای مختلف به عهده تعویق افتاد ولی حال که به فضل و عنایت جمال اقدس ابهی تهیه آن میسر گردید کتاب حاضر را به نام «اسم اعظم الهی» و مواضع مختلفه تألیف نمودم. حمد و ثنا و شکر و سپاس که در این دور بدیع و عصر جدید در پرتو هدایت جمال قدم و اسم اعظم آثار و الواح در هر شانی نازل و لئالی و دراری گرانبها در هر امری از خامه طلعات مقدسه صادر و ظاهر گشته. این بحر زخار آثار مبارکه و حقایق مودعه و گنجینه‌های شاهوار مشام جان مشتاقان را از روائح طیبه‌اش معطر نموده است. از جمله گوهرهای ثمینی که به معرفت جمال مبین نصیب اهل عالم گشته و در آثار جمیع انبیاء مذکور بوده «اسم اعظم و رمز مضمّم» است. این لؤلؤ لا که در میان اسماء الهی به بزرگترین نام خدا اطلاق گردیده یکی از رموز و اسرار الهی است که در صدف کنز رحمانی پنهان بود، در این عصر نورانی و قرن یزدانی به رایگان نثار عالمیان گشته و معلوم گردیده که نام مقدس حضرت بهاءالله «اسم اعظم الهی» است. به فرموده مولای مهربان حضرت شوقی ربّانی در کتاب دور بهائی:

«کلمه اسم اعظم اشاره صریحی است به حضرت بهاءالله»

طراح اسم اعظم و تشریح خلوط فصّ نگین آن توسط حضرت مولی الوری انجام گرفته و به فرموده مبارک نام «بهاء» در مان همه دردها و تسکین دهنده همه ناراحتیها است.

در پرتو این عنایت و اجابت دستور مؤسسه معارف بهائی این عبد بر آن شد تا در آثار و الواح بیشماری که دال بر این نام مقدس بود به تفحص و تعمق پردازد و تا آنجا که مقدور بود به مطالعه بیش از ۱۲۰ کتب امری پرداخته قریب ۲۵۰ نص مبارک جمع آوری نموده تقدیم محبان جمال قدم و اسم اعظم نمایم. امید است که مورد عنایت و مطالعه دوستان قرار گیرد.

رضوان سنه ۲۰۰۲ - هوشنگ گهرریز



۹ شهر النور ۱۲۷ بدیع

۱۲ جون ۱۹۹۰ میلادی

دانشمند ارجمند جناب هوشنگ گورریز علیه بهاء الله

بیت العدل اعلم الی مقرر فرموده اند مؤسسه معارف بهائی "برای تقویت بنیه علمی جامعه جوان بهائی و یاران مهد امرالله" در تهیه و چاپ نشریات مناسب به شرح ضمیمه حسب الامکان اقدام لازم مهذول دارد.

مؤسسه برای تهیه چنین موادی چاره جز این ندارد که مجدداً از نفوس ارجمندی چون آن فاضل چلیل استعانت جوید و درخواست نماید که:

اولاً تألیفات، تصنیفات، ترجمه از آثار دیگران و یا هر اثر دیگری را که بتواند در این راه مفید واقع گردد در اختیار مؤسسه قرار دهند.

ثانیاً در صورت امکان رساله، جزوه و نوشته در این موارد تهیه و به مؤسسه ارسال فرمایند.

ثالثاً چنانچه نفوس مستعدی از جوانان و غیر جوانان مهشتمند که میتوانند در این راه مؤسسه را یاری دهند معرفی فرمایند.

رابعاً چنانچه کتاب یا نوشته به زبان فارسی یا انگلیسی دیگر در نظر دارند که مناسب برای ترجمه و نشر باشد به مؤسسه اطلاع دهند.

مؤسسه معارف بهائی بیهزینه در انتظار وصول آثار ارزنده و دلالت و ارشادات ذیقیمت آن نفس چلیل در سبیل اجرای امریه مطاع معهد اعلی میباشد.

با تقدیم تحیات بهائی

رئیس مؤسسه معارف بهائی

در باره مؤلف



هوشنگ گهرریز نویسنده این کتاب در سال ۱۳۰۸ شمسی مطابق سنه ۱۹۲۹ میلادی در طهران متولد شد. تحصیلات متوسطه خود را در سال ۱۳۳۱ شمسی (۱۹۵۲ میلادی) در دانشکده فنی نفت آبادان در رشته تخصصی بهداشت باتمام رسانید و بعنوان بازرس ارشد بهداشت در شرکت ملی نفت آبادان به خدمت پرداخت. او سالها ریاست اداره ریشه‌کنی مالاریای شهرستانهای آبادان، خرمشهر و گرگان را به عهده داشت.

در سال ۱۳۲۳ شمسی (۱۹۴۳ میلادی) همراه والدینش به مهاجرت قریه طار از توابع نطنز و شهرستان قم و در سال ۱۳۳۲ شمسی (۱۹۵۳ میلادی) در اجرای فرمان ملکوتی مولای خویش حضرت ولی مقدس امرالله به جهت شرکت در نقشه ۱۰ ساله جهاد کبیر اکبر به کشور عربستان سعودی مهاجرت نمود. از آن پس تاکنون باتفاق همسرش فریده گهرریز در کلیه نقشه‌های مهاجرتی بیت‌العدل اعظم الهی شرکت داشته به کشورهای کویت، شیلی، انگلستان، جامائیکا، بلغارستان و مقدونیه مهاجرت نموده‌اند.

مؤلف محترم علاوه بر مقالات متعدده که در مجلات مختلف امری از قبیل پیام بهائی، عندلیب، پیام بدیع، بانگ سروش، اختر جوان و ملت جاوید به چاپ رسانده صاحب تألیفات ارزنده از جمله کتب خدمت و عبودیت، حروفات وحی، حواریون حضرت بهاءالله، تسلیم و رضا، انقطاع، کور و دور بهائی و تقسیمات اعصار و عهد آن، دیانت جهانی بهائی به لسان انگلیسی (ترجمه شده بزبانهای مقدونیه و فارسی) به منظور تدریس در کلاسهای امری و استفاده در جلسات تبلیغی کشور مقدونیه، حیات بعد از مرگ، اسم اعظم الهی و نفعات وحی می‌باشند که جملگی بزبور چاپ آراسته گشته در اختیار یاران قرار دارد و برخی از آنها تجدید چاپ نیز گردیده است. علاوه بر کتب یاد شده تعدادی کتب دیگر برشته تحریر در آورده که آماده چاپ است امید است که به تدریج به جلیه طبع آراسته گردند.

فهرست مطالب کتاب

صفحه

- ۱- اسم اعظم و رمز منمثم ۸
- ۲- خطوطِ فصیحِ نگینِ اسم اعظم ۱۴
- ۳- تأثیر اسم اعظم ۱۷
- ۴- طرز استفاده انگشتی اسم اعظم و طریقه بکار بردن آن ۱۸
- ۵- نصب لوحه اسم اعظم ۲۰
- ۶- حل اسم اعظم در آب ۲۰
- ۷- اعطای لقب اسم اعظم به برخی از مؤمنین ۲۰
- ۸- مطابقت حروف ایجاد با اسامی افراد و اعداد ۲۵
- ۹- بیست و چهار پیر - ادلاء اسم اعظم ۲۹
- ۱۰- بهاء رمزی از اسم اعظم و بیانگر نام مبارک حضرت بهاء الله است ۳۳
- ۱۱- تحیت الله ابهی ذکر اسم اعظم است ۴۳
- ۱۲- اسم اعظم از نظر شعرا و عرفا ۵۱
- ۱۳- اسماء و صفات الهی و معانی عرفانی و روحانی آنها ۶۱
- ۱۴- کلیه انبیای الهی اسم اعظم و حقیقت واحده اند ۷۱
- ۱۵- بشارات کتب آسمانی و انتظار پیروان ادیان گذشته درباره ظهور جمالقدم و اسم اعظم ۷۵
- ۱۶- آئین هندو یا آئین برهمنی و انتظار پیروان حضرت کریشنا بظهور حضرت بهاء الله ۷۹
- ۱۷- آئین بودائی و کنفوسیوس و انتظار پیروان حضرت بودا بظهور جمال مبارک ۸۱
- ۱۸- دیانت زردشتی و انتظار پیروان حضرت زردشت بظهور حضرت بهاء الله ۸۴
- ۱۹- دیانت یهودی و انتظار یهودیان بظهور جمال قدم ۸۸
- ۲۰- تاریخ مسیحیت و انتظار مسیحیان بظهور جمال مبارک ۹۳
- ۲۱- ظهور دیانت اسلام و انتظار مسلمین بظهور حضرت بهاء الله ۹۸
- ۲۲- بشارات کتب مقدسه درباره دو ظهور پیاپی در آخر الزمان ۱۰۴
- ۲۳- بشارات منزله حضرت رب اعلی بظهور حضرت بهاء الله و انتظار بایمان ۱۱۰
- ۲۴- جلالت و عظمت ظهور جمالقدم و اسم اعظم ۱۱۵
- ۲۵- اعتقاد اهل بها بظهور بعدی مظهر امر الهی ۱۲۳

- ۱۲۹ - ۲۶- روح القدس همان اسم اعظم الهی است
- ۱۳۳ - ۲۷- جبرئیل همان اسم اعظم الهی است
- ۱۳۶ - ۲۸- ملائکه و فرشتگان با اسم اعم اطلاق گشته اند
- ۱۴۰ - ۲۹- شدید القوی همان اسم اعظم است
- ۱۴۲ - ۳۰- بشارات و اشارات انبیاء الهی به یوم لقا و یوم الله
- ۱۵۰ - ۳۱- کیفیت نزول و چگونگی بعث و وحی و تجلی روح القدس بر انبیاء
- ۱۵۲ - ۳۲- چگونگی رسالت حضرت کریشنا در دیانت هندو
- ۱۵۳ - ۳۳- چگونگی رسالت حضرت بودا
- ۱۵۳ - ۳۴- چگونگی رسالت حضرت زردشت
- ۱۵۴ - ۳۵- کیفیت نزول وحی به حضرت موسی
- ۱۵۴ - ۳۶- کیفیت نزول وحی به حضرت مسیح
- ۱۵۵ - ۳۷- چگونگی نزول وحی به حضرت محمد
- ۱۵۶ - ۳۸- کیفیت بعث حضرت باب
- ۱۵۷ - ۳۹- چگونگی نزول وحی به حضرت بهاء الله
- ۱۶۲ - ۴۰- بسم الله الرحمن الرحیم رمز و نشانی از اسم اعظم است
- ۱۶۸ - ۴۱- نوآب اربعه - چهار ابواب - نائب امام زمان
- ۱۷۴ - ۴۲- اسم اعظم در دعای ماه رمضان مسلمین
- ۱۷۹ - ۴۳- صورت دعای ماه رمضان مسلمین
- ۱۸۲ - ۴۴- فهرست اعلام و اہم مواضع
- ۱۸۸ - ۴۵- مشخصات کتب - کتاب شناسی

اسم اعظم و رمز منمتم

جمال قدس جانان در لوحی از الواح باین کلمات ذریات ناطق قوله الاحلی،

«ایام ایام فرح است چه که محبوب عالم و اسم اعظم بر عرش ظهور مستوی. باشمش بگوئید و به یادش بنوشید و به ذکرش مشغول باشید و به کمال روح و ریحان و حکمت و بیان با یکدیگر و خلق معاشرت نمایند»
(آیات یتنات صفحه ۲۸۶)

اسم اعظم نام مبارک حضرت بهاء الله است چنانچه خود هیکل مبارک در لوح تجلیات میفرمایند:

«تجلی اول که از آفتاب حقیقت اشراق نمود معرفت حق جل جلاله بوده و معرفت سلطان قدم حاصل نشود مگر به معرفت اسم اعظم. اوست مکلم طور که بر عرش ظهور ساکن و مستوی است»
(مجموعه الواح صفحه ۲۷)

و نیز میفرمایند:

«الیوم لایق آن که به اسم اعظم متشبهت شوند، نیست مهرب و مقری جز او و ناص را متحد نمایند»
(ندا باهل عالم صفحه ۶۹)

اسم اعظم در کتاب فرهنگ لغات منتخبه تألیف فاضل جلیل جناب دکتر ریاض قدیمی به بزرگترین نام خدا اطلاق شده و آن در میان اسماء الله به اسم اعظم بهاء نامیده گشته. همه میدانند که یکی از القاب جمال مبارک اسم اعظم است ولی بنا به تصریح حضرت عبدالبهاء ذکر اسم اعظم «الله ابهی» میباشد در تشریح مطلب فوق هیکل مبارک در لوح خانم هلن گودال میفرمایند:

«از اسم اعظم سؤال نموده بودی؟ اسم اعظم بهاء است با (اُو) تلفظ میشود ولیکن ذکر اسم اعظم الله ابهی است»
(لوح بافتخار خانم هلن گودال)

جناب ابوالقاسم فیضی ایادی محبوب امرالله می گویند که یکی از مؤمنین دور میثاق که افتخار شرفیابی به حضور مبارک مولای عزیز حضرت مولی الوری را داشته اظهار میدارد که طرح اسم اعظم توسط حضرت عبدالبهاء انجام گرفته زیرا تنها «سر الله الاعظم» قادر بر ترسیم آن بوده‌اند. بیت العدل اعظم الهی در پاسخ به سؤال نگارنده درباره این که طراح اسم اعظم چه کسی بوده؟ در مرقومه مورخ ۲۸ سپتامبر ۱۹۹۲ میفرمایند

«طرح اسم اعظم بنا بر تحقیق و مطالعه جناب فیضی ایادی امرالله توسط حضرت عبدالبهاء
چهل نشانه در ایام اشراق شخصی جمال القدسی ابهی بوده است»

و اما اولین نفسی که به تزئین و ترسیم اشکال مختلفه اسم اعظم پرداخت هنرمند خط نگار قرن نوزدهم جناب میرزا حسین اصفهانی بود که در امر مبارک به مشکین قلم شهرت دارد. لقب مشکین قلم از طرف ناصرالدین شاه باو داده شد و چون در بین خطاطان آن دوره معروف و مشهور بود به دربار شاهی راه یافت. او آثار بی شماری در این زمینه از خود به یادگار گذارده که قسمت اعظم آنها در اماکن متبرکه ارض اقدس نصب و مورد بازدید زائرین اعتبار مقدسه قرار دارد.

مشکین قلم در میان اعظم خوشنویسان که خط و تصویر را به کمال استادی با هم آمیخته اند مقام والا و گرانقدری دارد او همه خطوط متداول زمان را به نهایت استادی مینوشت. نمونه‌هایی از آثار این هنرمند نقش آفرین و تصویرهایی که بدون شک از کلمات و آثار الهی الهام گرفته منحصر بفرد میباشد. برخی از آن تصاویر در کتب هنرمندان به چاپ رسیده و بسیاری در گالری‌های بزرگ جهان در معرض تماشای مردم گذارده شده است. در کتاب احوال و آثار خوش نویسان قطعاتی از این هنرمند بی مانند درج گشته و در دانشگاه‌های کشورهای سوریه، شامات و مصر زینت بخش است درباره ترسیم قطعات اسم اعظم او که اولین هنرمند بهائی در آن سبک بود حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

«خطاط شهیر، میرعماد ثانی حضرت مشکین قلم است... مدتی در جوار عنایت پسر میبرد و هر روز مورد الطاف جدید میشد و به تزئین و تنمیق قطعه‌های رنگین می پرداخت و اسم اعظم یا بهاء الاهی را به اشکال مختلفه در غایت اتقان می نگاشت و به جمیع آفاق می فرستاد»

(تذکره‌الاولیاء صفحات ۱۵۲-۱۵۳)

هویت و معرفت اسم اعظم و شناسائی این رمز مکنون و راز مختم سالبانی دراز در پس پرده اسرار و حکمت الهی دور از دسترس بشر پنهان بود، لذا این گنج مستور خدا که در ادوار ماضیه از آن نام برده میشد و کمتر کسی از آن آگاهی داشت میبایستی در زمانی معین سر آن مکشوف و عیان گردد بهمین سبب فضلاء و عرفا و دانشمندان جملگی موقن و معترف بودند که اسم اعظم الهی که جزء اسماء الحسنی مشهور و معروف و از نامهای بزرگ خداوند محسوب است وقتی هویدا میگردد که بشر بدرجه کمال رسد و استعداد روحانی شناسائی آن را پیدا کرده باشد. حضرت بهاء الله اشاره بهمین اسماء الحسنی در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند:

«هذا من امره المبرم و اسمه الاعظم و کلمة العلیا و مطلع اسمائه الحسنی»

(بند ۱۴۲ صفحه ۱۲۶ کتاب اقدس)

اما این اسم مبارک مانند خورشید که در پس ابرهای تیره از درخشش محروم باشد پنهان باقی ماند تا آن که در میقات معین پرده‌های اسرار الهی به یک سو نهاده شد و رمز اسم اعظم قاهر

و عیان گشت و انتظار چندین ساله بشر به انتهای رسید و آن زمانی بود که بحر فضل و رحمت الهی و آفتاب عنایت صمدانی مُشرق و سحاب تیره موجود مرتفع گشت و جمال اقدس ابهی مستوی بر عرش جلال من غیر ستر و حجاب عالم را به نور ظهور منور فرمود و اظهر من الشمس باین آیات باهرات متکلم گشت:

«یا معشر الامم قد آتی مالک القدم باسمه الاعظم و یدعوکم الیه ان اتم من السامعین، انه ما ارادکم الا ما یقر بکم الی الفرد الخبیر»
(الثالی حکمت جلد ۱ صفحه ۹۸)

مضمون بیان مبارک آنکه ای مردم، صاحب قدم با اسم اعظم ظاهر و هویدا گشته و شما را به سوی خود میخواند او هدف و منظوری جز تقرب و دعوت شما بسوی خالق یکتا ندارد، اگر گوش شنوا داشته باشید.

و نیز شهادت میدهد باینکه:

«شهدالله انه لا اله الا هو والذی آتی باسم الاعظم انه لمولی العالم طوبی لسمیع سمع ندائه الاحلی ولعالم اتخذ لنفسه سبیل المستقیم»
(الثالی حکمت جلد ۱ صفحه ۹۹)

مضمون آنکه شهادت میدهد به ذات غیب الهی که جز او خالق نیست آن کسی که با اسم اعظم در عالم ظاهر گشته سرور جهانیان است. خوشا بحال آنان که حلاوت صوتش را بشنوند و عالمی که طریق صوابش را برگزیند.

حضرت عبدالبهاء باین بیان احلی ناطق قوله الجمیل:

«ای دوستان الهی الیوم انوار جمال قدم و اسم اعظم از افق وجود بر هیماکل توحید تابیده و نفعات قدس مشام اهل سراق عرت را معطر نموده و امواج محیط الهی بر سواحل وجود مهاجم و لثالی الطاف و احسان میافشاند پس دامنی از این دُر و گهر پر نمائید و بر اهل آفاق نثار کنید. و این کولولاه دُر معانی الهی و حقایق اسرار رحمانی است که در صدف کنز مخزون پرورش یافته و در دریای قدم تولید گشته و به لطافت و صفائی ظاهر شده که روشنی چشم کرویّیان و قوت قلب روحانیون است. حال از فضل جمال ابهی روحی لا حبانة الفداء درج این دُراری نورا مملو از فراند غرّ است و رایگان نثار میشود و البهء علیکم یا احباء الله ع»

(منتخباتی از مکاتیب جلد ۴ صفحه ۱۰۶)

لوح حکمت از جمله الواح مهمه نازله از پیراعه جمال قدس جانان است که بافتخار جناب آقا محمد فائینی که ملقب و معروف به فاضل فائینی ایادی امرالله نازل شده درباره خلقت و امهات مسائل عالیله فلسفی و حکمت مشحون متفصیل مؤسسه «اندوینر» فلسفی چندین مرتبه در انظاره هیئت قدیم از قبیل سقراط، افلاطون، ارسطو، مورفی، بقراط و فیثاغورث را ذکر فرموده سقراط را سید

الفلاسفه نامیده و درباره‌اش میفرمایند او عارف به حقایق مستور از ابناء بوده و مردم را به شناسائی خداوند دعوت مینموده است و درباره بقراط میفرمایند او فیلسوف بزرگ بوده. حضرت پناه‌الله بنفسه درباره این لوح میفرمایند «رَشَعِي از رَشَعَاتِ مستوره در بحر علم الهی در لوح حکمت نازل شده طوبی لمن نظَرَ وَ قَرَأَهُ» در این لوح جمالقدم خطاب به جناب نبیل اکبر میفرمایند: «امش بقوة الاسم الاعظم فوق العالم لتري اسرار القدم وتطلع بما لا اطلع به احدان ريك لهو المؤيد العليم الخبير. اگر قواء غیب و شهود منحصر به قوه سامعه‌ای شود میتوان گفت قابل اصغاء این ندا است که از یمین عرش مرتفع و اگر قوت و رونق جمیع ابناء در بصری محصور گردد شاید لایق مشاهده آثار شود» (آیات بیّنات صفحه ۸۱)

جناب آقا محمد قاینی معروف به نبیل اکبر یکی از علمای بنام ایران بود که در علم و حکمت و فقه کسی را با او برابری نبود. در کربلا توسط ملاحسین رشتی از امر مبارک با خبر گردید و چون قلبش به نور ایمان و ایقان منور گشت شعله فروزان شد و مانند دریا بجوش آمد و بی‌مهابا لسان به تبلیغ گشود و البته بلاایای بی‌منتها کشید و باین منقبت عظمی مفتخر گشت که از خامه مشکین حضرت عبدالبهاء به ایادی امرالله و از کلک گهربار حضرت ولی امرالله جزو حواریون حضرت بهاء‌الله مفتخر گردید. آن گوهر تابناک امر الهی در جمیع شئون ماهر و مجتهدی عالم و فاضل و عارفی کاشف در علوم ادبی و نیز فصیح و بلیغ و بی‌نظیر بود. ایادی محبوب و معزز امرالله جناب ابوالقاسم فیضی میگفت که در ایامی که در عربستان بودم کتاب یکی از علمای اهل تصوف را مطالعه نمودم در یکی از فصول آن کتاب ذکر شده بود که کسانی که در جستجوی راه حقیقت و در پی شناسائی سبیل محبتند و در طریق پر فروغ علم و دانش گام مینهند مردمانی صادق و خوش نیت‌اند که به منابه فرشتگان از چشمه نور (بهاء) می‌آشامند و پیوسته چشم بافق ملکوت دوخته نام مقدس او را در مقابل دیدگان خود می‌بینند که با جلال و جمال مخصوص در تالو و نور افشانی است اینگونه انسانها قلب‌هایشان به سلطان جلال و اسم اعظم الهی پیوند یافته است.

حضرت عبدالبهاء خطاب به یکی از مؤمنین میفرمایند:

«ای بنده جمال قدم انوار اسم اعظم آفاق امم را احاطه نموده است ولی غافلین در اعماق وهم مستغرق وقتی بیدار گردند که قافله به منزل رسیده و در سر کوی حضرت دوست قرار گرفته و در تحت خبء تقدیس آرمیده و آن جاهلان و نادانان در اول قدم در راه گمگشته و حیران و سرگردان مانده» (مکاتیب جلد ۵ صفحه ۱۱)

فاضل شهیر و دانشمند بی‌نظیر جناب ابوالفضائل گلپایگانی در یکی از نوشته‌های خود که در کتاب رسائل و رقائق صفحه ۲۰۹ مندرج است می‌نویسد که جمیع انبیاء و مرسلین که بامر خدا

مبعوث گشته‌اند ثابت شده است که پیوسته بصورت بشر در جامعه ظاهر میگردند آنان جامع جمیع اسماء الهی مخصوصاً اسم اعظم‌اند که بامر حق در قلوبشان روح القدس نازل میشود.

بنابر این پیامبران خدا چون مرآت صافیّه عالیّه حَقّند همگی اسم اعظمند لذا نام مبارک و مقدسشان در عالم همچون اسمی یا مسمی است که دلالت بر شأن و مقامشان دارد. شاعر میگوید:

اسم اعظم بکند کار خود ایدل خوش باش که به تزویر و حیل دیو سلیمان نشود
حضرت ولی مقدّس امرالله اسم اعظم با نام مقدّس حضرت بهاء الله میفرمایند:
« کلمه اسم اعظم اشاره صریحی است به حضرت بهاء الله »

(کتاب دور بهائی صفحه ۶۴)

در هر دوری از ادوار مظاهر الهی برای اسم اعظم نشانه و علامت خاصی داشته‌اند که مؤمنین به آن ظهور در آن زمان آن علانم را مقدّس و محترم می‌شمردند و با احترام و تکریم از آن یاد می‌نمودند و در مواقع ضروری با خود حمل می‌کردند و جهت حفظ از بلیّات و اتفاقات ناگوار آن را نزد خود نگاه می‌داشتند. مثلاً در زمان حضرت موسی این علامت شامل سینه بند هارون بود که دارای ۱۲ مربع در صفحه کوچکی منقوش شده بود که اشاره به دوازده اسباط بنی اسرائیل داشت. در دوران حضرت مسیح صبیح شکل یک ماهی را داشت که اشاره به ماهی یوحنا ی نبی یعنی (یونس) بود. در دیانت اسلام علامت ممزوج از حروف و اعداد بود که بر نگین انگشتر حک میشد که حاوی ۲ ستاره شبیه ستاره‌های اسم اعظم بهائی و دارای ۳ (الف) و ۴ (الب) متوازی شبیه شکل مربع و (واو) وازگون بوده است. این نقش منسوب به حضرت علی امیرالمؤمنین میباشد که حضرت بهاء الله در انتهای لوح قناع تشریح شیخ احمد احسانی در مورد (هـ) و (و) وازگون در آن را نقل فرموده‌اند.

حضرت نقطه اولی در ضمن شرح سورة القدر از قرآن مجید در مورد نقش اسم اعظم در اسلام میفرمایند:

«وان ذلك الشكل هو حرف من حروف الاسم الذي قال علي في قوله وان صورته هي هكذا،
و ما من عبد نقش علي خاتم عتيق حمراء»
(اسرار الآثار جلد ۵ صفحه ۲۲۱)

در دوره حضرت اعلی رمز جمله (علی محمد باب الله) بود که بر لوحه و یا سنگ و یا انگشتری منقوش میشد و آن (لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله ۲۷۳) بود که با بیان آن را همراه داشتند.

تفسیر سورة القدر که حضرت ربّ اعلی به آن اشاره فرمودند در پاسخ پرسش جناب وحید

دارابی در شیراز نازل شده محتوای اصلی این صحیفه شرح در توضیح معانی حرف (هاء) است لذا کل صحیفه به صحیفه شرح‌ها، شہرت و معروف است. سورۃ القدر در مکہ معظمہ نازل شدہ و مشتمل بر ۵ آیہ میباشد.

اما در دورہ جمال مبارک نقش اسم اعظم متداول بین احباب بہ صورتی است کہ شرح آن از خامہ مشکین حضرت عبدالبہاء در لوحی بافتخار آقاسید نصر اللہ از سادات خمس نازل گشتہ کہ زینت بخش صفحات بعدی می باشد در آن لوح حضرت عبدالبہاء بطور مفصل رموز و اشارات و اسرار الہی را بیان میفرمایند.

حضرت بہاء اللہ در لوح نصیر کہ در ادرنہ بافتخار جناب حاج محمد نصیر قزوینی نازل فرمودہ اند میفرمایند:

«قل یا قوم نالہ المقتدر المحبوب قد کسفت الشمس ثم اضطرب القمر لان بحر الاعظم تموج فی ذاته باسمہ الاعظم الاکبر»
(مجموعہ الواح چاپ مصر صفحہ ۱۷۲)
مضمون بیان مبارک آنکہ:

ای مردم قسم بہ خدای مقتدر عزیز کہ اگر خورشید گرفتہ و ماہ پریشان گردد ہر آینہ دریای اعظم در جوش و خروش باقی و برقرار خواہد ماند.

جمال مبین در لوحی دربارہ اسم اعظم میفرمایند:

«حمد مقدس از ذکر ممکنات ساحت امنع اقدس حضرت مقصودی را لایق و سزااست کہ بہ مفتاح اسم اعظم باب لقار ابر وجہ عالم و جمیع امم گشود و باعلی النداء ما بین ارض و سماء صلا در داد و کل را بہ افق اعلی کہ مقر ظهور و بروز مالک اسماست دعوت فرمود، باب وصال بگشود و بہ صراط مستقیم راہ نمود»
(آیات الہی جلد ۲ صفحہ ۱۷)

خطوط فصّ اسم اعظم

حضرت عبدالبهاء در مناجاتی میفرماید:

«ای ناظر به ملکوت الهی توجه به جمال قدم کن و این مناجات فرما:

ای خالق اسم اعظم و کاشف رمز مُنمّم، بنده در گاهت منم، طالب پناهت منم، مشتاق

دیدارت منم سرمست هشیارت منم تفقدی فرما و باب عطا بگشا و البهء علیک ع ع.

قبلاً گفته شد که مظاهر مقدسه الهی و پیامبران آسمانی هر یک در زمان خویش با اسم

اعظم مفتخر و متباهی بوده‌اند و چون از قدرت و عظمت حق حکایت دارند از این رو با عَلم یفعل

مایشاء نشان و رمزی از صفات و کمال خداوند و جلال و شکوه الهی را دارا می‌باشند.

در نقش نگین اسم اعظم دو بار حرف (ب) یک افقی در وسط دو خط بالا و پائین تکرار شده

که رمزی از عالم امر است که ما بین حق و خلق می‌باشد و دیگری عمودی است که عالم حق را به

عالم امر متصل مینماید و نیز چهار بار حرف (هاء) تکرار گردیده که اشاره به هاء هویت الهی و

اسم اعظم بهاء است. (هاء) معادل عدد ۵ است در حساب ابجد و معادل است با سه حرف (ب) (ب) (ب)

که از القاب حضرت اعلی است. حرف (ب) به تنهایی رمز باقی از ذات غیب نامتناهی را دارد که

جاودانی است.

حضرت عبدالبهاء در مناجات دیگری میفرماید:

«ای بنده پر وفای جمالقدم زنده با اسم اعظمی رنجور بلا را دیگر چه غمی؟ امواج عطا هر یک

چه یمی دریای جفا شبنمی دیگر چه غمی؟ هجوم اعداء چون تاریکی شبی، تائید ملکوت الهی

جلوه صبحدمی دیگر چه غمی؟ شماتت جهلا چون طنین مگسی و نداء ملاء اعلی بانگ فریادرسی

دیگر چه غمی؟ مقاومت علماء چون استقامت پشه بینوا، قوت کلمة الله چون ریح ضرر

شدیدالقوی دیگر چه غمی؟ سستی ناقضین چون حرکت مور بی‌وفا، سطوت میثاق سلطنت

سموات علی دیگر چه غمی؟ بنیان امم بنیاد بر هوی، اساس امر الله قصر مشید ذروه علیا دیگر چه

غمی؟ و البهء علیک ع ع

در خصوص تشریح خطوط فصّ نگین که حضرت عبدالبهاء آن را مرقوم فرموده‌اند مرکب

از دو (باء) و چهار (هاء) و عوالم سه گانه حق، امر، و خلق است و همچنین دو ستاره اطراف یکی در

بمین و دیگری در یسار می‌باشند.

تشریح اسم اعظم توسط حضرت عبدالبهاء بافتخار آفا سید نصرالله از سادات خمس:
 «و اما شروح (مسیو انزل من) در خلوط فصّ نگین اسم اعظم هر چند بدرجه مقارن حقیقت
 است ولی باید که تعمق زیاد نمایند و تدبیر کلی فرمایند زیرا مرکب از دو (باء) است و چهار (هاء)
 شرح (باء) در تفسیر بسم الله الرحمن الرحیم مرقوم گردیده بسیار مفصل است در این نامه ننگند
 رجوع شود به آن.

تکرّر (باء) اشاره به مقام غیب و شهود است و اما چهار (هاء) که ارکان اربعه بیت توحید
 است و عددش متمّم عشره است زیرا یک با دو (سه) سه و سه (شش) و شش و چهار (ده) و اشاره
 باین مقام در آیه قرآن است که می فرماید «و اتمعناها بعشره» باری (ها) را عدد ۵ است و این (هاء)
 (ها) هویت و حقیقت رحمانیه است در عدد پنج که عدد (باب) است ظاهر و آشکار است لهذا در
 فصّ نگین اعظم (باء) با (هاء) ترکیب شده است و همچنین اسم اعظم از آن نقش ظاهر و عدد اسم
 اعظم (نه) است چون (نه) را که عدد (بهاء) است در (باب) که عدد پنج است ضرب نمایند (نه پنج)
 است که چهل و پنج گردد و همچنین پنج را که عدد (باب) است در (نه) ضرب کنی که عدد (بهاء)
 است چهل و پنج است و این عدد با عدد (آدم) مطابق است و همچنین مفردات (نه) را چون جمع
 کنی چهل و پنج است یک و دو (سه) و سه و سه (شش) شش و چهار (ده) ده و پنج (پانزده) پانزده و
 شش (بیست و یک) بیست و یک و هفت (بیست و هشت) بیست و هشت و هشت (سی و شش) سی و شش و
 سی و شش و نه (چهل و پنج) و همچنین چون عدد (باب) را جمع کنی پانزده می گردد؛ یک و دو
 (سه) سه و سه (شش) شش و چهار (ده) ده و پنج (پانزده) مطابق عدد (حوا) است و موافق حدیث
 «انا و علی ابوا هذه الامه» مقصد از (آدم) حقیقت فائضه متجلیه فاعله است که عبارت از ظهور اسماء
 و صفات الهیه و شئونات رحمانیه است و (حوا) حقیقت مقتبسه مستفیضه مستنبه منفعله است
 که منقل به جمیع صفات و اسماء الهیه است.

باری این آدنی رمزی از ترکیب اسم اعظم در فصّ نگین رحمانی است. و همچنین ملاحظه
 کنید که سطوح ثلاثه عالم حق و عالم امر و عالم خلق است که مصادر آثار است. عالم حق مصدر فیض
 جلیل است و عالم امر مرآت صافیه لطیف که مستنباء از شمس حقیقت است و عالم خلق مصدر
 اقتباس انوار است که به واسطه وسیله کبری المستفیضه من الحق و المفیضه علی الخلق حاصل
 گردد.

باری (باء) حقیقی که حقیقت کلیه است چون در مراتب لثاله از ذروه اعلی تا به مرکز آدنی
 نزول و تجلی کرد جامع و واجد جمیع عوالم شد و در افق عزّت قدیمه دو کوکب نورانی ساطع و لامع
 گردید، کوکبی از یمین و کوکبی از یسار و این رمز عظیم دو شکلی است که در یسار و یمین اسم

اعظم در فصّ نگین محترم ترسیم گردیده و رمز از ظهور جمال ابهی و حضرت اعلی است و هر چند دو شکل یمین و یسار بصورت ستاره است ولی اشاره به هیكل انسانی است که عبارت از سر و دست و دو پا است و علیک البهاء الابهی ع *
(مانده آسمانی جلد ۲ صفحه ۱۰۱)

جناب ابوالقاسم افغان در کتاب (عهد اعلی زندگانی حضرت باب) صفحه ۴۱۳ نقل قول از حضرت عبدالبهاء در مورد طرح زیر بنای مقام اعلی را بر اساس جدولی چنین نوشته است که زیر بنا طبق جدول زیر شامل ۹ خانه است با توجه به ارزش عددی حروف تهجی در کلمات ه آدم و حواء به ترتیبی که توضیح داده میشود ترسیم فرموده و جای استقرار ریس اظهار را در خانه وسط (شماره ۵) تعیین فرموده اند.

۸	۳	۴
۱	۵	۹
۶	۷	۲

- ۱- در کلمه حوا حرفهای ح - و - ا به ترتیب دارای ارزش عددی هشت، شش و یک هستند که جمع آن با عدد پانزده برابر می شود.
- ۲- جمع اعداد جدول فوق از هر طرف چه عمودی و چه افقی چه مورب مساوی با عدد پانزده یعنی (حوا) است.
- ۳- در کلمه (آدم) حرفهای (آ، د، م) به ترتیب دارای ارزش عددی یک، چهار و چهل هستند که جمع آن با عدد چهل و پنج برابر می شود.
- ۴- در کلمه (باب) حرفهای (ب - ا - ب) به ترتیب دارای ارزش عددی دو، یک و دو هستند که جمع آن با عدد پنج برابر میشود.
- ۵- در کلمه (بهاء) حرفهای (ب، ه، ا، ه) به ترتیب دارای ارزش عددی (دو - پنج - یک - یک) هستند که جمع آن با عدد نه برابر می شود.
- ۶- حاصل ضرب عددهای پنج مساوی (باب) و نه مساوی (بهاء) برابر ۴۵ یعنی ارزش عددی کلمه (آدم) است.

تأثیر اسم اعظم

حضرت بہاء اللہ در بارہ تأثیر اسم اعظم در لوحی میفرماید:

«سبحان الذی خلق الاسماء و جعلها سبباً لبلوغ العباد الی عوالم البقاء ليعرفن ما ستر عنہم فی ملکوت الانشاء لا الہ الا هو العزیز المقتدر القیوم و قدر لكل اسم اثر او سلطاناً علی الغیب و الشہود و جعل اثر الاسماء کلها منوطاً باسمہ الاعظم و انه قد ظهر بالحق ولكن الناس اکثرهم عنہ معرضون» (مانند آسمانی جلد ۸ صفحہ ۲۴)

دربارہ تأثیرات اسم اعظم باید گفت کہ حضرت عبدالبہاء در الواح مبارکہ اشارہ میفرماید کہ نام مبارک و مقدس حضرت بہاء اللہ (اسم اعظم الہی) درمان ہمہ دردها است و تسکین دہندہ ہمہ ناراحتیہا است اہل بہاء و مؤمنین بہ جمال مبارک معتقد و معترفند کہ چون بہ معرفت خدا و مظهر امرش نائل گشتہ اند اول فریضہ و مسئولیتشان اجرای فرامین و احکام الہی است در این مقام از ہمہ چیز و ہمہ کس فارغ میشوند و بہ حبل عنایت و ذیل مکرمت سلطان جلال متمول میگرددن تا آنجا کہ از اسم و رسم میگذرند و از عالم ناسوت گذشتہ بہ ملکوت ابہی توجہ مینمایند.

در این حالت طالب و عاشق جمال منیر دوست میشوند و دنیا و آنچه در اوست یکسرہ فراموش میکنند دل بہ دلدار میسپارند و در صراط مستقیم محبت و وداد قدم مینهند. جز رضای محبوب آرزویی و بہ غیر از توکل و تفویض آمال و خواہشی ندارند. وقتی کہ باین مرحلہ از کمال رسیدند عالم قادر بر تبدیل و تغییر شان نخواہد بود.

تأثیرات اسم اعظم در مؤمنین چنان است کہ تکرارش در شبانہ روز باعث شادی قلوبشان میگردد و در کل احوال شاد و مسرور و راضی هستند.

حضرت عبدالبہاء در مورد ظہور این تأثیر در مؤمنین میفرماید:

«ظہور اسرار قدم و فیض اسم اعظم یک حکمت عظیمہ و ثمرہ طیبہ اش محبت و الفت و اتحاد و انجذاب بین احباب است» (منتخبات مکاتیب جلد ۲ صفحہ ۱۸۹)

و نیز میفرماید:

«اسم اعظم تأثیراتش در امور جسمانی و روحانی ہر دو محقق و مسلم است»

(مکاتیب جلد ۲ صفحہ ۱۸۸)

و همچنین در لوحی خطاب به خانم اماورت میفرمایند:

«اگر از تعرض قوای عالم امکان محافظه و صیانت خواهی اسم اعظم در محل خویش معلق کن و خانم اسم اعظم در انگشت نما و عکس عبدالبهاء را در خانه نگهدار و از مناجاتهای من همیشه تلاوت نما تا تأثیر عجیب مشاهده نمائی. جمیع آن قوی اوهام گردد و محو و نابود شود.»

(لوح بافتخار خانم اماورت)

و نیز در لوح دیگری درباره تأثیر اسم اعظم میفرمایند:

«ای ورقه روحانیه چشم بگشا و به ملکوت ایلی توجه کن تا از جهان پنهان سبحان ربی الایلی شنوی قسم به جمال قدم که تأثیرات اسم اعظم چنان در جان و وجدان حتی عقلم و لحم ظاهر و آشکار گردد که عقل حیران و سرگردان شود.»

(مکاتیب جلد ۷ صفحه ۱۴۰)

طرز استفاده انگشتی اسم اعظم و طریقه بکار بردن آن

حضرت عبدالبهاد در مورد استفاده از انگشتی اسم اعظم در لوح خانم ایزابل برمینگام

میفرمایند:

«این نگین را (نگین اسم اعظم) باید در انگشت کوچک در دست راست نمود.»

(لوح بافتخار خانم ایزابل برمینگام)

هر چند که هیکل مبارک حضرت عبدالبهاء این دستور را فرمودند اما باید توجه داشت که احبای عزیز غرب و حتی احباب سایر نقاط مجبور به استفاده از انگشتی اسم اعظم نیستند زیرا چنین حکم و نص از جانب حضرت بهاء الله نازل نگشته اما آنطوریکه حضرت عبدالبهاء میفرمایند اگر انگشتی موجود باشد باید آن را در دست راست نمود.

در دیانت اسلام نیز امر شده بود که برای رعایت حرمت و تکریم هر کس صاحب انگشتی اسم اعظم است باید آن را محترم شمرده در انگشتان دست راست نماید. این امر از قدیم الایام در بین مسلمین متداول بوده است هیکل مبارک در سفر غرب مطالبی درباره اسم اعظم فرمودند که در اخبار امری ایران مورخ اکتبر ۱۹۶۴ درج گردیده که مضمونش چنین است:

«نام مبارک اسم اعظم سبب راحتی و آسایش انسان و مورث حفظ و حراست آدم میگردد. این نام مقدس باید در اولین دقیق صبح در موقع بیدار شدن از خواب بر لبها نقش ببندد و در دعا و ستایش روزانه بدرگاه حق مرتباً و منظمأ ذکر شود، حتی در مواقع سختی و ناراحتی تکرار گردد و نیز شب هنگام آخرین کلام قبل از خواب بر زبان برده شود. اسم اعظم الهی یگانه اسمی است که

کافل خوشبختی و راحتی و ضامن حفظ آدم و باعث عشق و یگانگی میگردد. هیکل مبارک خطاب به سنوال کننده میفرمایند، امیدوارم که تو بر این سر مکنون و رمز مختم آگاه شوی و ادامه میدهند که استفاده و بکار بردن این نام مبارک انسان را از عالم فانی دور نگاه داشته به مخلوق جدیدی تبدیل مینماید» (ترجمه نگارنده) (کتاب نور هدایت صفحه ۲۱۱)

بیت العدل اعظم الهی در دستخط مورخ نوامبر ۱۹۶۷ خطاب به محفل مقدس روحانی ملی انگلستان مطالبی مرقوم میفرمایند که مضمونش چنین است:

«یکی از طرق استفاده اسم اعظم حک آن بر انگشتی است حضرت ولی مقدس و بی‌همتای امر مبارک توجه اجباء را به تکریم اسم اعظم معطوف داشته امر فرموده‌اند که شأن و مقام آن در همه احوال باید حفظ گردد در آثار بهائی تاکنون ممنوعیت استفاده از اسم اعظم بر جواهرات، کتب و جزوات زیارت نگشته لذا احساس ما این است که احباً باید طریقه بکار بردن آن را بنحو شایسته مراعات فرمایند» (ترجمه نگارنده) (نور هدایت صفحه ۲۱۲)

و نیز درباره ساخت و تولید و فروش قطعات اسم اعظم در دستخط مورخ ۲۵ مارچ ۱۹۷۵ خطاب به محفل مقدس ملی ژاپون باین مضمون میفرمایند:

«اگر چه حک اسم اعظم الهی بر روی سنگ قبور توصیه نگردیده اما در آثار بهائی ممنوعیتی بر جواهرات و کتب امری ملاحظه نگشته و با وجودی که برای ساخت و تولید و فروش اسم اعظم در الواح مبارک مطالبی زیارت نشده ولی در هر حال رعایت تکریم واجب و ملاحظه شأن نام مبارک باید در نظر گرفته شود» (ترجمه نگارنده) (نور هدایت صفحه ۲۱۲)

بیت العدل اعظم درباره اینکه میتوان از انگشتی اسم اعظم برای مرده استفاده کرد در جواب این عبد میفرمایند:

«در خصوص عدم دسترسی بانگشتر مخصوص میت و اینکه آیا استفاده از اسم اعظم در این مورد برای این منظور جائز است یا نه؟ یاران در این خصوص آزاد و مختارند چه که در این مورد دستور العملی در آثار مبارک زیارت نشده است» (مرقومه مورخ ۱۰ جون ۱۹۹۰)

نصب لوحه اسم اعظم

در خصوص نصب لوحه اسم اعظم جناب دکتر لطف‌الله حکیم منشی مبارک می‌نویسد که اگر بخواهیم لوحه اسم اعظم و تصویر حضرت عبدالبهاء را با هم نصب کنیم از لحاظ احترام شایسته است که لوحه اسم اعظم فوق شمایل حضرت عبدالبهاء نصب شود.

(نقل از اخبار امری ایران)

در خصوص نصب لوحه اسم اعظم بطور عمومی در برخی اماکن متبرکه ارض اقدس این عبد از ساحت معهد اعلی حکمت آن را استفسار نمود؛ جواب عنایتی چنین است که:

«نصوصی که مبین حکمت نصب عمودی فص اسم اعظم در بعضی از اماکن متبرکه ارض اقدس باشد زیارت نگشته است.»
(مرقومه مورخ ۴ ذی‌حجه ۱۹۸۸)

حل اسم اعظم در آب

حضرت عبدالبهاء در مورد حل اسم اعظم در آب میفرمایند:

«حمل جرز و دعا یا حل اسم اعظم مرقوم در آب و نوشیدن به جهت رفع امراض اگر این دو عمل به توجه تام و خلوص قلب و نیت پاک و انجذاب روح واقع شود تأثیرش شدید است.»

(مکاتیب جلد ۲ صفحه ۲۰۵)

در کتاب مصباح کفعمی نقل از پیغمبر اکرم حضرت محمد است که فرموده هر کس که این کلمات را (تسبیح و تکبیر) تلاوت نماید و با ایمان و اخلاص و توکل و تفویض آن را در آب زمزم حل کند و بیاشامد همه دردها و امراضش از رگهای بدنش خارج شده و سواس شیطانی از او دور میگردد. این تعبیر در صفحه ۲۸۸ کتاب فوق موجود است. لازم به تذکر است که تکبیر در اسلام الله اکبر است و در این دور بدیع الله ابهی یا اسم اعظم الهی است.

اعطاء لقب اسم اعظم به بعضی از مؤمنین

در زمان حیات عنصری جمال اقدس ابهی برخی از احباب از جانب هیکل انور به لقب (اسم اعظم) مفتخر و متباهی گشتند. در کتاب اسرار الآثار تألیف جناب فاضل مازندرانی نقل شده است که در سنین اقامت حضرت بهاء‌الله در ادرنه جناب میرزا آقا منیب کاشی به خطاب اسم

اعظم قائل گشت. این مؤمن و فدائی جمال مبارک در تبلیغ امرالله و مواجهه و مباحثه با بایبان کوشش و مجاهدت بسیار نمود.

حضرت بهاءالله خطاب به ایشان میفرمایند:

«هو الاعز الرفع الاقدس الابهی ان یا رق المنشور اسمع نداء ربک ... ان یا اسم

المنیر»

و نیز میفرمایند:

«هذا لوح من الله العزيز القدير الی جمال قدس منیر ان یا ساذج الروح ... ان یا بحر الاعظم ...

ان یا شجرة الله ... ان یا كنز الله ... ان یا اسم الله ان اشهد فی نفسک انه لا اله الا هو ... ان یا اسمی ان اشهد فی ذاتک انه الا اله الا هو»

(اسرار الآثار جلد ۱ صفحه ۱۲۵)

و نیز در لوحی بایشان میفرمایند:

«هو الا منع الاقدس الابهی جمال الرحمن عن افق الرضوان خلف سحاب الاحزان قد کان

بالحق مشرقاً ... ان یا اسمی الاعظم اسمع نداء ربک الابهی عن شطر الکبریا مقر الله العلی الاعلی لیجذبک نعمات الاحلی»

(اسرار الآثار جلد ۱ صفحه ۱۲۶ و ۱۲۵)

و همچنین در لوح دیگری خطاب به میرزا منیب میفرمایند:

«و دیگر چند ماه قبل سوره اصحاب از سماء و یمین عرض اعظم نازل شده و باسم الله الاعظم

(اسرار الآثار جلد ۱ صفحه ۱۲۶)

حضرت منیب ارسال شده

سوره اصحاب که خطاب به جناب میرزا آقا منیب کاشی عز نزول یافته بسیار مفصل است

و واقعات تا ادرنه را شرح میفرمایند. جناب منیب اهل کاشان بود که در آیام حضرت نقطه اولی

مؤمن به آن حضرت گردید. او خطی خوش و طبعی روان داشت. زمانی که حضرت بهاءالله در بغداد

تشریف داشتند او از کاشان رهسپار آن دیار گشت و در جوار بیت مبارک در منزل محقری بکار

کتابت مشغول بود. در راه بغداد به اسلامبول در رکاب جمال اقدس ابهی پیاده راه می پیمود و غزل

حافظ زمزمه میکرد تا آنکه در نفی مبارک از ادرنه به عکا با حالت مرضی راضی به ترک ساحت

مبارک نگرید و با اینکه بسیار علیل و مریض بود آرزوی همراهی هیکل اطهر را داشت وقتی که

موکب مبارک به ازمیر رسید دیگر مرض شدت یافته بود و او قادر به حرکت نبود ناچار در

بیمارستان ازمیر بستری شد و از همراهی جمالقدم محروم گشت. آن مؤمن مخلص و فدائی جمال

مبارک شرافت این را یافت که حضرت عبدالبهاء سرگذشت او را بقلم مبارک در تذکره الوفا ثبت

فرمایند. الواح کثیری بافتخارش نازل شده از جمله لوحی است که در کتاب آثار قلم اعلی به چاپ

رسیده و به لوح حبیب یا سوره اصحاب مشهور و معروف است.

حضرت عبدالبهاء در لوحی میفرماید:

«چون از عنایات خاصه جمالقدم سَمی این اسم اکرم رضای به قضای جمال قدم و مطلع این سمت محترمید در کل اوقات منتظر ظهور الطاف از ملکوت اسم اعظم باشید و طلب تائید کنید.»
حضرت بهاء الله در الواح کثیری نفس مبارک را به نام اعظم خطاب میفرماید از آن جمله لوح هُودج است که به لوح سامسون نیز معروف است. چون جمال قدم در آخرین روز سفر خشکی از بغداد به اسلامبول به بندر سامسون در دریای سیاه نزدیک شدند و در میان هُودج که با آن سفر میفرمودند بحر آسود را مشاهده نمودند بنا بر خواهش میرزا آقا جان کاتب وحی این لوح از فم اظهار نیر آفاق نازل گشت. نزول این لوح منبع که اشاره به وقوعات عظیمه و ظهور فتن و بلا دارد در جمادی الثانی سال ۱۲۸۰ هـ ق مطابق با اگست ۱۸۶۳ عَزْ نزول یافته.

حضرت ولی مقدس و محبوب امرالله اشاره بهمین لوح در کتاب قرن بدیع میفرماید که حضرت بهاء الله از حوادث مندرجه در لوح ملاح القدس اخبار فرموده و تاکید در ظهور بلیات و امتحانات بشدیده دارند تمامی این لوح مبارک تاکنون به طبع نرسیده است.

حضرت بهاء الله در لوحی میفرماید که اُمَم عالم را باین اسم اعظم اخبار نمایند.

«بگو ای منصفین الیوم یومی نیست که به او هام انفس خود ناس را متوهم نمایند و از شاطی احدیه محروم کنید الیوم یومیست که باین اسم اعظم مابین اُمَم نداء نمائید سَخْرُ الْعَالَمِ بِهَذَا الْاسْمِ الْمَمْتَنِعِ الْمَنْبَعِ.»
(مجموعه اقتدارات صفحه ۱۳۶)

شاعر بابا ولد حسین میگوید:

تو اسم اعظمی نگویمت خداستی
ولی ترحمی نما به عجز و انکسار من
ظاهراً این بیت منقول از بابا ولد حسین در عریضه ای است که به حضور حضرت عبدالبهاء معروض داشته و به نعوت جمال ابهی و عبودیت خود پرداخته از این رو مورد عنایت مبارک قرار گرفته.

شاعر شهیر بهائی حضرت نعیم اصفهانی میفرماید:

ای جمال مبارک بیچون
ای شهنشاه مُلک کُن فیکون
کی توانیم حق حمد توکی
چون نمائیم شکر ذات تو چون
نعمتت از قیاس ما برتر
کرمت از گمان ما افزون
خاکساریم بر درش اینک
جان سپاریم در رهش اکنون
انت ربی ولی من والا ک
انت ربی معین من ناجاک

(گلزار نعیم أحسن البصص صفحه ۱۲۶)

جمال مبارک یکی از الواح میفرمایند:

«قد تزين العالم باسمه الاعظم طوبى لمقبل اقبل و ويل للمعرضين، هذا هو الذى وعدتم به
فى كتب الله العليم الحكيم»
(النالی حکمت جلد ۲ صفحہ ۱۱۱)

مضمون بیان مبارک آنکه:

به تحقیق عالم به نام مبارک اسم اعظم مزین گشت خوشحال بحال مؤمنی که قبول کرد و ایمان
آورد و وای بر کسانی که معرض شدند: این همان وعده الهی است که در کتب مقدسه داده شده.
حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

«باید او امر روحانی و جسمانی و سماوی اسم اعظم روحی لترتبه الغداء در خیز شهود جلوه نماید و در
احوال و اطوار یاران الهی مجسم و مصور گردد و الا چه ثمری و چه اثری... شما یاران اسم اعظمید و
یاران عبدالبهاء در ظل الطاف جمال مبارک کید و بندگان حقیقی صمیمی حضرت کبریاء طوبی لکم
ثم طوبی لکم لهذا در نزد عبدالبهاء عزیز و جلیل و رفیقید و ندیم و در عبودیت عتبه بهاء شریکید
و سهیم ع»
(مکاتیب جلد ۲ صفحات ۲۷۹ و ۲۸۰)

حضرت بهاء الله در الواح و آثار باسامی و القاب کثیری که هر یک معانی روحانی دارد
موصوف و منعتند این القاب و نعوت در الواح طلعات مقدسه مذکور است از آن جمله:

اسم اعظم، بحر اعظم، رکن اعظم، روح اعظم، شارع اعظم، نور اعظم، نیر اعظم، نفس اعظم،
ظهور اعظم، بشارت اعظم، ناقوس اعظم، ذکر اعظم، کتاب اعظم، نباء اعظم، فردوس اعظم، کنز
اعظم، طلسم اعظم، منجی اعظم، سر اعظم، عرش اعظم، جمال اعظم، دریاق اعظم، محیط اعظم،
کور اعظم، ملکوت اعظم، الله اعظم، آفتاب اسم اعظم، خالق اسم اعظم،

حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح مبارکه اورشلیم و قدس الاقداس را نیز اسم اعظم
خطاب میفرمایند و نوید آن را میدهند که چون آن شهر دارای جمیع ثروتها و غنا است شایستگی
این مقام را دارد.

حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

«اورشلیم و قدس الاقداس هیکل کرم و اسم اعظم است زیرا آن مدینه الهیه و شهر بند
یزدان است چه که جامع جمیع آلا و نعم و حائز کل غنا و ثروت حقیقیه و تحف و زینت معنویه و
مشمول بر شئون و خصائص حیاتیه و محل ظهور آثار غریبه ربانیه است»

(ظهور رب الجنود صفحہ ۲۲۵)

در آئین بهائی طبق حکم کتاب مستطاب اقدس بر همه فرض و واجب گشته که
وصیتنامه خود را قبل از موت و رهائی از این خاکدان فانی بنویسند و صدر آن را مزین به اسم

اعظم نمایند. اینگونه وصیتهای شامل دو قسمت می‌باشد قسمت اول اعتراف به وحدانیت خداوند غیب و شهود و مبشریت و مظهریت حضرت تقطه اولی و مظهریت جمال اقدس ابی و مبینی حضرت عبدالبهاء و ولایت حضرت شوقی ربانی و همچنین اطاعت. نامه و بدون قید و شرط از تصمیمات بیت‌العدل اعظم الهی قسمت دوم تقسیم آنچه را که داراست و مالک است بهر کس و بهر نحو که بخواهد. در دیانت اسلام نیز نوشتن وصیتنامه توصیه گردیده و نقل از حضرت محمد است که فرموده:

«الوصیة حق علی کل مسلم» حضرت ربّ اعلی در ایام حبس چهارمینیق کتاب هیاکل واحد را با عزاز جناب دیان نازل فرمودند. مقصود از واحد ۱۹ است و هیاکل واحد یعنی هیاکل ۱۹ گانه حروف خی. هر هیکل دارای ۱۱ سطر و هر سطر دارای عددی و از هر عدد اسمی از اسماء الله استخراج و مرقوم فرمودند. در همان لوح اشاره شده است که «طه همان طاء مدله است که اشاره به اسم اعظم است که در خاتمه سال ۱۹ از ظهور حضرت باب طا یعنی حضرت بهاء الله که مظهر هویت الهیه است در عالم ظاهر خواهد شد.

حضرت بهاء الله در مورد اسرار و رموز کتاب هیاکل در لوح جناب مبلغ مرحوم محمد ابراهیم یزدی فرموده

«ملاحظه در حق نمائید که در آخر خطوط احدی عشر طاءات حاکیات از اسم اعظم ظاهر شده و هیکل اول به او تمام شد چه که در آخر اسماء هیکل اول این اسم مبارک مشرق و این اسم در بحری از بحور اسماء سیر نموده» (محاضرات صفحه ۴۰۶)

حرف «طه» و اسم اعظم «بهاء» بحروف ایجد معادل «نه» است.

شیخ بهائی در شعر خود بنام مقدّس اسم اعظم اشاره کرده میگوید:

اسم اعظم چون کسی نشناسدش سروری بر کل اسماء بایدش

شیخ عامری که خود از کتب و صحف اسلامی با خبر بود و جلال و عظمت و اهمیت اسم اعظم را دریافته بود در پی تفحص و تجسس موحدین و مؤمنین بی‌شماری برای کشف این معما زحمت بسیار کشیده بود دریافت که اسم اعظم همان نام بهاء میباشد بهمین خاطر اسم خود را شیخ بهائی معرفی نمود. و در بین مردم به همین نام شهرت یافت.

در کتاب مستطاب بیان اشاراتی از قرآن کریم است از جمله «علم القرآن خلق الانسان علمه البیان» در تفسیر صافی در ذیل این آیه آمده است که «البیان الاسم الاعظم علم به کل شیئی» یعنی بیان اسم اعظم است که علم کلشینی میآموزد. در بعضی از کتب مقدّسه به نحو دیگری به ذکر اسم اعظم و جلال و جمال الهی و قدسی پرداخته فی‌المثل در کتاب حزقیال نبی باب

۳۶ آیه ۲۲ صفحه ۱۲۵۹ کتاب مقدس بهمین موضوع اشاره گردیده است.

حضرت بهاء‌الله در چند موضع کتاب مستطاب اقدس اشاره با اسم اعظم میفرمایند از آن جمله در بندهای ۱۸، ۵۱، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۴۳ و در رساله سنوآل و جواب که از متممات کتاب اقدس است در فقره ۷۷ و نیز در تشریح این کلمه در بخش یادداشتها چنین میفرمایند:

«در اسلام حدیثی دال بر این مطالب است که از میان اسماء متعدد خدایکی از همه عظیمتر است ولی هویت این اسم نا بحال مستور بود تا آنکه جمالقدم ثانید فرمودند که «بهاء» اسم اعظم الهی است» (کتاب مستطاب اقدس صفحه ۱۲۶)

در دائرةالمعارف بهائی تألیف پیتر اسمیت چاپ اکسفورد به سال ۲۰۰۰ در مورد اسم اعظم نوشته است که مطابق اعتقاد مسلمانان جهان تعداد اسماء خداوند «اسماء الحسنی» «نود و نه» میباشد و معتقدند که یکصدمین اسم نام مبارک اسم اعظم است که برای بهائیان نامی شناخته و مقدس میباشد. ولی اسماء الهی لانهایه است. از جمله این عربی در نصوص الحکم میگوید که اسماء الحسنی غیر قابل احصاء میباشد.

حضرت عبدالبهاء ذکر این اسم را مبارک دانسته و سبب سعادت بشر و راحتی من فی الامکان میدانند. مشتقات این اسم نیز در نظر احباً محترم و قابل ستایش است که روزانه موظف به اداء نود و پنج مرتبه «الله ابهی» میباشند این نوع ذکر باید با احترام خاص و تکریم بسیار گفته شود و نیز «یا بهاء الابهی» که بصورت تصویر و یا خطوط ترسیمی باشکال مختلفه با استادی ترسیم گشته از مشتقات اسم اعظم است.

ملاحظه‌شان و مقام این اسم چنان است که بر انگشتی حک مینمایند و آن را متبرک و تیمن می‌شمارند ولی نصب آن بر سنگ قبور و اعلانات در و دیوار و یا الصاق به وسائط جائز شمرده نشده.

حضرت عبدالبهاء در لوحی میفرمایند:

«اليوم لسان كل اشياء از صقع أدنى تا ملاء اعلى جميع به محامد و نعوت و قصائد و مدائح و تسبیح و تقدیس جمال قدم و اسم اعظم مشغول» (منتخبات مکاتیب جلد ۲ صفحه ۱۲)

چون در مطالب مختلف این مجموعه ذکر حروف ابجد بسیار بمیان آمده لذا گفته میشود که در سیستم قدیمی اعراب به هر یک از حروف عددی داده شده بود که معادل همان حروف محاسبه میگردد. مثلاً «بهاء» مطابق ارزش عددی «نه» که (به مساوی دو و هـ معادل پنج و الف مطابق یک و ء معادل یک میباشد) و همچنین حرف «ط» که مساوی «نه» است این روش در قرن نوزده در ایران متداول بود. حضرت بهاء‌الله و حضرت نقطه اولی هر یک در بعضی مواقع بجای ذکر

اسامی مؤمنین از آن اعداد استفاده میفرمودند. در کتاب فرهنگ لغات منتخبه در این باره می نویسد ترکیب و ترتیب قدیم حروف الفبای عربی بود که بیست و هشت حرف است از آن بیست و هشت حرف هشت کلمه مصنوعی و بدون معنی ساختند، از این هشت کلمه شش حرف ث خ ذ ض ظ غ خالص عربی است و بقیه آرامی یا عبری است از حدود چهارده تا بیست و هشت قرن قبل از میلاد مسیح اعراب مانند یونانیها برای هر یک از حروف الفبای مزبور بشرح زیر عددی قائل شدند که آن را حساب اَبجد یا حساب جُمَّل مینامند.

۱-۱-ب-۲-ج-۳-د-۴-ه-۵-و-۶-ز-۷-ح-۸-ط-۹-ی-۱۰-ک-۲۰-ل-۳۰-م-۴۰-ن-۵۰-س-۶۰-ع-۷۰-ف-۸۰-ص-۹۰-ق-۱۰۰-ر-۲۰۰-ش-۳۰۰-ت-۴۰۰-ث-۵۰۰-خ-۶۰۰-۷۰۰-ض-۸۰۰-ظ-۹۰۰-غ-۱۰۰۰

ده حرف اول یک یک بالا میروند و نه حرف بعد ده ده بالا میروند و نه حرف سوم صد صد. چه بسا که با این حساب اسامی نفوس و امکانه و یا حتی وقایع را تبدیل به اعداد و یا اعداد و تواریخ مهمه را تبدیل به کلمات نموده اند. چند مثال از عدد بعضی اسماء به حساب جُمَّل ذکر میشود.

«الله» برابر «۶۶» «بهاء» یا حرف «ط» برابر «نه» «باب» یا حرف «ه» برابر «پنج»

«بهاء» را میشود ۱۵۲ نوشت یعنی دو (ب) پنج «ه» و یک «یک» بهمین طرز «بهاء» الله را می شود ششصد و شصت و نه نوشت بدین معنی که نه «بهاء» و شصت و شش «الله». «حی» برابر «هیجده» و «ادرنه» و «سره» هر کدام ۲۶۰.

میرزا آقاخان خادم الله که کاتب وحی بود گاهی امضایش شصت و شش بود زیرا شصت و شش برابر «الله» است. یوسف و قیوم هر یک برابر ۱۵۶ - ماه کو یا باسط هر یک هفتاد و دو - چهاریق و شدید هر یک سیصد و هیجده

حضرت بهاء الله میفرمایند:

«حمد مالک ملکوت را که بانوار اسم اعظم عالم را منور فرمود و سراقق انتی انالله راز عما لا اعداء برافراشت، طویی از برای نفسی که فائز گشت و از ماسوی الله فارغ آزاد شد، اوست دوست ما و اهل سفینه عنایت ما»
(نالی حکمت جلد ۲ صفحه ۲۲۹)

و نیز میفرمایند:

«امروز به اعانت اسم اعظم لئالی ایقان و عرفان ظاهر و مشهود، نعیم از برای نفسی که به یقین کامل اقبال نمود و از ید عطا رحیق بقا رُغماً لا اعداء آشامید و منقطعاً عن العالم باسم اعظم تمسک نمود، اسماء منعش نمود و شبهات و اشارات حائل نگشت»

(آثار قلم اعلی جلد ۵ صفحه ۷۷)

این سر مکنون و رمز مختوم سالها از فهم و درک بشر بدور بود و در پس پرده ابهام باقی ماند. گویند که در مجلس درس و بحث علوم دینی در یکی از حوزه‌های علمیه استاد پس از تفسیر و تبیین بعضی از معضلات و تشریح برخی از رموزات و اشارات کتب آسمانی یکی از شاگردان بشکرتش رسید که از استاد خود در مورد این سر که تاکنون ناش نشده استفسار نماید لذا از معلم خود درباره کشف معنی اسم اعظم که مندرج در کلیه کتب سماویست سوال نمود و خواهش بسیار کرد تا کلمه‌ای در این باره از زبان استاد بشنود استاد که از این همه التماس و خواهش شاگرد به تنگ آمده بود خواست که او را امتحان کند که بنابر قولی که میدهد که این راز را با کسی در میان نخواهد گذارد آیا صادق است یا نه رو به پاو نمود و گفت شب هنگام به حجره من بیا تا آن سر را برایت بازگو کنم شاگرد حریص بانتظار شب نشست و همینکه اطمینان یافت که کسی در تعقیب او نیست خود را به حجره استاد رساند و بانتظار نشست. استاد در نهایت محبت جعبه‌ای بدو سپرد و تاکید کرد که کلید حل این معما در جعبه است صبح زود به پیش من بیا تا با هم جعبه را باز و سر معما را کشف نمائیم.

شاگرد با عجله به منزل برگشت و بانتظار فردا نشست ولی ساعتی بعد وسوسه شیطانی و سودای جوانی طاقت از او ربود پیش خود گفت آن را باز میکنم، چون درب جعبه را گشود چیزی در او نیافت صبح زود بحال اعتراض نزد استاد رفت و با اعتراض گفت که من راز مهمی را از تو خواستم و تو جعبه خالی بمن میدهی؟ استاد با روی گشاده و خندان گفت که من آن جعبه را محض امتحان بتو دادم ولی تو نتوانستی تا فردا صبر کنی اگر سر اسم اعظم را بتو میگفتم چگونه مکتوم میداشتی. حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

«قوت اسم اعظم نفوس متفرقه پریشان را در انجمن رحمانی جمع فرموده و هر یک را مانند شمع برافروخته تا به مثابه پروانه جان سوخته خود را در شعله آتش عشق افکنند و از هر قیدی برهند و از هر دامی بجهند و در کمال وجد و طرب به قربانگاه عشق دوند و جان فدای جانان نمایند. (نار و نور صفحه ۳۶)

و نیز میفرمایند:

«اگر انصاف باشد کل شهادت دهند که این قلم جز به مدد عنایت جمال مبارک شوق و غرب را بحرکت نیارد و این نغمه جز به تائید اسم اعظم بافاق اهتر از نبخشد.»

(مکاتیب جلد ۴ صفحه ۴۰)

برخی از عرفا باین عقیده ثابت بودند که اسم اعظم باید هم در یاق اعظم باشد و هم طلسم اکبر و بعضی در پی آن بودند که آیا اسمی که باب معرفت و شناسائی رموز الهی است و شرط

شناخت ساحت کبریائی چرا حقایقش پنهان مانده. آیا آن اسمی که عالم خلقت را بوجود آورده و خلعت هستی پوشانده چرا در پرده ابهام مانده؟ آیا خالق این جهان که قادر بهمه چیز و دارنده کون و مکان است چرا طالبینش را از این فیض محروم ساخته؟

اهل بهاء معتقدند که با ظهور جمال قدم با اسم اعظم پرده این راز برداشته شد و سرپنهان آشکار گردید.

حضرت بهاء الله در این مورد میفرماید:

«امروز روزی است که جمال قدم من غیر ستر و حجاب ظاهر است و اسم اعظم من غیر آستار مشهود. باب فضلش بر وجه احباب مفتوح گشته و عنایتش کل را حاطه فرموده.»

(آثار قلم اعلیٰ جلد ۵ صفحه ۲۴)

بدین ترتیب آن اسمی که از او علوم اولین و آخرین به عرصه شهود آمد و آن نامی که عارفان و طالبان در هر دوری از ادوار در پی شناسانیش بودند در این ظهور اعظم عیان گردید و «عروس معانی بدیعه که ورای پرده‌های بیان مستور و پنهان بود به عنایت الهی و الطاف ربّانی چون شعاع منیر جمال دوست ظاهر و هویدا شد» جمال قیوم فکّر حقیق مختوم گشود و راز معرفتش را بر همه آشکار نموده بفرمود مرکز میثاق بها «آن اسم عظیم اسم اعظم است. مراد جمال مبارک است.

حضرت عبدالبهاء در مناجاتی میفرماید:

«خدایا آنچه برای اسم اعظم مقدر و مقرر فرموده بودی این عباد را جامی از آن صهباء بنوشان و سرمست بگردان تا پی آن یار مهربان گیریم و به ملکوت ابهی صعود کنیم انک انت الکریم الوهاب وانک انت الرحمن الرحیم»

(منتخبات مکاتیب جلد ۲ صفحه ۲۷۵)

و نیز میفرماید:

«دوره اسم اعظم موهبت اندر موهبت است و مسرت اندر مسرت و علیکم التحیة و الثناء»

(مجله پیام بهائی شماره ۲۶۵ صفحه ۴)

جمال اقدس ابهی در یکی از الواح میفرماید:

«فی الحقیقه امروز ربیع عالم حقیقت است. فرات رحمت جاری، بحر عنایت موج، امطار فضل هاطل و نور وجه لامع و سر غیب ظاهر و آفتاب اسم اعظم از اعلیٰ افق عالم مشرق و لایح طویب لمن عرف و فاز»

(آیات الهی جلد ۲ صفحه ۳۸)

و نیز میفرمائید:

«ایادی عطای الهی کل را تربیت نموده و به لسان مظاهر نفس خود جمیع من فی العالم را به ظهور اسم اعظم بشارت داده»

(آیات الهی جلد ۲ صفحه ۲۴)

بیست و چهار پیر - ادلاء اسم اعظم

حضرت عبدالبهاء در لوح جناب محمد عطار در بندر گز میفرمایند:

بیست و چهار نفس مبارک که ادلاء اسم اعظمند نوزده نفس عدد حروف حی واحد است که حضرت نقطه اولی روحی له الفداء و هیجده حروف حی باشند پنج دیگر در ملکوت اسرار الی آن مکتوم. حکمت آن اقتضاء نماید لکن من بعد ذکر خواهد شد.

(امر و خلق جلد ۲ صفحه ۲۲۴)

در رساله مکاشفات یوحنا در باب ۱۱ درباره ادلاء اسم اعظم میفرمایند:

«و آن بیست و چهار پیر که در حضور خدا بر تختهای خود نشسته اند بر وی در افتاده خدا را سجده کردند و گفتند ترا شکر میکنیم ای خداوند خدای قادر مطلق که هستی و بودی زیرا که قوت عظیم خود را بدست گرفته به سلطنت پرداختی»

(رساله یوحنا باب ۱۱ آیه ۱۶ صفحه ۴۰۸)

در تفسیر این آیه شریفه حضرت عبدالبهاء در کتاب مفاوضات میفرمایند:

«در هر دوری اوصیاء و اصفیاء دوازده نفر بودند. در ایام حضرت یعقوب دوازده پسر بودند و در ایام حضرت موسی دوازده تقیب رؤسای اسباط بودند و در ایام حضرت مسیح دوازده خواری بودند و در ایام حضرت محمد دوازده امام بودند و لکن در این ظهور اعظم بیست و چهار نفر هستند دو برابر جمیع زیرا عظمت این ظهور چنین اقتضا نماید. این نفوس مقدسه در حضور خدا بر تختهای خود نشسته اند یعنی سلطنت ابدیه میکنند و این بیست و چهار نفوس بزرگوار هر چند بر سریر سلطنت ابدیه استقرار دارند با وجود این به آن مظهر ظهور کلی ساجدند و خاضع و خاشع و گویند که ترا شکر میکنیم»

(کتاب مفاوضات صفحه ۴۵)

رساله مکاشفات یوحنا که منسوب به یوحنا یواری است در سال ۹۶ میلادی نوشته شده و دارای نبوات و نیز پیشگوئی‌هایی از وقایع آینده است که در رویا بر او کشف گردیده. تحریر این رساله زمانی بود که بنا بر دستور امپراطور روم (دومیتیان) در جزیره پلمس در خاک یونان بحالت تبعید بسر میبرد.

کشف رموز و اشاراتی که در آن سفر جلیل پیشگوئی شده هنوز بر بسیاری از علمای مسیحی آشکار نگردیده و معانی و حقائق مندرجه در آن را درک نکرده‌اند، بلکه معتقدند که تمامی تفسیر این رساله هرگز بوقوع نخواهد پیوست اما چنانچه میدانیم معانی واقعی و حقایق مودعه

برخی از آن پیشگوئی‌ها را حضرت عبدالجہا، با دلایل واضحی بیان فرموده‌اند.

حضرت بہاء اللہ در لوح جناب ورفا اشارات مکاشفات یوحنا را تائید میفرمایند:

«اینکہ دربارہ مکاشفات یوحنا علیہ بہاء اللہ مرقوم داشتند صحیح است ایشان بکمال

تصریح ذکر فرمودہ‌اند چنانچہ میفرماید مدینہ جدیدہ از آسمان نازل یعنی اورشلیم جدیدہ در

اورشلیم نازل میشود چنانچہ نازل شد. باری اشارات بسیار است ولکن فرصت مساعد نہ آنچه آن

محبوب مرقوم داشتند صحیح ولکن القوم ہم لا یفقهون» (امر و خلق جلد ۲ صفحہ ۲۵۰)

حضرت عبدالجہا، دربارہ مقام یوحنا میفرمایند:

«در زمان حضرت مسیح چقدر سلاطین و ملوک و امراء و اغنیا و ملکہ‌های آفاق و خانمہای

معترم بودند جمیع از آن روح الہی محروم گشتند ولی پطرس و اندراوس و یوحنا و مریم مجدلیہ

فائز گردیدند و مؤمن و موقن شدند و این تاج عزت ابدیہ بر سر آنها گذاشتہ شد»

(مکاتیب جلد ۳ صفحہ ۳۹۱)

یوحنا یکی از خواربون حضرت مسیح بود کہ پدرش بنام زبدی و مادرش سالومہ خالہ

حضرت مسیح بود کہ با برادر بزرگ خود یعقوب از شاگردان حضرت یحیی تعمید دہندہ بودند. آن

دو در ابتداء بشغل ماہی گیری اشتغال داشتند و سپس در زمرہ خواربون قرار گرفتند. در آن موقع

شغل خود را رها کردہ بہ تبلیغ امر مبارک حضرت مسیح پرداختند. این دو برادر ہمراہ پطرس

رکن اول و اصلی خواربون محسوبند.

یوحنا جوانترین خواربی ہمہ جا ہمراہ حضرت مسیح بود و در آخرین شب حیات آن

حضرت در کنار مولای خویش دراز کشید و هنگام دستگیری مبارک کہ ہمہ شاگردان فرار کردند او

باتفاق پطرس ہمہ جا مواظب و مراقب بود و نیز در وقت صلیب کشیدن محبوبش حاضر و ناظر بود.

حضرت مسیح بواسطہ علاقہ شدیدی کہ بہ وی داشت مادر خود را باو سپرد:

«پای صلیب عیسی، مادر او و خواہرش مریم زن کلوبا و مریم مجدلیہ ایستادہ بودند چون

حضرت عیسی مادر خود را با آن شاگردی کہ دوست میداشت ایستادہ دید بہ مادر خود گفت ای

زن اینک پسر تو بہ آن شاگرد گفت اینک مادر تو و در همان ساعت آن شاگرد او را بخانہ خود برد»

(انجیل یوحنا باب ۱۹ آیات ۲۵ و ۲۶ صفحہ ۱۸۲)

دو کتاب وی شہرت بسزائی دارد یکی کتاب انجیل یوحنا کہ در اواخر قرن اول میلادی در

انتہای حیات نوشتہ و دیگری کتاب مکاشفات یوحنا است و نیز سہ رسالہ دیگر منسوب باو است

کہ ہمگی در کتاب مقدس عہد جدید ضمیمہ دیگر اناجیل بہ چاپ رسیدہ.

او سالہا در اورشلیم سکونت داشت و در اولین انجمن شور مؤمنین حضور داشت و از ارکان

کلیسا محسوب میشد تا در سن ۹۵ سالگی در افس قوت نمود و در همانجا پخاک سپرده شد. در رسانه مکاشفات یوحنا اشارات مرموزی است برخی از آنها در این ظهور اعظم مفهوم آنها معلوم و مشخص گردیده از آن جمله همین معنی ۲۴ پیر آدلای اسم اعظم که در حضور خدا بر تختهای خود نشسته اند.

حضرت عبدالبهاء در لوح احبای بادکوبه آقا موسی و آفا کیش میفرمایند:

«در این دوره بدیع هیجده حروف حی و ذات مقدس حضرت اعلی که جمعا نوزده نفر میگردند و همچنین پنج نفس مقدس مبارک دیگر که حال ذکر ایشان حکمت اقتضا نماید بعداً ظاهر و آشکار شود»
(مانده آسمانی جلد ۲ صفحه ۵۰)

و در مقام دیگر میفرمایند:

«و اما بیست و چهار نفر دوره مبارک آن واحد اول بیان و پنج نفس مبارک دیگر است که بعد ظاهر و آشکار خواهد شد»
(مانده آسمانی جلد ۲ صفحه ۸۴)

این عبد در تاریخ ۱۹۹۲/۸/۱۹ طی عریضه‌ای از ساحت معهد اعلی درباره ۲۴ پیر در مکاشفات یوحنا که بنام آدلای اسم اعظم مشهورند استفسار نمودم پاسخ مرحمتی ساحت رفیع چنین بود:

«در خصوص چهار نفس مقدس از ۲۴ پیر در مکاشفات که تا بحال معرفی نشده اند قبلاً نیز از ساحت رفیع استفسار شده مفهوم جواب صادره از مرجع ملهم معصوم حاکی از این نکته است که هنوز میقات معرفی آن نفوس مبارک که نرسیده است»
(مرقومه مورخ ۲۸ سپتامبر ۱۹۹۲)

احبای عزیز که به زیارت مقام مقدس حضرت اعلی در ارض اقدس مشرف میگردند و دیدگان نشان به قبه ذهبی آن مقام جلیل روشن میشود ملاحظه میفرمایند که آن قبه رفیعه از سه تاج تشکیل شده است. تاج اول دارای هشت مناره می‌باشد که علامت هشت مظهر ظهور الهی است که دارای پیروان میباشند. تاج دوم دارای هشت ضلع هر ضلع سه پنجره دارد که جمعا بیست و چهار پنجره میشود که حاکی از ۲۴ پیر مسطور در مکاشفات یوحنا است.

بنای مقدس مقام اعلی در حالی که از زیبایی و عظمت و جلال خاصی برخوردار است دارای رموز کثیره‌ای نیز هست که شامل مسائل تاریخی و مربوط به نظم جهان آراء حضرت بهاء الله است که در ذهن مجسم و مصور میگردد. در مجله اخبار امری ایران در این باره چنین آمده است.

«این بنای مبارک در عین جلال و عظمت و زیبایی خیره‌کننده صوری دارای رموز کثیره معنوی است که چند نکته تاریخی و مطالب مربوط به نظم بدیع الهی را مجسم و مصور ساخته است. مثلاً هیجده پنجره که در زیر قبه ذهبیه قرار گرفته اشاره به هیجده حرف حی است که انوار مظهر

فردانیت و وحدانیت الهی حضرت رب اعلیٰ بوسیله ایشان در جهان انتشار یافته. ستونهای هشت گانه مرمر در چهار دهلیز مقام مقدّس که مروراید بنای سابق را چون صدف در بر گرفته و تاج دوم بر روی آن ستونها استقرار جسته اشاره به آیه مبارکه قرآنیّه است که میفرماید:

«و یحمل عرش ربک یومئذ ثمانیه» یعنی عرش پروردگارت را در آن روز هشت حمل خواهد نمود. حضرت عبدالبهاء جل شأنه در تفسیر این کریمه مبارکه بیانی باین مضمون می‌فرماید که همانطور که حامل عدد دو یک است و حامل عدد سه دو، هشت نیز نه را حمل میکند و بدین ترتیب به کمال صراحت در قرآن کریم اخبار شده که عرش ربّ مساوی با نه است و اسم اعظم الهی کلمه مقدّسه بها، است. (اخبار امری شماره ۱۰-۱۲ سال ۱۳۲۲ - ۱۳۳۳ صفحه ۷)

حضرت عبدالبهاء در لوح مرحوم ناطق نیسانی یکی از آن پنج نفس مبارک را معرفی میفرماید:

«از نفوس مبارکه اشخاص خمسہ سنوال نموده بودی یکی از آنها حضرت متصاد الی الله حاجی میرزا محمد تقی افغان است و چهار دیگر بعد بیان خواهد شد»

(امر و خلق جلد ۲ صفحه ۲۲۱)

بنابر این با معرفی حاجی میرزا محمد تقی افغان خواری حضرت بهاء الله که به القاب وکیل الدوله و وکیل الحق مشهور و بانی مشرق الاذکار عشق آباد بود باید در انتظار چهار نفس دیگر باشیم که در آینده به وسیله بیت العدل اعظم الهی معرفی گردند.

حضرت ولی مقدّس امرالله در لوح قرن در مورد حروف حی که جزو ۲۴ پیر میباشند میفرماید:

«این حروف بیانیّه که در الواح و آثار منزله به حروف اولیه منبعت از نقطه اولی و مکمن اسرار الهی و عیون ساریه از منبع فیض رحمانی موصوف و در قرآن مجید به بیان «و جاء ربک و الملك صفا صفا» منعوت گردیدند و حضرت اعلیٰ آنان را در کتاب مستطاب بیان به مقام اقرب اسماء... الی الله ستوده و آن نفوس مقدّسه را انوار ساطعه از فجر حقیقت که لم یزل و لایزال نزد عرش حق ساجد بوده و هستند خطاب فرموده‌اند و در مکاشفات یوحنا پیران که در حضور خدا بر تختهای خود جالس و به جامه‌های سفید آراسته و به اکلیلی از طلاء مکمل می‌باشند مذکور شده‌اند...»

(کتاب قرن بدیع صفحه ۴۷)

«بهاء» رمزی از اسم اعظم و بیانگر نام مبارک حضرت بهاء الله است

حضرت ربّ اعلی در یکی از توابع مبارک درباره شأن و مقام الوالی «بهاء» حضرت بهاء الله میفرمایند:

«وان بهاء من یظهره الله فوق کل بهاء و ان جلاله فوق کل جلال، و ان جماله فوق کل جمال، و ان عظمته فوق کل عظمتة و ان نوره فوق کل نور، و ان رحمة فوق کل رحمة، و ان کماله فوق کل کمال، و ان عزته فوق کل عزة و ان اسمائه فوق کل اسماء و ان رضائه فوق کل رضاء و ان علوه فوق کل علو، و ان ظهوره فوق کل ظهور...» (منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی صفحه ۱۱۰) مضمون بیان مبارک آنکه:

بدرستی که جلال من یظهره الله (حضرت بهاء الله) مافوق هر جلال و عظمت او بالاتر از همه عظمتها و جمال او فوق همه جمالها و بزرگی او برتر از همه بزرگیها و نورش پر فروغ تر از هر روشنایی و رحمتش مافوق همه رحمتها و کمالش برتر از همه کمالها و عزت و رفعتش مافوق همه عزتها و نام مبارکش اعظم از کل اسماء و رضایتش برتر از همه رضایتها و علوشان و مقامش بالاتر از همه برتریها و ظهور و بروزش اعظم و اکبر از همه ظهورات است...

اطلاق کلمه «بهاء» بحضرت بهاء الله برای نخستین بار در واقعه بدشت صورت گرفت زیرا در آن حفله نورانی هر یک از مؤمنین از طرف حضرتش به لقبی مفتخر گشتند. در آن ایام هر روز از یراعه مبارک لوحی نازل می شد و برای هر نفسی اسمی جدید عنایت میگردید. آن الواح توسط میرزا سلیمان نوری ملقب به خطیب الرحمن برای احباب خوانده میشد لذا هر یک از اصحاب بدشت با اسم تازه ای موسوم گشتند.

هیكل مبارک لقب «بهاء» یافتند و از آن یوم اهل مجمع جمال مبارک را با اسم «بهاء» نامیدند بعد از انقضای چند روز توابع نازله از سوی حضرت اعلی خطاب به احباب بهمان عناوین شرف صدور یافت. حضرت ولی مقدس امرالله در قرن بدیع بهمین موضوع چنین اشاره میفرمایند:

«در هر یوم از آن ایام لوحی از قلم مبارک نازل و در جمع احباب تلاوت میگردید و از طرف آن وجود مبارک بهر یک از حاضرین اسم جدیدی عنایت میشد بدون آنکه هویت نفسی که منزل این اسماء بود معلوم گردد از جمله هیكل مقدس بنفسه از آن تاریخ بنام «بهاء» خوانده شدند.»

(قرن بدیع صفحه ۹۴)

در کلمات مبارکه مکنونه فارسی حضرت بهاء‌الله اشاه به دو حرف میفرمایند:

«حرف اول اسم از لسان جاری شد اهل عُرفات از مکان عزّ خود بیرون دویدند و چون بحرف دوم رسید جمیع بر تراب ریختند. در آنوقت نداء از مکن قرب رسید زیاده بر این جائزانه. (کلمات مبارکه مکنونه آیه ۷۷ صفحه ۶۵)

در تشریح و تفسیر آیه فوق حضرت عبدالبهاء چنین میفرمایند:

«آن اسم عظیم اسم اعظم است. مراد جمال مبارک است و آنچه الیوم در دست است معانی دو حرف از اسم اعظم و آن (ب، و، هـ) (کنز اسرار جلد ۲ صفحه ۱۰۹)

حضرت ولی مقدّس امرالله در مورد این قسمت از آیه که میفرمایند:

«سؤال از اسامی ایشان نمود و جمیع مذکور شد الا اسمی از اسماء. چنین توضیح و تشریح میفرمایند:

«مقصد مبارک این است که آنچه در هویت این سه حرف (ب و هـ و الف) مکنون و مغزون است ظاهر نگشته و عالم گون هنوز استعداد و قابلیت ظهور و بروز تجلیات الهیه را به تمایها نیافته. آنچه در هویت حرف ثالث که متمم اسم مبارک است مستور و مندمج است بر عالمیان ظاهر و مکشوف گردد. (مجله پیام بهائی شماره ۲۸ صفحه ۴)

در این مقام احسن و اولی آنکه تمامی آیه مبارکه مکنونه درباره هویت نام مقدّس «بهاء» نوشته شود.

(ای پسر انصاف)

«در لیل جمال هیکل بقا از عقبه زُمردی وفا به سدره منتهی رجوع نمود و گریست. گریستنی که جمیع ملائع عالین و کروبین از ناله او گریستند و بعد از سبب نوحه و ندبه استفسار شد مذکور داشت که حسب الامر در عقبه وفا منتظر ماندم و رانجه وفا از اهل ارض نیافتم و بعد آهنگ رجوع نمودم ملحوظ افتاد که حمامات قدسی چند در دست گلاب ارض مهتلا شده‌اند. در این وقت خوریه الهی از قصر روحانی بی‌استرو حجاب دوید و سؤال از اسامی ایشان نمود و جمیع مذکور شد الا اسمی از اسماء و چون اصرار رفت حرف اول اسم از لسان جاری شد اهل عُرفات از مکان عزّ خود بیرون دویدند و چون به حرف دوم رسید جمیع بر تراب ریختند در آن وقت نداء از مکن قرب رسید زیاده بر این جائزانه اناکنا شهداء علی مافعلوا و حیثینکنا نوافعلون.»

(کلمات مبارکه مکنونه آیه ۷۷ صفحه ۶۴)

نام مقدّس «بهاء» یا «ابهی» سر آغاز، اکثر الواح مبارکه حضرت بهاء‌الله میباشد و در آثار

طلعات قدسیه بنام جمال ابهی، جمال اقدس ابهی، مذکور گشته اند.

در اوایل انظار امر امضاء مبارک در الواح «من الباء و الهاء» و یا عدد یکصد و پنجاه و دو که رمزی از کلمه بهاء بود می بود حضرت بهاء الله در لوحی اشاره بهمین مطلب میفرمایند:

«یا معشر الامم قداتی الاسم الاعظم و یدعوکم الی الافق الاعلی اتقوا مولی الوری و لاتکونوا من الغافلین، هذا یوم فیه ینادی الهاء و الباء بین الارض و السماء و تغرد حمامه العرفان علی غصن البیان...»
(لئالی الحکمة جلد ۳ صفحه ۱۶۹)

و در مقام این اسم مقدس میفرمایند:

«المقام الذی منه اشرق النور بهذا الاسم البدیع، البهاء الظاهر اللانح من ملکوت بیانی علیک و علی الذین فازوا بایام الله العزیز الحمید»
(لئالی الحکمة جلد ۱ صفحه ۱۰۴)

جمال اقدس ابهی اشاره به نام مقدس خویش که در همه ادوار تاریخ مذکور بوده چنین میفرمایند:

«قل انه قد سُمی فی ملاء الاعلی به محمد ثم فی زرف البقاء بالروح ثم عن خلف سراق القدس بالکلیم ثم فی جبروت الخلد باسم علی بالحق ان اتم من الموقنین»

(لئالی الحکمة جلد ۱ صفحه ۵۴)

زمانی که فساد و فتنه نسبت به جمال مبارک در بغداد از طرف یحیی و پیروانش شدت یافت در ایام قرب به خروج از بغداد مخاطباً للمؤمنین هیکل مبارک لوح بسیار مؤثری بنام لوح البهاء به لحن حجازی و عراقی نازل فرمودند. سر آغاز این لوح میفرمایند: هذا لوح البهاء قد نزل من جبروت البقاء ان اقرئوا یاملاء العماء... بطوریکه جناب اشراق خاوری مذکور داشته اند این لوح در اواخر ایام بغداد نازل گشته در صورتی که در کتاب محبوب عالم صفحه ۵۱۸ جزو آثار نازله در ادرنه ذکر شده در هر حال مخاطب این لوح مبارک را خاتون جان فرهادی از اهل قزوین نوشته اند. قسمتی از لوح بهاء در کتاب گنج شایگان از صفحه ۴۰ تا ۴۲ درج گردیده ولی تمامی این لوح تا بحال به طبع نرسیده است.

حضرت بهاء الله در قسمت لحن عراقی (فارسی) آن لوح منبع چنین میفرمایند:

«ای بندگان من و مرایای جمال من اگر یافتید نفسی را اینکه قادر باشد که الماس را حل نماید و جریان دهد پس بنویسید آنچه از سماء عز تقدیس نازل شده به مداد الماسیه و نشر دهید او را در هر بلاد تا آنکه آثار الهی در بین عباد او انتشار یابد و اگر نیافتید و قادر بر او نگشتید پس بنویسید این کلمات بدیع منبع را به مداد ذهب خالص و بفرستید به مدینه ها و دیارهای من که شاید اهل دیار به جمال مختار راه یابند و هدایت شوند...»
(کتاب گنج شایگان صفحه ۴۱)

پس از نزول لوح مبارک بهاء، آداب بهانیان آن شد که بجای رحمة الله عليه یا غفر الله له یا رضی الله عنه که در اسلام متداول بود جمله عليه یا علیها یا علیهم یا علیهن بهاء الله الابهی استفاده گردید. و نیز در نامه‌ها محض ملاحظه حکمت از تعرض مردم بنوع رمز مثلاً عليه ۹۶۶ بجای عليه بهاء الله بکار رفت.

چنانچه در کتاب مستطاب اقدس مذکور است «عليه بهاء الله و بهاء من فی الملوک الامر فی کل حین» و در ذیل نامه‌ها ذکر علیک بهانی و رحمتی و یا عليه بهانی و عنایتی متداول گردید. تا آنکه حضرت غصن اعظم برای اعلان مقام عبودیت خویش نام عبدالبهاء را اختیار فرمودند و حضرت ورقه مبارکه علیا بنام بهیه و یا بهانیه امضاء میفرمودند.

اشتقاقات بهی و باهی و مبهی و مباهی و متباهی و ابهی و... معروف است برخی دیگر از مشتقات اینست جمال اقدس ابهی، طلعت ابهی، البهی الابهی، هوالبهی الابهی، الاعظم الابهی، بهاء هوالبهی فی افق الابهی، هوالبهی فی جبروت البقاء، هوالفرد فی جبروت البهاء، الاقدس الابهی، الله ابهی، بسم الله ابهی الاعلی الابهی هوالبهی، بهاء الله، بهاء الروح، بهاء الابهی، شمس بهاء، محبوب ابهی، جمال ابهی، هیکل بهاء، طلعت بهاء، قتی الابهی، غلام الابهی، بهاء من فی السموات والارض، رب ابهی و...

منشی مبارک حضرت ولی عزیز امرالله در توفیق ۲۸ اپریل ۱۹۲۵ خطاب به محفل ملی آمریکا و کانادا در این باره بیانی بدین مضمون میفرمایند:

«حضرت ولی عزیز امرالله از من خواسته‌اند که بشما بنویسم که رمز اسم اعظم اشاره صریحی به ستایش و نیایش الهی است که بصورت یا بهاء الابهی و یا بهی الابهی نوشته میشود. کلمه بهاء در این رابطه از اصطلاحات بهانی است که بنام مقدس حضرت بهاء الله اطلاق میگردد» ترجمه نگارنده (نور هدایت صفحه ۲۱۱)

جناب ابوالقاسم فیضی ابادی محبوب امرالله در مورد کلمه بهاء می‌نویسد که حضرت باب در اوایل دور اعلیٰ به کاتبین خود دستور فرموده بودند که در استنساخ توفیعات مبارکه هر جا به کلمه بهاء برخوردند آن را با مرکب قرمز بنویسند تا آنان که فرصت مطالعه همه توفیقات یا کتاب را ندارند نام بهاء بر آنان مشخص و معین باشد. ایشان اضافه میکنند که شخصاً ۳ جلد از توفیقات مبارک حضرت اعلیٰ را که بخط ملاعلی اکبر اردستانی نوشته شده بود مطالعه نمودم و در همه جا کلمه بهاء با خط قرمز نوشته شده بود. طاهره قره‌العین در اشعار و نوشتجات خود به نام بهاء اشاره کرده است. حضرت بهاء الله این امر را تأیید فرموده‌اند و در این نکته تصریح میفرمایند قوله «چه مقدار از آیات و اشعار که در این امر بدیع ذکر فرموده از جمله در وصف طلعت ابهی غزلی گفته که

یک فرد آن این است:

گر براندازد بهاء از رخ نقاب صد هزار همچون ازل آید پدید.

(کتاب حضرت طاهره صفحه ۳۴۵)

حضرت طاهره در قطعه دیگری از اشعار خود در وصف بهاء چنین سروده:

ای عاشقان ای عاشقان شد آشکارا وجه حق
رفع حجب گردید هان از قدرت ربّ الفلق
خیزید کایندم با بهاء ظاهر شده وجه خدا
بنگر بصد لطف و صفا آن روی روشن چون شفق

جناب طاهره علاوه بر وصف بهاء در اشعار خود در آثار منشور نیز اشاراتی به لفظ بهاء دارد

از آنجمله است که «الهی که نقطه بهاء را در مقام استیدار آر و کنز اوفی را به مقام وفائیت بدار»

حضرت عبدالبهاء به استناد حدیث منقول از حضرت امام جعفر صادق که فرموده «البهاء بهاء الله» کلمه «بهاء» را بیانگر نام مقدس حضرت بهاء الله میدانند که جامع همه حقائق الهی و اسرار روحانی و اسماء ربّانی و رموز آسمانی است و نیز «بهاء» که عنوان پسمله است کافل همه معانی و سرآغاز کتب مقدسه در عالم تکوین و تدوین است بفرموده مبارک همه عوالم غیب و شهود و ظاهر و باطن و علت خلق ایجاد رمزی از مشیت اولیه است که در «ب» جمع گردیده و به عبارت دیگر مشیت اولیه همان طلعت ابهی است که موعود در همه دایان ماضیه و اّمم عالم میباشند.

در دو اثر مشهور حضرت نقطه اولی یعنی کتاب اسماء و کتاب پنج شأن و نیز در اکثر آثار مبارک پس از ذکر اسم مخاطب اصطلاحاتی از قبیل علیه بهاء الله و علیه بهاء مرقوم فرموده اند. همچنین مواردی چندی با کلمه بهاء و ابهی آغاز گردیده که حاکی از ارتباط آن کلمات با موعود بیان یعنی حضرت بهاء الله دارد بخصوص کلمه بهاء در اولین اثر مبارک به دو معنی آمده است یکی اشاره به منظر ظهور الهی و دیگری از جمله اعظم اسماء الهی و در همین اثر اصطلاحاتی از مشتقات کلمه بهاء فراوان دیده میشود مانند:

نقطه البهء، جمال البهء، نور البهء، طور البهء، قلب البهء و... این عناوین تنها القاب نیست بلکه عنوان ممتازی است که در آثار حضرت خطاب به حضرت بهاء الله میفرمایند. باید دانست که عنوان بهاء در ادعیه اسلامی بخصوص در دعای سحر ماه رمضان آمده است. و قبلاً هم در کتاب اشعیاء از کتاب مقدس عهد قدیم تعداد زیادی کلمه بهاء مذکور گشته. در تفسیر سوره بقره که قبل از اظهار امر حضرت باب نازل شده کلمه شمس بهاء پچشم میخورد و این بدین معنی است که این کلمه از ابتداء ظهور در آثار حضرت باب بوده حضرت بهاء الله در لوح میر محمد میفرمایند:

«الحمد لله الذی اشرق شمس البهء عن مشرق البقاء و استضاء منه اهل ملاء العالین»

(الثالی الحکمة جلد ۱ صفحه ۱۷)

چنانچه از قبل اشاره گردید نام مبارک «بهاء» بالهام غیبی الهی در بدشت به جمال مبارکی داده شد و دو داماد میرزا یحیی با وجودی که مخالف حضرت بهاء الله بودند نتوانستند این مطلب را کتمان نمایند و با آن همه کینه و عنادی که داشتند اعتراف نمودند که این عنوان در بدشت مختص جمالقدم بوده است.

«بهاء» به حساب ابجد معادل عدد «نه» و نشان از تجلی کامل الوهیت دارد که مظهر اسم اعظم جمالقدم است. دانشمندان و پژوهشگران باین نتیجه رسیدند که عدد «نه» کاملترین عدد منفرد است و آن را والاترین تجلی عدد یک که رمز پروردگار است شناخته‌اند و عدد دورا معادل حرف «پ» بنا بر این رمز عدد یک یا الف اول «الله» و حرف «ب» معادل دو مظهر مشیت اوایه (حضرت بهاء الله) میباشد.

بیت العدل اعظم الهی در قسمت یادداشتهای کتاب مستطاب اقدس در شماه ۱۳۲۷ راجع به کلمه «بهاء» میفرماید: «اسم اعظم الهی به صورتهای مختلف آمده و ریشه همه آنها کلمه «بهاء» است. بهائیان مشرق زمین صدر وصیت‌نامه را به عبارتی مانند یا بهاء الایهی، بسم الله الایهی، هو الایهی مزین ساخته و از این راه حکم کتاب مستطاب اقدس را اجرا نموده‌اند»

(کتاب مستطاب اقدس صفحه ۱۹۷)

میرزا علی محمد ورقای شهید شاعر قرن اول بهائی در وصف «بهاء» چنین سروده:

بیاد جمله احباب ای معلم عشق
مولوی شاعر و عارف اسلامی گوید:

ما بهاء و خون بها را یافتیم
جانب جان باختن بشتافتیم

در کتاب آسمانی قرآن صفحه ۲۲۳ در سوره الاسراء حضرت رسول خدا فرموده: «ایا ماتدعوا فله الاسماء الحسنی» یعنی شما بهر نام و عنوانی او را بخوانید (حضرت بهاء الله را) باز هم برای او اسامی بهتری نیز هست.

بیت العدل اعظم الهی در پیام مؤرخ ۲۲ جولای ۱۹۶۴ خطاب به محفل روحانی ملی آمریکای بیانی باین مضمون میفرماید: «باید توجه داشت که کلماتی نظیر بهاء الله، بهاء، الله ایهی، و یا بهاء الله که بلسان عربی روی سنگ انگشتر حک میگردند جملگی رمزی از اسم اعظمند»

(ترجمه نگارنده) (نور هدایت صفحه ۲۱۱)

حضرت رب اعلی تقویمی جدید بنام تقویم بدیع مقرر فرمودند که عیناً به تائید حضرت بهاء الله رسیده در این تقویم ۱۹ ماه بهائی تعیین گردیده که هر کدام با اسمی از اسماء الهی مطرزند. اولین ماه بنام مبارک بهاء تسمیه گشته. حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس در

مورد این ماه میفرمایند:

«طوبی لمن فاز بالیوم الأول من شهر البهء الذى جعله الله لهذا الاسم العظیم»

(کتاب مستطاب اقدس بند ۱۱۱ صفحه ۱۰۷)

در توضیح این مطلب بیت العدل اعظم در بخش ملحقات میفرمایند:

«در تقویم بهائی اسم اعظم «بهاء» نام اولین ماه سال و اولین روز هر ماه است با این ترتیب

یوم البهء من شهر البهء روز اول سال نو بهائی یعنی نوروز است که حضرت اعلی آن را عید مقرر

فرموده و طبق این آیه مبارکه به تائید حضرت بهاء الله نیز رسیده است»

(کتاب مستطاب اقدس صفحه ۱۹۸)

در کتاب اقدس میفرمایند:

«واجعلوا الايام الزانده عن الشهور قبل شهر الصیام انا جعلناها مظاهر الهاء بین اللیالی و

الایام. لذا ماتحددت بحدود السنة و الشهور» (کتاب مستطاب اقدس بند ۱۶ صفحه ۱۶)

در قسمت یادداشت‌های همان سفر جلیل در باره ایام‌ها، چنین مذكر گشته:

«اساس تقویم بدیع سال شمسی است که ۳۶۵ روز و ۵ ساعت و تقریباً ۵۰ دقیقه است.

تقویم بدیع شامل نوزده ماه نوزده روز است که جمعاً ۳۶۱ روز میشود. چهار روز باقی مانده که در

سالهای کبیسه ۵ روز میگردد ایام‌ها است. حضرت نقطه اولی موقع ایام‌ها را در تقویم صریحاً

معین نفرمودند. حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس آن ایام زانده را بافاصله قبل از شهر

العلاء که شهر صیام است قرار داده‌اند... ایام زانده در تقویم که به ایام‌ها معروف است امتیازش در

این است که مظاهر حرف «ه» می‌باشد ارزش عددی حرف «ه» بحساب ابجد پنج است که با

حد اعلای ایام زانده مطابق است. در آثار مبارکه حرف‌ها معین معانی روحانی متعددی است و از

جمله رمزی از هویت الهیه میباشد... جمال اقدس ابهی به پیروان خود امر فرموده‌اند که ایام‌ها را

با وجد و سرور به برگزاری ضیافات و انفاق به فقرا اختصاص دهند. حضرت ولی محبوب و مقدس

امر الله میفرمایند که ایام‌ها مخصوص مهمان‌نوازی و اعطاء هدایا و غیره میباشد»

(کتاب مستطاب اقدس صفحات ۱۲۴، ۱۲۳)

مونس هندی در عشق بهاء سروده:

مدد ز غیر تو ننگ است یا بهاء مددی

زمانه بر سر جنگ است یا بهاء مددی

بکار ما چه درنگ است یا بهاء مددی

تو کار ساز جهانی به یک اشاره چشم

بکام شهد شرنگ است یا بهاء مددی

دریغ و درد که چون جام وصل باقی ماند

حدیث شیشه و سنگ است یا بهاء مددی

دل شکسته ما در فراق حضرت دوست

کجاست عالم بی رنگ و ملک استغناء
مگر عنایت تو دستگیر ما گردد
یکی دیگر از ستایشگران محبوب ابهاء استاد محمد علی سلمانی است که فی الواقع او را
میتوان از نوادر روزگار بشمار آورد این عاشق طلعت ابهی تمامی اشعارش در مدح و ثنای حضرت
بهاء الله سروده و در صعود محبوب خود حضرت بهاء الله چنین سروده:

چون که محبوب بهاء کرد صعود از عالم گر تو بر سر بهاء کار خود اندازی به
حضرت بهاء الله در دعای روز نوروز چنین اشاره میفرمایند:

هذه ایام التی فیها ینطق المسیح الملک لک یا موجد الروح و یتکلم العجیب لک الحمد یا
محبوب بما اظهرت جمالك و کتبت لا صفیانک الورد فی مقر ظهور اسمک الاعظم الذی به نوح
الامم الا من انقطع عما سواک مقبلاً الی مطلع ذاتک و مظهر صفاتک....

(ادعیه حضرت محبوب صفحه ۱۳۹)

شاعر شیرین سخن مرحوم بلبلی معانی در وصف بهاء چنین گفته (چند بیت از غزل او

آورده میشود)

آمد بها آمد بها آن مظهر ذات خدا ظاهر از او سرخفا مفتوح شد باب لقا
بُشری لنا بُشری لنا

محبوب جان ظاهر شده از او جهان ظاهر شده اسرار حق باهر شده بر دردها آمد دوا
بُشری لنا بُشری لنا

ساقی بده جام بها مطرب بخوان نام بهاء بر سفره عام بها حاضر غنی و بینوا
بُشری لنا بُشری لنا

شمس بها رخشان نگر نور خدا تابان نگر پیمانه پیمان نگر اسرار پنهان برملا
بُشری لنا بُشری لنا

شعر زیبایی از دوست عزیزم مرحوم بدر الدین باستانی که در وصف بهاء سروده چند بیت

نوشته میشود:

هوشم بها گوشم بها، کی شد فراموشم بها

آویزه گوشم بها، با جان هما گوشم بها بر دیده منقوشم بها، دریای پر جوشم بها

لطف خطا پوشم بها، نازم بها نوشم بها تابم بها، توشم بها، فکرم بها، هوشم بها

هوشم بها، گوشم بها، کی شد فراموشم بها

بر لوح تقدیر قدم، بر کِلک تبشیر آمم بر خط تنظیم حکم، بر گنج دینار و درم

بر رنگ رخسار دژم، بر آیت جود و کرم بر اشک شوق و آه غم، بنوشته با مشکین قلم
هوشم بهاء گوشم بهاء، کی شد فراموشم بهاء

خورشید اوج آسمان، ماه سپهر بیکران امواج هنور کهکشان، انوار چشم اختران
بادوزان آب روان، خلق زمین دور زمان عشق کهن قلب جوان، میآورندم بر زبان
هوشم بهاء گوشم بهاء، کی شد فراموشم بهاء

ذکر بهاء گفتار او، فکر بهاء پندار او مهر بها کردار او، چهر بهاء گلزار او
پر از بهاء آثار او، از قلب آتشبار او خیزد چونام یار او، گوید نوای زار او

هوشم بهاء گوشم بهاء

کی شد فراموشم بهاء

همانطور که قبلاً نیز اشاره گردیده بشارات بنظهور جمال اقدس ابهی علاوه بر تصریح در کتب مقدسه الهیه در گفتار محققین دینی و دانشمندان و عرفا به صراحت تام ذکر گردیده و نام مبارک و مقدس بهاء را حتی زمان وقوع و محل وقوع آن را در بسیاری از نوشته‌ها و پیشگوئیهای خود آورده‌اند. از آن جمله شیخ بوئی در کتاب شمس المعانی در فصل یازدهم به نام بهاء اشاره نموده چنین مینگارد. «سوف یشرق اشراقاً من الوجه البهی الابهی به اسم البهاء فی یوم المطلق و یدخل مرج عگا و یتحد من علی الأرض کلهاء یعنی که بزودی خداوند از مشرق طلعت و جمال ابهی به اسم بهاء تجلی و اشراق میفرماید در یوم ظهور و در سرزمین عگا وارد شده جمیع را متحد خواهد کرد این بشارت شیخ بوئی را جناب میرزا حیدر علی اصفهانی در کتاب دلائل العرفان نقل نموده است. فاضل شهیر و دانشمند فقید جناب اشراق خاوری نیز این مطلب را در کتاب رحیق مختوم جلد اول صفحه ۲۹۸ آورده است.

ای بهاء جانم بقربانت

خالی ز غوغای جهان پیمانه از او برده‌ام
 صد بار قربان رفته‌ام تا جام ساغر خورده‌ام
 آن مشرق الطاف را دامن زهمت برده‌ام
 گفتم که ای مولای من هم بنده و هم برده‌ام
 یکدم بشود مساز من از این جهان بپریده‌ام
 من از چه دل افسرده‌ام و ز بهر چه درمانده‌ام
 آقا و مولایم تویی، من بنده شرمنده‌ام
 از این جهان پر بلا افسرده‌ام درمانده‌ام
 گفتم که آری جان من جانم تویی تا زنده‌ام
 یاد بهاء عشق بهاء لطفی که من آورده‌ام
 درد عاهای سحر امید بر لطف تو دارم
 هر چه دارم هر چه هستم زنده‌ام یا مرده‌ام
 نور از روی تو گیرد جان دل افسرده‌ام
 تا بگیرد دامنت روز قیامت این دل آزرده‌ام
 با خیالت زنده‌ام بزم خوشی گسترده‌ام
 تا در آئی در کنارم مرده‌ام پژمرده‌ام
 ای بهاء جانم بقربانت ز لطف تو نمک پرورده‌ام

(ای بهاء جانم بقربانت)

من دوش در بزم بهاء صهبای باقی خورده‌ام
 من مست و مدهوش از رخس مخمور از بیدایش
 او سرخوش و شاد از جمال من در میان کهکشان
 گفتا چه خواهی بنده‌ام بر گوی آواز دلت
 بشنو صدای راز من هم ماتم و اسرار من
 ای مهر تو درمان من ای عشق تو ایمان من
 دورم ز دیدار تو و، محبوب از این در گهم
 رحمی نما بر حال من دستم بگیر آرام کن
 گفتا که الطاف بهاء بگرفته دامن از گفت
 گفتا که دانی چیست آن معجون درمان غمت
 روی درگاه تو دارم چشم و دل سوی تو دارم
 شامگاهان دیده بر در سوی بر افلاک گردون
 جمله ذرات وجودم زندگی از سر بگیرد
 دل هوای شوق دیدارت نموده آرزویم این چنین است
 چشم بر درگاه ایزد دارم و در نیمه شبها
 یا بهاء چشمم بدر رویم به سوی آسمانها
 از توأم آرام جانم عشق و مستی از تو دارم

تحیّت الله ابهی ذکر اسم اعظم است

و تکبیر الله ابهی در مقام تحیّت دلالت بر نفس مقدّس حضرت بهاء الله دارد.

حضرت عبدالبهاء در مورد تحیّت الله ابهی میفرماید:

«تحیّت الله ابهی کوس ربوبیت جمال احدیت است که در قلب امکان تأثیر نماید»

جمله الله ابهی به معنی اسم تفصیلی مانند الله اکبر تحیّت و نیز ذکر مفروض بهائی

می باشد.

حضرت بهاء الله در وجوب گفتن ۹۵ مرتبه الله ابهی در هر روز میفرماید:

«قد كتب لمن دان بالله الديان ان يغسل في كل يوم يديه ثم وجهه و يقعد مقبلاً الى الله و

يذكر خمسا و تسعين مرة الله ابهی كذلك حكم فاطر السماء اذا استوى على اعراش الاسماء بالعظمة

و الاقتدار» (کتاب مستطاب اقدس بند ۱۸ صفحه ۱۸)

مضمون بیان مبارک آنکه:

واجب شده است بر هر کسی که معتقد بخداوند جزا دهنده است اینکه بشوید دست و

صورتش را و بطرف خدا رو به قبله بنشیند و ۹۵ مرتبه الله ابهی بگوید این یکی از احکام واجب

پروردگار عالمیان است که خالق آسمانها است وقتی که بر عرشهای اسماء عظمت و بزرگی و

اقتدار خود جالس شد.

پس بنا بر تصریح امّ الکتاب دور بهائی بر هر فردی که بهائی باشد حکم گردیده که روزانه

دست و صورت خود را به نیت نماز بشوید یعنی وضو بگیرد و در کمال خضوع و خشوع ۹۵ مرتبه ذکر

الله ابهی را تلاوت نماید این حکم به جهت تزکیه نفس و یادآوری نام مقدّس حضرت بهاء الله

میباشد. در ایام اشراق شمس جمال ابهی بعضی از مؤمنین درباره پاره ای از احکام کتاب مستطاب

اقدس سنوالاتی مینودند، جمال مبارک به جناب زین المقربین امر فرمودند که کلیه سنوالات را

یکجا جمع آوری کرده بحضور مبارک بفرستد. جناب زین کلیه سنوالات را جمع نموده تقدیم کرد،

حضرت بهاء الله به یکایک پرسشها پاسخ فرمودند که در نتیجه آن سنوالات و جوابها بصورت

رساله ای در آمد که به نام رساله سنوال و جواب بین احباب شهرت دارد.

اخیراً آن رساله که از متممات کتاب مستطاب اقدس محسوب است در طبع جدید آن

کتاب منتشر گردیده.

یکی از سنوالات درباره همین ذکر الله ابهی است:

سؤال - با وضوی صلوة تلاوت ذکر ۹۵ مرتبه اسم اعظم جایز است یا نه؟

جواب - تجدید وضو لازم نه. (سؤال و جواب فقره ۷۷ صفحه ۶۵ کتاب مستطاب اقدس) در اینجا ملاحظه میگردد که جمالقدم ذکر الله الهی را مترادف با ذکر اسم اعظم یعنی نام مبارک خویش بیان فرموده‌اند که در حقیقت هر دو نشان از ذات مقدس مظهر ظهور الهی دارد که واقف بر عوالم ابداع و عقول است و از حیث معنی یکی است.

همانطوری که از قبل اشاره شد ذکر تلاوت ۹۵ مرتبه الله ابهی در روز جزو احکام الهیست. این حکم اخیراً از طرف بیت العدل اعظم الهی بر کلیه احبای جهان مفروض گشته. معهد اعلی در پیام مورخ ۲۸ دسامبر ۱۹۹۹ خطاب به احبای سراسر عالم متذکر شده‌اند که اکنون زمان آن رسیده که یاران الهی احکام مربوط به نماز و روزه و تکرار ۹۵ مرتبه ذکر الله ابهی در هر روز که در کتاب مستطاب اقدس نازل گردیده مورد اجرا قرار دهند. در کتاب مستطاب اقدس حکم است که «گرفتن وضو قبل از ذکر ۹۵ مرتبه الله ابهی در روز لازم است» (کتاب مستطاب اقدس صفحه ۱۲۷) این عید در تاریخ ۱۱/۶/۱۹۸۵ در مورد اذکار فائنه سؤال نمودم بیت العدل اعظم در پاسخ سؤال من مرقوم فرمودند که:

«حکم ذکر الله ابهی در هر روز ۹۵ مرتبه در کتاب الهی تنصیص گشته ولی نصی در خصوص امکان جبران اذکار فائنه در آثار مبارک زیارت نشده» (مرقومه مورخ ۱۶ جون ۱۹۸۵) ایادی عزیز امرالله جناب فیضی در جزوه‌ای که با انگلیسی در هندوستان در مورد اسم اعظم نوشته‌اند مشتقات آن را که الله ابهی و یا بهاء الابهی است به تفصیل شرح داده‌اند و نیز درباره سایر القاب جمالقدم مشروحاً توضیح داده ذکر اسم اعظم و سایر اذکار و عناوین در کوچه و بازار ممنوع است. این امر در بین مسلمین رواج داشت چنانچه این اذکار را با صدای بلند در کوچه و بازار میخواندند و از مردم پول می‌گرفتند. البته باید توجه داشت که این گونه اذکار آنهم با صدای بلند در ملاء عام جزو احکام دیانت نبوده. حضرت بهاء الله به جهت تقدیس و تکریم این نام مقدس این رویه را منسوخ فرمودند.

جمالقدم در کتاب مستطاب اقدس در این باره چنین میفرمایند:

«لیس لاحد ان یحرک لسانه امام الناس اذیمشی فی الطرق والاسواد بل ینبغی لمن اراد الذکر ان یدکر فی مقام بنی ل ذکر الله او فی بیته هذا القرب بالخلوص و التقوی کذلک اشرفت شمس الحکم من افق البیان طوبی للعاملین» (کتاب مستطاب اقدس آیه ۱۰۸ صفحه ۱۰۵)

مضمون بیان مبارک آنکه:

هیچکس حق ندارد که در کوچه و بازار جلوی مردم لب به تذکار بجنانند، اگر کسی خواست

که بذكر الهی مشغول شود و از این راه تقرب جوید باید در محلی که برای این منظور ساخته شده (مشارق الاذکار) شرکت جوید و یا در منازل خود با خدای خویش به راز و نیاز بپردازد. این امر به خلوص و تقوی نزدیکتر است. این چنین امر کرده شمس حکمت و بیان خوشا بحال کسانی که آن را عمل می‌کنند.

شاعر شیرین گفتار جناب ورقا چه خوش سروده:

الله ایهی

الله اکبر الله ایهی الله انور الله ایهی الله ابدع الله امنع الله اظهر الله ایهی

گویم مکرر الله ایهی

یا جذبہ روح با نور سبح

وی چشم بنگر الله ایهی

ای گوش بشنو صوت هوهو

سر مقدر الله ایهی

کنز مفخم رمز منمنم

نور مطهر الله ایهی

جان مجسم روح مکرم

ذکر تو خوشتر الله ایهی

تا چند جویم تا چند گویم

پارن مزمر الله ایهی

ورقا بگو باز در گلشن راز

در دوران اقامت جمال ایهی در ادرنه تحیت الله اکبر به تحیت الله ایهی مبدل گشت و نخستین کسی که در ایران متداول نمود جناب ملا محمد فروغی یکی از مدافعین قلعه شیخ طبرسی بود.

حضرت ولی محبوب امرالله در این باره میفرمایند:

«در همان اوقات بود که تحیت الله اکبر به تحیت الله ایهی تبدیل شده و تکبیر جدید دفعه واحده بین دوستان ایران و یاران ارض سر معمول گردید. اولین نفسی که بنابر تذکر نبیل ذکر الله ایهی را در مهد امرالله بلند نمود جناب ملا محمد فروغی یکی از مدافعین قلعه شیخ طبرسی بود.»

(کتاب قرن بدیع صفحه ۲۵۶)

اینک بشرح داستان شیرینی درباره الله ایهی می‌پردازد:

جناب میرزا محمود فروغی پسر جناب محمد فروغی که از جمله احباب سرشناس و معروف امر بود در سفر اول خود به عشق آباد که برای دیدار احباب رفته بود روزی در جلسه مشرق الاذکار عشق آباد شرکت داشت. در آن حلقه نورانی پس از تلاوت دعا و مناجات و قرانت الواح چون نامه‌ای از احباب آمریکا رسیده بود ناظم جلسه از جناب فروغی اجازه گرفت که آن را برای دوستان بخواند، وقتی بدینجا رسید که احباب آمریکا با نهایت شوق تکبیر خود را به احباب عشق آباد ضمن ذکر الله ایهی تقدیم میکنند جناب فروغی که در طبقه فوقانی جالس بودند یک مرتبه از

جا برخاستند و به ناظم گفتند مگر احبای آمریکا بشما تحیت الله ابهی نفرستادند؟ همگی بپاخیزید تا به آنها جواب بدهیم. همه شرکت کنندگان در آن جلسه روحانی فوراً بپا خاستند و با صدای بلند که تا مسافتهای دور شنیده میشد فریاد الله ابهی بلند نمودند. بدین طریق جواب تحیت احبای آمریکا داده شد.

جمال مبارک خطاب به جناب سمندر قزوینی مربوط به برادرش جناب نبیل ابن نبیل میفرمایند:

«شهد باستقامه لسان الله ابهی» این بیان بافتخار کسی نازل گشته که مورد عنایت و محبت خاص جمالقدم بوده و الواح کثیری باغزازش از قلم اعلی عزّ صدور یافته. در این لوح حضرت بهاء الله تحیت الله ابهی را با نام مبارک خویش یکی دانسته آن را رمزی از اسم اعظم میدانند. حضرت عبدالبهاء در مورد ورود به جلسات امری میفرمایند: «در حین تلاوت مناجات و ترتیل آیات باید مجلس در نهایت سکون و قرار باشد و تکبیر را حین ورود در اثناء ترتیل آیات باید در قلب گفت» (امر و خلق جلد ۳ صفحه ۷۸)

و همچنین در لوح اسم الله درباره تحیت میفرمایند:

«این چهار تحیت (الله اکبر و الله اعظم تحیت و جوابش بین رجال، الله ابهی و الله اجمل تحیت و جوابش بین نساء) از حضرت اعلی روحی له الفداء است و مقصد از هر چهار جمالقدم روحی لاحبائه الفداء است، نه دون حضرتش و اجراء هر چهار جائز و نص مانع از تلفظ یکی از آنها موجود نه؛ پس اگر نفسی هر یک را تلفظ نماید از دین الله خارج نگردد و مورد لوم و طعن و ذم و قدح نشود و تعرض و تحقیر جائز نه و اعتراض نباید نمود چه که هر چهار تحیت در کتاب الهی وارد، ولی الیوم بانگ ملا اعلی الله ابهی است و روح این عبد از این نداء مهتّز. هر چند مقصود از الله اعظم نیز جمالقدم روحی لاحبائه الفداء است چه که اوست اسم اعظم و نیر اعظم و ظهور اعظم ولی این تحیت الله ابهی کوس ربوبیت جمال احدیت است که در قلب امکان تأثیر نماید»

(امر و خلق جلد ۳ صفحه ۷۴)

حال که به تصریح حضرت عبدالبهاء مقصود از ذکر تحیت الله ابهی حضرت بهاء الله می باشد شایسته است که چندی از آیات کتاب مستطاب بیان و قرآن کریم و برخی از احادیث معتبر اسلامی شاهد آوریم.

کتاب مستطاب بیان مشحون از اشارات صریحه بنام مبارک حضرت بهاء الله دارد در آن بقر کریم ۳۱۲ مرتبه تکرار عنوان (من ینظهره الله) شده و اسم مقدّس حضرت بهاء الله چند بار آمده است از آن جمله:

۱- ظهور الله در هر ظهور که مراد از مشیت اولیه باشد بهاء الله بوده و هست.

(بیان باب ۱۵ واحد ۳ صفحه ۹۸)

۲- طوبی لمن ینظر الی نظم بهاء الله و یشکر به... (بیان باب ۱۶ واحد ۳ صفحه ۱۰۱)

در آثار حضرت نقده اولی ذکر مقامات اسم اعظم به تصریح بیان شده و حضرت عبدالبهاء نام حضرت بهاء الله را انحصاراً مختصّ جمال مبارک معین فرموده‌اند و اطلاق این نام را بر افراد ممنوع داشته‌اند.

حضرت نقطه اولی در کتاب بیان اشاره بهمین اسماء میفرمایند:

«بهترین اسماء اسمی است که منسوب الی الله شود مثل بهاء الله، یا جلال الله، یا جمال

الله، یا نور الله، یا فضل الله، یا جود الله...» (بیان باب ۴ واحد ۵ صفحه ۱۵۴)

و نیز در باب ۴ از واحد ۵ صفحه ۱۵۷ نیز اشاره بنام حضرت بهاء الله میفرمایند.

اسم حضرت بهاء الله در (باب معانی و لاسماء و انشاقها) در (کتاب توحید) نیز ذکر شده

و آن حدیثی است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که حضرت عبدالبهاء آن را در تفسیر

بسم الله الرحمن الرحیم تصدیق فرموده‌اند.

«عن عبد الله بن سنان قال: سألت ابا عبد الله عليه السلام عن تفسير بسم الله الرحمن الرحيم

قال: الباء بهاء الله والسين سناء الله والميم مجد الله...» (کتاب نافه مکنون صفحه ۱۶)

این حدیث در تفسیر صافی ملاً محسن فیض کاشانی نقل از سایر کتب شیعه نیز آمده

است. حضرت ربّ اعلی تفسیر نسبتاً مفصلی در این باب در شیراز نازل فرموده‌اند و در آن تفسیر

مقدس خود را مصداق «باء» شمرده و میفرمایند مراد از حرف «سین» اول من آمن بآن حضرت

جناب ملاحسین بشروئی که «حقیقت محمدیه» است و حرف «میم» را «حقیقت العلویه» ذکر می

کنند که مقصود جناب ملاعلی بسطامی حرف ثانی مؤمن به آن حضرت مییاشد.

(کتاب بیان باب ۲ واحد ۱- باب ۳ واحد ۱)

شاعر در وصف این چهار تکبیر گفته:

من هماندم که وضو ساختم از چشمه عشق چهار تکبیر زدم یکسره بر هر چه که هست

حضرت نقطه اولی درباره این حکم و نحوه استفاده از این تکبیرات در کتاب بیان

میفرمایند:

«فی حکم التسلیم بان لسلیمن الرجال بالله الکبر و یجیبن بالله اعظم و النساء یسلیمن بالله

ایهیی و یجیبن بالله اجمل. ملخص این باب آنکه جوهر کل قرآن در مظهر تکبیر ظاهر و خداوند عالم

آن را نازل یقنانه بیان نموده و آن اول شجره است که تکبیر گفت خدا را در ملکوت و سعاوات و ارض و

مابینهما و خداوند جواب نازل فرمود که آنچه طیران کرده ای اعظم تر است کبریائی آن که توانی وصف کرد یا ذکر نمود و از این سرّ معنوی امر شد در بیان سلام به تکبیر بر خدا و جواب به ذکر تعظیم او گردد و همچنین در اولواله دائر بالله ابهی و در جواب اجمل کلّ ملاقات کنند یکدیگر را و ثمره آن آنکه لعلّ در یوم ظهور من یظهروه الله توانند که اقرار کنند که بعد از خداوند اوست لایق تقمص اکبریت و اعظمت و ابهائیت و اجملیت در ابداع از اینکه وصف کرده نشود و نعت کرده نشود و ثناء کرده نشود و تمجید کرده نشود لعلّ قائلین بقول خود توانند که اقبال به آن شمس حقیقت نموده

(کتاب بیان باب ۵ واحد ۶ صفحه ۱۹۶)

جناب میرزا علی محمد ورقا شاعر شهیر بهائی در وصف الله ابهی چنین سروده:

الله ابهی

ورد عیانم الله ابهی	ذکر نهانم الله ابهی
تا هست ممکن واجب شمارم	گوید زبانم الله ابهی
بر اهل تدقیق از روی تحقیق	باشد بیانم الله ابهی
پرسی دمامم از اسم اعظم	دانی که دانم الله ابهی
گیتی شود طور از لمعه نور	هر گه که خوانم الله ابهی
گویم با چهار با اهل اسرار	تا میتوانم الله ابهی
سرّ دمامم گویند با هم	قلب و لسانم الله ابهی
شاید ز جامت از ذکر نامت	نوشد روانم الله ابهی
قدسانی نور با جذبه شور	گوید که جانم الله ابهی

در صلوات میت و صلوات مولود نیز تحیت الله ابهی آمده است

همه میدانند که حضرت باب در کتاب بیان فارسی باب ۱۱ واحد پنج صلوات میت نازل فرمودند که عیناً به تصویب جمال مبارک رسیده و آن عبارت از شش مرتبه تکبیر الله ابهی است که باید بعد از اداء هر تکبیر یکی از آن شش آیه را که مخصوص این صلوات نازل گشته ۱۹ بار تکرار گردد و نیز صلاتی مخصوص نوزاد نازل شده که در وقت تولّد بچه باید سه مرتبه آن آیه را در گوش راست او تلاوت نمود. آن صلوات نیز پنج تکبیر الله ابهی دارد که بعد از اداء هر تکبیر خوانده شود.

حضرت عبدالبهاء درباره تحیت الله ابهی میفرمایند:

«ای ثابت بر میثاق دو قطعه منشور ثبوت و رسوخ مهور رسید وبه عین رأفت ملحوظ افتاد... این چهار تحیت را حضرت اعلی روحی له الغداء قرار فرمودند و از این تحیات اربعه مقصود جمال قدم و اسم اعظم روحی له الغداء است چه که اوست اسم اعظم و نیر اعظم و ظهور اعظم و هیچ

یک در شریعت الله منسوخ نه ولی در ایام مبارک شیمه موحدین و صفت مخلصین الله ابهی بود و آنچه در ایام مبارک جاری تا یوم بعث جدید باقی نغییر و تبدیلی نه چون الله ابهی سمّت موحدین بود لهذا باید تحیت الله ابهی باشد و از این گذشته منتهی آرزوی این عبد این است که جمیع اذکار و اوراد اسم مبارک باشد و چون ندای الله ابهی شنوم روح مهتر گردد و جانم مستبشر شود فوراً ندا بر آرم. این مطرب از کجاست که بر گفت نام دوست.

(ماخذ اشعار در آثار بهائی جلد ۲ صفحه ۱۴۳)

و نیز در لوح اسم الله میفرمایند:

«ای بنده عزیز جمال ابهی آنچه مرقوم نموده بودی ملاحظه گردید. در خصوص تکبیر در صلوات میت مرقوم نموده بودید هر چند در لغت تکبیر به معنی الله اکبر گفتن است ولی در عرف اهل بهاء به معنی تحیت است و تحیت اهل بهاء الله ابهی است»

(کنجینه حدود و احکام صفحه ۱۴۰)

منشی مبارک حضرت ولی مقدس و محبوب امرالله از قبیل مبارک در توقیع مورخ ۱۷ جون ۱۹۵۱ در مورد این تحیت چنین میفرمایند:

«احباً مختارند در صورت تمایل به یکدیگر تحیت الله ابهی بگویند، ولی باید توجه داشته باشند که این امر در نظر اهل غرب نامأنوس جلوه میکنند. ما باید متمسک به تعالیم الهی باشیم ولی باید در انظار دیگران این رسوم طبیعی و خیلی ساده جلوه کند»

(ترجمه نگارنده) (نور هدایت صفحه ۲۱۲)

در یادداشتهای کتاب مستطاب اقدس مذکور است که:

«عبارت الله ابهی یکی از شئون اسم اعظم است. مشتقات کلمه بهاء نیز اسم اعظم محسوب میشود. حضرت ولی امرالله در توقیعی که حسب الامر مبارک صادر گشته فرموده اند که نام بهاء الله اسم اعظم است و عبارات یا بهاء الابهی در مقام استغاثه و الله آبهی در مقام تحیت هر دو بر نفس مقدس حضرت بهاء الله دلالت دارد. معنی و مقصود از اسم اعظم آن است که جمال قدم به اجل و اعظم اسماء الهی مبعوث گشته اند، یعنی مقام آن حضرت مقام مظهر کلی الهی است. تحیت الله ابهی در زمان سرگونی جمال مبارک در ادرنه متداول شده» (کتاب مستطاب اقدس صفحه ۱۷۶)

در کتاب خاطرات ۹ ساله عکا تألیف جناب دکتر یونس خان افروخته در صفحه ۱۲۴ درباره الله ابهی و الله اعظم چنین مذکور شده که در سالهایی که فتنه انگیزان و ناقضین عهد و میثاق منتظر بازار آشفته می‌گشتند تا از هر حرفی آشوبی برپا نمایند و از هر کلامی پیرایه‌های عجیب و غریب بسازند یکی از اماء ایران بنام فائزه خانم که از ارض اقدس مراجعت کرده بود در جلسه‌ای

بیان داشت که حضرت عبدالبهاء میفرمایند امروز روز خمودت و جمودت نیست امروز روز اعظم و هنگام ذکر الله اعظم است. این کلمه که بگوش منافقین رسید باوائی برپا نمودند و هنگامه‌ای بلند کردند که طرفداران غصن اعظم اسم بهاء را از بین برده‌اند فردا امر بهاء را نیز محو میکنند در مقابل این عده تعداد اجبائی که تند رو بودند این تکبیر را مقدم بر تحیت الله ابهی شمرند و بکار بردند لذا در بین احباب مشاجره و مکالمه در گرفت که کدام یک را باید تلاوت نمود.

برخی از دوستان شکایت بحضور حضرت عبدالبهاء بردند و حقیقت امر را جویا گشتند. هیکل میثاق در جواب فرمودند که در ایام مبارک حضرت نقطه اولی تکبیرات اربعه بود (الله ابهی، الله اعظم، الله اجمل، الله اکبر) و در ایام حضرت بهاء الله به مناسبت اسم اعظم، تکبیر الله ابهی معمول شد. ثابتین بر عهد و میثاق حضرت عبدالبهاء علی رغم منافقین گفتند حال که زمان طلوع شمس جمال غصن اعظم است الله اعظم انساب و اولی است. خلاصه اختلاف شدت یافت و مشاجرات بحد اعلی خود رسید تا اینکه طرفین راضی شدند که متفقاً از حضرت عبدالبهاء استدعا و رجا نمایند تا تکلیف را معین فرمایند و یکی از آن دو تکبیر را صراحتاً تصدیق نمایند هیکل اظهر جواب صریح در تصریح الله ابهی صادر نمودند. بدین نحو ناقضین منکوب و مأبوس شدند و از لجاجت دست کشیدند.

چنانچه قبلاً مذکور گشت نام من یتظهره الله (حضرت بهاء الله) بیش از ۷۰۰ موضع در بیان عربی و ۳۰۰ موضع در بیان فارسی آمده است.

جناب نعیم سدهی در وصف حضرت بهاء الله چنین سروده.

گاه گفتم عیان بهاء الله	گاه گفتم نهران بهاء الله
گاه گفتم صریح و گه تلویح	گه به نام و نشان بهاء الله
گاه گفتم مشیت اولی	هست در هر زمان بهاء الله
گاه گفتم که اسم من یتظهر	بوده اندر جهان بهاء الله
گاه گفتم که ای بهاء خدا	بر تو و دوستان بهاء الله
گاه گفتم خوش آنکه می بیند	داده نظم بیان بهاء الله
گاه گفتم نموده تولیدم	همچو حور چنان بهاء الله
گاه گفتم عیان بطور مثل	مثلاً شد فلان بهاء الله
چه مرا یا چه آدله چه حی	کل به نزد بهاء آدلاء شیعی

اسم اعظم از نظر شعرا و عرفا

حضرت نقطه اولی به جناب ملاحسین بشرونی میفرماید:

«روح القدس گاهی به زبان شعرا ناطق میگردد و مطالبی به لسان آنها جاری میسازد که غالباً خود آنها مقصود اصلی و منظور واقعی را نمی دانند.»

(ماخذ اشعار در آثار بهائی جلد ۲ صفحه ۱۰۸)

شعرا و ادبا در حال شوریدگی با سرودن اشعار و بیان اسرار ضمیر خود مطالب و حقایقی را به نظم می آورند و از قریحه خداداد خویش مواضع مختلفی را در نهایت حکمت و ادب عرضه میکنند که از گرمی ترین و ارزنده ترین صور مختلف کمال و ذوق سرشار آنان و از لطافت طبع روانشان حکایت دارد.

در مشرق زمین چنین شاعرانی در حال شیفتگی و شوق بسرودن اشعار در وصف پیامبران الهی و برگزیدگان رحمانی سروده اند که اغلب عارف به معانی آن لئالی لا لا و ذراری شاهوار نبوده اند. بلکه بفرموده حضرت عبدالبهاء رائجای به مشامشان رسیده و مطالبی سروده اند. در اسلام حدیثی است که میفرماید:

«ان الله کنوزاً تحت العرش مغتیبها السنة الشعراء» در واقع باید گفت که اینگونه شعرا افرادی عارف و مردمانی سخن سرا و سخن گویانی پر ارزش و ارجمند بوده اند. که توانسته اند چنین فصیح و بلیغ در نهایت روانی مقاصد خود را بیان نمایند. این استادان شعر و هنر کلامشان گیرا است چه که از لسانشان چنان نظم و شعری خلق میگردد.

برخی از شعرا در اندرز گوئی و مواعظه و نقل حکایات و أمثله نامورانی بی همتا و شاعرانی یکتا و بی نظیر بوده اند که فصاحت و بلاغت و امتزاج عشق و دلدادگی را با استادی بهم در آمیخته کلامی موزون و بیانی مملو از تشبیهات و استعارات ارزانی داشته اند. از آن جمله شاعر صوفی و عارف فاضل مولانا جلال الدین رومی، حافظ شیرازی (لسان الغیب)، مشرف الدین سعدی سخن سرای نامدار شاه نعمت الله ولی عارف و صوفی دوران، شیخ بهائی فقیه و ادیب معروف عصر صفوی، فردوسی حماسه سرای یکتا، عطار نیشابوری و خیام و ... همه میدانند که اولین آثار ادبی جهان در ازمنه قدیم به شعر بوده و قرنهای این امر در میان مردم از تسلی به نسل دیگر ادامه داشته است. بطور خلاصه نقل وقایع بزبانی ساده در قالب شعر گفته میشد و سرودهای مذهبی و حماسه های جنگی برای حفظ و بخاطر آسان بودن آن راحت در ذهن مردم کوچه و بازار نقش

میبست و موجب سرور و نشاط میگشت. در ایران زمین از دیرباز نقالان در قهوه‌خانه‌ها نقش بزرگی ایفا می‌نمودند.

در آن ایام نقل روایات و شنیدن داستانهای حماسه آفرین طرفداران زیادی داشت و مردم را به قهوه‌خانه‌ها میکشید و طی شبهای متوالی ادامه داشت. این محلها غالباً میعادگاه شعرا و اهل دل بود که دور هم جمع میشدند و اشعار خود را برای یکدیگر میخواندند. اشعار فردوسی طوسی ریتمهای رزمی مشخص و متمایزی داشت که مورد علاقه اکثر آنان بود و این همان چیزی بود که در ورزشگاههای باستانی توسط مرشد خوانده میشد و سبب تحرک و سرور ورزشکاران میگردد. اینگونه حالت رزمی اشعار او در میدانها نبرد سبب شور و هیجان میگشت و سربازان را به جنگیدن با دشمن برمی‌انگیخت.

در عین حال سرودهای مذهبی ریشه کهنسالی در آثار ادبی ملتها دارد از این رو سینه به سینه سپرده و حفظ میگردد و دهان به دهان به نسلهای آینده منتقل میشد. از آن جمله سرودهای مذهبی وادی هندیان است که اولین سرود هنگامی سروده شد که آن قوم در ساحل رود گنگا فرود آمدند و آن اراضی را تدریجاً آباد کردند. سرودهای گاهان زردشت در ایام ۵ روز به آخر سال مانده با جشن و سرور خوانده میشد و روز آخر که روز نوروز بود به نام اهورا مزدا به پای کوبی و خوشی می‌پرداختند. پیروان فرق مختلف آئین زردشتی از جمله زروانیان، مانویان مزدکیان، شهنشاهیان و باستانیان نیز از این روش مستثنی نبودند.

حماسه‌های آثار هومر، فردوسی و رودکی هنوز پس از قرن‌ها اصالت و شایستگی خود را حفظ نموده برای عاشقان و شیفتگان آنها جالب و اساس فرهنگ آنان بشمار میرود. در بین ایرانیان اشعار سعدی و حافظ اگر چه آن حالت را ندارد ولی ورد زبان مردم کوچه و بازار است بقول یکی از ادبا هر کجا که نویسندگان برای بیان احساسات خود در می‌مانند به شعر متوسل میگرددند. یکی از دانشمندان و محققین بهائی درباره شعرا میگوید که شعرای بزرگ سرمایه‌های فکری و نبوغ جبلی خود را بصورت شعر به جهانیان عرضه میدارند. آنان لطیف‌ترین طرز بیان را در غالب نظم در آورده به کمک اندیشه‌های لطیف خویش که در محفظه فکر خود می‌پرورانند مناظر دلربا و دقایق پر بهاء می‌آفرینند و شاهکارهای ادبی خلق می‌نمایند که سالها از گزند حوادث دوران محفوظ و مصون میماند و گذشت زمان هیچ خللی بر آن وارد نمی‌سازد. اشعار رزمی و بزمی شعرا با کلمات موزون و منظوم یک دنیا معنی را در قالب الفاظ می‌گنجانند که شور و گداز و هزاران مواضع بدیع را جلوه میدهد که زبان احساسات نوع بشر است. دیوان آنان مملو از نعمات شاعرانه و الهام بخش است که روح آدمی را تعالی می‌بخشد و بعالم محسوسات می‌برد برخی از این شعرا و عرفا به

حقیقت اسم اعظم پی بردند و از سر مکتون آن آگاه شدند منجمه محمد بن حسین بن عبدالصمد جبل عاملی بود که در سال ۱۵۲۶ میلادی در بعلبک لبنان بدنیا آمد. او ادعا کرد که مقصود از اسم اعظم را یافته. این عالم روحانی و فیلسوف عرب در اواخر قرن ۱۶ پس از کشف این معما لقب خود را بهائی گذاشت و بنام شیخ بهائی معروف گردید. او در زمان شاه عباس کبیر و مقارن با ملکه الیزابت اول در سنین جوانی از لبنان که موطن اصلیش بود به ایران سفر کرد و به اصفهان که مقر سلطنت و پایتخت ایران بود وارد شد و به تحصیل علوم پرداخت. تا آنکه در اندک زمانی در همه فنون ماهر و در دربار پادشاهی به مقامات عالیه رسید. شیخ بهائی از بزرگترین فقهاء و ادبای معروف عصر صفوی است. درباره او میگویند که بدون شک پی به مقام والای «بهاء» برده بود که نام خود را شیخ بهائی گذاشت. او در سال ۱۶۲۱ میلادی در اصفهان در گذشت و مدفنش در مشهد قرب مسجد گوهرشاد است. او در یکی از اشعارش میگوید که:

«اسم اعظم بر مردم مجهول است اما در میان تمام اسماء خدا رتبه اول و اعظم را حائز میباشد. شیخ بهائی با مقایسه دعای سحر ماه رمضان در یافت که تنها نام «بهاء» مخصوص این دعا است و در سایر دعاها وجود ندارد بهمین مناسبت در شعر خود باین دعا اشاره نموده:

اسم اعظم چون کسی شناسدش سروری بر کل اسماء بایدش

یکی دیگر از آن شعران نعمت الله بن عبدالله ملقب به نورالدین و معروف به شاه نعمت الله است او از اقطاب مهم صوفیه و از اعظم عرفای قرن هشتم هجری و مؤسس فرقه نعمت الهی می باشد.

او به سال ۷۲۰ در فارس متولد گردید و مدت ۷ سال در مکه معظمه به تحصیل پرداخت و سالها در یزد، هرات و قندهار به ریاضت مشغول شد و ۲۵ سال آخر عمر خود را در ماهان کرمان گذراند و در ۱۰۰ سالگی در همانجا وفات یافت.

هر چند که دیوانش ۱۴ هزار بیت دارد ولی شهرتش در تصوفش می باشد. شاه نعمت الله در یک از اشعارش به صراحت ظهور حضرت باب و سال ۱۲۶۰ را پیشگوئی میکند و سلطنت ۴۰ ساله حضرت بهاء الله (۱۲۶۹-۱۳۰۹) و سپس به جانشینی حضرت عبدالبهاء اشاره کرده در غالب اشعارش از حروف ابجد استفاده نموده است در اشعار زیر بنام حضرت بهاء الله بحروف و اعداد ایشان را مظهر ظهور الهی میداند

این هفت حرف نام آن شاه منست آن شاه مراد مظهر الله منست

مجموع دویست و سی و هشت بشمارش تا دریایی که نام دلخواه منست

مجموع حروف هفتگانه مذکور در اشعارش بحروف ابجد عبارتست از حسینعلی نام مبارک

حضرت بهاء الله.

جلال الدین محمد بن بهاء الدین حسین خطیبی بلخی معروف به مولانا جلال الدین رومی یکی دیگر از اعظم حکماء و عرفا و بزرگترین شعرای ایران است که بیش از هر شاعر دیگری در آثار مقدسه باو اشاره گشته است پدرش حسین بن احمد خطیبی از افاضل روزگار و علامه زمان بود. کتاب مثنوی مولوی بیست و شش هزار بیت و کلیات شمس تبریزی قریب پنجاه هزار بیت عرفانی دارد که آئینه تمام نمای شور و ذوق و جذبہ این نادره زمان می باشد مثنوی موای که در مدت ۱۰ سال آخر عمرش تحریر شده در شش کتاب بصورت حکایت با نتایج اخلاقی و عرفانی است. استاد بدیع الله فروزانفر استاد دانشگاه طهران در شرح حال مولانا مینویسد که احمد افلاکی در عنوان او لفظ (سرالله اعظم) بکار برده ولی در متون کتاب حتی در دیوان شمس اشاره ای باین موضوع نشده. در آثار بهائی به ابیات مولوی بیش از هر شاعر دیگر استشهاد گشته و برخی از آنها نیز تشریح و تفسیر گردیده همان بس که اشعارش زینت بخش الواح جمال مبارک و حضرت عبدالبهاء گشته. مولوی میگوید:

ما بهاء و خون بهاء را یافتیم جانب جان باختن بشتافتیم

این شعر اشاره به حدیث قدسی است که میفرمایند:

«من طلبنی وجدنی و من وجدنی عرفنی و من عرفنی عشقنی و...»

شمس الدین محمد بن بهاء الدین شیرازی متخلص به حافظ و مشهور به لسان الغیب از بزرگترین شعرای ایران و غزل سرای ناموریست که در بین ایرانیان مقام مخصوص دارد و از دیوانش تغاول میکنند. غزلیاتش جذاب روان و شورانگیز است. جمال مبارک برخی از غزلیاتش را شرح داده اند و حضرت عبدالبهاء در لوحی درباره این بیت

ای صبا گر بگذری بر ساحل رود آرس بوسه زن بر خاک آن وادی و مشکین کن نفس

میفرمایند:

در زمان اخیر حضرت اعلی روحی فداه به چهریق سرگون و در آنجا مسجون گشتند حافظ شیرازی رانحه ای به مشامش رسید و این غزل را گفت» (مکاتیب جلد ۲ صفحه ۲۰۶)

داستان سفر ملا حسین بحضور حضرت باب و صعود به بام قلعه که رود آرس نمایان بود و خطاب آن حضرت به او که فرمودند این همان رود و ساحل است که حافظ در شعر خود بدان اشاره کرده در تاریخ نبیل زرندی ثبت است در آن روز حضرت باب به جناب ملاحسین بشروثی فرمودند: «روح القدس گاهی به زبان شعرا ناطق میگردد و مطالبی به لسان آن جاری میسازد که غالباً خود آنها مقصود اصلی و منظور واقعی را نمی دانند. این شعر هم از آن جمله است که روح الامین به

لسان شاعر جاری ساخته.

شیراز پر غوغا شود شکر لبی پیدا شود
 ترسم که آشوب لبش بر هم زند بغداد را
 (بعد فرمودند) معنی حقیقی این شعر هنوز مخفی و مستور است و در سنه بعد حین واقع و
 آشکار خواهد شد بعد این حدیث معروف را بیان فرمودند «ان الله کنوزاً تحت العرش مغانیحها
 السنة الشعراء»
 حافظ میگوید بشارت باد که قدرت اسم اعظم دست همه خائنین و متجاوزین را از کشور
 ایران کوتاه میکند.

حضرت عبدالبهاء در لوح جناب مُحَرَّم ساکن گنجہ میفرمایند:

ہای مُحَرَّم محرم حافظ شیرازی میگوید ببین حلال محرم بخواه ساغر راح که ماه امن و امان
 است و سال صلح و صفا

عزیز دار زمان وصال را کاندم مقابل شب قدر است و روز استفتاح

زیرا که ۲ روز از بدایت این ماه ۲ مولد مبارک است. ملاحظه کن که چگونه خدا از لسان او
 جاری نموده است»
 (ماخذ اشعار در آثار بهائی جلد ۲ صفحه ۲۱۹)

عراق و فارس گرفتی به شعر خود حافظ بیا که نوبت بغداد و وقت تبریز است

و نیز در مجله پیام بهائی شماره ۲۸۷ صفحه ۶۲ چنین مذکور است که زمانی که مسافر خانه
 مقام اعلی تکمیل و تقدیم حضرت عبدالبهاء گردید هیکل مبارک با مسرت وافر به بانی مسافر خانه
 آقا میرزا جعفر رحمانی شیرازی نظر فرمودند و این دو بیت از نغزل حافظ را خواندند
 خوشا شیراز و وضع بی مثالش خداوند نگهدار از زوالش
 میان جعفر آباد و مصلی عبیر آمیز می آید شمالش
 و اضافه فرمودند که گوئی حافظ ملهم بوده و این شعر را برای امروز گفته چون ساختمان
 مسافر خانه آقا میرزا جعفر شیرازی در کنار مصلی (مقام مقدس اعلی) واقع است و این هوای
 لطیف دریا هم معرف آن شعر است.

مشرف الدین بن مصلح الدین سعدی از نامورترین ادبای زبان فارسی است در آیام جوانی
 به سیر و سیاحت رفت و به کشورهای شام، حجار، عراق مسافرت نمود. سعدی نه تنها یکی از
 ارجمندترین سخن سرایان ایران است بلکه از سخن گویان ملل دیگر کسانی که با سعدی برابری
 کنند بسیار محدودند.

او در فصاحت کلام و بلاغت بیان طبیعی روان دارد و در اندرز گوئی و مواظبه و نقل حکایت
 آموزنده از دیگر شعرا پیشی گرفته. ابیات سعدی در آثار طلعات مقدسه به کرات و مرآت اشاره

سُده و زینت بخش الواح گردیده بیت مشهور او:

دوست نزدیکتر از من به من است
وین عجب بین که من از او دورم
حضرت بهاء الله در باره این بیت میفرمایند:

«مقصود شاعر از این بیت... ترجمه آیه مبارکه بوده که میفرماید، و نحن اقرب الیه من جبل الوریث و فی الحقیقه به لسان پارسی خوب ذکر نموده و در این حین از خمر رحمت ربّ العالمین شارب چه که از لسان قدم ذکرش جاری شد...»

(ماخذ اشعار در آثار بهائی جلد ۲ صفحه ۲۷۶)

شعراى بهائی جمله‌گی اشعاری نغز و شورانگیز در وصف جمال اقدس ابهی سروده‌اند که مجموعه‌هائی گران بهاء و پر ارزش بر غنای کتب امری افزوده گشته که در این مقام از تنی چند از شاعران متأخر و معاصر یاد میشود شاعر شهیر که در فن خود بی‌نظیر و در میدان تبلیغ صاحب اعجاز کثیر است نام مبارکش محمد و متخلص به نعیم در قریه فروشان از توابع اصفهان دیده به جهان گشود و از بدایت صباوت بسرودن اشعار پرداخت الواح بی‌شماری از کلک گهر بار جمال مبارک و خامه عنبر افشان حضرت عبدالبهاء با عزارش نازل گشته. در اینجا چند بیت از چند اشعارش از کتاب گلزار نعیم یادداشت میگردد.

هائله بشری به لقاء بهاء
عرش مبهی ز بهار بهاء
چرخ معلی ز علاء بهاء
شمس مجلی ز جلاء بهاء

(گلزار نعیم صفحه ۱۷۴)

و نیز سروده:

مطلع ذات کبریا است بهاء
نیک اگر بنگری به کل کتب
آنچه ذکر لقا است در قرآن
معنی آیت و اشرقت ال
مظهر آیت لقا است بهاء
مقصد کل انبیاء است بهاء
ز ابتدا تا بانتها است بهاء
ارض من نور ربها است بهاء

(گلزار نعیم صفحه ۸۶)

هوالبهی الابهی

مظهر کبریا بهاست بها
منبعث انبیاء بهاست بها
آنکه فرمان به آدم و حوا
داد لاتقربا بهاست بها

جانکم امرنا بهاست بها
 بر خلیل خدا بهاست بها
 گفت اَلق العَصا بهاست بها
 مانده از سماء بهاست بها
 به شدید القوی بهاست بها
 از برای ندا بهاست بها
 الف و یاء و اول و آخر

آنکه بهر نجات گفت بنوح
 نار نمرود آنکه گلشن ساخت
 نزد فرعون آنکه با موسی
 آنکه بهر مسیح نازل کرد
 آنکه نانید مصطفی فرمود
 آنکه مبعوث کرد قائم را
 اوست او ذات واحد قادر

(گلزار نعیم صفحه ۲۴۳)

دیگر از شعرای نامدار قرن اول بهائی جناب میرزا علی محمد ورقا است که پس از بسوء قصد به جان ناصرالدین شاه او را در زندان شهید کردند. او از دوران جوانی رو به شعر آورد و بر اثر مطالعه آیات و الواح مبارکه به مدد استعداد ذاتی که داشت لنالی گرانبهای معارف امری بدست آورد. قسمت اعظم مواضع و مطالب اشعار او الهام از الواح و بیانات شفاهی جمالقدم و حضرت عبدالبهاء می باشد. اخیراً بهمت ایادی مکرم جناب ورقا مجموعه نفیسی از اشعارش تحت عنوان نغمه های ورقا به چاپ رسیده و در اختیار همگان قرار گرفته است اشعار ورقا حاکی از تسلط او به فنون شعر و علم عروض است چونکه از همه نوع فنون شعر گفته اعم از غزل، مثنوی، ساقی نامه، و... ورقا در یکی از اشعارش میگوید:

پرتو روی بهاء تافته در خانه ما جای در خلوت جان ساخته جانانه ما

نقطه جذبه طاهره مظهره علاوه بر مقامات علمی و فضائل و کمالات ادبی و اخلاقی دارای قریحه ای سرشار از ذوق و قادر و توانا در سرودن اشعار بود. طاهره در نهایت شیفتگی اشعاری در مدح و ثنای جمال قدم سروده:

شمس ابهی جلوه گر گردید و جان عاشقان در هوای طلعتش چون ذره رقصان آمده

بسیار مورد عنایت حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء بود. حضرت مولی الوری او را از جمله نساء باهرات و قبسه نار محبت الله و سراج موهبت الله نامیده میفرمایند گوی سبقت از رجال ربود و آخر الامر شهید گشت

ای عاشقان ای عاشقان شد آشکار وجه حق رفع حجب گردید هان از قدرت رب الفلق

خیزید کایندم با بهاء ظاهر شده وجه خدا بنگر بصد لطف و صفا آن روی روشن چون شفق

یعنی ز خلاق زمان شد این جهان خرم چنان روز قیام است ای مهان معدوم شد لیل غسق

(چهار ساله تاریخی درباره طاهره صفحه ۹۰)

به جمالت ای نکو خو به کلام باشد این دل
 که مسلسل از نظاره از نظاره به بهام باشد این دل
 به حصار بزم کوبیت به مرام باشد این دل
 به جلال و شوکت و قر به نظام باشد این دل
 نشود دگر که سرخوش به غمام باشد این دل
 بر باز اتوهم که همام باشد این دل
 ز بلاه خود چشانی به دوام باشد این دل
 (چهار رساله تاریخی درباره طاهره صفحه ۹۶)

استاد محمد علی سلمانی یکی دیگر از شیفتگان روی جمال ابهی بود. با اینکه سواد چندانی
 نداشت اشعارش از ذوق و قریحه سرشارش حکایت میکند مجموعه اشعارش از عشق و دلدادگی
 او به جمال جانان پر احساس و زیباییست

هر دلی حب بهاء دارد ندارد حب دنیا
 باز سلطان کی نظر بر لاشه مردار دارد
 استاد سلمانی در وصف بهاء چنین سروده:

مُندمک شد طور دلها ز آتش روی بهاء
 نقطه ای کز او شود ظاهر حروقات عماء
 شهسواران دیار قدس در بیدای عشق
 قلب عالم را بهمزد خیل مژگانت زناز
 جنت و رضوان و خلد و باغ فردوس و بهشت
 صد چو موسی مُنصتق افتاده در کوی بهاء
 معنی توحید یعنی خال هندوی بهاء
 شرحه شرحه ریخته از سیف ابروی بهاء
 فتنه می بارد مگر از چشم جادوی بهاء
 نیست الا آیتی از خلق نیکوی بهاء
 (غزلیات استاد سلمانی صفحه ۹)

از جمله شاعران چیره دست شاعر نامدار بهائی جناب عندلیب خوشنوا گلشن بهاء
 است. نامش اشرف از اهالی لاهیجان و از شعرای شیرین گفتار بهائی است. دیوان اشعارش
 مشحون از قصائد و غزلیات شیرین است که در ایران بچاپ رسیده بود. در واقعه سال ۱۳۰۰ هجری
 بدستور کامران میرزا حاکم طهران در رشت به زندان افتاد. بوالی نوشت که:

کمان ابر و گمان کردی که من سام نریمانم
 کشیدی زیر زنجیر و مکان دادی به زندانم
 نمودی همچو خال روی خود آخر سیه بختم
 چون پریشان موی خود آخر پریشانم
 در اعیاد اشعارش بامر مبارک حضرت ولی امرالله قرائت میگردد. در ایام طفولیت
 حضرت شوقی ربّانی در ارض اقدس ساکن بود و چون برای اولین بار احباب حضرت ولی امرالله را

که چند ماه بیشتر نداشت ملاقات نمودند پس از زیارت نوزاد ملکوتی و نوگل باغ ملاحظت را در گهواره، قصیده‌ای غراء در ستایش و تمجید آن طلعت جذاب سرود

ماه تابان لای لای روح و روان لای لای آرام جان لای لای شیرین زبان لای لای
 هستی بگناهواره مانند ماه پاره طفلی و شیرخواره شکر دهان لای لای
 ای کودک ملک خو سیمین برو سمن گو کی میشوی سخن گو چون بلبلان لای لای
 از عنصر بهائی ز آب و گل خدائی ز افنان کبریائی شو شادمان لای لای
 چشم از رخ تو پر نور چشم بد از رخت دور سوی تو میدود حور دامن کشان لای لای
 آب و گلت سرشته از عنصر فرشته در جبهه‌ات نوشته خط ایمان لای لای
 ای ماه گلعدارم ای شاه با وقارم هستی تو غمگسارم روز و شبان لای لای
 از شوق انجذابت ناید ز دیده خوابت رفته قرار و ثابت آرام جان لای لای
 ای نوگل شکفته در مهد ناز خفته خود عندلیب گفته در گلستان لای لای

(بیباد محبوب صفحه ۶۵)

علاوه بر شاعرانی که چند بیت از اشعارشان ذکر گردید بسیاری از ارباب ذوق و مدیحه سرایان در ستایش اسم اعظم اشعاری سروده‌اند که به چند بیت از برخی از آنها اشاره می‌گردد.
 بلبل معانی در وصف محبوب ابهای خویش چنین سروده:

محبوب من ابهای من مقصود من مولای من دلدار ناپیدای من جانان بی‌همتای من

محبوب من ابهای من

در ظل انوار توأم عبد فداکار توأم خوار توأم زار توأم تودلبرزیبای من

محبوب من ابهای من

من بلبل خوش‌خوان تو مبهوت تو حیران تو مغتون و سرگردان تو تو هادی بیدای من

محبوب من ابهای من

اندر دیار غربتم عاری زمال و مکنتم در ذلتم در محنتم ای کنز لایقنای من

محبوب من ابهای من

شاعران معاصر هر یک قصائد و غزلیاتی پر شور در وصف جمال قدم و اسم اعظم سروده‌اند و با بیانی شیوا و دل‌انگیز عشق و محبت خود را تقدیم خاکپای جمال اقدس ابهی نموده‌اند که بنویشتن یکی از آنها اکتفا می‌شود جناب بدرالدین باستانی اشعار زیبایی در مدح و ثنای مولای محبوبش سروده و چنین گفته:

جهان پر از بهاء شود، جهان پر از بهاء شود

به مکتب بها است این که کار پر بها شود
 عقول پر جلا شود قلوب حق نما شود
 جهان پر از بهاء شود، جهان پر از بهاء شود
 شنیده‌ای که کیمیا بهر چه خورد زر شود
 ندیده‌ای تو پنجه‌ای که کیمیا اثر شود
 عقول پر جلال شود، قلوب حق نما شود
 جهان پر از بهاء شود، جهان پر از بهاء شود

(بلانی عنایتی صفحه ۲۲)

دکتر طاهره خدا دوست فروغی در پاسخ به مکتب بها چنین سروده:

پاسخ به مکتب بها

چه خوش بود که گوش جان ز عشق یار بشنود
 زهر غریب و آشنا از آن نگار بشنود
 بهاء بهاء سرودن از همه دیار بشنود
 قلندری کوی او زهر کنار بشنود
 ز بدر باستانی شای یار بشنود
 به یمن این همه ثنا درون زغم رها شود
 به مکتب بهاء زبان به مدح پر ثنا شود
 جهان پر از بهاء شود، جهان پر از بهاء شود

(بلانی عنایتی صفحه ۲۴)

اسماء و صفات الهی و معانی عرفانی و روحانی آنها

حضرت بهاء الله درباره صفات و اسماء الهی میفرماید:

«آنچه در آسمانها و زمین است محال بروز صفات و اسمای الهی هستند چنانچه در هر ذره آثار تجلی آن شمس حقیقی ظاهر و هویدا است که گویا بدون ظهور آن تجلی در عالم ملکی هیچ شینی بخلعت هستی مفتخر نیاید و به وجود مشرف نشود... خاصه انسان که از بین موجودات باین خلع تخصیص یافته و باین شرافت ممتاز گشته، چنانچه جمیع صفات و اسمای الهی از مظاهر انسانی بنحو اکمل و اشرف ظاهر و هویدا است و کلّ این اسماء و صفات راجع باوست... چنانچه سلطان بقاروح من فی سرادق العماء فدا میفرماید «من عرف نفسه فقد عرف ربه»... و انسان که اشرف و اکمل مخلوقات است اشدّ دلالة و اعظم حکایه است از سایر معلومات و اکمل انسان و افضل و الطّف او مظاهر شمس حقیقتند بلکه ما سوای ایشان موجودند باراده ایشان و متحرّکند به افاضه ایشان» (منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله صفحات ۱۱۸-۱۱۷)

همه میدانیم که بشر فقط از طریق صفات و اسماء پی بوجود خدا و حقانیت پیامبران عظام میبرد و چون ذات الهی و غیب لاهوتی خارج از درک شناسائی انسان است پس یگانه وسیله و راه برای معرفت پروردگار و قائم مقامشان همانا از این طریق ممکن و میسر میگردد. از طرف دیگر اسم و کلمه از جمله رمز معارف و معانی است که بازگو کننده حقایق میباشد. حضرت عبدالبهاء اسماء الهی را مشتق از صفات الهیه بیان میفرماید. در این صورت خدا را به صفات و اسمائی که باو نسبت میدهیم می‌شناسیم و ستایش میکنیم. اینگونه اسماء بنام «اسماء الحسنی» نامیده میشوند بدین معنی که انسان آنها را ممدوح و محبوب یافته و معبود یکتای خویش را به آن اسمی وصف کرده و یا خوانده است. در قرآن مجید و معارف اسلامی اینگونه اسمی را تا ۹۹ عدد ثبت نموده‌اند.

علما و محققین در ادیان در بین اسماء الهی و تجلیات صفات غیر محدوده پروردگار به اسمی اعظم و اکبر از همه اسماء معترفند و چون تجسّس و تفحص در آیات و کتب مقدسه خود کردند دریافتند که یکی از اسماء خدا برتر و بالاتر از همه و تقدّم بر دیگران دارد و شایسته است که مبداء و مطالع اذکار باشد و مبیایست در مقام نخستین هر اسمی آورده شود لذا متفق القول بر این باور گشتند که آن اسم باید فصل الخطاب باشد یعنی حجابی عظیم بین موحدین و مشرکین شود و در مقامی شمشیری برنده و جانگداز بین حق و باطل.

در صلوات کبیر روزانه زیارت میکنیم که:

«اشهد انك كنت مقدساً عن الصفات ومنزهاً عن الاسماء لا اله الا انت العلی الاعلی»

مضمون آنکه شهادت میدهم به این که تو از صفات مقدّسی و از اسماء مُنزهی و جز نو خدائی نیست

در الواح و آثار حضرت بهاءالله زیارت میکنیم که توصیف اسماء و صفات و تجلیل و تسبیح ذات منبع غیب لایدرک به مقتضای درک انسان در هر عصر و زمانی بستگی به تعالیم روحانی و زمینه معارف الهی داشته لذا بسیاری از سوء توهّمات و افکار ساخته بشر درباره آن سلطان بی مثال بوجود آمده اما در این ظهور بدیع این حقیقت در لوح مدینه الرضا تصریح گردیده که چون انسان هرگز نمی تواند به شناسائی ذات خدا پی ببرد لذا پیامبران و برگزیدگانی در میان انسانها مبعوث میفرماید تا نمونه هائی باشند از سجایا و مرایای خود. چنین توان گفت که مظاهر و مهابط الهیه مانند آئینه ای میباشند که نور خورشید در آنها منعکس میگردد. جمال قدم میفرمایند که آئینه از عناصر مادی ساخته شده ولی نوری که در آن منعکس میشود از خورشید ساطع است. این تمثیل از جهت آنست که میفرمایند هر چند انبیای الهی در هیکل بشری ظاهر میگردند ولی تمامی صفات و سجایای حق را بر بشر منعکس می کنند. در این حال تعدّد و تکثر صفات در بین انبیاء مصداق پیدا میکند و ما صفات الهی را در این نفوس مشاهده مینمائیم. در ازمنه قدیم برای فرشتگان صفات و اسمائی قائل بودند و اعتقاد داشتند که قوای موزیه بشکل و شمایل بر انسانها ظهور میکنند و نیز معتقد به وجود دیو و پری بودند اکثر آنان فرشتگان مخصوصی برای خود انتخاب می کردند و به ستایش و نیایش آنها می پرداختند اما حضرت زردشت همه آن افکار واهی را ممنوع و منسوخ فرمود و پرستش فرشتگان را متروک نمود و آنان را به ستایش خداوند واحد دلالت فرمود و تعلیمشان داد که ساختن مظاهری با اسماء و صفات مختصّ خالق یکتا است.

حضرت بهاءالله در لوح مدینه التوحید همه مرسلین را مظاهر صفات و اسماء نامیده تفاوتی بینشان نمی گذارند

«وایاکم یا ملاء التوحید لا تفرقوا فی مظاهر امرالله ولا فیما نزل علیهم من آیات و هذا حق التوحید ان اتم من الموقنین و كذلك فی افعالهم و اعمالهم و کلهما ظهر من عندهم و یظهر من لدنهم کل من عندالله و کل بامرهم عاملین و من فرق بینهم و بین کلماتهم و ما نزل علیهم او فی احوالهم و افعالهم فی اقل ما یخصی لقد اشرک بالله و آیاته و برسله و کان من المشرکین»

(مائده آسمانی جلد ۴ صفحه ۳۲۲)

مضمون بیان مبارک آنکه

ای گروه موحدین بدانید که بین مظاهر ظهور الهی و آیاتشان فرقی نیست و همچنین بین

افعال و اعمال و آنچه که از آنان ظاهر میگردد. این حقیقت توحید است اگر به آن موقن و مؤمن باشید زیرا جمیع از جانب خداوند مبعوث گردیده‌اند و با هر او عاملند و اگر نفسی بین کلام پیامبران الهی فرقی گذارد از مشرکین محسوب است. با وجود این در همین لوح اضافه میفرمایند که اگر چه در میان انبیاء فرقی نیست ولی آن مظاهر مقدسه از لحاظ شدت و عظمت ظهور با یکدیگر متفاوتند و از این جهت بعضی بر بعضی دیگر افضلند.

در قرآن مجید در سوره بقره حضرت محمد میفرمایند: «تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» حضرت بهاء الله در ایقان شریف میفرمایند «بعضی در بعضی مراتب آشد ظهوراً و اعظم نوراً ظاهر میشوند»

بقول دانشمند فرزانه و ادیب یگانه دکتر علیمراد داودی جمیع اشیاء مظهر اسماء و صفات الهیه‌اند. از همین جا است که میگوئیم اسماء و صفات فقط در عالم خلق معنی دارد و در عالم حق که غیب مطلق است از اسم و رسم و نعت و صفت نشانی در میان نیست. با هر یک از این نامها میتوان همه حقائق دیگر را نامید و از همه این نامها میتوان خداوند متعال را که در ذات خود بی‌نام و نشان است شناخت. در بیان اینکه تجلیل از اسماء و صفات الهی آن ذات ملکوتی را از مکمن عز تقدیس و معدن تنزیه تنزل ندهد سخن بسیار گفته شده و آثار کثیر موجود است. میدانیم که جامعه اسم اعظم جامعه ایست که واقف بر شمول الطاف حضرت بهاء الله است و امر جمال مبارک آفتاب جهانتاب و آئین اسم اعظم شعاع ساطع لامکان، پس اگر اسم و صفتی درباره حق تعالی که «اول او اول بی‌انتهای و آخر او آخر بی‌انتهای» است ذکر میکنیم و یا پرتو تجلیات انوار و نعت قائم مقام ذات الوهیت را بیان مینمائیم بجهت آنست که ما تمام سجایا و صفات خدا را در آن نفوس آشکار می‌بینیم و این همان توحید حقیقی است.

حضرت بهاء الله میفرمایند:

«اسم اگر چه مدل به موسوم است لکن این رتبه در خلق مشهود. و اما حق مقدس از اسم و

رسم. کل اسماء منتهی به کلمة العلیا و کل صفات راجع به مشیة الاولى»

(پژوهشنامه شماره ۶ صفحه ۱۲۸)

جناب فاضل مازندرانی مینویسد که در اصطلاح عرفانی مشهور و متبادر در اسماء الله گردید چنانکه کلیه عالم هستی که حقائق تجلیات و شئون فیض حق است مملو از نعت و اسماء الهی است و در آثار و الواح جمال مبارک استعمال اسماء بر افراد و اشخاص بهمین طریق به غایت کثیر می‌باشد چنانچه در صلوات یومیه است «یا اله الاسماء و فاطر السماء» و یا «هذا کتاب من لدن مالک السماء» و در لوح نصیر میفرمایند «و ان الاسماء لویخلص انفسهم عن حدودات الانشاء»

لیصیرن کلها الاسم الاعظم لو كنت من العارفين» در این لوح جمال جانان باب ترقیبات افراد انسانید را تا این درجه بیان میفرمایند که در حقیقت اگر از شئونات دنیا و نفس و حدودات عالم ادنی خلاص گردند به آن درجه از علو و ترقی نائل میگردند.

میتوان گفت که ذات خدا منزه از خلق اوست و صفات و تجلیات اسم کریمش در ذات او مُضمر میباشد بدون آنکه تجزّی و انحلال یا انقسام پذیرد. این را باید گفت که هر صفتی از صفات و هر اسمی از اسماء حاکی از فیض خدا است و صادر از ذات او. در حقیقت جیمیع تجلیات و اسماء و صفات و عالم موجودات مظاهر اسم الهیست.

حضرت بهاء الله میفرماید:

«ای سائل، اسماء و صفات الهی را موهوم بدان، بدان که جمیع اشیاء که ما بین ارض و سماء خلق شده مظاهر اسماء و مطالع صفات حق تعالی شانه بوده و خواهد بود، غایت این است که انسان نسبت بدون خود اعظم رتبه و اکبر مقاما خلق شد و اگر در سماء «مانتری فی خلق الرحمن من تفاوت» ارتقاء نمائی در خلق رحمانی و مطالع صنع سبحانی تفاوت و فتور نه بینی»

(الوہیت و مظهریت صفحه ۱۰۱)

و نیز در مقامی دیگر باین آیات باهرات ناطق:

«یک مقام از مقامات توصیف حق آنست که چون در کل شئی آثار تجلیات خود مشاهده میفرماید لذا به ادنی آیه ظاهره در ارض کل اسماء و صفات راجع شده و خواهد شد چه که مقصود از اسماء حسنی که باو خطاب می شود راجع است به آن تجلی و ربانیه که من غیر جهت در او تجلی فرموده»

در کتاب تاریخ ادیان (تاریخ آئین بودا صفحه ۶۰) مطالعه مینمائیم که طبق عقیده هندوئسم خداوند دارای دو حالت است نرگن و سرگن، نرگن یعنی وجود خداوند مقدس از هر اسم و صفتی است در این حالت عالم وجود معدوم و بهیچ صفتی نمی توان خدا را نامید و وجود بحالت خواب تشبیه شده. سرگن یعنی ذات خداوند در اسماء و صفات خود تجلی مینماید و این حالت وقتی است که اراده خلق کردن دارد.

انسان اشرف مخلوقات و مظهر صفات خدا است بهمین سبب او را طلسم اعظم نامیده اند و چون بر سایر مخلوقات امتیاز دارد لذا محیط بر جمیع کائنات است. در قرآن کریم میفرمایند «الانسان سری و اناسره» یعنی انسان سر من است و من سر انسان. در تورات میفرماید «انسان را بصورت خود خلق نمودیم» و در انجیل میفرماید «الاب فی الابن و الابن فی الاب» یعنی پدر در پسر و پسر در پدر است. بنابر این انسان میتواند جامع جمیع کمالات و جامع کل اسماء و صفات باشد.

حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

«شبهه‌ای نیست که انسان نصیبش از فیض الهی بیشتر است زیرا ممتاز از جمیع کائنات است ... چون ممتاز است از فیض شمس حقیقت بهره و نصیبش بیشتر است علی‌الخصوص فرد کامل عالم انسانی که سایر افراد نسبت باو در آدنی درجه ادراکند» (مجموعه خطابات صفحه ۶۵)

توحید یکی از اصول دیانت اسلام است و اعتقاد به وحدانیت ذات غیب الهی از اهم اصول آن دیانت بشمار میرود خدائی که لم یزل ولا یزال خالق همه موجودات و کائنات است. اهل بهاء نیز مانند همه ادیان خدا را مبرا از نزول و هبوط و حلول و صعود و دخول و خروج میشناسد که در مقر خود و مقعد صدق خویش مقدس از ذکر و بیان و زمان و مکان و وصف و اشاره می‌باشد.

حضرت رب‌اعلی در تائید این امر در کتاب دلائل سبعة میفرمایند:

«سازج کلام و جوهر مرام آنکه شبهه‌ای نبوده و نیست که خداوند لم یزل با استقلال و استیصال ذات مقدس خود بوده ولا یزال به استرفاع استمناع گنه مقدس خود خواهد بود، نشناخته است او راهیج شیئی حق شناختن و ستایش نموده او راهیج شیئی حق ستایش نمودن، مقدس بوده از کل اسماء و منزه بوده از کل امثال و کل به او معروف میگردد و او اجل از آن است که معروف به غیر گردد» (کتاب ایام تسعه صفحه ۴۱)

نکته قابل توجه آنکه ما خدا را قدرت محض و خالق خود میدانیم و خویشتن را عجز صرف و مخلوق او، پس چگونه مخلوق میتواند به گنه ذات خالق خود پی ببرد و یا چگونه میتواند به بارگاه عز او که بلامکان است تقرب جوید در آثار و آیات این دور بدیع ملاحظه میکنیم که برای مؤمنین و مخلصین و خادمین تقرب الهی نصب شده و وعده داده شده است پس باید گفت که تقرب و نزدیکی بساحت کبریائی معانی دیگری نیز دارد که باید به حقیقت آن پی برد و چگونگی آن را دریافت و در عین حال معتقدیم به اینکه صفات او عین ذات اوست یعنی او را صفاتی نیست پس اعتقاد به توحید داریم و هر چیز غیر ذاتش را از او سلب مینمائیم:

«کل الاسماء یبعث بقوله و کل الصفات یظهر بامر» یعنی همه نامها بقول او مبعوث شده‌اند و همه صفات بامر او ظاهر گشته‌اند.

در این مقام اشاه به لوح مبارکی میکنیم که در سجن اعظم از قلم مالک امم نازل شده و به روایتی اوکین لوحی است که مؤمنین به حضرتش به نام بهاء مخاطب گشته‌اند و نام بیانی به نام بهائی تبدیل شده است:

«جمیع عوالم ما لا نهاییه اذکار و الفاظ و بیان از نقطه اولیه تفضیل شده و کل به آن نقطه راجع و آن نقطه به اراده قدمیه ظاهر، هر نفسی که الیوم به حب او فائز شد صاحب جمیع اسماء

حُسْنی و صفات علیا و صاحب علم و بیان بوده و خواهد بود و لکن احدی از زلال این بیان که از یحیی
 عرش رحمان جاری است نیاشامد مگر اهل بهاء» (اسرار الآثار جلد ۲ صفحه ۸۵)

حضرت بهاء الله در لوح برهان خطاب به شیخ باقر میفرمایند:

«هذا الاسم الذي جعله لله مظهر امره و مطلع اسمائه الحُسْنی لمن فی ملکوت الانشاء»

(مجموعه الواح جمال مبارک صفحه ۱۲۹)

مضمون بیان مبارک آنکه:

این همان است که خداوند او را مظهر امر خود خواسته و مطلع اسماء حُسْنی در عالم خلق
 فرموده است

و در سوره هیکل میفرمایند:

«قد جعلناک مطلع کل اسمائنا من اسماء الحُسْنی و مظهر کل صفة من صفاتنا العلیا و منبع
 کل ذکر من اذکارنا لمن فی الارض و السماء. ثم بعثناک علی صورتی بین السموات و الارض و
 جعلناک آية عزی لمن فی جبروت الامر و الخلق لیهتدین بک عبادی و یكونن من المهتدین»

(کتاب مبین آثار قلم اعلی جلد ۱ صفحه ۲۲)

مفاد بیان مبارک چنین است:

تورا (حضرت بهاء الله) مطلع همه اسماء حُسْنی و صفات علیای خودم ساختم و منبع هر
 ذکر و کلامی از گفتار خود برای اهل زمین و آسمانها فرمودم و بصورت خود در جهان آفریدم و
 نشانه‌های عزت خود را در عالم امر و خلق مقرر داشتم تا بندگان من به وسیله تو هدایت گردند.
 جمال مبارک میفرمایند که «مقام ذکر اسم اعظم از اول و ابتداء بوده چه که مقدم بر اسماء و
 مبداء و مطالع اذکار است» در کتاب ریاض اللغات تألیف دانشمند ارجمند جناب دکتر ریاض
 قدیمی درباره اسماء الله نوشته شده که اسم الله یا اسم شخص یا حرف اول اسم شخص یا صفت
 یا اسمی از اسماء عناوین فضلیه خطایی است که بعضی مؤمنین به آن القاب مخاطب شده‌اند
 مانند:

اسم الجلالة: نام خدا - الله است.

اسم اعظم: بزرگترین نام خدا از اسماء الله که بهاء میباشد این مطلب در احادیث آمده و
 حضرت بهاء الله آن را تصدیق فرموده‌اند.

اسم الله الاخر: لقب جناب قدوس است.

اسم الله الاصدق: لقب جناب ملا صادق خراسانی است.

اسم الله الاول: لقب جناب باب الباب ملا حسین بشرونی است.

اسم الله الجمال: اسم الله الجیم: لقب اعطائی و عنوان خطابی به آقا جمال بروجردی است که نتوانست عنایت حق را حفظ کند و طالب ریاست گردید و نقض عهد الهی نمود و به مخالفت برخاست و مطرود حق و خلق شد.

اسم الله الجواد اسم جود: آقا محمد جواد قزوینی بود که بعد از صعود جمال القدس ابهی به ناقضین پیوست.

اسم الله الرحیم: لقب اعطائی و عنوان خطابی به آقا سید عبدالرحیم اصفهانی است.

اسم الله الزین: زاء: جناب زین المقربین میباشد.

اسم الله المنیب: منظور جناب میرزا آقا منیب است.

اسم الله المهدي: لقب اعطائی آقا سید مهدی دهجی در زمان اقبالش بود اما نقض میثاق الهی نمود.

اسم الله صاد: جناب ملا صادق مقدس خراسانی است.

شهر الاسماء: نام نهمین ماه تقویم بدیع است که از ۲۹ مرداد برابر ۲۰ آگست آغاز میگردد. حال که شمه‌ای از آثار مبارکه درباره تقدیس و تکریم صفات و تنزیه اسماء الهی بیان گردید و دانستیم که آنچه در آسمانها و زمین است محال بروز صفات و تجلیات اسماء مظاهر ظهور الهیند و اینکه بفرموده جمالمقدم «جمیع صفات و اسماء الهی از مظاهر انسانی به نحو اکمل و اشرف ظاهر و هویدا است و کل این اسماء و صفات راجع باوسته شایسته چنین است که در این مسئله تعمق و تدبیر نمائیم که برای چه انسان را طلسم اعظم و اشرف مخلوقات نامیده‌اند و چرا او را اعظم رتبه و اکبر مقام خلق فرموده است. برای توجیه این امر ابتداء باید گفت که طبق بیان حضرت ولی مقدس امرالله حقیقت نفس دارای دو مفهوم است یکی به عنوان هویت شخص انسان آنطوری که آفریده شده و دیگری نفس آماره که میراث حیوانی اوست. در مفهوم اول عبارت «من عرف نفسه فقد عرف ربه» درباره او مصداق پیدا میکند.

در چنین حالی حقیقت انسان اعظم و اکمل صنع خدا است که او را طلسم اعظم و اشرف مخلوقات نام نهاده و آنچه صفات و خصائل برای مظاهر امرش خواسته در انسان به ودیعه گذارده و او را باحسن ما یمكن آیتی الهی و جوهری ملکوتی و سری از اسرار آفریده چنانچه در قرآن شریف میفرمایند «الانسان سرّی و انا سرّه» و در تورات میفرمایند «انسان را بصورت خود خلق نمودم» حدیث نبوی از پیغمبر اکرم نقل گشته که فرموده «ان الله خلق آدم علی صورته» و در مقام دیگر فرموده «ان الله خلق آدم علی صورة الرحمن»

حضرت بهاء الله در لوح صدر اعظم عثمانی عالی پاشا میفرمایند:

«و اعلم ان النفس جناحین، ان طارت فی هواء الحب و الرضا تُنسب الی الرحمن و ان طارت فی هواء الهوی تُنسب الی الشیطان. اعاذنا الله و ایاکم منها یا ملاء العارفین. و انها اذا اشتعلت بنار محبه الله تُسمى بالمطمئنة و المرضیة و ان اشتعلت بنار الهوی تُسمى بالا مارة کذلک فصلناک تفصیلاً لتکون من المتبصرین» (مجموعه الواح مبارکه چاپ قاهره سقده ۹۹)

مضمون بیان مبارک این است که:

بدانکه برای نفس دو بال است اگر در هوای حب و رضای الهی پرواز کند منسوب به حضرت رحمن است و اگر در هوای نفسانی طیران نماید منسوب به شیطان است و همچنین اگر به آتش حب الهی مشتعل گردد به شخص مطمئن و مؤمن تبدیل میگردد. و چون به نار هوا و هوس افروخته شود نفس آماره نامیده می شود. در نتیجه اگر جنبه روحانی انسان غلبه نماید جمیع خصائل و شیم ملکوتی در او جلوه میکند و او را موجودی آسمانی و آیتی ربانی جلوه میدهد چنین انسانی است که جمال قدس جانان میفرمایند که مظهر صفات الهی و منبع فیض فیاض حقیقی است و اوست که قابل بساط انس و قرب پروردگار واقع میگردد. ولی اگر خدای ناخواسته پیروی نفس آماره نماید کبر و غرور و خودپسندی بر او مسلط شود، آن کمال صنع خدا به نابودی کشیده میشود و در ته چاه عمیق ظلماء سرنگون میگردد. حضرت عبدالبهاء دعا و مناجات میفرمایند که «خدا نکند که در خاطر یکی از ما خودپسندی بیاید خدا نکند، خدا نکند، خدا نکند»

در یکی از الواح درباره نفس آماره چنین میفرمایند:

«اول و اعظم دشمن انسان نفس اوست (نفس آماره) و آن تماثل فطری بشری است که دائماً توجه به نقائص نموده راه خشونت و خودپرستی را که جنبه منفی طبیعت انسانی است می پیماید» (گلچینی از نصوص و آثار مبارکه جلد ۱ صفحه ۱۰۴)

و اما سبب خودپسندی و دیو مدحش خودپرستی و میراث مظلم و حیوانی انسان (که همه دارا میباشیم) متابعت از هواهای نفسانی، کبر و غرور است که بر اثر چاه طلبی و در پی نام و نشان و مقام و منصب بدست می آید و مادام العمر و بال گردن انسان می شود بطور پی که او را از تقرب به خدا دور میکند و از جمیع مواهب و تمامی فیض الهی محروم مینماید.

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند:

«ایاکم ان تمنعکم الاسماء عن مالکها او یعجبکم ذکر عن هذا الذکر الحکیم»

(کتاب مستطاب اقدس بند ۱۶۷ صفحه ۱۵۸)

مضمون بیان مبارک آنکه،

مبادا اسماء ظاهری شما را از مالک اسماء حقیقی منع نماید و یا این که ذکر غیر من سبب

غفلت و حجاب شما از ذکر من شود. و نیز قلم اعلی در یکی از الواح در مورد اسم و رسم ظاهری میفرمایند (مضمون چنین است) می‌فرماید بین ما و بندگان نردبانی است که سه پله دارد: پله اول دنیا و زینت آلات و لذاذات آنست پله دوم آخرت و آنچه در آخرت مقرر گشته پله سوم اسماء و ملکوت آنست. چه بسیار که به زر و زیور این جهان نابود دل میبندند و در پی نام و اسم و رسم ظاهری خود را از مقاماتی که برایش قائل گشته‌اند محروم میکنند. بنابر این آنچه که از بیانات طلعات قدسیه مستفاد میشود راه وصول به قربیت الهیه عبودیت و خدمت به جمیع من علی الارض و تضرع و زاری و طلب بخشش و اظهار استغفار از گناهان و طلبیدن رضای الهی است.

برای اینکه راه حصول به این مواهب و در نتیجه قربیت الهی نصیبمان گردد بهتر است که قسمتهائی از خطابه حضرت عبدالبهاء را که در تاریخ ۲۶ می ۱۹۱۲ در نیویورک ایراد فرمودند مطالعه نمائیم.

حضرتش میفرمایند:

«اعظم موهبت در عالم انسانی قربیت الهیه است. هر عزتی، هر شرفی، هر فضیلتی، هر موهبتی که از برای انسان میسر میگردد به قربیت الهی میسر میگردد. جمیع انبیاء و رسل قربیت الهی را میخواستند چه شبها که گریه و زاری کردند، چه روزها که تضرع و ابتهال نمودند و قربیت الهیه را طلبیدند ولی قربیت الهیه حصول آسان نیست... قربیت الهیه مشروط به محبت الله هست، قربیت الهیه مشروط بحصول معرفت الله است، به انقطاع از ماسوی الله است، قربیت الهیه به جانفشانی است، قربیت الهیه بغدای نفس و جان و مال بجمیع شئون است... قربیت الهیه به صفای قلب است، قربیت الهیه به پشارات روح است... قربیت الهیه به توجه الی الله است، قربیت الهیه بدخول در ملکوت الله است، قربیت الهیه به خدمت عالم انسانیت، قربیت الهیه به محبت بشر است، قربیت الهیه به اتفاق و اتحاد جمیع امم و ادیان است، قربیت الهیه به مهربانی به جمیع انسان است، قربیت الهیه به تحرری حقیقت است، قربیت الهیه به تحصیل علوم و فضائل است، قربیت الهیه به خدمت صلح عمومی است، قربیت الهیه به تنزیه و تقدیس است، قربیت الهیه به اتفاق جان و مال و عزت و منصب است...» (مجموعه خطابات مبارک صفحات ۳۹۷-۳۹۴)

اگر چنانچه بتوانیم باین مواهبی که حضرت عبدالبهاء فرموده‌اند نائل گردیم شامل آنهمه عطایا خواهیم شد.

جمال اقدس ابهی در یکی از الواح بیانی بدین مضمون میفرمایند که انسان مثل شجر است اگر به میوه‌های خوشگوار مزین باشد قابل مدح و ثنا است. بعد میفرمایند که بهار هر سال یکبار تجدید میشود ولی بهار شجر انسان در ایام ظهور حق می‌باشد که اگر در این بهار بی‌ثمر باشد قابل

نار است. در این ایام است که اثمار لطیف و پسندیده و افعال و خصائل قدسی باید از او ظاهر گردد تا به سماء الهی صعود نماید. در کلمات مکنونه عربی میفرمایند: «یا این الانسان الصعدالی سمانی لکی تری وصالی» و در لوحی میفرمایند «انسان بزرگ است همتش هم باید بزرگ باشد» و در لوح تجلیات میفرمایند:

«طراز اول و تجلی اول که از افق سماء أم الكتاب اشراق نموده در معرفت انسان نفس خود و به آنچه سبب علو و ذنور و ذلت و عزت و ثروت و فقر است»

(مجموعه الواح بعد از کتاب مستطاب اقدس صفحه ۱۷)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

«انسان که اشرف کائنات ذی روح است و متحرک باراده و مؤید به عقل و هوش لذا باید در جمیع کمالات فائق بر کائنات باشد و اگر از این موهبت محروم به غایت مقدوح و مذموم و بدترین نوع حیوان»

(مجله پیام بهائی شماره ۱۱۲ صفحه ۶۰۵)

کلیه انبیاء الهی اسم اعظم و یک حقیقت واحدند.

حضرت ولی مقدس امرالله میفرمایند:

«جمیع ادیان از منبع فیض لایتناهی بهره‌مندند. اصول اساسیه آنان یکسان است، مقاصد اولیه و اهداف اصلیه‌شان یکی است، تعالیم آنان وجوه مختلفه یک حقیقت است و اعمال هر رسولی مکمل اعمال انبیاء و رسل قبل است. اگر فرقی مشهود می‌گردد فقط در فروع احکام است. پیام آنان برای احیاء روحانی عالم انسانی است که ظهور هر یک مرحله‌ای است از مراحل ترقی و تکامل وجود.» (کتاب گوهر یکتا صفحه ۲۹۴)

از جمله اعتقادات اهل بهاء آنست که مظاهر ظهور و مطالع بروز و مهابط وحی الهی در هر دوری که ظاهر گشته‌اند و یا آنکه در آینده ایام اظهار امر فرمایند همگی حکم یک حقیقت واحدند و مرایای شمس واحد که به تفاوت زمان و اختلاف مکان و تفاوت شئون و احوال از جانب ذات یکتا برای هدایت بشر مبعوث می‌گردند. پس اگر یکی از این شمس حقیقت را بشناسیم مانند آن است که کل را شناخته‌ایم زیرا همه از یک مکان ظاهر و بر یک اراده قائم در نتیجه حکم یک نفس و ذات را دارند. بهمین سبب آنان را مطالع اسماء حسنی و مظاهر صفات علیا می‌خوانیم و اسماء خدا را که در عالم امر و خلق (نه عالم حق) تحقق می‌پذیرد به آنان نسبت می‌دهیم.

و اینکه می‌گوئیم همه مظاهر ظهور الهی اسم اعظم هستند باستناد آثار مبارکه که در فصول قبلی نقل شده و نیز به بیان جناب ابوالفضائل گلپایگانی اشاره می‌کنیم که در جلسه‌ای فرموده که جمیع مرسلین و پیامبران الهی چون از منبع واحد آمده‌اند و مرآت صافیه حقت همگی اسم اعظمند.

حضرت بهاءالله در کتاب بدیع درباره حقیقت واحد انبیاء میفرمایند:

«مظاهر احدیه از جهتی متحد و از جهتی بظهورات مختلفه ظاهر. از آن جهت که کل از مشرق امر مشرق و من عندالله تکلم نموده‌اند و کل به تبلیغ ناس مأمور گشته‌اند کل واحد بوده این است که میفرماید «لا نفرق بین احد منهم» و در مقام دیگر که مقام شرایع و اسم و جهات ملکیه است هر کدام باسمى و شریعتی و هیكل و هیئتی ظاهر شده‌اند و اگر بدیده بصیرت ملاحظه نمائی فوالله الذی لا اله الا هو که کل را به حقیقت واحد و ظهور واحد و حرکت واحد و فعل واحد و عمل واحد و شریعت واحد و اسم واحد و رسم واحد مشاهده نمائی» (پیام ملکوت صفحه ۳۴۷)

بنابر این میتوان گفت که رسولان خدا اگر چه حقیقت واحدند ولی در دو مقام خلق

شده اند مقام اول مقام حقیقت آنان است کہ اشراق از ذات الہی است . من حیث الذات و من حیث الصفات ممتاز از جمیع اشیاء است . و آن مقام ، لا ینطق الا عن اللہ ربہ . می باشد کہ در حدیث میفرماید ، لی مع اللہ حالات انا هو هو انا انا انا و هو هو و نیز میفرماید ، لا فرق بینک و بینہم الا انہم عبادک . و همچنین ، قف یا محمد انت الحبيب وانت المحبوب . مقام دیگر مقام بشریت آنها است کہ جسد متلاشی میگردد و صعود میفرمایند و آن عبارت از این است کہ قالب عنصری را ترک میکنند ولی فیض الہی آنان قطع نمیگردد . حضرت محمد میفرماید ، « ما انا الا بشر مثلکم و قل سبحان ربی هل کنت الا بشرا رسولا . و اما در این جنبہ بشری کہ عالم خلق و رتبہ حدودات بشریہ آنهاست ہر یک دارای اسمی مخصوص و صفاتی متمایز از دیگری دارند حتی از آن منابع حکمت و علوم لدنی کلمات و بیانات مختلف شنیدہ میشود ولی اساس یکی است و تعدد نمی پذیرد .

حضرت عبدالبہاء در لوحی اشارہ بہمین وحدت آنان میفرماید :

«حقیقت معانی کلیہ کہ رہبر پیغمبران است یکی است و آن دستور العمل کل، لہذا فی الحقیقہ ہر پیغمبری بر اسرار جمیع پیغمبران مطلع و لوبظاہر کتاب اورانیدہ و سخن اورانشنیدہ و آئین جسمانی اورانسنجیدہ زیراروش و سلوک و اسرار و حقایق و آئین روحانی کل یکی است . (امر و خلق جلد ۲ صفحہ ۶۲)

توجہ باین حقیقت کہ مؤسسین ادیان مختلفہ حاملین روح قدسی و واسطہ بین حق و خلقند واضح میکنند کہ اساس کلیہ ادیان الہی یکی است و دین الہی یکی است اما وجودہ مختلفہ اساس روحانی آنها واحد است . اگر در میان کلامشان تفاوتی می بینیم آن مربوط بہ احتیاجات مکان و زمان و استعداد بشر و مقتضای موقع اظہار امرشان است و اما با وجودیکہ اساسشان یکی است متأسفانہ پیروان ادیان بہ مرور زمان آن را فراموش میکنند و بہوہای خود و نفس خویش بہ تقلید موهومہ متوسل میگردند و اصول آن را زیر پا می نهند . در این وقت خداوند آنها را از یاد نمی برد بلکہ رسول دیگری مبعوث میفرماید تا حقایق دین قبلی را زندہ کند و اثبات نماید کہ دین واحدند با تجدید دین جدید تعالیم جدید بہ میان می آید و مظهر ظہور در قمیص بدیع ظاہر میشود و بہار روحانی می آید حضرت عبدالبہاء در بیان تجدید ادوار دینیہ میفرماید :

«یوم ظہور مظاهر مقدسہ بہار روحانی است ، تجلیات رحمانی است ، فیض آسمانی است ، نسیم حیات است ، اشراق شمس حقیقت است : ارواح زندہ شود ، قلوب تر و تازہ گردد ، نفوس طیبہ شود ، وجود بہ حرکت آید ، حقایق انسانیتہ بشارت یابد و در مراتب و کمالات نشو و نما جوید . . . بعد آن بہار جان پرور منتہی بہ تابستان پر ثمر شود ، اعلاء کلمۃ اللہ گردد و ترویج شریعت اللہ . جمیع اشیاء بدرجہ کمال رسد ، مانده آسمانی منبسط گردد ، نفحات قدس شرق و غرب معطر نماید . . . و

چون به دانه نصف النهار رسد رو به غروب و زوال نهد و آن بهار روحانی را از پی زمان خزان آید. نشو و نما بایستد، نسیم مبدل به ریح عقیم گردد... ایام زمستان آید یعنی برودت جهل و نادانی احاطه کند و ظلمت ضلالت نفسانی مستولی شود. پس از آن جمودت است و نافرمانی، سفاهت است و کاهلی، سفالت است و شئون حیوانی، برودت است و خمودت جمادی... و چون موسم زمستان حکمش جاری گشت دوباره بهار روحانی آید و دور جدید جلوه نماید، نسیم روحانی وزد... ادوار روحانیه شمس حقیقت مانند ادوار عالم، شمس دائماً در دور و تجدید است...

(مقارنات مبارک صفحات ۵۸-۵۹)

بنابر این استمرار ادوار دینی مستلزم ظهورات الهی است و مریبان آسمانی عامل اصلی ترقیات عالم انسانی زیرا بواسطه ظهورات آن شمس حقیقت است که بشر از لحاظ روحانی و معنوی پیشرفت میکند و از جنبه علمی و اکتشافی ترقی مینماید و بطریقی که خداوند منان برایش مقدر فرموده به پیش میرود.

پس درک و فهم صحیح و سالم آن است که وحدت ادیان را بپذیریم و آثارشان را بدیده منت قبول کنیم و اوامر و احکامشان را از دل و جان عامل شویم.

حضرت بهاء الله در بیان توجیه مقامات انبیاء میفرماید:

«حاملان امانت احدیه که در عوالم ملکیه بحکم جدید و امر بدیع ظاهر میشوند، چون این اطیار عرش باقی از سماء مشیت الهی نازل میگرددند و جمیع بر امر مبرم ربانی قیام میفرمایند لهذا حکم یک نفس و یک ذات را دارند چه جمیع از کأس محبت الهی شاربند و از اثمار شجره توحید مرزوق... جمیع انبیاء هیگاکل امرالله هستند که در قمایض مختلفه ظاهر شدند و اگر بنظر لطیف ملاحظه فرمائی همه را در یک رضوان ساکن بینی و در یک هوا طائر و بر یک بساط جالس و بر یک کلام ناطق و بر یک امر آمر این است اتحاد آن جواهر و جود و شمس غیر محدود و معدوده»

(ایقان شریف صفحات ۱۲۸-۱۲۷)

یکی از مهمترین و عمدهترین اختلاف بین پیروان ادیان مختلف آنست که درباره مقامات انبیاء فرق میگذارند. بعضی آنان را ذات خدا تجسم می کنند و برخی از نفوس بشری محسوب میدارند. آنچه مسلم است آنست که همگی بیک حقیقت واحد معترفند و آن این است که رسولان خدا غیر از ما هستند.

ولی باید متوجه بود که آنان با ذات غیب الهی فرق دارند و از جانب اوست که مأمور برسالت شده اند. این اعتقاد از جمله اصول معتقدات بهائی است بیانات مبارک که حضرت ولی مقدس امرالله حاکی از این حقیقت است که ذکر الوهیت و ربوبیت و اطلاق جمیع اسماء و صفات الهی بر شارع

دیانت بهائی نباید به خطا تفسیر شود و یا در فهم و درک آن اشتباهی رخ دهد و آن وجود مبارکی را به خلاف حقیقت جلوه دهیم میفرمایند:

«فی الحقیقه خدائی که ذات خویش را در هیكل بشری مجسم سازد بر وفق تعالیم حضرت بهاء الله فی الحین نسبت خدائی از او منقطع میگردد. این نظریه عجیب و سخیف یعنی تجسم ذات خداوند در عالم گون نیز مانند عقاید وحدت وجود و تجسم خداوند بصورت انسان مخالف عقیده اهل بهاء و غیر قابل قبول است... از جمله عقاید اساسیه اهل بهاء که باید همواره مورد توجه بوده و بهیچ وجه انحراف از آن حاصل نگردد آنست که حضرت بهاء الله با آنکه اشد ظهوراً ظاهر گشته یکی از مظاهر الهیه ایست که با حقیقت غیبیه ذات الوهیت بکلی متفاوت و متمایز است.»

(دور بهائی صفحات ۳۱-۲۹)

حضرت بهاء الله بیانی باین مضمون میفرمایند که مبدا فرقی در بین انبیاء و آیاتشان بگذارید زیرا تمام افعال و اعمال و گفتارشان بامر خداوند است. اگر هر کسی بین پیامبران الهی فرقی گذارد و تفاوتی در بین گفتار و رفتار و کلامشان بنهد مُنکر خدا و آیات اوست و از جمله مُشرکین محسوب میگردد.

نکته دیگری که دانستن آن کمال اهمیت را دارد این است که مظاهر ظهور الهی کل از بدایت وجود بر مراتب و مقامات خود واقف و آگاهند و از کودکی این علامات و آثار در آنها هویدا است و چون آنان محال صفات آسمانی میباشند اگر بعضی صفات از برخی از آنان بر حسب ظاهر بروز نکنند نباید نفی آن صفت از آن مظهر احدیه شود و حکم نفی جاری گردد.

بشارات کتب آسمانی و انتظار پیروان ادیان گذشته درباره ظهور جمالقدم و اسم اعظم

حضرت بهاء الله درباره وعود انبیاء در کتب آسمانی و اشاراتی که نازل فرموده‌اند چنین میفرماید:

«جمیع کتب و صحف الهیه ناس را باین ظهور اعظم بشارت داده و اخبار کرده‌اند و احدی کما هو حقیقه بر احصاء آیاتی که در کتب قبل راجع باین فضل اعظم و عنایت اتم آگرم نازل شده قادر نیست» (قرن بدیع صفحه ۲۱۶)

حضرت عبدالبهاء اشاره به امر بدیع اسم اعظم میفرماید:

«کتب عالم اُمم را بظهور اسم اعظم بشارت داده و جمیع مُرسلین و مُقربین بذکرش ناطق و به ثنایش متکلم اوست نعمت مکنونه و مانده مخزونه و سر مستور و رمز مختوم. اشعیا میفرماید آب جاودانی و اله ابدی می آید، حضرت روح میفرماید مُعزی و مُتمم و روح الحق می آید و فرقان به اسمش ندا می نماید و کل را آگاه می فرماید و صاحب بیان باعلی النداء وصیت فرموده و به کمال عجز و ابتهال ذاکر» (رساله روحانی صفحه ۷۷)

حضرت ولی مقدّس امرالله درباره بشارات انبیاء بظهور اسم اعظم و جمالقدم میفرماید:
«فی الحقیقه اگر وعود و بشارات و آیات و اشاراتی که درباره ظهور جمال اقدس ابهی به لسان انبیاء و مظاهر مقدّسه الهیه از قبل نازل گردیده ذکر گرد زُبر و أسفار کفایت ننماید» (قرن بدیع صفحه ۲۱۶)

و نیز در همان سفر کریم میفرماید:

«ظهور مبارک نزد ابناء کلیم ظهور پدر سَرمَدی» و «رَبّ الجنود» که «با هزاران هزار مقدّسین» ظاهر گشته و نزد ملت روح مجیبی ثانی مسیح در «جلال آب سماوی» و در نظر شیعه اسلام «رجعت حسینی» و به اصطلاح اهل سنت و جماعت نُزول «روح الله» و به اعتقاد زردشتیان ظهور «شاه بهرام موعود» و نزد هندوها رجوع «گریشنا» و نزد بودائیها «بودای پنجم» محسوب میشود» (قرن بدیع صفحه ۲۰۸)

در حقیقت بنابر مطالعه آثار مبارکه تعداد بشارات کتب سماویه درباره این ظهور اعظم از شمارش خارج و کتب استدلالیه در این امر بدیع مشحون از آن بشارات و انذارات و اشارات است.

اما وا أسفا که مراجع تقلید و منابع حکم در هر دیانت و در هر زمان سدی محکم برای شناخت مظهر ظهور جدید گشتند و مردم بیچاره و نادان را از شناسائی راه حقیقت و معرفت سلطان ظهور محروم و ممنوع ساختند بدین علت «انوار الهی را بر حسب ظاهر اطفاء نمودند و سراجهای صمدانی را خاموش کردند» و ناس را از عنایت الهی و رحمت پروردگاری محروم نمودند. شکی نیست که این واقعه از حکمتهای الهی برای امتحان عباد است چنانچه این سنت دیرینه از حضرت آدم تا بحال ادامه داشته و هر یک از رسولان حق بهمین نهج گرفتار بوده‌اند.

و دیگر آنکه رؤسای ادیان و علمای فرق مختلفه آیات الهی را بزعم باطل خویش تعبیر و تفسیر نمودند و بر پیروان خود تحمیل کردند و از آنهم گذشتند به افترا و تهمت ربایات فساد برانگیختند و مردم ساده لوح را سرگردان نمودند غافل از اینکه تفسیر و تبیین آیات و آثار طلعات قدسیه را باید همان مطالع رحمانی و منابع علم لدنی مکشوف دارند و اسرار و رموز را آشکارا توضیح و تشریح نمایند.

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب ایقان بهمین موضوع اشاره میفرمایند:

«این معلوم است که تاویل کلمات حمامات ازلیه را جز هیاکل ازلیه ادراک ننمایند و نعمات و رقا، معنویه را جز سامعه اهل بقا نشنود. هرگز قبضی ظلم از شراب سبطنی عدل نصیب ندارد و فرعون کفر از بیضای موسی اطلاع نیابد چنانچه میفرماید و ما یعلم تأویله ان الله والراسخون فی العلم» (کتاب محبوب عالم صفحه ۷۰)

از جمله خصائص ادیان الهی آنست که در کتب مقدسه خود بشاراتی بصورت رمز و کنایه و در قالب اشاره و ایما، بظهور بعدی می‌دهند در نتیجه درک معانی واقعی کلام خدا مشکلاتی ایجاد میکند. هر چند که پیغمبر بعدی تا حدودی آن اسرار مکنون و رموز مختوم را آشکارا میفرماید اما چنانچه باید و شاید همه آگاه نمی‌شوند بهمین دلیل است که حضرت بهاء الله میفرماید:

«کلیه اعتراض مردم و احتجاجات ایشان از عدم ادراک و عرفان حاصل شده مثلاً بیاناتی که طلعات جمال حق در علامات ظهور بعد فرمودند آن بیانات را ادراک ننمودند و به حقیقت آن واصل نشدند لهذا اعلم فساد بر انداختند و ریای فتنه بر پا نمودند.» (کتاب محبوب عالم صفحه ۷۰)

از آن جمله بشارت‌یست که بظهور حضرت بهاء الله در کلیه کتب قبل داده شده و اسم مبارک اعظم الهی در جمیع تواریخ و کتب ادیان ثبت گردیده و تمامی مؤمنین مذاهب مختلفه در تفحص و جستجوی آن بوده‌اند. آنان باین نتیجه رسیده بودند که موعودی که در انتظارش هستند باید با نام مبارک جمال و جلال ظاهر گردد حضرت بهاء الله بهمین موضوع در لوحی چنین اشاره میفرماید:

«امری که لم یزل و لایزل مقصود نبیین و غایه رجای مرسلین بوده و باراده مطلقه و مشیت

نافذه ظاهر شده اوست موعودی که جمیع کتب الهی باو بشارت داده.

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله صفحه ۱۲)

حضرت عبدالبهاء در این باره میفرمایند:

«در جمیع کتب الهیه بشارتی است که بشارت میدهد روزی خواهد آمد که موعود جمیع کتب ظاهر خواهد شد و یک قرن نورانی تشکیل خواهد گردید... کلیه اهل عالم از بودائی و برهمنی، موسوی و زردشتی، عیسوی و مسلمان به موجب بشارات کتاب مقدس خویش به کمال بی صبری و بیقراری در انتظار آن روز بزرگ بوده و هستند و شب و روز در معابد دعاها و تضرعها نموده و می نمایند که موعودشان بزودی ظاهر گردد و عالم خاک را به فروغ تعالیم خویش تابناک فرماید. آن ظهور عظیم باعتقاد اهل بها ظهور جمال اقدس ابهی و آن روز بزرگ قیام حضرت بهاء الله بر امر خداوند عالی اعلی است.»

حضرت ولی مقدس امر الله نیز باین مسئله چنین اشاره میفرمایند:

«کتب مقدسه و آثار الهیه کل پیدایش این ظهور اعظم را به عالم انسانی اعلان نموده و بشارت داده اند به شانی که هیچ نفسی نمی تواند آیاتی را که در صُخف قبل درباره این موهبت عظمی و رحمت کبری ثبت شده احصاء نماید» (ترجمه)

(خلق جدید و صنع بدیع صفحه ۲۷۸)

حضرت بهاء الله در سوره هیکل میفرمایند:

«تالله قد ظهر محبوب العالمین و مقصود العارفين و معبود من فی السموات والارضین و مسجود الاولین و الآخرین»

(کتاب مبین آثار قلم اعلی جلد ۱ صفحه ۳۵)

مضمون کلام خدا آنکه

بخدا قسم که آنکه محبوب جهانیان و مقصود عالمیان و معبود زمین و آسمانها و مسجود آیندگان و گذشتگان بود ظاهر و عیان گردید.

و نیز در لوح دیگر میفرمایند:

«قُلْ اِنَّهُ قَدْ سُمِيَ فِي مَلَأِ الْعَالَمِ بِمُحَمَّدٍ ثُمَّ فِي رَافِرِ الْبَقَاءِ بِالرُّوحِ ثُمَّ عَنِ خُلْفِ سِرَادِقِ الْقُدْسِ بِالْكَلِمِ ثُمَّ فِي جَبُوتِ الْخُلْدِ بِاسْمِ عَلِيِّ بِالْحَقِّ اِنَّ اَنْتُمْ مِنَ الْمَوْقِنِينَ»

(النالی حکمت جلد ۱ صفحه ۵۴)

و همچنین میفرمایند:

«جمیع عالم از برای عرفان این یوم مبارک خلق شده اند و از عدم بوجود آمده این است آن یومیکه معادله نمایند به آنی از آن اعصار و قرون نیکوست حال نفسی که به عرفانش فائز شد و از انوارش منور گشت»

(کتاب نور ایمان صفحه ۱۰)

و نیز باین بیانات احلی ناطق:

«جمیع احزاب مختلفہ ارض منتظر و چون آفتاب حقیقت از افق عالم طالع کل معرض الا
من شاء اللہ»

و نیز میفرمایند:

«میقات آمم منقضی شد و وعده‌های الہی کہ در کتب مقدّسہ مذکور است جمیع ظاہر
گشت و شریعۃ اللہ از صیہون جاری و اراضی و جبال اورشلیم بہ تجلیات انوار ربّ مزین»

(منتخباتی از آثار حضرت بہاء اللہ صفحات ۱۶-۱۴)

اکنون کہ دربارہ بشارت و اشارات کہ از قلم طلعات قدسیہ دربارہ این ظہور بدیع کہ
موعود کلّ انبیاء بودہ و جمیع پیامبران خدا منتظر ظہورش بودند شواہدی آورده شد بذکر انتظار
پیروان ہر یک از ادیان بطور جداگانہ بظہور جمال‌تقدم و اسم اعظم می‌پردازد.

آئین هندو و یا آئین برهمنی و انتظار پیروان حضرت کریشنا بظهور حضرت بهاء الله

حضرت ولی عزیز و مقدس امرالله در مورد انتظار پیروان حضرت کریشنا میفرمایند:
«در باگواد گیتای هندو ظهور مبارک به «روح اعظم» و «آواتا دهم» و «مظهر کامل کریشنا»
نامبرده شده است» (کتاب قرن بدیع صفحه ۲۱۰)

آئین برهمنی یکی از قدیمی ترین ادیان عالم است که آثاری از شش هزار و پانصد سال
قبل دارد. درباره پیدایش ملت هند نوشته اند که تاریخ اولیه ساکنین آن سرزمین و زبان
سانسکریت یکی از شعبات نژاد آریین ساکن در ماوراء رود جیحون و خراسان قدیم و دریای خزر
بوده است که در هزاره دوم به آن سرزمین روی آورده تاسیس تمدن نموده اند و شعبه ای نیز از نژاد
آریین به ایران کوچ کرده و سکنی گزیدند و به تدریج از حالت اولیه در آمده به عمران و آبادانی
پرداختند و به مرور زمان زبان سانسکریت به فارسی تبدیل گردید.

در همان ایام دین هندو چندی قبل از حضرت موسی بظهور رسید که کتاب قدیمی این
دیانت بنام «وداه» یا «ودیک» نامیده شد. اعتقاد آنان مبنی بر وجود خدایان متعدد بوده که جمیع
آنها را مبتنی به یک مبداء و اصل کلی میدانند. در این صورت باید گفت که اصول دین برهمنی
توحید و خداپرستی است و ذات قدیم ازلی علت العلل و مبداء تمام موجودات است و از نظر
وحدت وجود عقیده دارند که خالق در تجلی خدای واحد در ۳ اله بصورت گوناگون نمایان میگردد.
در آخرین فصل کتاب هندو مذکور شده که هر زمان خالق بزرگ و آفریننده جهان اراده فرماید
(ویشنو) بمعنی بهاء الله برای نجات بشر از تباهی مبعوث میشود و رهبری عالم را بعهده میگیرد.
۳ اله آنان اول برهما است که خالق موجودات است، دوم ویشنو پسر برهما که حافظ
موجودات و مبداء نیکی است، سوم شیوا که موجد تولد و تناسل است. در کتاب مقدس مذکور
است که شخصی عالم و روحانی توجه به ۳ اله کرده گفت ای خدایان حق جواب شنید که هر ۳ اله
گفتند که فرقی ما بین ما نیست بلکه یک خدای واحد بیش نیست که در ۳ تجلی و صفت می باشد.
چنانچه تاریخ نشان میدهد در ازمنه بسیار قدیم فقط ذکر برهما بوده ولی به تدریج نام ۲ جلوه دیگر
یعنی ویشنو و شیوا به آن اضافه گردیده و معتقدند که بعدها «روح اعظم» دوباره ظاهر خواهد شد.
در نتیجه از هزاران سال پیش رمز اسم اعظم (نام حضرت بهاء الله) بر مردم آن سرزمین شناخته

شده بود زیرا ظهور حضرت بهاء الله همان (روح اعظم) است.

مؤسس این آئین حضرت کریشنا مظهر تجلی ویشنو است که در دیانت هندو نظیر همان مقامی است که سایر انبیاء عظام در میان پیروان خود دارند حضرت کریشنا از پدری بنام واسدیو و مادری بنام دیوکی که خواهر پادشاه شهر متھرا بود در ماه اگست متولد گردید. او در جوانی مانند سایر اطفال به شبانی و گوسفند چرانی مشغول بود و نی را به خوبی مینواخت. از همان زمان کودکی آثار ذکاوت و هوش و استعداد فطری در او نمایان بود که او را از سایر کودکان متمایز میکرد و چون با حسن خلق و صفات برجسته و رفتار و کردار مرضیه در بین همه مشهور گشت پادشاه در صدد قتلش برآمد ولی خود از میان رفت و معدوم گردید. در آنوقت مردم خواستند که او را به تخت سلطنت بنشانند ولی او قبول نکرد و همواره در پی کسب علم و حکمت بود بطوریکه سرآمد همگان شد و به تهذیب و اصلاح قوم خود مشغول گشت و مردم را بامر واحد دلالت مینمود.

در آن ایام قربانی کردن حیوانات و حتی انسان بین مردم رواج داشت و این عملی بود که مورد رضایتش نبود بارها می گفت که قربانی کردن آنها چه نتیجه ای دارد ما باید به وظایفی بپردازیم که مورد احتیاج انسانها است کتاب آسمانی حضرت کریشنا بنام «گیتا» است که دارای ۱۸ باب و ۷۰۰ آیه است که میگویند از تألیفات اوست. در آن کتاب مذکور است که:

«وقتی که بنیاد دین سست می شود و تعالیمش زیر و رو میگردد من (یعنی خدا) در جامه انسانی ظاهر می شوم و مربی عالم انسانی هستم تا بی دینی را زائل و اساس دیانت را استوار سازم.»
(مجموعه تاریخ ادیان صفحه ۶۶)

در کتاب مقدس گیتا درباره حقیقت روح بحث گردیده که پرتوی از روح کل است و مبداء کل و چون از لیست روح انسان هم ابدی است بدین جهت اعتقاد به بقای روح دارند.

انتظار پیروان حضرت کریشنا آن است که ظهور عظیمی که رجعت کریشنا است رخ میدهد و تأمین صلح عالم در دست اوست و همچنین در انتظار ظهور «روح اعظم» هستند که اشاره ای بظهور حضرت بهاء الله می باشد از عمده ترین شعبات این دیانت مذهب «جین» و مذهب «سیک» یا طریف سیک» می باشد.

آئین بودائی و گنفسوسیوس و انتظار پیروان حضرت بودا بظهور جمالقدم

حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

«بودا نیز تاسیس دین جدید و گنفسوسیوس تجدید سلوک و اخلاق قدیم نمود ولی بکلی اساسی آنان بر هم خورد و ملل بودیه و گنفسوسیه ابداً بر معتقدات و عبادات مطابق اصل باقی و برقرار نماندند»
(پیام ملکوت صفحه ۳۶۸)

دیانت بودائی حدود ۶ قرن قبل از میلاد معاصر با زمانی که کورش کبیر اساس شاهنشاهی و سلطنت را در ایران تاسیس نمود در محیط برهمنائی در ناحیه هندوستان برای اصلاح عقاید خرافیه پیروان هندو بنیاد نهاده شد و موفق گردید تا فلسفه غیر عملی آنان را بیک فلسفه عملی تبدیل نماید و اختلافی که بر اثر طبقه بندی به وجود آمده بود از میان بردارد و همه را در سقع واحد به یکتاپرستی وادارد. بودانیان همان ویشنو خدای مذکور در عقیده هندوان را نیایش می کنند و معتقدند که او برای خلاصی بشر از خطا و گناه در هیکل جسمانی حضرت بودا تجسم یافته تا اخوت عمومی را در عالم ترویج دهد و در آخر الزمان در جلال و جمال بی پایان ظاهر خواهد شد. در کتاب «دیگانیکایا» که یکی از قدیمی ترین کتب بودائی است نقل شده که در آخر الزمان انسان کاملی بنام میترا بظهور خواهد رسید که مظهر پاکی و مطلع نیکوئی در جهان است و بلسان ظاهر و باطن بشر را بزندگانی سعادت مندی رهنمون خواهد شد.

مؤسس این دیانت شخصی بنام «سیدها تاگوتاما» یعنی رسیدن بآمال و آرزوها بود که بعدها به بودا تبدیل گردید بودا در زبان سانسکریت به معنی یگانه است. او از نژاد آریین و پدرش بنام سودهدان و مادرش باسم مایادیوی نامیده میگردید. پدرش پادشاه قسمتی از خاک هند در حدود نپال در دامنه کوههای هیمالیا و کنار رودخانه گنگ بود. مادرش نیز شاهزاده بود ولی در روز هشتم ولادتش وفات یافت و او تحت سرپرستی خاله اش که بعدها زن پدرش گردید بزرگ شد. بودا در سن ۲۹ سالگی ازدواج نمود و دارای یک فرزند گردید. او با اینکه در خانواده اشرافی نشو و نما یافته بود ولی از آن زندگی و روش اشرافی بیزار بود و پیوسته در صدد رفع نیاز دیگران و کمک به بیچارگان و فقرا بود و چون قلبی بسیار رئوف و مهربان و احساسات رقیق و معنوی داشت در طی سیر و سلوک زن و فرزند و زندگانی مجلل درباری را ترک کرد و به ریاضت پرداخت مدت ۶ سال بهمان طریق زندگی نمود تا اینکه در سن ۳۵ سالگی بالهام الهی برسالت برگزیده شد و به رهبری مردم مبعوث گردید.

حضرت عبدالبهاء در باره حضرت بودا و تعالیمش می‌فرمایند:

«مؤسس این دین شخص نفیس بود تأسیس وحدانیت الهیه نمود ولی من بعد به تدریج اساس اصلی بکلی از میان رفت و عادات و رسوم جاهلیه بدعت شد تا آنکه منتهی به عبادات صورت و تماثیل گردید.»

پس از اینکه قلب آن حضرت باشراق عظیم پیامبری فانز گشت با سفار تبلیغی در سراسر قطعه هندوستان پرداخت اولی اعضا فامیل خود را تبلیغ نمود و سپس به انتشار آئین جدید مشغول گشت. تعالیم حضرت بودا با مخالفت رؤسای برهما و حکام روبرو گشت ولی در اندک زمانی به کشورهای همجوار مثل کره و ژاپن سرایت کرد و دین رسمی آنها گردید در تاریخ ادیان مذکور است که حضرتش فرموده که همه افراد بشر بلکه همه جانداران گیتی در یک کشتی بادی زندگی سوار و در یک گرداب بیچارگی مبتلا هستند. بجای اینکه بیجان یکدیگر افتند و خاک سیاه را رنگین نمایند بهتر است که به همکاری و معاضدت همدیگر قیام نمایند و بانفاق راه چاره جویند. قبلاً اشاره شد که پیروان حضرت بودا بر این معتقدند که گوتاما بودای چهارم وعده داده است که قریباً تجلی الوهیت در انسان کاملی بنام میترا بودای پنجم که بودای حق و حقیقت و مؤسس صلح جهانی است در عالم به ظهور خواهد رسید و عظمت و جلالت خداوندی را نمایان کرده بر همه غالب خواهد شد.

حضرت ولی مقدس امرالله در مورد انتظار بودائیان میفرمایند:

«گوتاما بودا خبر میدهد که بودائی بنام میترا بودای محبت و اخوت جهانی در یوم آخر قیام خواهد نمود و مجدلاً نهاییه خویش را ظاهر خواهد ساخت.»

(قرن بدیع صفحه ۶۱۰)

بنابر این اهل بهاء معتقدند که بودای پنجم بنام جمال قدم و اسم اعظم ظاهر گشته‌اند. یکی از دانشمندان و نویسندگان بودائی که مطالعات گسترده در دین خود و سایر ادیان دارد و با کتب دینی همه پیامبران الهی آشنا است مینویسد که هر زمان که کتاب دینی خودمان را بزبان سانسکریت مطالعه مینمودم به کلماتی نظیر «ب» و «و» «ه» و «الف» بر میخوردم که معانی آنها را درک نمی‌کردم تا اینکه با دیانت بهائی آشنا شدم و آثارشان را خواندم آنگاه متوجه گردیدم که رمز آن سه کلمه چیست و معنی آن را دریافتم که آن کلمه «بهاء» است به معنی اسم اعظم. حضرت بودا پس از ۴۵ سال رسالت در سن ۸۰ سالگی بدورد حیات گفت و جسد مطهرش بلادرنگ طبق رسوم هندوئی سوخته شد.

از حضرت بودا کتابی بر جای نمانده و جمعی از اصحاب پس از تشکیل شورا کتب سه زنبیل و یا سه سبد را نوشتند. مهمترین فرق این دیانت فرق مهاییانا که تقریباً همزمان با ظهور

حضرت مسیح بوجود آمد و طریقۀ هینایانا است و اما گنفسوسیوس که حضرت عبدالبهاء باو اشاره فرمودند نام مبارکش کنگ فوتس به معنی مولای مقدس است که سال ۵۵۱ قبل از میلاد در منطقۀ شانتونگ فعلی در جنوب پکن در مملکت چین دنیا آمد. این فیلسوف بزرگ و معلم عظیم مقام رسالت نداشته و خود نیز ادعای پیغمبری ننموده ولی راهنما و معلم اخلاق بوده و ملت چین را بصلاح و رستگاری دعوت نموده است او از همان طفولیت از جهت هوش و ذکاوت و در جوانی از جهت ترفیحات علمی سرآمد همگان گشت و با پی بردن بحقایق و ضمیر پاکیه که داشت به نشر تعلیم و تربیت پرداخت و فضائل انسانی و خوی ربّانی را به مردم تعلیم میداد. غالباً در سیر و سفر بود و مدتی باداره امور مملکت پرداخت تا اینکه در سن ۵۰ سالگی بنا به خواهش مردم اختیار دولت را بدمست گرفت و به ارشاد دولتیان و شاهزادگان پرداخت.

تعالیم و دستوراتش تماماً براساس وظیفه شناسی و محبت به عائله و مشتمل بر فضائل کمالات اخلاقی و آداب و سلوک رحمانی بود. وظایف رعایت والدین را محترم میشمرد و سلاطین را به رعایت حال رعایا و مردم دلالت مینمود در آئین گنفسوسیوس رئیس روحانی وجود ندارد و عبادات عمومی در سال دو بار در بهار و پاییز انجام می شود از جمله سخنان حکیمانۀ اش چنین است.
من نمی خواهم که مرا بدرجه مقدسین و نیکان تعریف کنند و مقام مرا بستانند.
ثروت و جاه بدون فضیلت مابند ابر در گذر است.

مرد نیک همیشه خاطرش مطمئن است ولی مرد بد اندیش در همه حال خائف و در بیم و هراس است.

سردار سپاهی ممکن است که بشکست بخورد ولی شخص با فضیلت هرگز شکست نخواهد خورد.

مرد نیک همیشه ناظر به اصل حقیقت است و آن را انتخاب می کند و آن تقوی و محبت خالص است.

این فیلسوف بزرگ عاقبت در سن ۷۲ سالگی در سال ۴۷۹ قبل از میلاد وفات نمود و حالیه پیروانش در جهان بین صد تا دویست میلیون تخمین زده میشود. او پیوسته مردم را به ظهور عظیمی بشارت میداد.

حضرت عبدالبهاء میفرماید:

مقصود این است که ملت گنفسوسیوس بوده حال عبادت صور و تماثیل نمایند بکلی از وحدانیت الهیه غافل گشته اند بلکه به اله موهومه مانند اعتقاد قدهاء یونان معتقدند اما اساس چنین نبوده بلکه اساس دیگر بوده و روشی دیگر (پیام ملکوت صفحه ۲۶۹)

دیانت زردشتی - حضرت زردشت و انتظار پیروان آن حضرت بظهور جمال مبارک

حضرت بهاء الله در لوح جناب بهرام درباره حضرت زردشت میفرماید:

«یا بهرام از حضرت زردشت سنوال نمودی او من عندالله آمده و به هدایت خلق مأمور. نار محبت برافروخته ید اوست. با نار محبت الهی و کتاب اوامر و احکام ربائی آمد و لکن حزب غافل مقامش را ندانسته و ظهورش را نشناختند... حزب شیعه نظر به غفلت و نادانی زردش نمودند»

(یاران پارسی صفحه ۵۴)

حدود ۷۵۰ سال بعد از حضرت موسی در آذربایجان ایران شخصی بنام زردشت از پدری بنام پور شسب و مادری باسم دغدو که هر دو از فامیل سرشناس و اشرافی و از خاندان و دودمان فریدون شاه بودند بدنیا آمد. در مورد سال تولد و محل ان اختلافات زیادی در کتب مختلفه دیده می شود. برخی او را در سال ۶۶۰ قبل از میلاد در زمان سلطنت لهراسب نوه کیقباد در ارومیه میدانند و بعضی تولد او را شهر بلخ و همچنین عده ای تولدش را شهر ری نوشته اند اما همه مورخین متفق القولند که او از نژاد کیومرث شاه پس از ۴۵ پشت به پادشاهان پیشدادی میرسد. بطور کلی تاریخ حیاتش بواسطه حمله اسکندر و اعراب نامعلوم است زیرا در آن دو واقعه و حملات بعدی کلیه کتابخانه های ایران به آتش کشیده شد و همه مدارک از بین رفت.

حضرت زردشت در جوانی به مدت ۱۰ سال در کوههای سبلان به عبادت و توجه گذراند تا آنکه در سن ۳۰ سالگی به پیامبری مبعوث گردید و مأمور هدایت خلق شد از آن پس برای تبلیغ رسالت خویش و تعلیم مردم به آئین جدید کوشش نمود ولی تا مدت ۱۰ سال کسی باو ایمان نیاورد. اولین نفسی که باو مؤمن گردید پسر عموی آن حضرت بود. پس از ایمان او با هم به بلخ پایتخت شاه گستاسب رفتند و او را بدین جدید دعوت نمودند. شاه گستاسب همه دانشمندان را به مناظره او دعوت کرد و چون جملگی مغلوب کلام او شدند به بدخواهی او اقدام نمودند و آنقدر از او سعایت کردند تا شاه او را زندانی نمود اما بواسطه معجزاتی که برای او قائل هستند از زندان آزاد گردید و با حمایت شاه عده کثیری مؤمن گشتند و دیانت زردشتی دین رسمی هخامنشان شد حضرت زردشت پرستش هر چیزی را جز خداوند شرک و کفر میدانست در حالیکه به آب و آتش و هوا یعنی عناصر چهارگانه طبیعت احترام خاصی مبذول میداشت. رسالت آن حضرت مبنی بر

توحید که بر سه اصل اخلاقی گفتار نیک، کردار نیک و پندار نیک استوار است. حضرت زردشت به موجب نص صریح کتاب اوستا نخستین پیغمبر ایرانی که بشر را از گرداب غفلت و نادانی نجات داد و به پرستش خداوند یگانه دعوت نمود.

حضرت عبدالبهاء میفرماید:

«از جمله مظاهر مقدسه الهیه حضرت زردشت بود. نبوت آن حضرت مثل آفتاب واضح و روشن است، برهانش ساطع است و دلیلش لائح، حجتش قاطع... اگر حضرت زردشت ظاهر نمی شد ایران محو و نابود شده بود. اگر تعالیم حضرت زردشت نبود ایرانیان بکلی بی نام و نشان شده بودند... تا یوم ظهور جمال مبارک بزرگواری حضرت زردشت مستور بود بعد جمال مبارک اسم حضرت زردشت را بلند نمودند و در الواح ذکرش فرمودند که حضرت زردشت یکی از مظاهر مقدسه الهیه بود» (خطبات مبارک صفحات ۱۲۶-۱۲۹)

کتاب آسمانی حضرت زردشت اوستا است و معتقدند که روح انسان پس از مرگ مجازات و مکافات اعمال خود را خواهد دید. پس از حمله اعراب به ایران زردشتیان مورد بی مهری قرار گرفتند و نسبت به آنها بی حرمتی شد تا حالیه که آزادی کامل بدست آوردند. تعداد آنها در حدود ۱۲۰ هزار نفر تخمین میزنند که اکثرآ در کشورهای هندوستان و پاکستان و ایران زندگانی می کنند. آن دیانت نیز مانند همه ادیان قبلی به شعب مختلفه تقسیم شد که مهمترین شعبات آن بنام زروانی، مانی و مانویان، مزدکیان و بالاخره شهنشاهیان و باستانیان را می توان گفت. هر چند که کلیه آثار و کتب زردشتیان از بین رفته ولی آنچه باقی مانده مورد تحریف و تغییر واقع گشته و بسیاری از بشاراتی که درباره ظهور بعدی و همچنین ظهور کلی الهی بوده از اصل کتاب خارج نموده اند.

حضرت عبدالبهاء در این مورد میفرماید:

«نامه همایون زندر دستور بی آئین کم و بیش نموده تا مژده امروز را از میان ببرد. براستی بدان که شست زردشت بزرگوار پناه به پروردگار از این دستور گنهگار می برد»

(بشارت کتب آسمانی صفحه ۲۰۷)

با وجود آنهمه تحریف و تغییر اعتقاد زردشتیان درباره ظهور حضرت بهاءالله این است که آنان ظهور شاه بهرام (سیوشانس) را مورد تأیید قرار می دهند و با آن موافقت دارند و طبق زامیاد یشت فقره ۸۹ منتظرند که در وقت واپسین سیوشانس ظهور خواهد کرد تا پاکی و صفرا را به جهان برگرداند و بنیاد ستم را از میان ریشه کن نماید در کتاب دینکرد نوشته شده که آخرین پیغمبری که مبعوث میگردد سیوشانس است. او باید از نسل زردشت و از نسب پادشاهان ایران و از نژاد

خسروکیان باشد. در کتاب گلدسته چمن آئین زردشتیان آمده است که پس از غلبه تازیان خداوند در ایران بزرگی را از نژاد خسروان کیان برانگیزد تا جهان را به یزدان پرستی دعوت کند فردوسی شاعر نامدار ایران با توجه باین عقیده که شاه بهرام پیغمبر ایرانی موعود زردشتیان است چنین سروده.

از این پس بیاید یکی شهریار	زدشت سواران نیزه گذار
یکی مرد پاکیزه نیک خوی	کزو دین یزدان شود چار سوی
کزو گردد ایمن جهان از بدی	بتابد از او فره ایزدی

مقصود شاعر از دشت سواران مازنداران است که جمال مبارک از احفاد و انساب پادشاهان ساسانی بود و نیز از اعتقادات آنان است که این موعود دارای فره ایزدی و ضیاء و عزت و جلال است. حضرت ولی مقدس امرالله میفرمایند:

نسب خاندان حضرتش از یک طرف به حضرت ابراهیم از وجه قَطُوره و از طرف دیگر به حضرت زردشت و یزدگرد آخرین شهریار سلسله ساسانی منتهی میشود.

(قرن بدیع صفحه ۲۰۸)

شاه نعمت‌الله ولی در مورد نسب حضرت بهاء‌الله میگوید:

نوجوانی ز دودمان ملوک	جا کند بر فراز تخت سلوک
سرحد روم را زند بر هم	همچو کیوان زند به هند علم
تاسی و چهار و پنج سال تمام	شاهیش را بود به دهر دوام
دگر از بعد پادشاهی او	آنچه امر است نیز بگو
نعمت‌الله هر آنچه بود نهان	اندرین نکته‌اش نمود بیان

در معنی سی و چهار و پنج سال باید گفت که دوره حضرت بهاء‌الله ۳۹ سال مساوی با سی و چهار و پنج سال بوده است. در آن زمان سیوشانس گیتی را تازه و جهان را پر از آوازه خواهد نمود. در کتاب دینکرد که از کتاب زردشتیان است میقات ظهور هوشیدر را چنین نوشته است که چون هزار و دو بیست و اند سال تازی آئین را گذرد هوشیدر به پیغمبری برانگیخته میگردد. این اشاره بظهور حضرت رب‌اعلی است. در مورد انتظار زردشتیان این بیان که مورد تأیید و تفسیر حضرت عبدالبهاء قرار گرفته «در پایان هزاره اول هوشیدر ظاهر شده هم پرسه اورمزد شود و خورشید ۴۰ شبانه روز در میان آسمان باشد در هزاره بعد هوشیدر ماه پدید آید و ۲۰ شبانه روز خورشید در آسمان بایستد و فرو نشود و چون روزگار او به سر آید و در پایان هزاره سوم از دوران چهارم...»

(محبوب عالم صفحه ۷۲)

حضرت عبدالبهاء در تفسیر این پیش‌بینی لوحی نازل فرموده‌اند که در کتب مختلف امری بچاپ رسیده است منجمله کتاب امر و خلق جلد ۲ صفحه ۲۱۴ و کتاب محبوب عالم صفحه ۷۲ و نیز در کتاب دوربھائی صفحه ۹ مندرج است.

حضرت ولی مقدس امرالله در مورد این بشارت میفرمایند:

«در این دور مبارک که در کتب مقدسه زردشتیان به توقف آفتاب در وسط السماء در مدت ۳۰ روز که نهایت مدت استقرار شمس در یک برج تمام است تعبیر گردیده و بشارت حضرت زردشت که در اخبار باستانی مذکور و میفرماید «مدت سه هزار سال جنگ و ستیز استمرار یابد تا شاه بهرام منجی عالم ظاهر شود و بر اهریمن غلبه نماید و بساط صلح و سلام بگسراتند» اشاره بهمین ظهور مبارک است» (قرن بدیع صفحه ۲۱۰)

حضرت زردشت در سن ۷۷ سالگی در حالیکه در معبد به نماز و عبادت مشغول بود بدست سپهدار لشکر ارجاسب بنام توربراتور بشهادت رسید. زردشتیان آن روز سوگواری را در دی ماه سال ۵۸۳ قبل از میلاد می‌دانند.

حساب روز و سال و قرن در کتب دینی چنین نوشته شده.

یهودیان - هر روز یک سال (حزقیال باب ۴ آیه ۶)

زردشتیان - هر روز یک قرن

مسلمانان - هر روز هزار سال (سوره سجده آیه ۴ و سوره حج آیه ۴۶)

بایبها - هر روز پنجاه هزار سال (سوره معارج آیه ۳)

بهائیان هر روز پانصد هزار سال

(ماخذ این محاسبات کتاب محبوب عالم - صفحه ۷۳)

حضرت بهاءالله در لوح عبدالوهاب میفرمایند:

«قد کوی بساط الاوهام و آتی الرحمن بامر عظیم» (مجموعه الواح چاپ مصر صفحه ۱۶۰)

مضمون بیان مبارک آنکه: بساط اوهام بر چیده شد و رحمن بامر عظیم خود فرارسید.

دیانت یهودی - حضرت موسیٰ و انتظار یهودیان بظہور حضرت بہاء اللہ

حضرت بہاء اللہ در الواح متعدده ظہور خویش را ظہور مکلم طور نامیده اند در یکی از الواح میفرمایند:

«امروز امواج بحر بیان مقصود عالمیان امام وجوه ادیان ظاہر و نجیبات اتوار ظہور مکلم طور مشہود و سیدہ رحمن در قطب فردوس اعلیٰ ناطق یا لیت قومی یعلمون، یا لیت قومی یسمعون، یا لیت قومی ینظرون»
(مجموعه اشراقات صفحہ ۹۸)

و نیز در لوح عبدالوہاب میفرمایند:

«قل هذا يوم فيه استوى مكلم الطور على عرش الظهور وقام الناس لله رب العالمين»
(مجموعه اشراقات صفحہ ۵۷)

مضمون بیان مبارک آنکہ:

بگو ای مردم این روز روزیست کہ مکلم طور (حضرت بہاء اللہ) بر عرش ظہور جالس گشته و مردم را بہ خداوند عالمیان میخواند.

از جمله اقوام قدیم کہ در تاریخ ادیان مقام والائی داشتند قبیلہ عبرانی از نسل حضرت ابراهیم است کہ او را ابوالانبیاء مینامند. حضرت ابراهیم دو ہزار سال قبل از میلاد در شہر اورکلدانیان کہ حدود چہار ہزار سال قبل از میلاد در نواحی جنوب بین النہرین زندگی میکردند از نسل سام بہ رسالت مبعوث گردید و قوم خود را کہ خیلی قلیل بودند از لوث عقاید بت پرستی نجات داد و آنان را بہ خداپرستی دعوت نمود. پس از مدتی عدہ کمی باو گرویدند و در اثر قوہ نافذہ تعالیم آن حضرت بہ قدرت و سلطنت رسیدند.

حضرت ابراهیم با قوم خود کہ عبرانیان بودند بہ مصر و اراضی مقدّسہ رفت. وجہ تسمیہ آنان بہ عبرانی آن است کہ چون آن قوم از گذرگاہ فرات عبور نمودند و بسرزمین فلسطین مهاجرت کردند قوم کنعانیان کہ قبل از آنها بہ آن اراضی کوچ نمودہ بودند آنان را عبرانی خواندند یعنی عبورکنندگان از رود ولی بعداً بالقاب دیگری مانند بنی اسرائیل بواسطہ اینکہ یعقوب فرزند اسحاق کہ جدّ اعلای آنها بود و از جانب خدا بہ لقب اسرائیل یعنی مجاہد خدا ملقب شد آنان را اسرائیلی گفتند، و اینکہ چرا آنها را یهودی مینامند بواسطہ آن است کہ نسبت بہ یہود کہ یکی از اولادان یعقوب است خواندہ شدند و عربها آنان را کلیمی گویند بہ جهت آن است کہ در تورات

باب ۳۳ سفر خروج آیه ۱۱ مذکور است که:

«خداوند با موسی و روبرو و سخن گفت مثل شخصی که با دوست خود سخن گوید» و در قرآن نیز در سوره نسا: آیه ۱۶۲ اشاره بهمین موضوع است. حضرت ابراهیم جمعاً سه مرتبه از دواج نمود که از آنان هشت اولاد بوجود آمد دو فرزند او اسحق (یعنی میخندد) و اسمعیل (یعنی از خدا میشوند) مشهور و معروفند. از اسحق بواسطه از دواج با پسر برادر حضرت ابراهیم قوم اسرائیل و از اسمعیل به جهت آنکه یکی از پسرانش بنام قیدار از زن مصری است که حضرت محمد از نسل اوست قوم اعراب بوجود آمد. ولی در تاریخ اسلام آمده که اسمعیل زنی از طایفه عرب گرفت. ابنای حضرت کلیم بر اثر پیروی از علماء دین که بنام گهنه نامیده میشوند از مطالعه و فراگیری محروم بودند زیرا پیشوایان مذهبی از این خوف داشتند که اگر یهودیان مطالعه کنند و بخواندن کتب دینی دیگر بپردازند ممکن است که حقایق در کتب آسمانی را درک نمایند و از پیروی آنان سرپیچی نمایند بهمین دلیل در بی خبری بسر بردند و کورکورانه تابعیت آنان را نمودند در حالی که انبیاء بنی اسرائیل مردم را به رویت خدا در یوم لقا بشارت دادند.

در سفر تثنیه فصل ۳۳ آیه ۱-۲ میفرماید:

«و این است بر کتی که موسی مرد خدا قبل از وفاتش به بنی اسرائیل برکت داده گفت بیهو از سینا آمد و از سعیر برایشان طلوع نمود و از جبل فاران در خشان گردید و با کرورهای مقدسین آمد و از دست راست او برای ایشان شریعت آتشین پدید آمد»

(کتاب مقدس عهد عتیق صفحه ۳۲۸)

در این بشارت خبر چهار ظهور الهی را بیان فرموده اند اول آنکه نار احدیت در طور سینا از شجره مبارک بر حضرت موسی نمودار گشت، دوم طلوع نور مسیحانی از سعیر آشکار گردید، سوم ظهور حضرت محمد از کوه فاران پدیدار شد، چهارم ظهور کلی الهی حضرت بهاءالله با هزاران هزار مقدسین و مؤمنین در اراضی مقدسه ظاهر و عیان گردید. محققین بهائی در استدلالیه های خود کلیه بشارات و اشارات را جمع آوری کرده در کتب و صحف خود انتشار داده اند. در کتاب ایقان شریف جمال مبارک آن علانم و آثار را ذکر فرموده اند و در قرآن کریم نیز در سوره مریم و قصص قصه نار موسوی را ذکر فرموده و تجلی وحی الهی در کوه سینا ذکر نموده است.

حضرت ولی مقدس و عزیز امرالله در لوح قرن به چند بشارت اشاره فرموده:

«اشعیای نبی اعظم و اقدم جمیع انبیاء بنی اسرائیل ظهور مبارک را به «جلال رب» و «آب سماوی» و «شاهزاده صلح» توصیف نموده و میفرماید: ویدعی اسمع عجیباً مشیراً رئیس السلام» و «یخرج قضیب من جذع یسای و ینبت غصن من اصوله» و «یضرب الارض بقضیب فمه یمیت

الصناوق بنفحة شفتیه، و نفسی که، بر کرسی داود جالس و به قوت عنایم ظاهر خواهد گردید، و «بین امتها داوری خواهد نمود» و «رانده شدگان اسرائیل را جمع نموده پراکنده شدگان یهود را از چهار طرف عالم فراهم خواهد آورد» (قرن بدیع صفحه ۶۰۹)

در کتب آسمانی کلیمیان بشاراتی برای ظهور بعد از حضرت موسی و نیز انذاراتی برای ایام آخر یعنی یوم الله مسطور گشته و خلق را بظهور اعظم دیگری در ایام آخر الزمان وعده فرموده اند. یکی از ۱۲ فرزند یعقوب بنام عمرآم دارای سه فرزند گردید بنامهای هارون، مریم و موسی. موسی از همه آنها کوچکتر بود که در سال ۱۵۷۱ قبل از میلاد در شهر منفیس پایتخت مصر در زمان سلطنت رمسس دوم که یکی از فراعنه مقتدر مصر بود حدود چهار صد سال بعد از حضرت ابراهیم دنیا آمد. بطوریکه در تاریخ ثبت است مادرش از ترس معدوم شدن او را به رود نیل انداخت و دختر فرعون او را از آب گرفت و در قصر سلطنتی پرورش داد. او که مدت چهل سال در قصر سلطنتی بزرگ شده بود و شاهد زور گویی به مردم بود پیوسته محزون و متأثر بود تا اینکه روزی به طرفداری شخصی از بنی اسرائیل در مقام دفاع ضربه‌ای به یک نفر مصری زد که منجر به فوت او گشت لاجرم از مصر گریخت و به مدیان رفت و با دختر شعیب کاهن ازدواج نمود. روزی در اثنای چرای گوسفندان در صحرای سینا از دور شعله و نوری نظرش را جلب کرد بطرف نور پیش رفت که ناگاه وحی الهی بر ایشان نازل شد و به رسالت و رهبری قوم برانگیخته گردید و بامر پروردگار قلبش روشن و پیام الهی را دریافت آنگاه باتفاق برادرش هارون بطرف مصر روی آورد و به قصر سلطنتی وارد شد و رسالت خویش را به فرعون و درباریان ابلاغ فرمود و آنان را به اصول دینت خود دعوت فرمود.

حضرت بهاء الله میفرماید:

«نوبت به موسی رسید و آن حضرت به عصای امر و بیضای معرفت از فاران محبت الهیه با ثعبان قدرت و شوکت صمدانیه از سینای نور به عرصه ظهور ظاهر شد و جمیع من فی الملک را به ملکوت بقا و اثمار شجره وفا دعوت نموده» (کتاب مستطاب ایقان صفحه ۹)

حضرت موسی در دفعه دوم که بکوه طور رفتند احکام الهی را که احکام دهگانه مینامند و در واقع حقیقت اصول شریعت اوست با خود آورد طبق آنچه که در کتاب مقدس مندرج است قوم یهود بناچار از مصر خارج شده بطرف اراضی مقدسه رفته تا ۴۰ سال سرگردان صحرای سینا شدند تا بالاخره به نزدیکی خاک آردن در محل موآب حضرت موسی در سن ۱۲۰ سالگی وفات نمود و در همان محل بخاک سپرده شد بعد از حضرت موسی تا انقلاب کبیر فرانسه یهودیان سرگردان بوده نهایت جور و ستم را تحمل کردند تا بالاخره در سال ۱۹۴۸ حکومت اسرائیل تشکیل و از چهار سوی عالم به آن سرزمین رهسپار گشتند.

ابناء کلیم رمز معانی دو کلمه «ب» و «ه» را اهدایت میدهند و پیشوایان مذهبی و آگاهان دینی طالبان را به جستجوی آن رمز تشویق می‌کنند. در این مقام به برخی از بشارات بظهور جدید اشاره می‌گردد.

در مزامیر داود فصل ۲۴ آیه ۷ چنین آمده است:

«ای دروازه‌ها سرهای خود را برافرازید. ای درهای ابدی برافراشته شوید تا پادشاه جلال داخل شود. این پادشاه جلال کیست، خداوند قدیر و جبار، خداوندی که در جنگ جبار است. ای دروازه‌ها سرهای خود را برافرازید تا پادشاه جلال داخل شود... این پادشاه جلال کیست، بیهوه صباوت پادشاه جلال او است.»

(کتاب مقدس عهد عتیق صفحه ۸۲۶)

در کتاب اشعیا باب ۲۵ آیه ۲ می‌فرماید:

«یدفع الیه مجد لبنان بهاء کرمل و شارون و هم بیرون مجد الرب و بهاء الهناء»

(کتاب مقدس عهد عتیق صفحه ۱۰۴۹)

مضمون آنکه: در آن یوم شوکت لبنان و بهاء کرمل و شارون عطا خواهد شد و ایشان جلال و مجد خدا و بهاء الله را مشاهده خواهند نمود.

و نیز در کتاب اشعیا نبی باب ۲ آیه دو تا چهار درباره ظهور جماعت قدم چنین می‌فرماید:

«در ایام آخر واقع خواهد شد که کوه خانه خداوند بر قلعه کوهها ثابت خواهد شد و فوق تلها برافراشته خواهد گردید و جمیع امتهای بسوی آن روان خواهند شد و قومهای بسیار عزیمت کرده خواهند گفت بیائید تا به کوه خداوند و به خانه خدای یعقوب بر آئیم تا طریقه‌های خویش را بما تعلیم دهد و به راههای وی سلوک نمائیم زیرا که شریعت از صیهون و کلام خداوند از اورشلیم صادر خواهد شد»

(کتاب عهد عتیق صفحه ۱۰۰۹)

کتاب مقدس یهودیان تورات یا اسفار خمسه که به کتاب عهد قدیم معروف است که شامل ۲۴ رساله دیگر منسوب به بزرگان و انبیای بنی اسرائیل است.

در آن کتاب حکایات و روایات بی‌شماری از خلقت انسان و جهان و سلسله انبیاء از حضرت آدم تا حضرت موسی و چگونگی خروج بنی اسرائیل از سرزمین مصر نقل گردیده.

تعداد یهودیان عالم را به ۱۷ میلیون تخمین می‌زنند که حدود چهار میلیون آنها ساکن سرزمین اسرائیل و بقیه در آمریکا و کشورهای اروپا و برخی از ممالک دیگر ساکنند.

این دیانت نیز مانند سایر ادیان از گزند تفرقه در امان نگرید و به شعب مختلف تقسیم شد که مهمترین فرق فریسیان، صدوقیان، آسی‌ها یا حاسیدین می‌باشند.

حضرت بهاء الله در یکی از الواح می‌فرماید:

«چند یومی است که کوم الله مقر عرش واقع شده و این مقامی است که در کتب قبل مذکور و مسطور. ندای روح در این مقام مرتفع و انبیاء الهی کل را بظهور در این مقام بشارت داده اند. این است تل الهی از یومیکه خلق شده. تا این ایام منتظر کأس لقا بوده الحمد لله به آن فائز شد و در مقامات متعدده ندا مرتفع و عرف ذکر ساطع و نور وجه لامع. ظاهر شد آنچه در کتب الهی از قبل مسطور بود طوبی للعارفین و ویل للغافلین»

(النالی حکمت جلد ۲ صفحه ۹۹)

تاریخ مسیحیت و انتظار پیروان حضرت مسیح بظهور جمال مبارک

حضرت بهاء الله در لوح ملک روس میفرماید:

«قد أتى الأب والابن فى الواد المقدس لبيك اللهم لبيك والطور يطوف حول البيت والشجر
ينادى باعلى النداء قد أتى الوهاب راكباً على السحاب طوبى لمن تقرب اليه ويل للمبعدين»

(کتاب مبین آثار جمالقدم جلد ۱ صفحہ ۵۲)

پس از آنکه ۱۵۰۰ سال از دوره شریعت حضرت موسی گذشت شش ماه قبل از تولد حضرت مسیح از میان زاهدان یهود در کنار رودخانه اردن یحیی از خواهر مریم که مادر حضرت مسیح بود واصل و نسب او به هارون میرسید متولد گردید. عربها او را یوحنا مینامند. یحیی از طفولیت آثار بزرگواری در او ظاهر بود و چون به سن بلوغ رسید به ریاضت و عبادت پرداخت و در زمره فرقه آسیها یعنی مرتاضین بنی اسرائیل درآمد. وقتی که به سن ۳۰ سالگی رسید شروع به موعظه نمود و قوم یهود را در آب رودخانه اردن غسل و تطهیر میداد. آن حضرت قبل از حضرت مسیح وظیفه الهی و مبشریت آن حضرت را بعهدہ داشت و مانند حضرت اعلی مردم را بشارت بظهور عظیمی میداد که عنقریب ظهور خواهد کرد. حضرت یحیی خودنبی مستقل و صاحب مقام عظیم بود. او میگفت که پس از من کس دیگری می آید که از من تواناتر و مقتدرتر است بدین جهت او را یوحناى معمدانى مینامند. در همان ایام حضرت مسیح از ناصره به حوالی اردن آمد و بدست مبشر خود غسل تعمید یافت و همان موقع به رسالت مبعوث گردید و رهبری قوم یهود را بعهدہ گرفت. حضرت یحیی چون با برخی از کارهای بزرگان قوم و حکام موافق نبود و آنان را از آن اعمال سرزنش میکرد مورد غضب هیروودیس که در آن ایام از جانب قیصر روم فرمانروای فلسطین بود واقع گشت ابتداء او را به زندان انداخت و سپس حکم نمود که سر او را از بدنش جدا کنند.

حضرت عبدالبهاء درباره شهادت یحیی بن زکریا میفرماید:

«حضرت یحیی بن زکریا را یهود سر بریدند بعد از چهل سال خداوند طیطوس رومانی را بر انگیخت و ارض فلسطین بخون مذبحان رنگین گردید» (مکاتیب جلد ۳ صفحہ ۱۴۸)

حضرت بهاء الله ظهور حضرت یحیی بن زکریا را با ظهور حضرت رب اعلی یکی دانسته میفرماید:

«مثل این ظهور و نقطه بیان بعینه مثل ظهور ابن زکریا و عیسی بن مریم است. ابن زکریا

مع شأن نبوت و عظمت این مقام. ناس را بظهور روح بشارت مبداد و هر دو هم در یک عصر بودند. بعضی کلمات این ذکر یا ناس ادراک مینمودند که مقصود چیست و بعضی را ادراک نمی نمودند چنانچه بعد از شهادت این ذکر یا بعضی از متدبان او بمظهر رحمن یعنی عیسی بن مریم توجه نمی نمودند و از شریعه احدیه خارج شدند» (حضرت روح عیسی بن مریم صفحه ۳۶۶)

و نیز در لوح جناب فتح اعظم میفرمایند:

«این ظهور و ظهور قبل بعینه ظهور این ذکر یا و روح است و در بعضی از الواح نازل ذکر شده... آن همان ندا بود که این ذکر یا قبل از روح فرمود من آواز آن کسم که در بیابان ندا میکند که راه خداوند را درست کنید» (مجموعه اقتدارات صفحات ۹۵-۹۶)

حضرت مسیح پس از آنکه بوحی الهی برسالت و هدایت خلق مبعوث گردید از بین پیروان بی پیرایه و مخلص خود ۱۲ نفر را بعنوان حواریون انتخاب فرمود و در تحت تعلیمات خویش آنان را برای تبلیغ و نشر نفعات الله باطراف فرستاد تا پیام جدید را بگوش مردم برسانند. اسامی آنها چنین است:

۱- پطرس یا شمعون ۲- آندریاس ۳- یعقوب ۴- فیلیپس ۵- یوحنا ۶- برتلما ۷- طوما ۸- متی ۹- یعقوب بن حلفا ۱۰- هیودا ۱۱- شمعون قانونی ۱۲- یهودا اسخر یوطی:

این ۱۲ نفر رمزی از ۱۲ اسباط بنی اسرائیل بودند. آن حضرت ۷۰ نفر دیگر از بین شاگردان خود انتخاب فرمود که بنام ۷۰ مشایخ یهود در رتبه بعد از حواریون قرار داشتند. حضرت مسیح از اعمال ریاکارانه ملایان و رؤسای یهود که محض فریب مردم آنان را موعظه میکردند تنقید مینمود بهمین علت بر علیه او قیام کردند و او سر به بیابان و کوه گذاشت و پیشتر عمر کوتاه خود را تنها با شاگردان صرف میکرد. بطور کلی دوران رسالت آن حضرت که فقط سه سال طول کشید مشحون از مصائب لایعصی و مشحون از رزایا و سختیها بود تا بالاخره در سال سوم رسالت بدستور و فتوای محکمه کبری و موافقت پیدلپس حاکم آن ایالت در عید فصحی یهودیان در بیت المقدس او را مصلوب نموده شهیدش کردند. پس از شهادت آن حضرت عده مؤمنین که بالغ بر ۱۲۰ نفر بودند تحت هدایت و راهنماییهای حواریون و تشویق مریم مجدلیه بنشر تعالیم پرداختند و عده ای جام شهادت نوشیدند و عده دیگر مورد شکنجه و آزار قرار گرفتند.

تا اینکه قسطنطین امپراتور روم در سال ۳۱۳ میلادی بامر حضرت مسیح مؤمن گشت و آن دیانت را مذهب رسمی مملکت نمود. جای شگفتی است که با آنهمه تأکیدی که در کتاب مقدس انجیل بظهور حضرت بهاء الله شده باز عده بی شماری از مسیحیان مؤمن نگشتند و به آداب و رسوم اجدای خود باقی ماندند. مسیحیان منتظر ظهور و نزول مجدد حضرت مسیح هستند و معتقدند

که تمام بشارات کتاب مقدس اشاره بظهور حضرت مسیح است و اگر در ظهور اول انجام نگرفت در ظهور ثانی تحقق خواهد یافت چنانچه میفرماید «من دوباره خواهم آمد»

«باز رفته برمیگردم» و «منتظر ظهور بعدی من باشید» بنظر اهل بهاء آن روز موعود با ظهور حضرت بهاء الله فرارسیده و آن بشارات با اظهار امر اسم اعظم و جمالقدم تحقق یافته.

حضرت بهاء الله در لوح احباب میفرمایند:

«قل یا قوم هذا زینکم الرحمن قد اتی بالحجة و البرهان ان اقبلوا الیه ولا تتبعوا کل معرض اثیم»
(آثار قلم اعلی جلد ۱ صفحه ۹۸)

مضمون آنکه: بگو ای مردم این پروردگار مهربان شما است که با حجت و دلیل آمده بوی رو آورید و هر معرض را پیروی ننمائید. جناب ابوالفضائل گلپایگانی در یکی از نوشته‌های خود مینویسد که پدر آسمانی بصورت بشر در میان خلق مبعوث میگردد و از مادر متولد شده در بین خلق نشو و نما مینماید. آنان همگی اسم اعظم الهیند که به نامهای مختلف در زمانهای متفاوت مبعوث میگردند ولی جماعی یک هدف و منظور را دنبال می‌کنند و آن هدایت بشر براه راست و حقیقت بهمین جهت ما آنها را پیامبران الهی می‌نامیم و بهمه بیک چشم نگاه میکنیم چون همه از یک محل و از جانب یک خالق مأمورند پس همه آنها اسم اعظمند و درباره نزول ثانی حضرت مسیح مینویسد که در انجیل متی باب ۲۴ خبر از نزول آن حضرت با اسم اعظم داده و اضافه مینماید که نزول حضرت مسیح بعد از ظهور قائم بنام حضرت بهاء الله منصوص کلیه کتب و مرقوم در تمای صحف است حضرت مسیح در انجیل مقدس خرابی اورشلیم و بدبختی قوم یهود را خبر داده سعادت و رفاه آنان را موکول به رجعت خود فرموده، روزیکه صلح و سلام تمام دنیا را فرا گیرد و جنگ و جدال ریشه کن شود.

میفرماید که چشمان شما او را خواهند دید و عظمت و جلال او را ملاحظه خواهید نمود؛ او در جلال پدر آسمانی با گروه گرویین و ملائکه مقربین خواهد آمد،
در انجیل متی باب ۱۶ آیه ۲۷ و ۲۸ میفرماید:

«پسر انسان خواهد آمد در جلال پدر خویش بانفاق ملائکه خود و در آنوقت هر کس را موافق اعمالش جزا خواهد داد. هر آینه بشما میگویم که بعضی در اینجا حاضرند که ناپسر انسان را نبینند که از ملکوت خود میآید ذائقه موت را نخواهند چشید»

(کتاب مقدس عهد جدید صفحه ۲۸)

در مورد انتظار پیروان حضرت مسیح و اهمیت و عظمت ظهور حضرت بهاء الله مطالب کثیر نوشته شده که در آن روز ملک آئینه ملکوت و ناسوت جلوه گاه عالم لاهوت خواهد شد. در آن

روز جمیع ملل متحد شده کلیه مذاهب مذهب واحد و عالم کون بهشت برین میگردد. در چنان زمانی است که شاعر میگوید

اگر هر موی من گردد زبانی
شود هر یک ترا تسبیح خوانی
هنوز از بی زبانی خفته باشم
ز صد شکر ت یکی ناگفته باشم

حضرت مسیح در انجیل یوحنا باب ۱۴ آیه ۲۸-۳۱ میفرمایند:

«شنیده‌اید که من بشما گفتم میروم و نزد شما می‌آیم. اگر مرا محبت مینمودید خوشحال می‌گشتید که گفتم نزد پدر میروم زیرا که پدر بزرگتر از من است و الآن قبل از وقوع بشما گفتم تا وقتی که واقع گردد ایمان آورید. بعد از این بسیار با شما نخواهم گفت زیرا که رئیس این جهان می‌آید و در من چیزی ندارد لیکن تا جهان بداند که پدر را محبت مینمایم چنانکه پدر بمن حکم کرد همانطور میکنم.»

حضرت بهاء الله در لوح احباب میفرمایند:

«قل هذا يوم فيه تجلی الرحمن علی الامکان طوبی لاهل النظر انه قد ظهر علی شأن لا یمنعه اعراض معرض ولا یحجبه حجبات الذی بغی علی الله و کفره»

حضرت ولی مقدس و عزیز امر الله میفرمایند:

«حضرت مسیح این ظهور اعظم را» رئیس این جهان» و «مُعزّی» و «الذی یتک التالم علی خطیئه و علی برو علی دینونه» توصیف فرموده و همچنین او را «روح الحق فهویر شدکم الی جمیع الحق» و «ولایتکلم من نفسه بل کل ما یسمع یتکلم به» و «صاحب الکرّم» و «پسر انسان که در جلال پدر ظاهر خواهد گردید» خوانده و به بیان «یرون ابن الانسان آتیا علی سحاب السماء» مع قواة و مجد کبیر و یرسل ملائکته مع صوت السافور العظیم جلاله و مرتبتش را ستوده و باین بشارت بزرگ اخبار فرموده که «جمیع ملل حول سر برش مجتمع می‌شوند»

(قرن بدیع صفحه ۲۱۰)

پس از قریب یکهزار سال که از شهادت حضرت مسیح گذشت اولین تفرقه در دیانت مسیحی شکل گرفت و به دو فرقه ارتدکس به معنی عقیده صحیح و کاتولیک به معنی عمومی منقسم گردید برخی از عقاید آنها بشرح زیر است: فرقه ارتدکس پاپ را رئیس اعظم جامعه مسیحیت نمی‌دانند و حضرت مریم را در حد قدیسین و مادر معصوم حضرت مسیح دانسته باو احترام می‌گذارند و فقط خدا را قادر به گذشت از گناهان قبول دارند.

فرقه کاتولیک پاپ و حضرت مسیح هر دو را قادر به بخشش از گناهان قبول دارند و نیز پاپ را معصوم از هر گناه و معصیت شمرده او را رئیس اعظم جامعه مسیحیت میدانند. به تالیث عقیده درند یعنی به توحید آب و ابن و روح القدس معتقدند و حضرت مریم را قابل پرستش و

عبادت میدانند.

البته در هر دو فرقه وجوه مختلفه دیگری را معتقدند که از اهمیت کمتری برخوردارند. پس از آن دو مذهب فرقه پر شاخه و شعبه پروتستان است که به معنی معترضین بوجود آمد که اعتقاد دارند که انجیل عالی‌ترین مرجع مسیحیت و مسیحیان است نه پاپ و با اکثر اعتقادات هر دو مذهب مخالفند در حال حاضر تعداد جمعیت کاتولیک ۸۵۰ میلیون و پروتستان ۴۴۰ میلیون و ارتدکس ۱۷۰ میلیون در جهان است.

حضرت عبدالبهاء در خطابه‌ای راجع به حضرت مسیح میفرماید:

«حضرت مسیح شخصی بود وحید و فرید و این‌آدم عظیمه را تربیت نمود، این ملل متعار به راصلح داد و حشیان متمدن شدند و ظالمان خلعت عدالت در بر گرفتند. اخلاق عالم انسانی ترقیات فوق‌العاده کرد از این ثابت شد که مرتبی بود و معلم آدم بود. اگر این را انکار کنیم بی‌انصافی است.»
(مجموعه خطابات مبارکه صفحه ۵۹۶)

کتاب مقدس مسیحیان انجیل است که به کتاب عهد جدید مشهور میباشد که شامل ۴

انجیل بشرح زیر است. انجیل متی، انجیل مرقس، انجیل لوقا، انجیل یوحنا:

حضرت بهاء الله در ایقان شریف میفرماید:

«چون نار محبت عیسوی حجابات حدود یهود را سوخت و حکم آن حضرت فی‌الجمله جریان بر حسب ظاهر یافت روزی آن جمال غیبی به بعضی از اصحاب روحانی ذکر فراق فرمودند و نار اشتیاق افروختند و فرمودند که من میروم و بعد می‌آیم و در مقام دیگر فرمودند من میروم و می‌آید دیگری تا بگوید آنچه من نگفته‌ام و تمام نماید آنچه را که گفته‌ام.»

(کتاب ایقان صفحه ۱۷)

ظهور دیانت اسلام و انتظار پیروان حضرت محمد بظهور حضرت بهاء الله

حضرت بهاء الله میفرماید:

«حضرت خاتم انبیاء روح ما سواه فداه از مشرق امر الهی ظاهر و با عنایت کبری و فضل بی منتها ناس را به کلمه مبارک که توحید دعوت نمودند و مقصود آنکه نفوس غافله را آگاه فرمایند و از ظلمات شرک نجات بخشند و لکن قوم بر اعراض و اعتراض قیام کردند و وارد آوردند آنچه را که معشر انبیاء در جنت علیا نوحه نمودند.» (مجموعه الواح چاپ قاهره صفحه ۲۷۰)

شبه جزیره عربستان در مغرب و جنوب ایران واقع و از قدیم الایام محل سکونت بادیه نشینان از اقوام مختلف بوده مانند قوم عاد در شمال حضرموت و قوم ثمود بین حجاز و شام و قوم اسرائیل که از احفاد حضرت اسمعیل پسر حضرت ابراهیم که به حجاز و مکه تشریف بردند میباشند. این اقوام بحال بدوی و صحرانشینانی در زمین خشک و بی آب و علف بسر میبردند و شغلشان چرای گوسفندان و شتر و جنگهای داخلی بود که بر قبیله های یکدیگر حمله نموده آنچه بود به یغما میبردند. اگر چنانچه در محلی چشمه آبی پیدا مینمودند دور آن چادر برپا میکردند و بصورت آبادی گردهم جمع میگشتند مانند مکه که به أم القرى معروف شد.

بعد از آنکه حضرت اسمعیل فرزند حضرت ابراهیم با مادر خود هاجر از کلبه به مکه آمد خانه کعبه بنا گردید و کم کم آبادانی آن شروع شد و محل استراحت کاروانهای بین یمن و فلسطین گردید. در خانه کعبه بت های زیادی نگاهداری میشد و معتقد بودند که آنان را بخدا نزدیک میکند. به تدریج تعداد این بتها به ۳۶۰ عدد که نماینده ۳۶۰ قبیله بود بالغ شد. علاوه بر پرستش بتها قربانیهای زیادی تقدیم میکردند و خون آنها را بروی بتها میریختند تا عبادتشان قبول گردد. در میان اقوامی چنین بدوی پیغمبری روحانی مبعوث شد تا این قوم وحشی را که دخترانشان را زنده بگور میکردند از جهل و نادانی نجات بخشد.

در آن ایام قبیله قریش کلیددار و تولیت خانه کعبه را در اختیار داشتند. این تولیت پس از فوت حضرت اسمعیل نصیب قبیله قریش گردید. این مقام در آن قبیله متداول بود تا آنکه این منصب نصیب عبدالمطلب گردید. کوچکترین فرزند عبدالمطلب عبدالله نام داشت که پدر حضرت محمد بود. نام مادر حضرت رسول آمنه بود. پدر آن حضرت در سفر تجارتی بود که قبل از تولد پیغمبر فوت نمود و آمنه نیز در زمانی که حضرت محمد بسن ۶ سالگی رسید او نیز فوت نمود.

و حضرت محمد تحت سرپرستی پدر بزرگش عبدالمطلب قرار گرفت آن حضرت از سن ۱۲ سالگی به شغل چوپانی مشغول گشت و به امانت و صداقت مشهور و معروف گردید.

پس از آن مشغول تجارت شد تا در سن ۲۵ سالگی با خانم منموه‌ای ازدواج نمود. خدیجه حرم مبارک در موقع ازدواج ۴۰ سال داشتند. با این ازدواج آن حضرت متمول گردید و یکی از اولادان عمومی خود بنام علی را به خانه خود برد و تحت سرپرستی خود قرار داد. حضرت محمد علاوه بر ثروت ظاهری به داشتن فضیلت اخلاقی و معنوی و امانت و صداقت در بین مردم مشهور گشت.

حضرت رسول غالب اوقات به کوه حرا که در ۳ میلی شهر مکه واقع شده تشریف می‌بردند و بدعا و مناجات می‌پرداختند تا اینکه در سن ۴۰ سالگی در ماه رمضان سنه ۶۱۰ میلادی در سال بیستم سلطنت خسرو پرویز به کوه مذکور تشریف بردند و در حال نوحه و ندبه ضمیر منیرش بانوار وحی الهی روشن گردید و برسالت مبعوث شد فی الفور نزد خدیجه همسر با وفایش بازگشت و قضیه را به آن بانوی محترم گفت بلافاصله آن عزیز ایمان باو آورد و پس از او حضرت علی که در آن زمان جوانی ۱۰ ساله بود دعوتش را قبول فرمود.

تا مدت ۳ سال عده قلیلی باو گرویدند و باو مؤمن گشتند ولی از همان ابتداء فامیل و اهل قبیله به مخالفت برخاستند و بنای آزار و اذیت گذاشتند. لذا بعد از ۱۰ سال که از رسالتش گذشت ناچار از مکه به مدینه هجرت فرمود تا از شر مخالفین و مزاحمین خلاص گردد ولی واسفا که اهل بغض و عناد از پای ننشستند و تا آنجا که مقدورشان بود آن حضرت را در مضیقه و فشار قرار دادند. حضرت بهاء‌الله آن ایام را چنین تصویر می‌فرمایند:

«در خاتم انبیاء روح ماسواه فدا تفکر نمائید چون آن نیر حقیقی باراده الهی از افق حجاز اشراق نمود احزاب اعراض نمودند و بر سفک دم اطهرش قیام کردند. وارد شد بر آن حضرت آنچه که عیون ملاء اعلی گریست.» (مجموعه الواح چاپ مصر صفحه ۲۷۷)

حضرت محمد قبله را عوض فرمود و احکام شریعت قبل را تغییر داد و در سال ششم و هفتم رسالت خود نامه‌هایی به سلاطین ایران، حبشه، مصر و روم شرقی مرقوم فرمود و رسولانی به آن دیار گسیل داشت اما هیچگاه از گزند دشمن در امان نبود و بناچار در پی دفاع از مسلمین وارد جنگهای متعدد گردید که در تمامی آنها پیروز گشت.

حضرت بهاء‌الله چنین شهادت داده‌اند:

«در اول امر آن حضرت آن بود که شنیدید چه مقدار اهل کفر و ضلال که علمای آن عصر و اصحاب ایشان باشند بر آن جوهر فطرت و سادج طینت وارد آوردند. چه مقدار خاشاکها و خارها که بر محل عبور آن حضرت می‌ریختند.» (منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله صفحه ۲۵)

از مدینه سفری به مکه فرمودند و خانه کعبه را از لوث بت‌ها پاک نموده و دشمنان خود را پراکنده ساختند. قرآن مجید را که حاوی شش هزار آیه در ۱۱۴ سوره است نازل فرمودند و مجموعه‌های کثیری از احادیث شامل فرمایشات آن حضرت بها گذاردند و در سال دهم هجرت حضرت علی ابی طالب پسر عم خویش را بجانشینی خود انتخاب کردند و در سن ۶۳ سالگی پس از ۲۳ سال بعثت در سال یازدهم هجرت در مدینه صعود فرمودند.

حضرت بهاء‌الله درباره مقام آن حضرت میفرمایند:

«خاتم انبیاء روح ما سونه فداه در مقام خود شیه و مثل و شریک نداشته اولیاء صلوات الله علیهم بکلمه او خلق شده‌اند. ایشان بعد از او اعلم و افضل عباد بوده‌اند و در منتهی رتبه عبودیت قائم. تقدیس ذات الهی از شبه و مثل و تنزیه کینوتش از شریک و شبیه به آن حضرت ثابت و ظاهر»

(مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس صفحه ۷۲)

پس از فوت آن حضرت اختلاف در اصحاب پدیدار گشت و تفرقه بین مؤمنین آغاز گردید و خلافت که از آن حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام بود و آن حضرت او را وصی بر حق خود انتخاب فرموده بود بدست ابوبکر افتاد و حضرت علی به مدت ۲۲ سال خانه نشین گشت و پس از آن مدت به مسند خلافت رسید و به هدایت خلق پرداخت برخی از القاب حضرت علی در آثار مبارک بهائی از این قرار است. قمر ولایت، سلطان عرصه علم و حکمت، پادشاه کشور ولایت، بدر منیر افلاک و جهد علم و معرفت، عنقای مشرق علم و حکمت، بلبل بستان تمجید عندلیب گلستان تجرید، مظهر امر الهی، طیر هویه، شاهد مولای متقیان، امیر مؤمنان، وصی شرعی.

حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

«جم غفیری از آمم شرقیه هزار و سیصد سال در ظل شریعت محمدیه تربیت و در قرون وسطی که اهالی اروپا در نهایت در جه توحش بودند قوم عرب در علوم و صنایع و ریاضیات و مدنیت و سیاست و سائر فنون بر سائر ملل عالم تفوق داشتند. محرک و مربی قبائل بادیة العرب و مؤسس مدنیت کمالات انسانیه در میان آن طوائف مختلفه یک شخص امی یعنی حضرت محمد بوده»

(مفاوضات مبارک صفحه ۱۹)

حضرت بهاء‌الله درباره قرآن که کتاب آسمانی دیانت اسلام است چنین میفرمایند:

«شکی نبوده که قرآن من عندالله نازل شده و شکی هم نیست که کلمات الهیه مقدس بوده از آنچه توهم نموده‌اند هر کس تصدیق فرقان ننمود فی الحقیقه مصدق کتب قبل از فرقان هم نبوده»
حضرت عبدالبهاء در مورد ائمه اطهار میفرمایند: «ائمه اطهار مطالع الهام بودند و مظاهر فیض حضرت رحمن» حضرت ولی مقدس امرالله میفرمایند:

«احبا باید بدانند و معتقد باشند که منشاء امر بهائی اسلام است و شخص بهائی باید اقرار کند که حضرت رسول اکرم مهبط وحی الهی هستند و قرآن کلام الله است و ائمه اطهار معصوم بوده‌اند. مقام ائمه بسیار بلند و مقدس است علی الخصوص حضرت حسین «سیدالشهداء» از احادیث آنچه در آثار مبارک که وارد شده صحیح و معتبر است»
و نیز میفرمایند:

«حضرت رسول اکرم مهبط وحی الهی بودند و مقامشان شامخ و عظیم است. اهل بهاء معتقد به وحدانیت الهیه و مقام رسالت رسول اکرم هستند» (حکایت دل صفحات ۱۱۹ و ۱۸۸)
کتاب آسمانی قرآن پس از رحلت پیغمبر جمع آوری و یکی از آنها به عنوان معتبرترین انتخاب گردید و مابقی از بین رفت. پس از صعود حضرت رسول غاصبین خلافت یعنی ابوبکر و عمر و عثمان مدت ۲۲ سال زمام امور را بعهده داشتند تا اینکه نوبت به حضرت علی رسید. مسلمین ابوبکر، عمر، عثمان و حضرت علی را که جمعا ۳۰ سال خلافت کردند خلفای راشدین گویند.
دیانت اسلام نیز به چند فرقه تقسیم شد که مهمترین آنها فرقه شیعه و سنی است و در سنوات بعد بتدریج به فرقه‌های متعدد و شعب گوناگون منقسم شد در حالیکه تعداد آنها را به ۷۲ فرقه تخمین میزنند جمعیت مسلمین جهان ۸۱۷ میلیون میباشد که شامل ۶۸۰ میلیون سنی و ۱۲۵ میلیون شیعه است.

در بسیاری از آیات قرآن و احادیث درباره ظهور حسینی و پیدایش روز لقا و آمدن روز خدا اشارت و بشارتی آمده است و کتب استدلالیه‌های احبا مملو از این انذارات و بشارات است. مسلمانان جهان از دیر باز توجه باین داشته‌اند که موعودی باید در آخر الزمان ظاهر شود و عالم را از نکبت و بدبختی نجات دهد و صلح کلی در جهان برقرار نماید و نیز در مساجد و گلدسته‌های معابد در ایام رمضان در دعای سحر اسم مبارک حضرت بهاء الله را می‌شنوند ولی به معنی آن و حقیقت آن نرسیده‌اند.
یکی از علمای عرب می‌نویسد که آنان که طالب حقیقت رمز اسم اعظمند ملائکه تأیید به سراغشان می‌آید و به آنها پاکی و تقدس می‌بخشد و از چشمه مقدس بهاء که در دعای سحر مذکور است آب کوثر به آنها عطا می‌فرماید در این مورد و در مورد بشاراتی که در احادیث مروی آمده است باید تفکر و تدبر نمود تا حقیقت آن مکشوف شود.

حضرت ولی مقدس امرالله در کتاب قرن بدیع راجع به بشاراتی که در کتب اسلامی موجود است چنین مفرمایند:

«حضرت رسول اکرم در قرآن مجید ظهور مبارک را به «نبا عظیم» تعبیر و آن یوم فخیم را یوم «یا تیهام الله فی ظل من الغمام» و «جاء ربک و الملک صفا صفا» و «یقوم الروح و الملائکه صفا»

توصیف فرموده و در سوره مبارکه «یس» که به قلب فرقان موسوم و موصوف این ظهور اعظم را به «رسول» ثالثی که لاجل اکمال و اعزاز رسولین سابقین ظاهر گشته ستوده و به بیان «فغزرتنا هما بالث» توصیف فرموده است و نیز در صفحات همان سفر جلیل این یوم کریم بالقاب مهمینه «یوم عظیم»، «یوم الله»، «یوم القيامة»، «یوم الدین»، «یوم التغابن»، «یوم الفصل»، «یوم الحسرة»، «یوم التلاق»، «یوم»، «قضى الامر» و «نفخ فيه اخرى» و «يقوم الناس لرب العالمين» و «ترى الجبال تحسبها جامدة و هي تمر مر السحاب» و «یوم الحساب» و «یوم الازقة اذ القلوب لدى الحناجر كاظمین» و «صعق من فی السموات و من فی الارض الا من شاء الله» و «تذهل كل مرضعة عما ارضعت و تضع كل ذات حمل حملها» و «اشرقت الارض بنور ربها و وضع الكتاب و جینی بالنبیین و الشهداء و قضی بینهم بالحق و هم لا یظلمون خوانده شده است» (کتاب قرن بیدیع صفحه ۳۱۱)

در قرآن کریم که کلام الهی است خداوند میفرماید:

«هل ينظرون الا ان يأتيهم الملائكة او ياتي ربك ايات ربك»

(سوره انعام آیه ۱۵۷ صفحه ۱۵۰)

معنی آنکه: آیا غیر از این انتظار دارید که ملائکه بیاید یا پروردگار تو با بعضی از آیات الهی ظاهر گردد و نیز در سوره عنکبوت آیه ۴ صفحه ۳۹۶ روح القدس بلسان پیغمبر میفرماید:

«من كان يرجو لقاء الله فان اجل الله لات وهو السميع العليم»

یعنی کسی که لقای خدا را طالب باشد بداند که وعده پروردگار در آتیه است او شنوا و

دانا است. و نیز در سوره عنکبوت میفرماید: (آیه ۲۲ صفحه ۳۹۸)

«والذين كفروا بآيات الله و لقائه اولئك ينسوا من رحمتي و اولئك لهم عذاب الیم»

معنی آنانکه به آیات خدا و دیدار لقای او منکرند از رحمت من محروم و گرفتار عذابند.

بدون شک مقصود از لقای خدا مظاهر ظهور او هستند والا خداوند دیدنی نیست بلکه قائم

مقامات او هستند که به آنها بشارت داده شده و حتی میفرماید: «والله يدعوالی دار السلام و یهدی من یشاء الی صراط مستقیم»

حضرت بهاء الله در باره ایام الله مذکور در قرآن میفرمایند:

«شکی نبوده و نیست که ایام مظاهر حق جلّ جلاله به حق منسوب و در مقامی با ایام الله

مذکور و لکن این یوم غیر ایام است. از ختمیت خاتم مقام این یوم ظاهر و مشهود»

(منتخبات آثار حضرت بهاء الله صفحه ۴۷)

قرآن مجید منبع اسرار و حکم الهی است و آیات آسمانی و احادیث اسلامی همه گواه بر

این مدعا است که آن آثار همگی دال بر حقانیت جمال اقدس ابهی است ولی و اسفا که مردم

نادان و بی‌خبر و نیز علمای جاهل از شنیدن آن نبأ عظیم محروم گشتند و پیامش را نادیده گرفتند.

آن خبر بزرگی که آنقدر در سوره‌های مختلف قرآن مجید به آنها اشاره شده بود وقتی نهادند و خود و اهل عالم را دچار گمراهی و ظلمات نمودند.

حضرت ربّ اعلی در قیوم‌الاسماء اشاره به آن آیات در مورد ظهور جمال مبارک چنین می‌فرمایند:

یا قرّة العین قل انی انا النبأ العظیم الذی کان فی ام الکتاب مذکوراً قل اختلفوا الکل فی...
و کفی بالله الحق شهیداً
(کتاب محبوب عالم صفحات ۱۲۴ و ۱۲۵)
می‌فرمایند که:

ای قرّة العین بگو البته من خبر بزرگی هستم که در سرچشمه کتابها (قرآن) ذکر آن به میان آمده بگو همه مردمان در مورد من اختلاف نظر دارند... شهادت خداوند کافی است.

بشارات کتب مقدسه درباره ۲ ظهور در آخر الزمان

حضرت عبدالبهاء در کتاب مفاوضات مبارک میفرماید:

«جمیع ملل منتظر دو ظهور هستند که این دو ظهور باید با هم باشد و کل موعود به آنند. یهود در تورات، موعود به ربّ الجنود و مسیح هستند و در انجیل موعود بر جوع مسیح و ایلیا هستند و در شریعت محمدی، موعود به مهدی و مسیح هستند و همچنین زردشتیان و غیره که اگر تفصیل دهیم بطول انجامد مقصد این است که کل موعود بدو ظهورند که پی در پی واقع شود.»

(کتاب محبوب عالم صفحه ۷۱)

شاعر والا مقام بهائی حضرت نعیم فرموده:

همه انبیاء زربّ نبیل داده اخبار این ظهور جلیل
همه انبیاء که پی زپی اند منذرین و مبشرین ویند

تعداد نبوات و اشارات به تحقق دو ظهور پیاپی در آخر الزمان یعنی ظهور حضرت ربّ اعلی و ظهور اقدس ابهی در صحف و زبر مقدسه الهیه از حد شمارش بیرون است و آنچه که انبیاء سلف بصورت ایما و اشاره بیان فرموده اند و یا در اخبار و احادیث منسوب به آن مظاهر ظهور ثبت شده تمامی در استدلالیه های علمای ادیان بخصوص دانشمندان بهائی مندرج گشته

همه پیامبران آسمانی بشارت بظهور دوباره در آینده ایام داده اند بنا بر این: هندوها منتظر رجوع کریشنا، بودائیها منتظر ظهور بودای پنجم، زردشتیها منتظر ظهور شاه بهرام، یهودیان منتظر ظهور ربّ الجنود، مسیحیان منتظر ظهور ثانی مسیح، مسلمانان شیعه منتظر ظهور قائم موعود حضرت صاحب الزمان و مسلمانان سنی منتظر ظهور روح الله هستند.

در ادوار گذشته چنین اراده الهی تعلق گرفته بود که در هر عصر و زمانی پیغمبری مبعوث گردد تا به هدایت خلق پردازد ولی در این دور بدیع که سر آمد اعصار و قرون است و فرموده حضرت عبدالبهاء قرن نورانی و عصر یزدانی است مشیت نافذه الهی چنین مقدر گشته بود که دو ظهور پیاپی در مدت قلیلی عالم را بنور خود متور فرماید لذا ظهور حضرت ربّ اعلی و ظهور جمال ابهی به فاصله کمی از یکدیگر اتفاق افتاد.

هدف غائی و مقصد نهائی هر دو ظهور مبارک یکی است و بشارات و اشارات و انذارات کتب سماوی در مورد هر دو ظهور صادق است. یکی ملقب به ذکر اعظم و دیگری موسوم به نباء اعظم.

لقاب ذکر اعظم، ذکر الله، ذکر، ذکر اکبر، ذکر الله الاعظم، ذکر الله الکبیر منسوب به

حضرت نقطه اولی القاب نباء اعظم، نباء، نباء عظیم، خبر بزرگ، خبر خوش منسوب به حضرت بهاء الله است.

آیات الهی درباره ذکر اعظم حضرت نقطه اولی

حضرت ربّ اعلی در کتاب قیوم الاسماء (تفسیر سوره یوسف) میفرماید:

«یا اهل الارض ولقد جائکم الذکر من عند الله علی فتره من الرسل لیزکیکم ولیناھرکم من الارجاس لایام الله الحق فاتبعوا الفضل من عنده» (منتخباتی از آثار حضرت نقطه اولی صفحه ۴۱)

مضمون آنکه: ای اهل زمین «ذکر» در فترت پیامبر از جانب پروردگار ظاهر شده تا شما را برای ظهور «روز خدای» از آنودگیها پاک و منزّه سازد پس خواستار فضل و رحمت او باشید.

و نیز در همان سفر کریم میفرماید:

«یا اهل الارض من اطاع ذکر الله و کتابه هذا فقد اطاع الله و اولیائه بالحق و قد کان فی آخره من اهل جنة الرضوان عند الله مکتوباً» (منتخباتی از آثار حضرت نقطه اولی صفحه ۲۸)

و همچنین در همان لوح منبج میفرماید:

«یا معشر العلماء اتقوا الله فی آرائکم من یومک هذا فان الذکر فیکم من عندنا قد کان بالحق حاکماً و شهیداً» (منتخباتی از آثار حضرت نقطه اولی صفحه ۲۸)

مضمون آنکه ای گروه علماء در آراء خود از خدا بترسید زیرا «ذکر» در بین شماست و از جانب من آمده در حقیقت او شاهد باشید.

این حدیث از حضرت امام جعفر صادق نقل شده است که فرمود «یظهر فی السنین امره و یعلو ذکره»

یعنی در سنه ۶۰ امر او (امر خدا) ظاهر میشود و «ذکر» او بلند میگردد. این حدیث دو رقم آخر سال ظهور را یعنی سال ۱۲۶۰ ظهور حضرت اعلی را مشخص فرموده و به کلمه «ذکر» که از القاب آن حضرت است اشاره فرموده‌اند. در قرآن مجید نیز کلمه «ذکر» در آیات بسیاری نازل شده که هم اشاره به ذکر الهی است و هم به نام حضرت قائم موعود اسلام.

حضرت اعلی در قیوم الاسماء میفرماید:

«و قالوا المسلمون بالحق ربنا سمعان نداء ذکر الله و اطعناه فاغفر لنا فانک الحق و الیک المصیر بالحق مآباً» (منتخبات آثار حضرت نقطه اولی صفحه ۲۸)

مضمون بیان مبارک آنکه: مسلمانان حقیقت جو میگویند که ای خدا ندای «ذکر» ترا شنیدیم و از او اطاعت کردیم گناهان ما را عفو فرما بدرستی که تو حقی، این اشاره به آیه قرآن است که در سوره ۲ آیه ۲۸۵ فرموده. برای اطلاع بیشتر باید به قرآن کریم مراجعه نمود و سوره‌های

زخرف آیات ۲۶-۴۴ و سوره طه آیات ۲۴-۱۲۶ و سوره فصلت آیات ۳۹-۴۰-۴۱ مطالعه کرد.

آیات الهی درباره نباء عظیم

حضرت بهاء الله در لوحی میفرمایند:

«قل خافوا الله ثم انصفوا في هذا النبأ الذي اذا ظهر خضع له كل نبأ عظيم. قل يا معشر الجاهلاء ان تنكروه باي برهان ثبتت ايمانكم برسول الله من قبل و بما نزل من ملكوته العزيز المنيع.»
(مجموع الواح پس از نزول کتاب اقدس صفحه ۱۵۴)

مضمون بیان مبارک آنکه: بگو از خدا بترسید و درباره این خبر بزرگ بانصاف نظر کنید و در مقابلش سر تعظیم فرو آورید بگو ای گروه نادانان اگر او را انکار نمایید بکدام دلیل انبیا؛ قبل را تصدیق میکنید و به اثبات میرسانید.

جمال ابهی در سوره وفا میفرمایند:

«ان يا وفا ان اشكر ربك بما ايدك على امره و عرفك مظهر نفسه و اقامك على ثناء ذكر الاعظم في هذا النبأ العظيم.»
(مجموعه الواح پس از نزول کتاب اقدس صفحه ۱۱۲)

مضمون بیان مبارک آنست که: ای وفا شکر خداوند را بجای آور که ترا بقبول امرش موفق نمود و به شناسائی مظهر ظهورش دلالت فرمود و به ثناء و تمجید «ذکر بزرگش» قائم و مستقیم نمود. حضرت بهاء الله در لوح اشراقات میفرمایند:

«قل يا اوليائي في بلادي اسمعوا نصح من ينصحكم لوجه الله انه خلقكم و اظهر لكم ماير فحكم و ينفعكم و علمكم صراط المستقيم و نبأ العظيم.»

(مجموعه الواح مبارک که پس از نزول کتاب اقدس صفحه ۷۰)

مضمون بیان مبارک آن است که: بگو ای بندگان پند کسی را که بشما نصیحت میکند گوش کنید، او شما را خلق کرده و برایتان مقام بلند و منفعت بسیار خواسته و شما را براه راست هدایت فرموده و خبر بزرگ بشما داده.

حضرت محمد در قرآن سوره صاد آیه ۶۷-۶۸ میفرماید «قل هونبأ عظیم انتم عنه معرضون.»

حضرت بهاء الله در لوح اشراقات میفرمایند: «قد خلقتكم لذكر هذا النبأ العظيم.»

برای اطلاع بیشتر باید به آیات قرآنی سوره فاطر آیه ۲۴ و سوره سبا آیه ۲۸ و سوره فرقان آیه ۵۸ و سوره سجده آیه ۲-۴ نیز مراجعه نمود. و نیز به آیات کثیری در این دور بدیع و همچنین به کتاب مقدس انجیل متی فصل ۴ آیه ۴۳ و انجیل مرقس فصل ۱۸-۱۹ و به اشعیا نبی فصل ۶۱ آیه ۱-۲ و بسیاری از احادیث و روایات در اسلام مراجعه نمود.

با همه تأکید و بشارتی که در کتب مختلفه ادیان به دو ظهور بیابی گشته مع الوصف اکثر پیروان ادیان مختلفه راه خطا پیمودند و گرفتار اوهام و تردید شدند. در نتیجه منکر دو ظهور اعظم در این دور بدیع گشتند. آنچه که از متون و مندرجات تاریخ عالم استنباط میگردد آنست که حیات اجتماعی بشر و استعدادات فطری او در این قرن فرق فاحشی نموده بطوریکه اسرار نهان آشکار شده و کشفیات بسیاری در همه زمینهها پدید آمده و اختراعات مفیده به منصف ظهور رسیده است.

محققین و دانشمندان باین نکته توجه دارند که تا قبل از سال ۱۸۴۴ میلادی یعنی سال ظهور طلعت اعلی فقط ۷۰ فقره اختراعات مهم انجام گرفته بود ولی از آنسال تا ۱۵۰ سال بعد ۹۰ فقره صنایع بدیعه و اختراع جدید کشف گشته و راه برای مخترعین و کاشفین هموار شده. حضرت عبدالبهاء در مورد این جهش سریع میفرمایند:

«شکر کن خدا را که در چنین قرنی به عالم وجودی آمدی که قرن حقیقت است و عصر حضرت احدیت. ابواب گشوده و حجابات دریده و اوهام متلاشی گشته حتی علوم و فنون مدای بدرجه ای رسیده که یک طفل بیشتر مطلع از فلاسفه قبل است. مثلاً یک طفل الان در جبر و حساب از اقلیدس ماهرتر است» (مکاتیب مبارک جلد ۳ صفحه ۳۰۸)

یکروز پس از اظهار امر حضرت نقطه اولی در مدینه طیبه شیراز یعنی روز ۲۴ می سال ۱۸۴۴ میلادی واقعه مهمی در جهان رخ داد و عصر نوین بشریت آغاز گشت و آن مغایره اولین تلگراف رسمی در تاریخ انسانها بود که آقای ساموئل موریس مخترع دستگاه نخستین پیام که (خدا چه کرده است) اشاره به سفر اعداد باب ۲۳ آیه ۲۴ کتاب مقدس عهد عتیق صفحه ۲۴۷ است از شهر واشنگتن به شهر بالتیمور فرستاد.

مطبوعات جهان آن روز را سرآغاز پیشرفتهای جدید در زمینههای علمی و فنی دانستند. فی الواقع مبداء تاریخ بدیع از آن روز آغاز گردید.

حضرت دانیال نبی در باب ۱۲ آیه ۴ و ۵ کتاب خود مینویسد:

«اما تو دانیال کلام را مخفی دار و کتاب را تا زمان آخر مهر کن، بسیاری به سرعت تردد خواهند نمود و علم افزوده خواهد شد.» (کتاب مقدس عهد عتیق صفحه ۱۳۰۹)

این پیشگویی و بشارت به سیر ترقی و پیشرفت علم و صنعت و تعالی فکر و زندگانی اجتماعی بشر پس از دو ظهور بیابی یعنی ظهور مستقل حضرت رب اعلی و ظهور کلی جمال اقدس ابهی می باشد. تاریخ نشان میدهد که تا قبل از سال ۱۸۴۴ پیشرفتهای همه جانبه به آرامی و کندی انجام میگرفته است ولی جهش فوق العاده آن ترقیات بعد از ظهور حضرت باب بوده است. آنچه که از مطالعه دقیق دائرةالمعارفها و کتب علمی بدست می آید آنست که در طول

تاریخ ۶۰۰۰ ہزار سالہ تعداد تقریبی ۲۰۰ اختراع مهم و اساسی انجام گرفته کہ ۱۶۱ اختراع بعد از ظهور حضرت نقطہ اولی بوده و فقط ۳۹ فقرہ مربوط بہ قبل از سال ۱۸۴۴ می باشد. البتہ این ارقام چنانچہ ذکر شد مربوط بہ اساسی ترین آنها بوده والا (ادیسن) مخترع لامپ بہ تنہائی ۲۶۰۰ اختراع بنا مش ثبت شدہ است. این مقایسہ از آن جہت است کہ جہش سریع و قوس صعودی اختراعات و اکتشافات در ہمہ زمینہ ہا در عرصہ تمدن اعم از علمی فرہنگی، اجتماعی، سیاسی، ادبی، فکری و اقتصادی در این قرن بدیع پدیدار گشتہ است.

این نیست مگر از عنایات حق تعالی و برکت و عظمت و جلالت این دو ظہور پی در پی.

حضرت عبدالبہاء در بارہ این مقایسہ و جہش سریع در این قرن میفرماید:

«ملاحظہ کنید کہ دائرہ علوم و فنون در این عصر چقدر اتساع یافتہ و صنایع و بدایع عجیبہ چگونہ جلوہ نمودہ و قوای فکریہ چگونہ ترقی کردہ و اختراعات عظیمیہ چگونہ بظہور آمدہ. این عصر حکم صد عصر دارد یعنی اگر آثار صد عصر را جمع نمائی و آثار این عصر را نیز جمع نمائی آثار این عصر تفوق بر آثار صد عصر دارد.» (کتاب محبوب عالم صفحہ ۶۶)

حال باید مطمئن شد کہ اینہمہ اسباب و آثار و اختراعات مهم و اساسی از برکت ظہور حضرت رب اعلی و حضرت بہاء اللہ بودہ است زیرا کہ در کلیہ صحف و زبر الہی بہ چنین آیام خوشی وعدہ دادہ شدہ و بفرمودہ حضرت عبدالبہاء جمیع ملل عالم منتظر بودند کہ این دو ظہور پیاپی واقع گردد.

روایتی است از قول حضرت رسول اکرم در کتاب بحار الانوار کہ فرمودہ اند اگر از دنیا فقط یک روز باقی ماندہ باشد آن روز را خداوند چنان طولانی میکند کہ فرزند من مہدی ظاہر شود و بعد روح اللہ پشت سر او نماز گذارد و عظمت سلطنت او شرق و غرب را احاطہ کند تا اینکہ در آخر زمان زمین بنور خدا روشن گردد و (اشرق الارض بنور ربہا). در آن روز ظہوری جهانگیر ہمہ عالم را پر از عدل و داد خواہد نمود، گرگ با برہ، پلنگ با بزغالہ، گاو با خرس، شیر با طفل بطور مسالمت آمیز معاشر خواہند گشت و جہان از معرفت یزدان پر خواہد شد..

اہل بہاء معتقدند کہ با ظہور حضرت رب اعلی و جمال اقدس ابہی دورہ آخر الزمان فرا رسیدہ و طلیعہ برقراری ملکوت خدا بر روی زمین فراہم گشتہ و وعدہ ہای صریح جمیع انبیاء بدو ظہور تحقق یافتہ.

حضرت عبدالبہاء موقعی کہ در شیکاگو تشریف داشتند پیامی برای عالم انسانی توسط یکی از جراند فرستادند: در این مقام قسمتی از آن پیام ملکوتی زیب این اوراق میگردد:

«ہواللہ الحمد للہ قرون ظلمانی گذشتہ، قرن نورانی آمد. الحمد للہ آثار اوہام و تقلید

زائل شد و عقول و افکار بشر توسیع یافت. اختراعات تجدّد جست، علوم و فنون تجدّد یافت. مشروعات تجدّد حاصل نمود اکتشافات تجدّد جست، جمیع اشیاء تجدّد یافت. قوانین عالم تجدّد پیدا نمود لهذا اقتضا چنان بود که آئین الہی نیز تجدّد یابد... پس بشارت باد کہ شمس حقیقت تجلی نمود. بشارت باد بشارت کہ نورانیت آسمانی آفاق را احاطہ کرد. بشارت باد بشارت کہ ابواب ملکوت مفتوح گردید. بشارت باد بشارت کہ آہنگ ملاء اعلیٰ بلند شد بشارت باد بشارت کہ نفثات روح القدس حیات بخش است و عالم انسانی در تجدّد»

(مجموعہ خطابات مبارک صفحہ ۶۲۲)

بشارات منزله حضرت ربّ اعلیٰ بظهور حضرت بهاء الله و انتظار بابیان

حضرت نقطه اولی در خصوص ظهور من یظهره الله میفرمایند:

«آثار ظهور حقیقت در هر ظهور تحفه ایست من قبل الله از برای او در ظهور بعد... همین قسم آنچه در بیان متکون شود از شئون محبوبه تحفه ای است از قبل نقطه بیان بسوی من یظهره الله که ظهور اخرای نقطه بیان باشد و همین عزّ و فخر کلّ را بس است که او قبول کند نفسی را یا شیئی را بذکر انتساب بخود» (بیان فارسی باب ۱۹ واحد ۲ صفحه ۷۲)

بشارات و اشارات مربوط بظهور جمال اقدس ابهی در آثار و کتب مقدّسه ادیان گذشته و وعده های مسطور در احادیث نسبت به آیات نازله از جانب حضرت نقطه اولی در باره ظهور کلی الهی و عظهریت حضرت بهاء الله بسیار قلیل است و آنچه که گفته شده اکثراً به رمز و اشاره می باشد ولی آثار نازله حضرت باب شامل کلیه آیات منزله از قلم مبارک است. چنین ادعائی مبتنی بر این حقیقت است که حضرتش در تمام کتب و رسائل خویش فقط یک منظور و مقصود را مد نظر داشته اند و آن آگاه کردند اهل بیان به طلوع قریب الوقوع جمال قدم و اسم اعظم است تا با بیان مانند پیروان ادیان سلف از شناسائی او محروم نگردند. این آثار بقدری زیاد است که در هیچ عهد و عصری سابقه نداشته است.

حضرتش در کتاب بیان میفرمایند:

«کل بیان ظهور نقطه است و نقطه مقام مشیّت ظهور الله است و کل راجع می گردد به من یظهره الله زیرا که اوست که کل بیان و من فیهِ راجع باو می گردد به منتهای خضوع و غایت خشوع» (بیان فارسی باب ۸ واحد ۲ صفحه ۸۴)

بدون شک هیچ مُبشری چنین تحذیری نفرموده و چنین آمادگی برای قبول رسول بعدی فراهم ننموده است چنین پدیده ای حیرت انگیز در تاریخ ادیان عالم بی نظیر بل بی سابقه است. باید گفت که کتاب بیان حضرت نقطه اولی چه از نظر تأکید و چه از نظر لحن انداز و همچنین از لحاظ وضوح مطالب بی همتا و یکتا است. چه که جای نامل و محال تردد برای هیچیک از بابیان باقی نگذارند و راهی برای شک و تردید و چون و چرا نکشوند بلکه بصراحت تام ادعا فرمودند که هر کس من یظهره الله را شناخت خدا را شناخت و هر کس به لقای او فائز گردید به لقای پروردگار نائل شده است. حضرت ربّ اعلیٰ باین روشنی و واضحتی در کتاب بیان میفرمایند:

«هر کس لقاء من یظهره الله را درک نماید لقاء الله را درک نموده و فائز بلاقای ربّ شده اگر

مؤمن به او باشد... و هر کس لقاء من بظهوره الله را مقترن به لقانی نماید یا آنکه از برای او عدل یا کفو یا شبه یا قرین و مثالی در لقاء او یا آنچه ما یوصف به است دهد او را شناخته و لایق ذکر نباشد، (بیان فارسی باب ۷ واحد ۳ صفحه ۸۲)

حضرت نقطه اولی در کتاب بیان فارسی به نام حضرت بهاء الله ۲ بار و عنوان مظهره الله ۳۱۲ بار تکرار فرموده و در برخی از آثار و آیات منزل به عنوان شجر حقیقت، شمس حقیقت، شجر و نظائر آن ذکر فرموده است. آنهمه اشارات ابلغ از تصریح به ظهور نزدیک حضرت بهاء الله بدان جهت است که عذر و بهانه ای در یوم ظهور نماند میفرمایند «قصد شده که اطاعت کنند من بظهوره الله را که او بوده منزل بیان قبل از ظهور خود» و بدین صورت با وضوح تمام نام مبارک حضرت بهاء الله اشاره میفرمایند:

«ظهور الله در هر ظهور که مراد از مشیت اولیه باشد بهاء الله بوده و هست که کل شیئی نزد بهاء اولی شیئی بوده و هستند» (بیان فارسی باب ۱۵ واحد ۳ صفحه ۹۸)

و همچنین:

«طوبی لمن ینظر الی نظم بهاء الله و یشکر به فانه یظهر و الا مرد له من عند الله فی البیان» (بیان فارسی باب ۱۶ واحد ۳ صفحه ۱۰۱)

ذکر این نکته ضروریست که در باب ۴ از واحد ۵ صفحه ۱۵۷ همان سفر کریم نیز نام حضرت بهاء الله آمده است و نیز در بیان عربی نام مبارک ثبت گردیده:

«علیک یا بهاء الله ثم اولی قرابتک ذکر الله و ثنائه کلی شیئی فی کل حین و قبل حین و بعد حین» چنانچه از قبل اشاره گشت تمامی کتاب مستطاب بیان مشحون از اشارات و بشارات مخصوصه بظهور حضرت بهاء الله است اینگونه انذارات تأویل ناپذیر در کلیه آثار مبارک بچشم میخورد توان گفت که کتاب بیان بشارت نامه ایست بظهور جمال مبارک...

حضرت ولی مقدس امر الله در لوح قرن در مورد این آیات و آثار چنین میفرمایند:

«حضرت اعلی در احیان سجن ماکو و چهریق احیانیکه از لحاظ طلوع مواهب و تائیدات الهیه و نزول آیات و بینات و رحمانیه در اعلی ذروه جمال و کمال و از نظر شدائد و مصائب از تلخترین و مظلومترین دقیق حیات مبارک بشمار میرفت چون ایام شهادت خویش را نزدیک یافت... به تدوین احکام و تشریح حدود و نزول ادعیه و اذکار و صدور رسالات و خطابات که چون سیل از قلم مبرکش منتهم میشد... این وعود و اشارات را در سراسر کتاب بیان فارسی که مخزن احکام و اوامر دور بیان است در موارد لاتحصی و تحت الفاظ و عبارات شتاذ ذکر فرمودند... گذشته از اشارات و بشاراتی که در متون کتب و الواح و بطون صحف و آثار طلعت اعلی راجع بظهور من بظهوره

الله مذکور و مستور است آن حضرت اصحاب اولیه را نوعی تربیت فرمودند که پیوسته منتظر و مترصد استماع ندا باشند. حتی بعضی را با بیانات شگاهیه خویش مطمئن فرمودند که در ایام حیات بدرک ظهور موعود موفق خواهند شد. (قرن بدیع صفحات ۸۷-۸۸)

حضرت رب اعلی برای اینکه توجه بابیان را به شخص دیگری غیر از حضرت بهاء الله که در آن زمان که مرجع همگان بودند معطوف فرمایند میرزا یحیی برادر خود را مرجع اسمی تعیین فرمودند تا انظار متوجه هیکل مبارک نباشد.

حضرت ولی امر الله در این مورد میفرمایند:

حضرت باب در الواح و آثار مقدسه بهیچ وجه ذکر جانشین و وصی نفرمودند و از تعیین مبین کتاب خودداری نمودند زیرا بشارت و وعود مبارک که نسبت بظهور موعود بدرجه ای روشن و صریح و دور مبارک بقدری کوتاه و محدود بود که بهیچ وجه به تعیین وصی و یا مبین کتاب احتیاج نمی رفت. (قرن صفحہ ۸۹)

حضرت عبدالبهاء در کتاب مقاله شخص سیاح صفحات ۶۷-۶۸ مطالبی باین مضمون میفرمایند که چون هیجان علماء و ارکان دولت بالا گرفت حضرت بهاء الله با ملا عبدالکریم قزوینی که رکن اعظم و یکی از أشهرترین علماء و مورد عنایت و اطمینان آن حضرت بود مشورت فرمودند و میرزا یحیی را بعنوان مرجع اسمی بابیان معرفی کردند حضرت باب در آثار مبارک خویش نسبت به حضرت بهاء الله نهایت تکریم و توقیر را بجا آورده القاب زیادی در نعمت و ستایش آن حضرت بکار برده اند از آن جمله: بقیة الله، ساذج روح، سیدالاکبر، النور المهیمن الحمراء، مالک غیب و شهود، من ینظره الله، و یگانه منظور و مطلوب حقیقی خود و کافه مظاهر مقدسه، پس از شهادت حضرت اعلی آنانکه یحیی را مرجع و قائد خویش می پنداشتند بطلوع و ظهور جمال قدم بی اعتنا باقی ماندند که آنان را ازلی گویند یکی از دلانلی که آنان را محروم نمود ذکر دو کلمه غیاث و مستغاث مذکور در کتاب بیان بود که ظهور من ینظره الله را در طی ۱۵۱۱ و ۲۰۰۱ تصور کردند.

حضرت ازلیها با عنوان این دو کلمه از قبول ایمان حضرت بهاء الله سرباز زدند زیرا بحساب آنها موعود بیان باید در سال غیاث و مستغاث ظهور نماید. قبلاً در فصول گذشته ذکر شد که در قدیم برای بیان محاسبات و حتی اسم اشخاص از حروف ابجد استفاده میشد با محاسبه با حروف ابجد با حروف جمل کلمات غیاث و مستغاث میشود. غیاث - غ ۱۰۰۰، ی - ۱۰، ا - ۱، ت ۵۰۰ جمع ۱۵۱۱

مستغاث - م ۴۰۰، س - ۶۰، ت - ۴۰۰، غ - ۱۰۰۰، ا - ۱، ت - ۵۰۰ جمع ۲۰۰۱

بدین خیال که موعود بیان باید در سال ۱۵۱۱ یا ۲۰۰۱ ظهور فرماید از قبول امر امتناع

ورزیدند.

توجه باین بیان حضرت نقطه اولی فرمائید که فرموده:

«قسم بذات اقدس الهی جل و عزّ که در یوم ظهور من بظهوره الله اگر کسی یک آیه از او شنود و تلاوت کند بهتر است از آن که هزار مرتبه بیان را تلاوت کند» (بیان فارسی، باب ۸، واحد ۵، صفحه ۱۶۳) و نیز فرموده:

«بدان که در بیان هیچ حرفی نازل نشده مگر آنکه قصد شده که اطاعت کنند من بظهوره الله را که او بوده منزل بیان قبل از ظهور خود» (بیان فارسی، باب ۸، واحد ۵، صفحه ۱۶۴)

بالاخره با وجود احتیاج به سالهای غیث و مستغاث باید اعتراف نمود که اکثر بابیان در همان سال اول ظهور ایمان آوردند و از مال و منال و از مسند و منبر گذشتند و جان خود را قربانی نمودند. شاهد این مدعا مستشرق انگلیسی پروفیسور ادوارد برون است که در کتاب نقطه الکاف که سعی نمود ادعای ازل را مبنی بر جانشینی حضرت اعلی بر حق بداند نوشته با وجودی که ازلیها منتظر سالهای غیث و مستغاث بودند ولی اکثر بایبها به حضرت بهاء الله ایمان آوردند.

حضرت باب که خود مبشر بظهور آتیه و باب ورود بظهور من بظهوره الله بودند از یک طرف حائز مقام شامخ مظهریت مستقل الهی و از طرف دیگر دارای رتبه مبشریت حضرت بهاء الله را داشتند. آن حضرت در سن شهاب بر امری قیام فرمودند که مغایر و مخالف عقیده و ایمان مردم آن دوره بود و با وجودی که قاطبه مردم ایران از عالم و جاهل فقیر و غنی رعیت و سلطان همه بر علیه آن طلعت ازلی قیام نمودند ولی آن جوهر عصمت و طهارت بر امر خود چنان ایستادگی فرمود که کل شهادت بر شجاعت و استقامت او دادند حضرت بهاء الله قسم یاد میفرمایند که اگر کسی فکر و خیال چنین امری نماید فی الفور هلاک شوده مگر آنکه اراده و مشیت خدا بر نصرت و حمایتش تعلق گرفته باشد و یا آن که فیوضات الهی شامل حالش شده باشد و اشاره میفرمایند که اگر قلبهای عالم را در قلب کسی جا دهی هرگز قدرت اظهار چنین امری ننماید.

حضرت بهاء الله در کتاب بدیع درباره اثبات و حقانیت مبشر اعظم خود حضرت رب اعلی

چنین میفرمایند:

«شما و کلّ من فی السموات و الارض جمیعاً بدانید بانا کنّا موقناً معترفاً مدعناً ناطقاً ذا کراة انلاً منادياً مضجاً مصحفاً متکلماً مبلغاً معجاً با علی الصوت بانه هوربّ الاعلی و سدره المنتهی و شجرة القصوی و ملکوت العلی و جبروت العما و لاهوت البقا و روح البهاء و سرّ الاعظم و کلمة الاثم و مظهر القدم و هیکل الاکرم و رمز المنمنم و ربّ الامم و البحر الملتطم و کلمة العلیا و ذره الاولی و صحیفة المکنون و کتاب المخزون جمال الاحدیة و مظهر الهویة و مطلع الصمدیة لولاه ما ظهر الوجود و ما عرف المقصود و ما برز جمال المعبود تالله باسمه قد خلقت السماء و ما فیها و الارض و

من علیہا و بہ موجت البحار و جرت الانهار و اثمرت الاشجار و بہ حقت الادیان و ظهر جمال الرحمن
فواللہ لو نصفہ الی آخر الذی لا آخر لہ لن یسکن فوادی من عطش حب ذکر اسمائہ و صفاتہ فکیف
نفسہ المقدس العزیز الجمیل و شما شاهد و گواہ باشید ہمین لوح را بہر نفسی از نفوس معرضہ کہ
بخواہید بنمائید مرخصید»
(کتاب بدیع صفحہ ۴۳)

جلالت و عظمت ظهور جمال قدم و اسم اعظم

حضرت ولی مقدّس امرالله درباره مقام و منزلت حضرت بهاءالله میفرمایند:

«حضرت بهاءالله بنفوس المهیمنه علی الکائنات راجع به عظمت امر و امتناع ظهور مقدّس خویش میفرماید «قدّ ظهّر من طاف حوله نُقطة البیان» و نیز میفرماید «اگر الیوم کل من فی السموات والارض حروف بیانیّه شوند که بصد هزار رتبه از حروفات فرقانیه اعظم و اکبرند و اقل من آن در این امر توقف نمایند از معرضین عندالله محسوبند و از آخر نفی منسوب»

(کتاب قرن بدیع صفحه ۲۱۴)

سید کاظم رشتی عالم جلیل و یکی از نورین نیرین در زمان حیات خویش به شاگردان خود میفرمود که پس از من قائم ظهور خواهد کرد و پس از شهادتش موعود کل اسم یعنی (حضرت بهاءالله) در عالم امکان ظاهر خواهد شد و تأکید مینمود که بعد از قائم قیوم ظهور میکند و در نوشتجات خود به کلمه (بهاء) نیز اشاره کرده است. آن بزرگوار در اواخر ایام حیات میفرمود که اسرار و رموز کتب شیخ احسانی در زمان آن کوکب ذری تفسیر و تبیین خواهد شد و پیوسته میگفت که آن یوم بمنزله تاج اعصار و قرون است و عمل پاکبی که در آن ایام از شخصی ظاهر گردد دهور و اعصار و اعقاب به اجر جزیل مفتخر و متباهی خواهد شد. حضرت عبدالبهاء مانند حضرت اعلی به همان انسجام و تأکید در بیان اهمیت ظهور سلطان سلاطین در الواح خود اشاره فرموده اند. حضرت مولی الوری در مورد ظهور آب آسمانی خود و عظمت آن یوم میفرمایند:

«قرنها بگذرد و ذرها بسر آید و هزاران اعصار منقضی شود تا شمس حقیقت در برج آسمان و خانه حمل طلوع و سطوع نماید» و نیز میفرماید «اولیاء پیشینیان چون تصوّر و تحطّر عصر جمال مبارک می نمودند منصعق میشدند و آرزوی دقیقه میکردند» و نیز میفرمایند «جمیع اولیاء در اعصار و قرون ماضیه گریان و سوزان آرزوی آنی از ایام الله را مینمودند و در این حسرت از این عالم فانی به جهان باقی شتافتند»

حضرت عبدالبهاء در پاریس با حضور ۲۰۰ نفر از احباب و غیره درباره عظمت ظهور جمالقدم فرمودند

«در جمیع کتب الهیه از جمیع ملل روزی موعود است که آن روز جمیع بشر در امن و امان راحت خواهند بود و عالم انسانی اتحاد و اتفاق حاصل خواهد نمود. نزاع و جدال نخواهد ماند.

جنگ و حرب نخواهد بود. جمیع ملل با هم ارتباط خواهند یافت و وحدت عالم انسانی جلوه خواهد کرد. حال ملاحظه می کنیم که آن روز صبحش دمیده است. پرتو بارقه اش در آفاق منتشر گشته. در عالم بشر یک هیجان عظیم حاصل شده» (مجموعه خطبات مبارک صفحه ۷۰)

بنابر این حضرت بهاء الله، مظهر ظهور الهی برای این عصر نورانی و قرن یزدانی هستند و برای تجدید حیات بشر و ایجاد خلق جدید و صنع بدیع مبعوث گشته اند. با ظهور حضرتش عالم هستی به خلعت جدید مزین و عالم کون به نورانیت الهی روشن و منیر گشت. تعالیم حضرت بهاء الله عالم انسانی را در راه ترقی و تعالی به پیش میبرد و به مرحله بلوغ میرساند. با این ظهور بدیع تحولات اساسی و مهمی در جهان رخ داده و تغییرات محسوسی در جریان و نبضان مشاهده میگردد. توان گفت که قوای مکنونه ای در جهان بوجود آمده و نیروی عقلانی و فکری بشر بقدری قوی شده که در چند قرن گذشته تصور آنهم نمی رفت. به شهادت مبارک روز روز دیگر شده و ایام دیگر.

حضرت بهاء الله در این تحولات چنین میفرمایند:

«بگو ای عباد امروز روز دیگر است، لسان دیگر باید تا قابل ثنای مقصود عالم شود و عمل دیگر باید تا مقبول در گاه گردد. جمیع عالم طالب این یوم بودند که شاید موفق شوند به آنچه لایق و سزاوار است طوبی از برای نفسی که امورات دنیا او را از مالک الوری منع نمود»

(کتاب خلق جدید و صنع بدیع صفحه ۵۶)

این نکته قابل توجه است که اگر چه حضرت بهاء الله اعظم ظهور کلی الهی بودند ولی هیچگاه مدعی آن نیستند که ممتاز از انبیای قبل هستند بلکه اشاره میفرمایند که بشر در سیر تکاملی خود در این عصر به مرحله بلوغ رسیده و باقتضای این عصر بلوغ است که چنین ظهوری عظیمی را ایجاب کرده و چنین سطوع و طلوعی به جهانیان عرصه گردیده. در حقیقت میفرمایند که با ظهور شمس حقیقت تقلیب قلوب گردیده و نفوس آمادگی بیشتری برای درک حقایق پیدا کرده اند.

جمال قدم و اسم اعظم باین بیانات دریات ناطق:

«قل هذا لحن الله ان اتم تسمعون، و هذا مطلع وحی الله لو اتم تعرفون، و هذا مشرق امر الله لو اتم ترفنون، و هذا مبدئ حکم الله لو اتم تنصفون، هذا لهوا سر الظاهر المستور لو اتم تنظرون، قل یا ملاء الانشاء دعوا ما عندکم باسمی المهمین علی الاسماء و تغمسوا فی هذا البحر الذی فیہ ستر لئالی الحکمة و التبیان و تموج باسمی الرحمن...»

(منتخبات آثار حضرت بهاء الله صفحه ۳۰)

مضمون بیان مبارک آنست که: این ندای الهی است اگر شما گوش دهید مطلع و حی آسمانی است اگر عارف شوید محل اشراق امرالله است اگر به عرفانش مؤمن گردید. این سرچشمه اوامر الهی است اگر انصاف به خرج دهید و سر پنهان و آشکار است اگر به آن ناظر باشید. ای اهل عالم با اسم من که مهمین بر تمام اسماء است آنچه دارید ترک کنید و در این بحری که بنام بخشنده من موج و در اعماقش جواهر حکمت و بیان مکنون است غوطه‌ور شوید. این چنین تعلیم می‌دهد شما را کسی که نزد او ام‌الکتاب است.

حضرت عبدالبهاء در مورد اثر ظهور حضرت بهاء‌الله در عالم میفرماید:

«وقتی ندای الهی بلند گردید حیاتی جدید بر هیکل عالم دمید و روحی بدیع بر جمیع خلایق افاضه فرمود به همین دلیل عالم عمیقاً به هیجان آمد و قلوب و وجدان نفوس تحرکی جدید یافت. عنقریب آثار این خلق بدیع ظاهر شود و خفتگان از خواب غفلت بیدار گردند.

(جلوه مدنیّت جهانی صفحه ۲۰)

برای اینکه به عظمت و جلالت و رفعت مقام حضرت بهاء‌الله پی بریم و تا حدودی به بشارات و اندازاتی که از لسان مظهر ظهور کلی الهی درباره این امر اقدس بیان شده آگاه شویم باید توجه باین آیات نمائیم:

«هیچ ادراکی سبقت نیابد بر کیفیت ظهور او و هیچ عرفانی احاطه ننماید بر کمیت امر او»

و نیز میفرماید:

«آنچه در این ظهور اعلی ظاهر شده در هیچ عصری از اعصار ظاهر نشده و نخواهد شد.»

و نیز میفرماید:

«تالله الحق ان الامر عظیم عظیم هذا کلمه گرناها فی اکثر الالواح لعل تینبه بها العباد»

مضمون کلام خدا آنکه: شهادت می‌دهم به بزرگی و عظمت این ظهور که احدی به آن پی

نبرده و نبرد کرار در الواح باین امر شهادت داده‌ایم شاید ناس از خواب غفلت بیدار شده متنبه گردند.

چنانچه از بیانات الهی استنباط میشود خداوند عالمیان جهان هستی را برای چنین روزی

آفریده و عالم گون را به جهت چنین ایامی خلق فرموده تا موطنی اقدام جمال مبارک گردد و مقر

عرش سلطان سلاطین قرار گیرد. هر چند که عرفان مقام انبیاء و کیفیت ظهورشان بر بشر پوشیده

است و اسرار وجود مبارکشان گما هو حقّه بر ما مجهول و مستور است ولی آیاتی از آن رسولان خدا

نازل میگردد که تا حدودی بفهم ما نزدیک است و با وجودیکه طیر خیال ما به ساحت اعلایشان

راهی ندارد و بفرموده مبارک «احدی از اصل امر آگاه نه» و «مظاهر قبل هیچیک بر کیفیت این

ظهور به تمامه آگاه نه» ولی تا آنجا که استعداد و قابلیت فهم ما اجازه می‌دهد با تشریح و تبیین آنها به آگاهی ما می‌افزایند. و قلب و روحمان را به آن بشارات شاد و خرسند میفرمایند.

حضرت بهاء الله در این مورد میفرماید:

«امروز عالم بانوار ظهور منور و جمیع اشیاء به ذکر و ثنا و فرح و سرور مشغول. در کتب الهی از قبل و بعدیاد این یوم مبارک عیش اعظم برپا. طویلی از برای نفسی که فائز شد و به مقام یوم آگاه گشت.»

(ظهور عدل الهی صفحه ۱۶۶)

زمانی که سلطان جلال بر عرش ظهور مستوی گشت و مکلم طور با حسن جمال بر شجره طور استقرار یافت و ندای روح الامین از مکمن لاهوت بر سدره المنتهی عالم هستی مسموع شد و میقات موعود جمیع انبیاء در رسید جمال قیوم نقاب از وجه صبیحش بر انداخت و به جمیع اسماء الحسنی در نهایت جلال جلوه نمود سطوع انوار جمالش که از انتظار مخفی و مستور بود بیک پاره افاضه به عالم امکان بخشید و عیش ملاء اعلی و جشن کرویوان آغاز گردید و روح جدید و صنع بدیع نمودار شد و حقانیت ظهورش بر ملا گشت.

جمال قدم و اسم اعظم آن ایام را چنین توصیف میفرمایند:

«یوم یومی است که جمیع نبین و مرسلین از جانب رب العالمین کل را بشارت به آن داده‌اند و همچنین بظهور مکلم طور، برهان کلیم به عصا ظاهر و برهان این مظلوم به قلم باهر. حضرتش با یک عصا بر آسیاف عالم زد و این ظهور با یک قلم بر جمیع اُمم. و در مقام دیگر برهان کلیم تورات بوده و دلیلی که از حضرت مسیح باقی مانده اوراق انجیل بوده و هست و حجت باقیه حضرت خاتم کتاب فرقان که فارق بین حق و باطل است.

سبحان الله حال معادل کتب سماوی از قبل و بعد نازل و مشهود. ظاهر شد آنچه که هر صاحب بصری شهادت داده بر اینکه شبه و مثلی نداشته و ندارد و معدلک قوم از مراد الهی محبوب و از رَحیق مغموم محروم.»

(امر و خلق جلد ۲ صفحه ۲۷۷)

نظم بدیع حضرت بهاء الله در حال حاضر در مرحله بنیان‌گذاری در پهنه گیتی است و تعداد مؤمنین به آن حضرت نسبتاً کم است. اما نقشه الهی که منبعث از اراده و مشیت خداوند است بدون شک ضامن پیروزی و موفقیت امرش می‌باشد، نقشه الهی بسرعت رو به پیشرفت است و نظم یوسیده و کهن امروزی در حال زوال و نابودی.

تمام حوادث و انقلاباتی که رخ میدهد تحت تأثیر و نفوذ همین نقشه الهی است. این رنج و عقاب عظیم که بر بشر کره ارض مستولی گشته در اثر رد و انکار مظهر ظهور الهی است و بدون شک قهر و غضب خدا آنان را که موجب این غفلت شده‌اند فرا خواهد گرفت زیرا میفرماید: «نظر

به عصیان اهل عالم و خطاهای واقعه در آن و مصیبات وارده بر اصفیاء و اولیاء جمیع مستحق هلاک بوده و هستند. اما همین تشنجات و انقلابات کنونی که اهل ارض را فرا گرفته مورت امید و سبب تحول روحانی بشر خواهد شد تا در میقات معین دست تقدیر نظام کهنه قدیم را نابود و نظم نوین و بدیع حضرت بهاء الله را جایگزین آن سازد.

حضرت بهاء الله در لوح جناب نبیل اشاره بهمین امر میفرماید:

«حال ارض حامله مشهود زود است که اثمار منیعه و اشجار باسقه و اوراد محبوبه و نعماء جنبه مشاهده شود. تعالت نسمة قمیص ربک السبحان قد مرت و اُحیت طوبی للعار فین»

(مجموعه صفحه ۲۹۹)

حضرت ولی مقدس امرالله در رابطه با چنین موضوع میفرماید:

«بشریت اکنون بدون مقاومت و بی‌وقفه در حال ورود به چنین دوره‌ای است و در میان ظلمتی که هر آن بیشتر آدمی را در برمی‌گیرد میتوان نخستین طلایع سلطنت لاهوتی حضرت بهاء الله را که از افق تاریخ رفته رفته نمودار میگردد مشاهده نمود»

(جلوه مدنیت جهانی صفحه ۱۸)

هیكل مبارک در توقیعات مبارک اشاره میفرماید که هر چند ظهور حضرت بهاء الله عالم را به تجلیات اسم اعظمش منور فرموده ولی نظم بدیعی که شارع اعظمش به آن اشاره فرمودند هنوز تحقق نیافته و متولد نشده و هر چند که ندای الهی در پهنه گیتی بلند شده اما هنوز صلح اعظم و اتحاد من علی الارض مستقر نگردیده رنج و عذاب بشر غافل مدتها طول میکشد تا بشر لا ابالی و از خدا بی‌خبر بدرک عظمت ظهورش پی‌برد و قدرش را بشناسد آنوقت است که ثمرات بیه و نعماء منیعه و شکوه و جلال استقرار کامل نظم بدیع جلوه‌گر شود و بشارات کلیه انبیاء تحقق یابد و بشر در مانده و فلک زده و بیچاره را از درد و رنج‌هایی بخشد.

حضرت ولی امرالله در توقیعی چنین میفرماید:

«تلفه این نظم بدیع جهانی در بطن عالم تگون یافته است و در زمان حاضر میتوان جنبشهای اولیه‌اش را در رحم عصری پر رنج احساس کرد»

شکی نیست که مواهب و فیوضات و ثمرات ظهور جمال مبارک در آتیه ایام پس و وسیع و عظمت و رفعت مقامشان در آن ایام بوضوح روشن و آشکار خواهد شد و آن وقت معترف و مدغنی خواهند گردید که ظهور و طلوع جمالقدم و اسم اعظم مثل آفتاب است و مابقی ظهورات مانند اقمار. درحقیقت بحث درباره وجود خدا و مقام مظاهر امرش بحث در مجهولات است زیرا که ابواب عرفان کامل آنان مسدود و درک انسانها محدود. پس بهتر آنست که آنان را از طریق

آیاتشان بقدر ادراک خود بفهمیم و خود را دچار وهم و مستغرق در یای خیال نکنیم. این مطلبی نیست که بشود درباره اش به بحث نشست زیرا مقام آن وجودات مقدسه در جبروت عذمت و جلال مستقر و بشر در عالم ناسوت سرگردان و بی خیر، هر کس بطریقی تا آنجا که ادراک کند مقام مظهر امر را میشناسد و به آن ایمان دارد.

حضرت بهاء الله در سوره هیکل هویت خویش را چنین توصیف میفرمایند:

«قل لا یری فی هیکلی الا هیکل الله و لا فی جمالی الا جماله و لا فی کینونتی الا کینونته و لا فی ذاتی الا ذاته و لا فی حرکتی الا حرکته و لا فی سکونی الا سکونه و لا فی قلمی قلمه العزیز المحمود. قل لم یکن فی نفسی الا الحق و لا یری فی ذاتی الا الله»

(آثار قلم اعلی جلد ۱ صغه ۳۳)

مضمون بیان مبارک آنکه: در هیکل من به جز هیکل خدا هیچ چیز دیده نمی شود و در جمال من بجز جمال او و در کینونت من بجز کینونت او و در ذات من بغیر از ذات او و در حرکت من بغیر از حرکت او و در سکون من بجز سکون او و در قلم من بجز قلم او. در نفس من چیز دیگری بغیر از حق وجود ندارد و در ذات من بغیر از ذات خدا چیز دیگری دیده نمی شود.

بدون شک این ادعا مربوط به روح اعظم الهی است که بر قلب مُمَرَد سلطان اصغیاء تجلی کرده و ارکان وجود اقدس را در قبضه خویش در آورده و الا مظلوم عالم در کلیه آثار و الواح باین نداء مترنم و باین مناجات متکلم گشته که:

«یا الهی اذا انظر الی نسبتی الیک احب بان اقول فی کل شیئی بانی انا الله و اذا انظر الی نفسی اشاهدها احقر من الطین»

بیت العدل اعظم الهی در رساله معرفی جمال مبارک آیات فوق را چنین ترجمه فرموده اند: «خداوندگارا هر گاه توجه به پیوند خویش با تو میکنم بر آن می شوم که بر همه مخلوقات اعلام کنم که پدرستی من خدایم و آنگاه که به نفس خویش می نگرم، آو خ. که خود را پست تر از خاک می بینم.»

(رساله معرفی حضرت بهاء الله صغه ۶۸)

در حقیقت مقام عنصری و هیکل بشری حضرت بهاء الله چنین اقتضاء میکند که خود را مخلوقی از ذات الهی داند و الا نفس مقدس که ندای الوهیت و ربوبیت سر داده جزیندهای از بندگان خدا نیست که بر سالتی پس عظیم مأمور گشته و متذکر این نکته بسیار مهم باشیم که هرگز وجود ذات الهی در قالب انسانی حلول نکند و تجسم کینونت آن روح الارواح و غیب هویه به صورت بشر جلوه ننماید. بیت العدل اعظم الهی در همان رساله آیات دیگری از جمال قدم شاهد آورده اند که به عربی نازل شده و معهد اعلی پلسان فارسی چنین ترجمه فرموده اند:

«بعضی گفته‌اند که ادعای خدائی نموده‌ام. قسم بخدا که این تهمت‌ی بزرگ است. جز یکی از بندگان خدا نبوده‌ام که باو و آیاتش ایمان آورده‌ام... زبان و قلب و ظاهر و باطن من گواه است که جز خدا خدائی نیست و غیر از او همه باراده او خلق شده‌اند... من فقط نعمت الهی را که به آن سرفراز شده‌ام باز گفته‌ام. اگر این جرم و گناه من است البته من از اول مجرمانم»

(رساله معرفی حضرت بهاء‌الله صفحه ۶۸)

حضرت بهاء‌الله در یکی از الواح بصراحت تام میفرمایند که مظاهر ظهور الهی نیز از عرفان حقیقت الوهیت کما هو حقه عاجز و قاصرند و معترف باین نکته میگردند که با همه علم و دانشی که دارا هستیم راهی بسوی ذات غیب ازلی نداریم:

میفرمایند:

«و جمالک یا سلطان القدم و المستوی علی العرش الاعظم ان مطلع آیاتک و مظهر شئونک مع بحر علمه و سماء عرفانه اعترف به عجزه عن عرفان ادنی آیه من آیاتک الی تنسب الی قلمک الاعلی فکیف ذاتک الابهی»

(محبوب‌عالم صفحه ۲۴)

مضمون بیان مبارک آنست که: قسم به جمال توای سلطان قدم که مطلع آیات و مظهر شئون تو (جمال قدم) با وجود دریای علم و عرفانش معترف است بر عجز خود از شناسائی کوچکترین آیه‌ای از آیات که منسوب به قلم اعلای تو است تا چه رسد به عرفان ذات ابهی تو. مقام حضرت بهاء‌الله مطلع وحی در عالم امر و خلق است نه عالم حق. کسی است که در عالم خلق و امر بجای خداست او قائم مقام نفس حق است، این نص صریح نخستین آیه کتاب مستطاب اقدس است آنچه که از صفات و اسماء برای خدا قائل میگردیم در شأن مقام مظهر امر اوست نه شأن خداند. باید گفت مقامی است که عرفانش بر اهل بهاء واجب است: این مقام را حضرت عبدالبهاء مشیت اولیه تعبیر میفرمایند. اوست حقیقت واحده و حقیقت صادره از حق تعالی یعنی صادر از مبداء غیب. جمال اقدس ابهی حقیقت واحد جمیع انبیاء است که در ظهور کلی الهی در این عصر اشراق فرموده. او مقام خدائی ندارد ولی قائم مقام اوست یعنی واسطه فیض الهی بر کره خاکی.

بیت العدل اعظم الهی در رساله معرفی حضرت بهاء‌الله بعالم انسانی آیه دیگری که عبرتی است از حضرتش نقل فرموده‌اند و آن را نیز چنین ترجمه فرموده‌اند:

«چون برگی هستم که بادهای اراده خداوند آن را به حرکت آورده است. آیا چنین برگی در مقابل وزش تند باد مقاومت تواند کرد؟ البته آن چنانکه اراده فرماید آن را به حرکت اندازد»

(رساله معرفی حضرت بهاء‌الله صفحه ۶۹)

حضرت بهاء الله در مقام دیگر میفرماید:

«چقدر متعجب است این ذره لا شئی از تعمق در غمرات لجه قدس عرفان تو و چه مقدار عاجز است از تفکر در قدرت مستودعه در ظهورات صنع تو» (دور بهائی صفحه ۳۰)

بنابر این اساس غائی و نهائی معتقدات اهل بهاء و شالوده رسالت عظمی آن است که حضرت بهاء الله را یکی از مظاهر الهی بدانیم که با مقام الوهیت و ربوبیت فرق دارد. حضرت ولی امر الله در این باره در کتاب دور بهائی به تشریح و تبیین پرداخته مطالع عمده صمدانی را متفاوت از خداوند بیان فرموده اند.

میفرماید:

«از جمله عقاید اساسیه اهل بهاء که باید همواره مورد توجه بوده بهیچ وجه انحراف از آن حاصل نگردد آن است که حضرت بهاء الله با آنکه اشد ظهوراً ظاهر گشته یکی از مظاهر الهیه ایست که با حقیقت غیبیه ذات الوهیت بکلی متفاوت و متمایز است» (دور بهائی صفحه ۳۱)

توان گفت که با اینهمه مقامی که برای حضرت بهاء الله قائلیم حضرتش عبودیت محضه و محویت صرفه را دوست دارد و برارنده هیکل مقدّسش میداند

میفرماید:

«این غلام لزال جز عبودیت صرفه دوست نداشته فوالذی نفسی بیده عبودیت محبوب جانم بوده بشانی که کما شاهد موقفاً من مواقف الارض احب ان آخر علیه سجدالله محبوبی و محبوب العارفين» (کتاب بدیع صفحه ۳۹۴)

حضرت ولی مقدّس امر الله در معرفی حضرت بهاء الله به چنین بیاناتی متکلم مگردند:

«این مظهر کلی الهی و مطلع انوار سبحانی که در چنین موقع خطیر حامل چنین پیام عظیم و جلیل گردید ذات اقدسی است که نسلهای آینده بشر همان نحو که اکنون جم غفیری از پیروان حضرتش بدان مقرر و معترفند او را به القاب و نعوت فخریمه قاضی القضاة، شارع اعظم و منجی امم، محرک عالم، متحد کننده اپناه بشر و موجد الف سنه مننظر، مؤسس کور جدید، رافع بنیان صلح اعظم، منشاء عدل اتم اقوم، منادی وحدت انسان و بانی نظم جهانی آرای الهی و مبدع و مبشر مدنیت سمرمدی آلائار یزدانی تجلیل و تکریم خواهند نمود»

(قرن بدیع صفحه ۲۰۷)

اعتقاد اهل بهاء بظهور بعدی مظهر امر الهی

حضرت ولی محبوب و مقدّس امرالله درباره اعتقاد اهل بهاء بظهور بعدی چنین

میفرمایند:

«ادیان و ظهورات الهیه مرتباً مستمراً در عالم ظاهر شده و همواره رو به ترقی و تکامل میباشند. و هیچیک جنبه خاتمیت نداشته و بر حسب تصادف و اتفاق ظاهر نمیگردند. فی الحقیقه همانطور که اهل بهاء داعیه پیروان مذاهب سالفه را دائر به خاتمیت شارع خویش موکدأ و صریحاً رد مینمایند بهمان نحو نیز اعتقاد به خاتمیت ظهوری را که خود نیز بدان منتسبند مردود می‌شمارند. در نظر اهل بهاء این طرز فکر و ادراک که «جمیع ظهورات منتهی شده و ابواب رحمت الهی مسدود گشته»... بمنزله انحرافی شدید و مذموم نسبت به یکی از مبادی مقدّسه و اساسیه این امر بشمار میرود»
(دور بهائی، صفحات ۳۴-۳۵)

قرن‌های زیادی باید بگذرد و اعصار و ادوار بسیاری طی گردد تا مظهر ظهور بعدی در جهان مبعوث گردد چه اساس معتقدات اهل بهاء آنست که ابواب رحمت خداوند هیچگاه مسدود نخواهد شد و هر زمان که اراده و مشیت او تعلق بگیرد از خیام غیب الهی هیکلی ربّانی مبعوث میفرماید و شمس دیگری از سماء عزّالیزالی طالع میفرماید این عقیده که خاتمیت برسولی ختم می‌گردد مورد قبول نیست و کاملاً با اصول دیانت بهائی مغایر و متمایز است شکی نیست که هر پیامبری مبعوث شده بشارت بظهور بعدی خود داده و فضل و رحمت الهی را مستمر دانسته این نظریه که دیانت بهائی آخرین دین و حضرت بهاءالله آخرین رسول خداست نیز مورد رد و انکار صریح طلعات مقدّسه بهائی است.

حضرت ولی مقدّس و محبوب در تائید این نظریه میفرمایند:

«این موضوع را نیز باید بخاطر داشت که هر چند این ظهور دارای قوه‌ای عظیم و جامعیت و عمومیتی نامحدود است معذک بهیچوجه داعیه آن ندارد که ظهور مشیت و اراده الهیه باو ختم گشته و این نظر را اکیداً رد مینماید... آیا این کلمات تلویحاً مشعر بر آن نیست که ظهور الهی همواره رو به ترقی و تکامل است و آیا دلالت بر آن ندارد که حامل این پیام معترف بر آن است که امری که از جانب خداوند بر آن مبعوث گشته جنبه خاتمیت ندارد و ظهور او آخرین ظهور مشیت و هدایت الهی نیست؟»
(دور بهائی، صفحات ۳۶-۳۴)

بنابر مطالعه آثار فوق اهل بهاء باید پس از میقات معین که در حساب الهی مشخص شده

و شاعر دیانت بهائی آن را حداقل یک‌هزار سال تعیین فرموده منتظر ظهور بعدی الهی باشند اما تا خاتمه یک‌هزار سال تمام هر کس ادعای چنین مقامی کند و یا داعیه چنین امری داشته باشد مبعوض درگاه حق و مترود بارگاه خداوندی است. حضرت بهاء‌الله بنفسه المقدس پیش‌بینی فرموده‌اند که مبدا نفسی قبل از خاتمه هزار سال و پیش از استقرار نظم جهانی بهائی باین فکر بیافتد و ادعائی نماید.

حضرت بهاء‌الله در کتاب مستطاب اقدس در این باره میفرمایند:

«من یدعی امر اقبل اتمام الف سنة كاملة انه كذاب مفتر سنئل الله بان يؤيده على الرجوع ان تاب انه هو التواب و ان اصر على ما قال يبعث عليه من لايرحمه انه شديد العقاب. من ياول هذه الاية اويفسرها بغير منازل في الظاهر انه محروم من روح الله و رحمته التي سبقت العالمين. خافوا الله و لا تتبعوا ما عندكم من الاوهام اتبعوا ما يامركم به ربكم العزيز الحكيم».

(کتاب مستطاب اقدس بند ۳۷ صفحه ۳۳)

مضمون بیان الهی آنکه: کسی که قبل از اتمام هزار سال کامل ادعای امری کند دروغگو و مفتری است، از خدا می‌خواهم که چنین کسی را به توبه موفق کند در این صورت خداوند توبه‌اش را می‌پذیرد ولی اگر مدعی در ادعای خود اصرار ورزد خداوند کسی را بر علیه وی برمی‌انگیزد که باو رحم ننماید. بدرستی که مجازات خداوند شدید است هر کس این آیه را بغیر از آنچه بصورت ظاهر نازل شده تعبیر و تفسیر کند از روح الهی و بخشش یزدانی که بر تمام عالمیان سبقت گرفته محروم خواهد بود. از خدا بترسید و از اوهام خویش پیروی ننمائید و از آنچه خداوند عزیز و دانا امر فرموده پیروی کنید.

بیت العدل اعظم الهی در کتاب مستطاب اقدس در قسمت یادداشتها در این باره چنین میفرمایند:

«امتداد دور بهائی تازمانی که مظهر ظهور بعد مبعوث گردد و چنین ظهوری قبل از انقضای حداقل یک‌هزار سال تمام تحقق نخواهد یافت. حضرت بهاء‌الله تحذیر میفرمایند که مبدا این آیه به غیر معنی ظاهری تفسیر شود. در یکی از الواح مبارک که تصریح میفرمایند: اگر نفسی به کل آیات ظاهر شود قبل از اتمام الف سنه کامل که هر سنه آن دوازده ماه بما نزل فی الفرقان و نوزده شهر بما نزل فی البیان که هر شهری نوزده یوم مذکور است ابدأ تصدیق نمائید. اظهار امر خفی جمال مبارک در سیاه چال طهران در اکتبر ۱۸۵۲ بدایت ظهور آن حضرت و آغاز مدت هزار سال یا بیشتر است که باید قبل از ظهور بعد منقضى گردد».

(کتاب مستطاب اقدس صفحه ۱۵۰)

با مطالعه الواح و آثار فوق چنین استنباط می‌گردد که شارع عظیم دیانت بهائی با وجودی که حقایق مستوره در رسالت خویش را با بیانی صریح به عالم عرضه داشته‌اند با کمال قدرت و

قوت و ادعای خاتمیت همه ادیان را رد میکند و حتی ظهور خود را نیز مرحله نهائی ظهورات الهی نمی‌شمارد. بلکه استمرار آنها را بازگو می‌فرماید و رسالت آتیه آنان را با ترقیبات عصر آینده مرتبط و مربوط میدانند و پیروان خویش را تعلیم می‌دهند که همه پیامبران سلف من عندالله بوده و حقانیت کلیه آنان مورد تصدیق مبارکش می‌باشد. همچنین با اینکه ظهور خود را در نهایت عظمت و رفعت مقام میداند هرگز ادعای خاتمیت آن را نغرموده و چنین دعوی را برای خود نیز قائل نگشته‌اند. حضرت نطفه اولی مبشر عظیم الشان دور بهائی که خود مظهر ظهور الهی بوده‌اند در اُم الکتاب خویش ظهور بعدی پس از حضرت بهاءالله را اعلام میدارد.

حضرت ربّ در کتاب مستطاب بیان فارسی در مورد استمرار ظهور مظاهر الهیه چنین

می‌فرماید:

«کل ظهورات قبل از برای رسول الله خلق شده و کل ظهورات و آن ظهور از برای قائم آل محمد خلق شده و کل ظهورات و ظهور قائم آل محمد از برای من یظهره الله خلق شده و همچنین کل ظهورات و ظهور من یظهره الله از برای ظهور بعد من یظهره الله خلق شده و همچنین الی ما لانهایه. شمس حقیقت طالع و غارب می‌گردد و از برای او پدئی و نهائیتی نبوده و نیست»

(کتاب دور بهائی صفحه ۳۸)

حال با توجه به اینکه بعد از حضرت بهاءالله ظهور دیگری خواهد آمد باید به اولین شرطی که همانا اتمام یکهزار سال کامل است دقت کنیم. بنا بر این اهل بهاء باید نظر را به سال ۲۸۵۲ میلادی یعنی هزار سال از تاریخ بعثت در سال ۱۸۵۲ میلادی معطوف دارند و انتظار موعود جدید را داشته باشند تا «الف سنة كاملة» تحقق یابد زیرا «قبل از الف سنه هر نفسی ادعا نماید باطل است» و ظهوری «قبل از انقضای هزار سال تمام طلوع نخواهد کرد» بهمین و تیره حضرت بهاءالله که امتداد دور بهائی را یکهزار سال تعیین فرموده‌اند هر ادعائی را قبل از اتمام آن مدت باطل فرموده‌اند. حال ببینیم که حضرت عبدالبهاء که مبین آیات الله هستند در مورد آیه کتاب مستطاب اقدس چه می‌فرمایند:

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

«اما آیه مبارکه که من یدعی امر اقبل اتمام الف سنه بیان مقدار نیست. الف سنه است یعنی هزار سال معروف و مشهور که در عرف علمای ریاضی مسلم و مقرر و نزد ناس محقق و مصطلح است... اما از بیان الف سنه در کتاب اقدس مراد این است که قبل از الف قطعاً ظهور ممتنع و مستحیل است... حال آن مدت احتمال امتداد دارد... مقصود این است که بعد از انقضاء الف سنه مصطلح بین ناس ظهور ثانی فوراً محتموم نیست شاید امتداد زیاد یابد»

(مانده آسمانی جلد ۲ صفحات ۷۷ و ۸۴)

و نیز هیکل مبارک در لوح محب علی میرزای شیرازی میفرمایند:

«در دوره جمال مبارک روحی لاجبانه الغداء کل در ظل او هستند شب و مثلی ندارد تا ظهور بعد آنهم بعد از هزار سال نه اینکه معیناً هزار سال، ولی دو هزار سال، ده هزار سال، بیست هزار سال، حتمی نیست که بعد از هزار سال باشد، تا هزار سال دیگر آفتابی طالع نمی شود آنچه ظاهر شود در ظل او هستند.»

(مانده آسمانی جلد ۵ صفحه ۱۸۱)

حضرت عبدالبهاء مطلب دیگری را روشن میفرمایند و آن این است که ظهور مظاهر حقیقت بهار روحانی و طلوعش ربیع الهی مانند عالم طبیعت است که شدت اشراقش در فصل تابستان پر ثمر است که همه چیز بدرجه کمال میرسد و چون به نصف النهار رسد رو به بزوال میگذارد و آن بهار جانفزا تبدیل به خزان میگردد و جهل و نادانی همه جا و بر همه کس مستولی میشود تا موسم زمستان فرارسد و آثاری از آن جلوه و شکوه بهار باقی نماند. ادیان الهی نیز همانند عالم طبیعتند. وقتی که زوال روحانی دیانتی شروع گردد همه در ظلمت ظلالت فرو میروند و نادانی و جهالت احاطه مینماید آن وقت است که خداوند ظهور جدیدی را مبعوث میفرماید و دوباره بهار روحانی و تجلیات رحمانی جلوه میکند و عالم بانوار ظهور جدید روشن میگردد. حضرت عبدالبهاء در مورد ظهور بدیع و طلوع شمس جمال مبارک بعد از دوران معینی چنین میفرمایند:

«بعد از آنکه احقابی بگذرد و بکلی صُحف و کتب و آثار و اذکار این اعصار فراموش شود که از تعالیم جمال مبارک چیزی در درست نماند ظهور جدیدی گردد و الا تا آثار و صُحف و اذکار و اسرار و انوار جمال مبارک در عالم وجود مشهود، نه ظهوری و نه بروزی و نه صدوری»

(گلچینی از نصوص الهی و آثار مبارک که جلد ۴ صفحه ۳۶)

در کتاب معاضرات از حضرت ربّ اعلی منقول گشته که دوره هر یک از مظاهر ظهور الهیه قریب یکهزار سال است چنانچه از حضرت عیسی تا حضرت رسول کمتر از هزار و از حضرت رسول تا ظهور حضرت نقطه اولی بیش از هزار سال است ولی رویهمرفته معدل فاصله ظهورات یکهزار سال است.

حال که درباره دور بهائی به تفصیل بیان شد وقت آنست که شمه‌ای درباره کُور جمال اقدس ابهی مطالبی گفته شود. در شرایع الهیه کُور به معنی زمانی بسیار طولانی اطلاق میگردد که در آن مدت مظاهر ظهور الهی با شریعتی جدید و کتابی تازه و وضع احکامی نوین مبعوث گردند ولی کل مانند اقمار و نجوم مقتبس نور از انوار شمس الشموس میکنند. اولین کُور در سلسله ادیان عالم با ظهور حضرت آدم در شش هزار سال قبل آغاز گردید و با وجودی که انبیاء عظام مانند حضرت کریشنا، حضرت بودا، حضرت موسی، حضرت زردشت و حضرت عیسی و حضرت محمد ظاهر گشتند ولی کل در ظل کُور آدم محسوبند. این ظهور بدیع که فخر اعصار است مدت کُورش

اقلاً پانصد هزار سال می‌باشد.

حضرت بهاء‌الله میفرماید:

«هذا الظهور يظهر نفسه في كل خمس مائة ألف سنة مرة واحدة كذلك كشفنا القناع وارفعنا

(امر و خلق جلد ۴ صفحه ۲۵۹)

الحجاب»

حضرت ولی محبوب امرالله در وصف گور مقدس جمال مبارک میفرماید:

«حضرت باب ظهور مقدسش ملتقای دو گور عظیم الهی محسوب یعنی با قیام مبارک گور

آدم، مطلع تاریخ مدون ادیان، با گور افخم اقدس بهائی که امتدادش بی‌نهایت طویل و اقل از

پانصد هزار سال نخواهد بود مرتبط و متصل گردید.»

(گور و دور بهائی صفحه ۲)

و نیز در توجیح ۱۰۵ بدیع چنین میفرماید:

«مظاهر آتیه نیز که پس از اشراق شمس الشموس از مطلع اعظم ابهی در این عالم ادنی

مبعوث میگردند در مدت پانصد هزار سال او آزید کل با وجود اختیار در تشریح و نسخ احکام و تبدیل

سنن و شعائر مانند مظاهر قبلیه مقتبس از آن نور الانوار و طائف حول آن حقیقه الحقایق و مستمد از

آن بحر البهور خواهند بود الی ان يتم نوره ويخرج من بطون هذا الكور الالمع الامنع الخطير»

(توجیح مبارک رضوان ۱۰۵ بدیع صفحه ۲۹۴)

شکی نیست که چنین ظهور مهیمنی چنین کوری را ایجاب مینماید زیرا کیفیت و امتداد

این گور مُفخم بستگی به عظمت و جلالت آن دارد و فضیلت و امتیاز ذاتی این گور در آن است که

با دو ظهور پیاپی در فاصله کمی از هم مبعوث گردیده‌اند.

همانطوری که پیامبران پیشین در آثار خود اشاراتی به ظهور بعد خود داده‌اند حضرت

بهاء‌الله نیز باین بیان صریح نگرانی حضرتش را از مظهر ظهور بعد ابراز میفرماید قوله تعالی:

«اني ما أخاف لنفسي بل لمن يأتي من بعدي بسلطان عزّ مكيناً»

«فو جمالی کم یکن مقصودی فی تلك الكلمات نفسی بل الذی یأتی من بعدی و کان الله

علی ذلک لیشهد و علیم»

(دور بهائی صفحه ۳۷)

مضون بیان مبارک آنست که:

من از برای خود ترسی ندارم بلکه نگران برای کسی هستم که بعد از من با غلبه و سلطنت می‌آید.

جمال مبارک در لوح مفصلی که در کتاب منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله در صفحات ۱۸۰

و ۱۸۱ عبرتی چاپ گردیده مطالبی باین مضمون میفرماید:

«بگوای خوریه بهشتی از جایگاه تقدیس خارج شو، خود را هر طور که میخواهی با حریر بقا

پوشان و به نام ابهای من لباس لطیف نورانی در بر کن. سپس بشنو نغخه‌های بدیع و شیرینی که از

عرش خداوند بلند پایه بر خاسته سپس بشکل زیبا و بدون نقاب ظاهر شو و بندگان را از انوار وجه درخشانت محروم مکن اگر آه و ناله اهل زمین و آسمان بگوشت رسید محزون مشو بگذار بر خاک نیستی بمیرند و در آتش بقض و عداوت که در قلوبشان شعله ور است نابود گردند. پس در میان زمین و آسمان باسم خداوند اسماء و صفات به بهترین نغمات آغاز ترانه نما این چنین برای تو مقرر داشتیم و ما براستی بر آن قادریم. مبادا خلعت نورانی را از هیکل ظاهر و پاکیزه خود در آوری بلکه شایسته است همواره در عالم امکان خود را به زیور فضائل باقی الهی بیارائی تا جمال ابهی بوسیله تو در عالم امکان تجلی کند و فضل حق بر تمامی خلق تکمیل شود و اگر از کسی بوی خوش محبت الهی یافتی جان در راهش فدا کن چه که ترا برای این کار خلق کرده ایم و در روز ازل در محضر مقربین چنین عهدی را از تو گرفته ایم. از تیرهای ظنون که از سوی اهل اوهام پرتاب می شود شکایت مکن آنان را بخود واگذار چه که آنان از وسوسه شیطان پیروی می کنند. بین ساکنان زمین و آسمان فریاد بزن و بگو قسم بحق من خور به آسمانیم که بدست بها خلق شده، در سرای اسم ابهائیت ساکن گشته و در ملاء اعلی به زیور اسمایش آراسته شده ام. در پناه پرده های عصمت محفوظ و از انظار مردمان مستور بوده ام. زمانی که ندای الهی را از شطر رحمانی شنیدم دیدم که بهشت از شوق استماع آن ندا و در طلب دیدار منادی به لرزه افتاد. این چنین نازل کردیم به لحن بقا در قیوم الاسماء و به لحن احلی در این لوح مبین»

(القبس از کتاب خلق جدید و صنع بدیع صفحه ۴۱۷)

چنانچه از قبل اشاره گردید اولین مرحله گور جمال مبارک که پانصد هزار سال پیش بینی شده با دور بهائی آغاز گردید. موجد و محرک و مؤسس اصلی و حقیقی این دور مبارک نفس مقدس حضرت بهاء الله می باشد که هم شارع دور بهائی و هم مؤسس گور متعالی استند. این دور اعز افخم که حداقل کمتر از یک هزار سال نخواهد بود اول و اشرف و اقدم ادوار محسوب است چه که بدایت آن با اظهار امر خفی جمالقدم در سنه ۱۸۵۲ میلادی است که آغازگر مدت هزار سال یا بیشتر است و آن مطابق با سال ۱۲۶۹ هجری میباشد.

حضرت ولی محبوب امرالله در مورد آغاز این دور در توقیع مبارک نوروز ۱۱۰ بدیع میفرمایند:

«مبدأ الف سنه مذکور در کتاب الهی (کتاب مستطاب اقدس) و اختتام دوره شریعت بیانی و افتتاح عهد مشعشع جمال لایزالى غره محرم الحرم سنه ۱۲۶۹۰ (مطابق سال ۱۸۵۲) هزار و دو بیست و شصت و نه از هجرت رسول اکرم علیه الصلوات والسلام است»

(توقیعات مبارک که خطاب باجای شرق صفحه ۴۲۹)

روح القدس همان اسم اعظم الهی است

حضرت عبدالبهاء درباره روح القدس میفرماید:

«روح القدس واسطه بین حق و خلق است مثل آئینه است مقابل آفتاب؛ چگونه آئینه مقدس اقتباس انوار از آفتاب کند و بدیگران فیض رساند به همچنین روح القدس واسطه انوار تقدیس است که از شمس حقیقت بحقایق مقدسه رساند و او متصف به جمیع کمالات الهیه است در هر وقت ظهور کند عالم تجدید گردد و دوره جدید تأسیس شود»

(مفاوضات مبارک صفحه ۳۹)

مفسرین ادیان بر این عقیده‌اند که روح القدس همان اسم اعظم الهی است. در اعتقادات مسیحیان روح القدس یکی از اقانیم ثلاثه محسوب است که عبارتند از (آب و ابن و روح القدس) آنان بر این معتقدند که روح القدس منشاء ایمان و تسلی است در سوره بقره آیه ۸۷ از قرآن مجید اشاره گشته که عیسی بن مریم به تائیدات روح القدس مؤید بوده برخی از مفسرین شیعه و سنی اسم اعظم را بطریق دیگری معنی می‌کنند. از جمله در کتاب کشف الاسرار جلد اول صفحه ۲۶۵ جبرئیل را همان روح القدس پنداشته و از قول ابن عباس چنین آورده است که روح القدس همان اسم اعظم است. برخی از فلاسفه آن را جوهر عقل و کمالات الهیه فرض نموده‌اند. تثلیث از اصول معتقدات عقاید مسیحیان است که به معنی سه قسمت کردن است و اینکه خدا جوهری واحد است که به سه شخصیت پدر و پسر و روح القدس جلوه نموده است یعنی هر چند پدر پسر نیست و هیچکدام روح القدس نیستند ولی در حقیقت هر سه اقنوم یک جوهرند و یک خدای واحد.

حضرت عبدالبهاء در خطابه‌ای در پاریس راجع به روح القدس میفرماید:

«روح القدس به منزله شعاع آفتاب است. تجلی آفتاب است، حرارت آفتاب است کمالات آفتاب است حقیقت انسان بواسطه روح القدس فیض از حقیقت الوهیت یابد و بدون واسطه ممکن نیست. جمیع فیوضاتی که از عالم حق بعالم خلق میرسد بواسطه روح القدس است زیرا روح القدس سبب حیات ابدیه انسان است. سبب قوه کاشفه نفوذ روحانیه و حکمت بالغه و حرکت علویه انسان است. جمیع اینها از فیوضات روح القدس است آن واسطه فیض است بین حق و خلق»

(مجموعه خطابات مبارک که صفحه ۹۷)

جناب ابوالفضائل گلپایگانی در یکی از رقائم خود که در کتاب رسائل و رقائم صفحه ۲۱۷ چاپ گشته درباره روح القدس مینویسد که جمیع انبیاء و مرسلین به وساطت القای روح القدس در

قلوبشان بامر خدا مبعوث شدند و به مرور این نسیم روحانی بر افنده ایشان از جنت اعلی که الهی جمال مقدس حضرت ذوالجلال است استحضار یافتند و بقوت همین روح که در کتب مقدسه به جبرئیل، روح الامین و روح القدس و در آسمانی نامه پارسیان به بهمن تعبیر گشته واحد است بلذات بر عالمیان.

حضرت عبدالبهاء میفرماید: «مقصود از روح القدس فیض الهی است و اشعه ساطعه از

مظهر ظهور»

طبق تبیین حضرت عبدالبهاء آن کینونات مقدسه و مشارق عزّ احدیه حقیقت کامله فائده از حضرت احدیتند که به هیکل بشری ظاهر میگردند و جملگی اسم اعظم الهیست. این مقام مظهریت در عالم شهود مقامی است که آن را خدا به آنان اعطا فرموده. پس آنها نه تنها مطاع اسماء الحُسنى هستند بلکه واسطه فیض الهی نیز میباشند در کتاب قاموس ایقان مینویسند که مقصود از روح القدس مظهر امر الهی است در هر دوری ظاهر شود زیرا در آن دور و عصر نفسشان موجب احیای قلوب و فیوضاتشان مورت ترقی جهان و جهانیان میگردد.

حضرت بهاء الله درباره روح القدس میفرماید:

«قل ان روح القدس قد خلق بحرف مما نزل من هذا الروح الاعظم ان كنتم تفقهون»

(کتاب محبوب عالم صفحه ۲۴)

و نیز در سوره هیکل باین بیانات علیا ناطق:

«ان شجرة الطور تنطق فی صدر العالم و روح القدس ینادی بین الامم قد اتی المقصود

(آثار قلم اعلی جلد ۱ صفحه ۴۴)

بسلطان مبین»

باید گفت که فیض روح القدس، نغثات روح القدس، حلول روح القدس، قوه روح القدس، انوار روح القدس، و نظائر آنها منبعث از تجلیات روحانیّه و الطاف ربانیّه ساطعه از حضرت پروردگار است که پرتوش بفضل و عنایت خاص نصیب آن ارواح ملکوتی و لاهوتی گشته ردای نبوت بر قامتشان و قمیص رسالت بر اندامشان میپوشاند.

در الواح مبارکه درباره روح القدس فرموده‌اند که آن همانا روح آسمانی یا روح لاهوتی. در کتاب فرهنگ لغات منتخبه آمده است که روح القدس نزد مسلمین جبرئیل و فرشته وحی است و نزد زردشتیان بهمن سرور و نزد مسیحیان یکی از اقانیم ثلاثه است و فلاسفه آن را جوهر عقل میدانند و آن را نیز روح الامین گفته‌اند.

باری مقصود از روح القدس مظاهر مقدسه الهیه هستند که تجلی اشعه رحمت پروردگارند و جوهر اشراقات انوار الهی که بر قلوب انسانها میتابند و روح تازه و جان تازه به کالبد بشر

میدهند. باید گفت که کلید انبیاء دارای چنین فیضی هستند.

حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

«ظهور روح القدس مثالش این است هر وقت ظاهر شود عالم انسانی را تجدید کند و به حقائق انسانیه روح جدید بخشد، عالم وجود را خلعت محمود پوشاند، فللمات جهل زائل نماید و انوار کمالات ساطع نماید. مسیح به این قوت این دور را تجدید نمود و بهار الهی در نهایت طراوت و لطافت در جهان انسانی خیمه برافروخت و نسیم جان پرور مشام نورانیان را معطر نمود و همچنین ظهور جمال مبارک مانند فصل ربیع بود و موسم جدید که با نفعات قدس و جنود حیات ابدیه و قوه ملکوتیه ظهور و سریر سلطنت الهیه را در قلب عالم نهاد و بروح القدس نقوسی را زنده فرمود و دور جدید تاسیس نمود»

حضرت بهاءالله واسطه انوار تجلیات بر حقایق وجود بودند و در کلمات مبارکه که کنز اسرار است در مورد جوهر مقصود در فیض روح القدس میفرمایند: «اگر فیض روح القدس طلبی با احرار مصاحب شود و در بیان دیگری میفرمایند که این فیض واسطه بین حق و خلق می باشد یعنی با ظهور و طلوعش روح بعالم وجود میدهد در کتاب مجموعه تاریخ ادیان درباره روح القدس مینویسد که اکثراً در انجیل مقدس از حضرت مسیح به ابن الله تعبیر گشته و خداوند را پدر آسمانی ذکر نموده ولی برخی از مسیحیان عقیده دارند که حضرت مسیح با پدر آسمانی مساویست و باو مقام الوهیت میدهند که خدا گاهی بصورت پدر و هنگامی بشکل پسر و زمانی بصورت روح القدس نمایان میگردد.

حضرت عبدالبهاء درباره حلول روح القدس بر خواریون میفرمایند:

«حلول روح القدس عبارت از این است که منجذب بروح مسیحانی شدند و استقامت و ثبوت یافتند و به روح محبت الله حیات جدید حاصل نمودند و حضرت مسیح را زنده و معین و ظهیر دیدند»

حضرت عبدالبهاء به خانمی میفرمایند:

«ای امه الله، قوه روح القدس امراض جسمانی و روحانی هر دو را شفا دهد»

و نیز در خطابه ای میفرمایند:

«جمیع مظاهر الهیه چون مؤید باین روح (روح القدس) بودند یکی هستند. حقیقت تعالیمشان باین روح یکی است زیرا روح القدس یکی است»

نصوصی چند از حضرت عبدالہاء در بارہ روح القدس

«ہر قدر عالم انسانی ترقی نماید باز ممکن نیست بدرجہ کمال رسد الا بہ ترتیب

روح القدس»

«مادیت محتاج روح است و عالم جسمانی محتاج نفثات روح القدس»

«روح القدس واسطہ بین حق و خلق است»

«روح القدس واسطہ انوار تقدیس است کہ از شمس حقیقت بہ حقائق مقدسہ رساند»

«مقصود از روح القدس فیض الہی است»

«نفثات روح القدس است کہ حیات ابدیہ میدہد»

«اگر نفسی از فیوضات روح القدس محروم شد میبت است ولو کمال صوریہ داشتہ باشد و

دارای صنایع و علوم باشد»

«ترویج این وحدت عالم انسانی کہ جوہر تعلیم مظاهر مقدسہ است ممکن نیست مگر بہ

قوہ روحانیہ مگر بنفثات روح القدس»

«ہر قوتی عاجز است مر قوت روح القدس»

«نفثات روح القدس چنان انسان را منقلب نماید کہ بکلی اخلاق مبدل گردد»

«قوہ روح القدس تحسین اخلاق عمومی نماید، عالم انسانی را روشن کند، علویت حقیقی

مبدول دارد و عموم بشر را تربیت کند»

(از کتاب پیام ملکوت، صفحات ۲۹۲-۲۷۸)

حضرت ولی محبوب و عزیز امر اللہ میفرماید:

«ہیچ امری باندازہ خدمت بامر اللہ موفقیت در بر ندارد. خدمت مغناطیش تائیدات الہیہ

است در اینصورت وقتی شخصی فعال باشد روح القدس او را تائید میکند، در صورت عدم فعالیت

روح القدس از شمول تائید باز مانده و شخص از اشعہ شفا دہندہ و روح بخش آن محروم میماند»

(خدمت و عبودیت صفحہ ۳۹)

جبرئیل همان اسم اعظم الهی است

حضرت بهاء الله در جواب سئوالی درباره جبرئیل میفرماید:

«و اما ما سئلت من الجبرئیل اذا جبریل قام لدى الوجه ويقول يا ايها السائل فاعلم اذا تكلم لسان الاحديه بكلمة العلييا يا جبریل ترانی موجوداً على احسن الصور في ظاهر الظاهر. لا تعجيب من ذلك ان ربك لهو المقتدر القدير. آنچه سئوال شده و ميشود جميع در الواح الله از قبل و بعد تلويحاً و تصريحاً نازل. و اليوم نغمه قلم قدم لاله، الا انا المهيمن القيوم است هذا ما وعدتم به في البيان من لدى الرحمن لو انتم تعلمون» (مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر صفحه ۲۲۴)

در کتب آسمانی گذشته جبرئیل به جلوه الهيّه و تابش انوار رحمانيه تعبير شده. در انجيل و قرآن به روح الامين و امين وحی نیز ناميده گشته. در کتاب زردشتيان به روان بخش سروش و بهمن و در اصطلاح فلاسفه اسلام به عقل فعال و عقل عاشر و در مشرب صوفيه به عنقاي مغرب نیز گفته شده است. ميبدی یک از مفسرين اسلامي معتقد بوده که جبرئیل یا جبریل همان روح القدس است و برخی دیگر آن را اسم اعظم ناميده اند و نوشته اند که جبرئیل زنده کننده ارواح و کاشف اسرار الهی و فائز از انوار ربّانی است.

در کتاب زندگانی حضرت محمد نوشته شده که آن حضرت گاهی برای تفکر و توجه به غار جرا (جبل النور) واقع در چند کیلومتری شرق مکه تشریف میبردند و غرق مکاشفه و تفکر میشدند تا آنکه شبی که به لیلة القدر در اسلام معروف است احساس فرمودند که نیروئی غیبی او را بطرف خود جذب میکند و در عوالم توحید سیرش میدهد این حال چندان دوام نیافت زیرا در عالم تفکر و توجه سروش غیبی بگوشش رسید و نغمه روحانی و ملکوتی او را باهتر از آورد. شبی نورانی در برابر چشمانش ظاهر شد و نوشته ای باو نشان داد و فرمود که بخوان باسم پروردگارت که خالق انسانهاست. آن صوت ملیح تا اعماق قلبش طنین میانداخت.

حضرت محمد پنداشت که شاید از فرط تفکر و افراط در مکاشفه موجب دیدن این شبح گشته اما نیروئی او را از این فکر منصرف نمود زیرا جبرئیل بر او نازل شده بود. شک و تردیدش به یقین مبدل شد زیرا پیام الهی باو رسیده بود و او بخلعت رسالت مبعوث گشته بود. بدین ترتیب وحی الهی بوسیله جبرئیل بر او نازل شد و به هدایت خلق مأمور گشت.

برخی از مسلمین جبرئیل را همان فرشته وحی که دارای بال و پر است تصور مینمایند و

آن را بهمان شکل در نقاشیهای خود میکشند.

حضرت عبدالبهاء در این باره میفرمایند:

«حتی مسلمین که سابق معتقد بال و پر جبرئیل بودند حال فهمیده‌اند که مراد از این کلمه قوه قدسیه وحی و تنزیل است و نزول به روح الامین علی قلبک دانسته‌اند که غیر این وهم است الحمدلله قرن اوهام گذشت.»

در تفاسیر علمای سنی و شیعه آمده است که جبرئیل که امین وحی و حامل پیام الهی بر رسول اکرم بوده در مرتبه دوم نزدیک سدره المنتهی حضرت پیغمبر را رویت نموده و معتقدند که سدره المنتهی درختی است در بالای آسمان هفتم که علم اولین و آخرین که علم فرشتگان و مقربین در گاه خداوند است بدانجا منتهی میگردد ولی اهل بهاء سدره المنتهی را نفس مظهر ظهور میدانند که مقامی بس رفیع و ارجمند دارند و احدی را بدان دسترسی نیست. جمالقدم و اسم اعظم در کتاب مستطاب ایقان شریف مفصلاً باین نکته اشاره میفرمایند و در لوحی نفس مقدس خود را بصراحت سدره المنتهی میخوانند.

حضرت بهاء الله باین بیان اهلی ناطق میگردد:

«ان اقصوا مقر الاقصی انه لسدره المنتهی لو انتم من الموقنین»

(نافه مکنون صفحه ۶۵)

و تأکید دیگر بر این مطلب آیاتی است که در الواح عید سعید رضوان از قلم اعلی نازل گشته که در کتاب ایام تسعه صفحه ۲۴۹ مندرج گشته است.

دانشمند فقید جناب اشراق خاوری در کتاب قاموس ایقان در باره جبرئیل نوشته است که مظاهر مقدسه بر حسب نصوص مبارکه دارای قوای متعدده و اوصاف مختلفه هستند که زمام خلق و حیات معنوی و حقیقی مردم در کف با کفایت آنهاست. مقام نزول وحی که خاص پیامبران الهی است در اسلام به جبرئیل تعبیر شده. در قرآن مجید در برخی از سوره‌ها به جبرئیل اشاره شده از آن جمله در سوره بقره خطاب به طایفه یهود که با جبرئیل اظهار دشمنی میکنند چنین نازل گشته:

«قل من كان عدوا لجبريل فانه نزله على قلبك باذن الله مصدقا لما بين يديه وهدى وبشرى للمؤمنين»

(قرآن سوره بقره آیه ۹۶ صفحه ۷۸)

مضون کلام آنکه: بگو ای پیغمبر هر که با جبرئیل دشمن است با خدا دشمن است زیرا او بفرمان خدا قرآن را به قلب پاک تو رسانید در صورتیکه قرآن گواه راستی سایر کتب آسمانی و هادی اهل ایمان است.

و نیز در همان سفر کریم میفرماید:

«من كان عدواً لله و ملائكته و رساله و جبرئیل و میکال فان الله عدو للكافرين»

(قرآن سوره بقره آیه ۹۷ صفحه ۱۵)

مضمون کلام آنکه: هر که با خدا و فرشتگان و پیغمبران او و جبرئیل و میکائیل دشمن است خدا هم دشمن کافران است.

جبرئیل به لغت عبری به معنای مرد خدا است و او یکی از ملائکه چهارگانه‌ای است که بامر خدا مدبر امور عالمند و رابط میان خدا و انبیای عظام و حامل وحی الهی. بر روایت کتاب مقدس جبرئیل بر دانیال و زکریا و مریم عذرا ظاهر شده است. در روایات مسیحی جبرئیل در روز قیامت در صور می‌دمد ولی مسلمانان می‌گویند اسرافیل در صور می‌دمد. در انجیل لوقا آمده است که در ماه ششم فرشته‌ای وارد شد. او بشهری که ناصره نام داشت آمد و نزد نامزد یوسف که از خاندان داود و نامش مریم بود حاضر گردید. مریم تا جبرئیل را دید ناراحت شد ولی جبرئیل باو گفت که ترسان مشو زیرا خدا بتو نعمتی عطا فرموده اینک حامله شده‌ای و پسری خواهی زانید که نامش را عیسی خواهی گذاشت. و نیز در همان سفر کریم گفته شده که فرشته به زکریا وارد شد و گفت من جبرئیل هستم که در حضور خدا می‌ایستم و فرستاده شده‌ام تا با تو سخن گویم.

مطالب فوق باختصار از کتاب مقدس انجیل لوقا نقل شده که در صفحه ۸۷ انجیل لوقا ذکر گردیده.

یهودیان با جبرئیل ضدیت دارند زیرا می‌گویند خبر اسارت هفتاد ساله را جبرئیل به پیغمبر داده. در کتب بنی‌اسراویل ذکر آمده است از جمله:

«چون من دانیال رؤیا را دیدم و معنی آن را طلبیدم ناگاه شبه مردی نزد من بایستاد و آواز آدمی را از میان نهر اولای شنیدم که ندا کرده میگفت ای جبرئیل این مرد را از معنی این رؤیا مطلع ساز» (کتاب دانیال باب ۸ آیه ۱۶ صفحه ۱۴۰)

و نیز در باب نهم آیه بیست و یکم میفرماید:

«چون هنوز در دعا متکلم بودم آن مرد جبرئیل که او را در رؤیای اول دیده بودم بسرعت پرواز نموده بوقت هدیه شام نزد من رسید» (کتاب دانیال باب ۹ آیه ۲۱ صفحه ۱۴۰۳)

در کتاب محاضرات مطالبی درباره دشمنی یهود با جبرئیل در صفحه ۳۶۰ درج شده در صورت لزوم بآن مراجعه شود.

ملائکه و فرشتگان با اسم اعظم اطلاق گشته اند

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب ایقان درباره ملائکه میفرماید:

«مقصود از این ملائکه آن نفوسی هستند که بقوه روحانیه صفات بشریه را بنابر محبت الهی سوختند و به صفات عالیه و کرویین منصف گشتند... چون این وجودات قدسیه از عوارض بشریه پاک و مقدس گشتند و متخلق باخلاق روحانیه و متصف باوصاف مقدسین شدند لهذا اسم ملائکه بر آن نفوس مقدسه اطلاق گشته.»

(ایقان صفحه ۶۶ و ۶۷)

مفسرین اسلامی از سنی و شیعه در معنی ملائکه و اقسام آنها و وظایف هر یک با هم اختلاف آراء دارند و سخن بسیار گفته و تفسیرهای گوناگون نموده اند. فرشتگان همان روح القدس یا اسم اعظم هستند که مؤید بروح ایمانی و تائیدات الهی و مستفیض از عنایات غیبیه ذات احدیت هستند. آن منابع علم و اسرار ربانی دارند و جامع جمیع حقایق الهی و سرچشمه علم لدنی میباشند. آنان «الفائضة بالکمالات الالهیه علی الارواح الانسانیه» میباشند.

حضرت عبدالبهاء در وصفشان فرموده اند:

«نفوسی که از عالم بشریت منسلخ شدند و به صفات ملکوتیه متصف گشته اند آن نفوس از ملاء عالیه و ملائکه مقربین محسوبند.»

(قاموس مختصر ایقان صفحه ۶۹)

در کتب انبیاء بنی اسرائیل در اسفار مختلف ذکر ملائکه گشته در مزامیر داود آمده است که: «ای بیهوه خداوند ما چه مجید است نام تو در تمامی زمین که جلال خود را فوق آسمانها گذارده ای... چون به آسمان تو نگاه کنم که صنعت انگشتهای تو است و به ماه و ستارگانی که تو آفریده ای. پس انسان چیست که او را بیاد آوری و بنی آدم که از او تفقه نمائی. او را از فرشتگان اندکی کمتر ساختی و تاج جلال و اکرام را بر سر او گذاردی.»

(مزمور ۸ صفحه ۸۳۴ کتاب مقلس)

در کتاب دانیال نبی داستانی از پیروزی فرشتگان بر شیران درج گردیده که خلاصه ای از آن در این مقام درج میشود. مینویسد که در زمان سلطنت داریوش تمامی قلمرو فرمانروانش را به ۱۲۰ قسمت تقسیم کرد و بر هر یک والی و حکمرانی منصوب نمود و بر آنها ۳ وزیر که یکی از آنها دانیال بود گماشت تا آن والیان تحت نظر وزیران باشند. دانیال که از دو وزیر دیگر با هوش تر و دلناتر بود بر آنان توفیق جست بطوریکه پادشاه اراده داشت که او را بر تمامی امور مملکت و سلطنت برگزیند. این امر بر سایر حکام و وزیران گران آمد متفقاً بر آن شدند که تا تقصیری به گردن دانیال

اندازند و او را متهم نمایند. بنابراین همه با هم به مشورت نشستند و چون نتوانستند انهامی بر او وارد سازند تنها حربه پرستش خداوند را برای او مستمسک قرار دادند.

لذا روزی همگی نزد داریوش حاضر شدند و لایحه‌ای تقدیم نمودند که تا یک ماه هر کس بغیر از پادشاه کس دیگری را ستایش نماید باید به چاه شیران انداخته شود. پادشاه از این رأی خوشش آمد و فرمانرا امضاء نمود. چون دانیال از قصد و نیت سوء آنان مطلع گشت پنجره اطاق بالا خانه‌اش را بسوی اورشلیم باز کرد و روزی سه بار زانو زده به دعا و مناجات میپرداخت. وزیران چون چنین دیدند شکایت پیش سلطان بردند و تخلف دانیال را بازگو نمودند و درخواست نمودند که چون بر خلاف فرمان شاه عمل کرده در چاه شیران انداخته شود. کورش چون دانیال را دوست داشت این عمل را برخلاف میل خود دید. ولی چاره‌ای نیافت لذا دستور داد که دانیال به چاه شیران افکنده شود و سنگ بزرگی بر دهانه چاه گذارده گردد.

آنشب خواب به چشم داریوش راه نیافت لذا صبح زود به چاه نزدیک شد و ترسان و لرزان با صدائی خفیف دانیال را صدا کرده گفت ای دانیال آیا خدائی که پیوسته بسوی او عبادت مینمودی به رهنیت از شیران قادر گشت؟ دانیال به شاه جواب داد که خدای من فرشته خود را فرستاد دهان شیران را بست تا بمن زبانی نرسانند داریوش شادمان گردید و امر کرد تا دانیال را از چاه بیرون آورند و باو خلعت و نعمت بخشید.

پس فرمانی بهمه والیان و حکام نوشت که در هر نقطه‌ای از مملکت هستند خدای دانیال را پرستش نمایند زیرا ملکوت او بی‌زوال ولی سلطنت من بی‌دوام است.

(نقل از دانیال نبی باب ۶ صفحه ۱۲۹۶)

در کتاب انجیل نیز در چند مورد ذکر فرشتگان شده منجمله:

«پس فرشته نزد او (مریم) داخل شده گفت سلام بر تو ای نعمت رسیده خداوند با تو است... مریم به فرشته گفت این چگونه میشود حال آنکه مردی را نشناخته‌ام. فرشته در جواب وی گفت روح القدس بر تو خواهد آمد و قوت حضرت اعلی بر تو سایه خواهد افکند از آن جهت آن مولد مقدس پسر خدا خوانده خواهد شد.»

(انجیل لوقا باب ۱ صفحه ۸۶-۸۷ آیات ۳۵ تا ۳۸)

بسیاری از مفسرین شیعه و سنی عقیده دارند که ۴ فرشته از جانب خدا به وظایف مختلف مامورند این ۴ ملائکه مدبر امور عالم هستند و بنام کرام الکاتبین معروفند یعنی فرشتگانی که اعمال نیک و بد مردم را مینویسند تا در روز آخرت به حساب آنان رسیدگی گردد.

۱- جبرئیل - رابط بین خدا و پیغمبران است و حامل وحی الهی. در آثار مبارکه باسم اعظم

مذکور میباشد.

۲- میکائیل - که مقرّب در گاه الهی است و مأمور اعطای رزق و روزی و در قرآن بنام میکال آمده است.

۳- اسرافیل - که مأمور حیات به خلق است و بر طبق اعتقادات مسلمین در روز قیامت در شیپوری بنام صور اسرافیل میدمد و مردگان را زنده میکند.

۴- عزرائیل - که مأمور جان گرفتن از خلایق است و او را بنام فرشته مرگ، ملک الموت و یا قابض الارواح مینامند. در آثار بهائی ملائکه به عالین یعنی فرشتگان بلند مرتبه و گروبین به معنی دسته‌ای از ملائکه که مقامی بسیار عالی دارند وصف گردیده‌اند.
حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب ایقان میفرماید:

«حضرت صادق در وصف گروبین میفرماید قومی از شیعیان ما هستند خلف عرش»

(کتاب ایقان صفحه ۶۶)

در کلمات مبارکه مکنونه درباره ظهور حرف اول و دوم اسم اعظم در آیه ۷۷ درباره ملاء عالین و گروبین میفرمایند:

«در لیل جمال هیکل بقا از عقبه زمردی وفا به سدره منتهی رجوع نمود و گریست گریستنی که جمیع ملاء عالین و گروبین از ناله او گریستند...»

(کلمات مبارکه مکنونه فارسی آیه ۷۷ صفحه ۶۴)

درباره این آیه کلمات مبارکه مکنونه که مضامین عرفانی و اشارات و تمثیلات روحانی دارد سنوالات بسیاری از حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی مقدس امرالله شده که به نقل یکی از آنها اکتفا میگردد میفرمایند:

«آن اسم عظیم اسم اعظم است مراد جمال مبارک است»

(کنز اسرار جلد ۲ صفحه ۹۴)

در متون کتب امری برخی از مؤمنین که به صفات ملکوتی و سجایای لاهوتی متصف بودند بنام فرشته در میان احباب مشهور گشته‌اند از آن جمله حاجی میرزا حیدر علی اصفهانی است که به لقب فرشته کرمل بود او پیرمردی روشن ضمیر و بسیار روحانی و منقطع بود.
حضرت عبدالبهاء او را خیلی دوست داشتند و درباره اش میفرمایند:

«پیرمردی است در نهایت روحانیت فی الحقیقه جمیع قوایش را در سبیل الهی صرف نموده. چقدر خوب است که انسان جانش را فدای امر مبارک کند. عوض اینکه ایام را در طریق هوی و هوس که هیچ نتیجه‌ای ندارد و عاقبتش عدم محض فنای صرف است صرف کند اگر آن را

در سبیل الهی صرف کند آن وقت تمامش نتیجه است حال ملاحظه کنید اشخاصی که فانی در امر الله و فانی در آستان مقدس میشوند و بهیچ وجه مقصدی و اراده‌ای جز عبودیت جمال مبارک ندارند چقدر روحانی نورانی مشتعل فارغ و متذکر هستند....

(خاطرات حبیب جلد ۱ صفحه ۳۹۸)

درباره این مؤمن فداکار نوشته‌اند که روزی یکی از زائرین از حضرت عبدالبهاء، سنوال می‌نماید که فرشته چیست و منظور از فرشتگان کدام است. در این وقت هیکل مبارک رو به جانب حاجی میرزا حیدر علی کرده می‌فرمایند اگر میخواهی بدانی که فرشته کیست به حاجی نگاه کن؛ سپس با نگاه جانانه و خنده مستانه می‌فرمایند که براستی این حاجی یک فرشته است.

فاضل جلیل و دانشمند جناب گلپایگانی در مکتوبی که به عربی نگاشته‌اند شرح مفصلی درباره ملائک مینویسند؛ فرشتگانی که در کتب آسمانی از آنان یاد شده به نفسی اطلاق گردیده که به سجایای اخلاقی و روحانی متعلق باشند و نیز لفظ ملائکه به ائمه هدی نیز گفته شده همچنین به رسولان الهی که مأمور هدایت بشر بوده‌اند حضرت عبدالبهاء در وصف چنین نفوسی می‌فرمایند:

«ای دوستان روشن در افق محبت الله. جنود ملکوت ابهی گاهی بصورت بشر در عرصه امکان معشور گردند و نصرت عهد و میثاق نمایند و گاهی بصورت روح شوند و در قمهای مظهر حلول نمایند و ناطق گردند و گاهی بصورت انوار آشکار شوند و آفاق را منور کنند و البهائ علیک ع»

(مجله اخبار امری ایران)

ملائکه طبق کتب آسمانی باسامی مختلف آمده از آن جمله:

فرشته، روح القدس، جبرئیل، گروبین، عالین، روح الامین، اسم اعظم، روح آسمانی، روح لاهوتی، سروش غیبی، جنود ملکوت، خوریه، سدره المنتهی، ملاء اعلی، خوریه معانی، خوریه الهی، خوریه نوره، خوریه بهاء، میکائیل یا میکال، اسرافیل، عزرائیل، امین وحی، روح اعظم، روح القدس، روح البهائ، شدید القوی، و...

شدید القوی همان اسم اعظم است

حضرت عبدالبهاء در لوح جناب شکوهی میفرماید:

«روح الامین و جبرئیل و روح القدس و شدید القوی عبارت از عنوانات شیئی واحد است»

(قاموس ایقان جلد ۱ صفحه ۵۰۰)

در قرآن شریف در سوره النجم اشاره به «شدید القوی» خطاب به حضرت محمد گشته که ترجمه آن این است: «او را جبرئیل همان فرشته بسیار توانا علم آموخته است. همان ملک مقتدری که به خلقت کامل جلوه کرد و آن رسول در افق اعلائی کمال بوده»

(قرآن سوره النجم آیات ۵ و ۶ صفحه ۴۱۰)

تجلیات وحی یا کلمه الله مختص به مظاهر ظهور الهیه است که به صور مختلفه جلوه میکند و آن را بنوع تخیل یا تشبیه به جبرئیل یا روح القدس یا خوریه الهی یا شدید القوی ذکر فرموده‌اند که در اثر نزول وحی بر آن منابع علم و اسرار ربانی عرض وجود میکند. این ظهور و نمایش و شرح کیفیت آن بر حاملان پیام آسمانی همیشه در پرده‌ای بصورت ایماء و اشاره معنوی و عرفانی مستور بوده.

گاهی بصورت فرشته و زمانی بگونه روح الامین و هنگامی بصورت نور و آتش در سدره الهی و وقتی به گونه جبرئیل یا کبوتر ظاهر میگردد.

شکی نبوده که اولیای حق از بطن ام دارای چنین مقاماتی هستند و کمالات معنوی آنها همیشه مستور بوده.

حضرت عبدالبهاء در این باره میفرماید:

«مظاهر مقدسه لم یزل حقائق نورانیه بوده و هستند. تغییر و تبدیلی در ذات آنها حاصل نگردد. نهایت آن است که قبل از ظهور چون ساکن و صامت مانند نائمند و بعد از ظهور ناطق و شارق مانند بیدار»

(مفاوضات مبارک صفحه ۶۶)

حضرت بهاء الله میفرماید:

«جمیع عالم قادر بر تحدید فیوضات یک کلمه از کلمات حق و یک حرف از آثار قلم اعلی

نبوده و نیست»

و یا آنکه:

« کلام الله ولو انحصر بكلمة لا تعادلها كتب العالمين »

(خوشه‌هایی از خرمن ادب و هنر جلد ۲ صفحه ۱۳)

جناب نعیم علیه رضوان الله میفرماید:

مبعث انبیاء بهاست بهاء	مظهر کبریا بهاست بهاء
داده لاتقربا بهاست بهاء	آنکه فرمان به آدم و حوا
جانکم امرنا بهاست بهاء	آنکه بهر نجات گفت بنوح
بر خلیل خدا بهاست بهاء	نار نمرود آنکه گلشن ساخت
گفت الق العصا بهاست بهاء	نزد فرعون آنکه با موسی
مانده از سماء بهاست بهاء	آنکه بهر مسیح نازل کرد
بشدید القوی بهاست بهاء	آنکه تائید مصطفی فرمود
از برای ندا بهاست بهاء	آنکه مبعوث کرد قائم را
الف و یا و اول و آخر	اوست او ذات واحد قادر

بند ۷ اشاره به سوره النجم است که فرمود علمه شدید القوی یعنی جبرئیل آیات را به

پیغمبر آموخت. (کتاب جنات نعیم جلد ۲ صفحه ۱۱۸)

و نیز درباره شدید القوی چنین سروده:

واحد است آن و از احد صادر	روح قدس میهمن قادر
ابدی البقاء الی الاخر	ازلی اللقاء من الاول
در منظاهر چو میشود ظاهر	نور قهار او بشدت و ضعف
می‌زند صیحه انا القاهر	آن شدید القوی ذومره
هم منم ناهی و منم آمر	که منم آخر و منم اول
هم شدید العقاب و هم غافر	هم عظیم النکال و هم راحم
در همه انبیاء بود سائر	این تجلی بوحدت و رجعت
تو بروح القدس مشو کافر	گفت عیسی زجسم فائده چیست
کفر بر نور غیر مغفور است	در همه انبیاء همین نور است

(کتاب جنات نعیم جلد ۲ صفحه ۱۶۹)

بشارات و اشارات انبیاء بہ یوم اللہ و لقاء اللہ

حضرت بہاء اللہ در لوح جناب نبیل قبل با میفرماید:

«الحمد لنیر انار بہ افق العالم و قلوب الامم... یا حبیبی، حمیع کتب و صحف و زبر ندا نموده اند و باین روز اعظم بشارت داده اند مع ذلک کل در تحفلت مشاهده میشوند الا من شاء اللہ. حضرت اشعیاد میفرماید یدفع الیہ مجد لبنان بہاء کرمل و شارون ہم بیرون مجد الرب بہاء الہنا، کرمل مقامیست مقابل ارض سجن واقع و اوست موسوم بہ کوم اللہ و مقر کرسی در اول ورود آن محل بوده اوست اول ارضی کہ در این مملکت بہ بحر وصال فائز شد و بہ نجات الہی معطر گشت.»
(قاموس توقیع منبع نوروز ۱۰۸ بدیع صفحہ ۱۹۱)

انبیاء و مرسلین ہر یک در کتاب آسمانی خود بہ یوم لقاء و دیدار خدا بشارت داده و وعدہ بہ روزی داده اند کہ کوم اللہ (کوه کرمل) از شوق دیدار بہاء باہتر از خواهد آمد و کرسی ربّ در گرم الہی مستقر شدہ سلطان ظہور بر او مستوی و جشن اعظم برپا خواهد شد.

حضرت بہاء اللہ در خصوص استقرار کرسی الہی بر جبل ربّ میفرماید:

«یا جواد، عالم تبدیل شدہ چہ کہ ملکوت بیان تجدید گشت... سمع بہ بصر میگوید امروز منظر اکبر مزین آگاہ باش و بصر بسمع میگوید بشنو و گواہ باش کہ کرسی ربّ در کرمل منزل اخذ نمودہ و مالک وجود و سلطان غیب و شہود بر او مستوی، جشن عظیمی برپا شدہ و عیش بدیعی ظاہر گشتہ.»
(قاموس توقیع منبع نوروز ۱۰۸ بدیع صفحہ ۶۲)

روزی کہ جمال اقدس ابہی بہ مدینہ حیفا تشریف فرما شدند و بہ کوه کرمل صعود فرمودند و خیمہ مبارک در دامنہ کوه خدا برافراشتہ گشت و در نزدیکی مقام ایلیا لوح کرمل با صوت ریآن محبوب عالم بصدای بلند نازل گردید کوه و دشت بہ جنبش و اهتزاز آمد. تل الہی کہ تا آن روز منتظر کأس لقاء بود بہ آن فائز گشت. و جمیع اشیاء بظہور مکمل طور در آن جبل شہادت دادند کہ آنچه از قبل وعدہ دادہ بودند وفا شد.

حضرت بہاء اللہ در لوحی بہمین روز فرخندہ اشارہ فرمودہ میفرماید:

«ہذا یوم فیہ فاز کوم اللہ باللقاء و ارتفع النداء من کلّ اشیاء؛ قد تزیّن المقام بقدم مالک الانام طوبی لک یا بر الشام قد تنفس فیک صبح الظہور و بہ توضع عرف اللہ فی ماسواہ»

(پژوہشنامہ سال ۲ شمارہ ۱ صفحہ ۲۰)

در همان یوم مبارک که گُرسی رَبّ بر کوه خدا مستقر و نزل الهی از بشارت استقرار مظهر ظهور کلی الهی که موعود کل انبیاء بود در اهتزاز بود نور وجه مبارک ساطع و لامع و جشن بزرگی در عالم برپا و نداء از همه جهات مرتفع که «امروز روزی است که گُرسی رَبّ ما بین شعب ندا میکند جمیع ساکنین ارض را و امر مینماید به تسبیح و تقدیس پروردگار. امروز روزی است که ملائکه های آسمان با گویاب بیان و آباریق عرفان در کل احوان نازل می شوند و به نجات مقدسه طیبه معطر شده راجع میگردند» (محبوب عالم صفحه ۸۰)

و زمانی که جماعتی و اسم اعظم جالس بر کسی شدند نداء «هذه ارض ارتفع نداء الله فی برها و بحرها و جبالها و آكامها كذلک هبت ارياح الفضل» از هر سوئی شنیده میشد.

بهاء کرمل و جلال لبنان نمودار گشت و این همان بشارتی بود که حضرت اشعیا بدان داده بود. جمال مبارک در وصف آن ایام بیاناتی بدین مضمون میفرمایند که حجاز از شوق دیدار با اهتزاز آمد و گرم خدا از قدوم مبارک به شغف افتاد، وادی شام از عطر قمیص یار معطر و معتبر گشت زیرا «قد فازت الكرمل بقدم ربها و احيتها نجات الوصال بعد ما اهلكتنا نار الفراق»

جمال اقدس ابهی در لوحی خطاب به حاجی میرزا حیدر علی اصفهانی میفرمایند:

«سبحان الله در جمیع کتب قبل عظمت این یوم و عظمت ظهور و عظمت آیات و عظمت کلمه و عظمت استقامت و عظمت شأن و مقام ذکر شده مع ذلك خلق از او غافل و محتجب انبیاء لقای این یوم را آمل بوده اند داود میفرماید «من یوقدنی الی المدینة المحصنة» مدینه محصنه عگا است و جشش بسیار محکم و مظلوم در او مسجون»

(قاهوس توفیق منبع نور روز ۱۰۸ بدیع صفحه ۵۹)

کرمل به معنی باغ الهی است که در کتب مقدسه عهد عتیق از لسان انبیای بنی اسرائیل بشارت زیادی بظهور رَبّ الجنود و اشاعه صیت و صوت امر الهی از آن کوه به جمیع عالم داده شده است.

در کتاب اشعیای نبی چنین مذکور است:

«شوکت لبنان و زیبایی کرمل و شارون به آن عطا خواهد شد. جلال یهوه و زیبایی خدای ما را شاهد خواهند نمود» (کتاب عهد عتیق صفحه ۱۰۴۹)

کوه خدا که در انتظار لقای رَبّ بود با برافراشتن خیمه مبارک بر فراز آن صوت تسبیح و تهلیل قدیسین و ملائکه مقربین و گروبین بعنان آسمان رسید و مقام حضرت ایلیا به موهبت اصغاء فائز شد. این مقام مورد احترام و تکریم یهودیان، مسیحیان و مسلمانان است و برای پیروان آن ادیان محل مقدسی محسوب است. از نظر بهائیان حائز اهمیت مخصوصی است زیرا حضرت

عبدالبهاء در اثر آزار و اذیت و ضدیت ناقضین ایامی چند در آن غار پسر بردند تا آنکه بقتی عکا بحضور مبارک رسید و استدعای رجوع نمود.

حضرت عبدالبهاء درباره سابقه تاریخی این غار میفرمایند:

«ترانی یا الهی فی هذا الجبل الرفیع و المقام الباذخ المنیع ماوی کل رجل عظیم و ملاذ کل جلیل و نبیل... ملجاء حضره ایلیا اوی الیه الاشعیا و مر علیه یسوع المسیح... موطنی قدمی رب الجنود فی المقام الاعلی. رب هذا جبل سمیته فی التوراة بکرمل و نسبة الیک فی بلون الزبر والالواح...»

(قاموس توفیق منیع نوروز ۱۰۸ بدیع صفحه ۵۰)

هیكل مبارک در لوح جناب میرزا حیدر علی اشاره میفرمایند که اشراق هر ظهوری یا میدنش این ارض مبارک است و یا محل هجرت انبیاء و یا منتهایش راجع باین ارض است بطوری که همه مظاهر ظهور الهی به نحوی در ارتباط با کوه خدا بوده‌اند حتی میفرمایند که حضرت زردشت سفری باین دیار فرمود و با انبیاء بنی اسرائیل ملاقات نمود در آن روز چون هیكل مبارک حضرت بهاء الله با صدای بلند لوح کومل را نازل میفرمودند ساکنین دیر که در نزدیکی آن محل سکنی داشتند شتابزده بیرون دویدند تا صدای مبارک را بشنوند و صاحب صدا را ببینند. در آن لوح (لوح کومل) جمال مبارک میفرمایند که ای کوه خوشا بحالت و خوشا به افرادی که بطواف تو نازل می‌شوند خوشا امروز که جمالقدم بر تو نازل گشته و به مقام مقدس خود وارد شده. ندای جمیع اشیاء و اهل ملاء اعلی بلند است که میگویند ای کوه خاضع شو زیرا وجه خدا بتو توجه نموده آن وجهی که صاحب ملکوت اسعاه و خالق آسمانها و زمین است. امروز روزیست که همه بذکر و ثنای تو مشغولند. امروز روزیست که دریا و خشکی و بر و بحر مژده آن را داده بودند. عنقریب عنایت الهی از این کوه ظاهر و عیان خواهد شد و تمامی مردم روی زمین بسوی تو روان میگردند. «سوف تجری سفینة الله علیک و یظهر اهل البهائ الدین ذکر هم فی کتاب الاسماء» حضرت رب اعلی در کتاب بیان فارسی در مورد لقای خدا میفرمایند:

«قد نزل الله من ذکر لقائه او لقاء الرب انما المراد به من یظهره الله لان الله لا یری بذاته... آن چه که در کتب سماویه ذکر لقاء او شده ذکر لقاء ظاهر بظهور او است که مراد نقطه حقیقت که مشیت اولیه بوده و هست و آنچه در قرآن ذکر لقاء الله و لقاء رب شده به حقیقت اولیه مراد لقاء رسول الله ص بوده و هست»

(کتاب بیان فارسی باب ۷ واحد ۲ صفحه ۸۱)

مطلبی که حضرت اعلی به آن اشاره فرموده‌اند آنکه ایام ظهور مظاهر الهی چون منسوب به خدا است به ایام الله تعبیر گشته بنابراین لقاء خدا در هر دوری لقاء مظهر امر او است چنانچه میفرمایند ذکر لقاء در قرآن کریم به معنی دیدار پیغمبر حضرت رسول میباشد که قائم مقام ذات

الهی است.

حضرت بهاء الله در این مورد میفرماید:

«شکی نبوده و نیست که ایام مظاهر حق جل جلاله به حق منسوب و در مقامی به ایام الله مذکور و لکن این یوم غیر ایام است. از ختمیت خاتم مقام این یوم ظاهر و مشهوده»

(منتخبات آیات حضرت بهاء الله صفحه ۴۷)

در قرآن کریم آیات بسیاری درباره یوم لقاء الله مذکور گشته که برخی از آنها در صفحات قبل بدانها اشاره شده و اینک به چند آیه دیگر اشاره میگردد.

در قرآن مجید در سوره عنکبوت روح القدس بلسان حضرت محمد چنین میفرماید:

«من کان یرجو لقاء الله فان اجل الله لات وهو السميع العليم»

مضمون بیان خدا آنست که: کسی که لقاء خدا را طالب است باید بداند که وعده پروردگار برای آتیه است او شنوا و دانا است شکی نیست که مقصود از دیدار خدا همانا مظاهر امرش میباشند و الا حق غیب ذات مطلق است و «الطلب مردود و السبیل مسدوده» آیات خدا درباره لقاء جنبه تشبیهی و معنوی دارد که چون آنان در رتبه و صفات جلوه‌ای از خدا هستند پس کلام خدا و احکامشان احکام خدا و دیدارشان لقاء خداست و الا رویت حق در رتبه ذات طبق بیان همه انبیاء غیر ممکن و محال است.

حضرت ربّ اعلی در کتاب بیان فارسی در مورد لقاء میفرماید:

«هر کس لقاء من ینظره الله را درک نماید لقاء الله را درک نموده و فائز به لقاء ربّ شده اگر مؤمن باو باشد... و هر کس لقاء من ینظره الله را مقترن به لقائی نماید یا آنکه از برای او عدل یا کفو یا شبه یا قرین و مثالی در لقاء او یا آنچه مایوصف به است دهد او را نشناخته و لایق ذکر نباشد»

(کتاب بیان فارسی باب ۷ واحد ۳ صفحه ۸۲)

حتی هیکل مبارک مرده لقاء خدا را به برخی از مؤمنین داده بودند از آن جمله حرف حی ملا باقر است که باو فرمودند «لعلک فی ثمانیة منة یوم ظهوره تدرک لقاء الله» این لوح مفصل است و در کتاب ایام تسعه نیز قسمتی از آن چاپ گردیده و نیز لوح مفصل دیگری از خامه مشکین حضرتش در مورد یوم الله و یوم رویت خدا صادر گشته که در آن لوح منیع مفصلاً کشف رموز و معضلات را فرموده‌اند و همچنین روایات ماثوره از حضرت علی و نقل حدیث مروی از حضرت رسول اکرم فرموده‌اند. از آیات قرآن این گونه شاهد آورده‌اند:

سوره انعام آیه ۳۱ «قد خسر الذین کذبوا بقاء الله»

سوره رعد آیه ۲ «یدبر الامر یفصل آلیات لعلکم بقاء الله توقنون»

سوره فصلت آیه ۵۴ «الا انهم فی مرية من لقاء ربهم»

سوره هود آیه ۳۱ «الذین آمنوا انهم بلا قواربهم»

سوره بقره آیات ۴۳، ۲۲۳، ۲۵۰ تماماً درباره رویت خدا است

(آیات فوق از کتاب نافه مکنون صفحه ۲۶۱ نقل شده)

در کتاب اصول کافی حدیثی نقل گردیده که ترجمه آن این است: حضرت امام جعفر صادق فرمودند که شخص عالمی از حضرت امیرالمؤمنین سؤال کرد که آیا خدا را در موقع پرستش دیده‌ای؟ حضرت فرمود وای بر تو من آن کسی نیستم که خدائی را که ندیده‌ام بیرستم. آن شخص مجدد سؤال نمود که چگونه او را دیدی حضرت فرمود وای بر تو دیدگان هنگام نظر افکندن او را درک نکنند ولی دلها با حقائق ایمان او را می‌بینند.

حضرت عبدالبهاء دیدار خدا را امری حتمی می‌دانند و حقیقه الامر ان اللقاء امر مسلم محتوم منصوص فی الصحف و الواح الحی القیوم»

در تفسیر دیدار خدا در بین پیروان ادیان اختلافاتی موجود است و چنانچه هیکل مبارک میفرماید «اختلف الاقوام فی هذه المسئلة»

در کتاب نافه مکنون از صفحه ۲۵۸ تا صفحه ۲۸۴ مفصلاً ذکر آیات قرآنی و اختلاف موارد بین سنی و شیعه ذکر شده علاقمندان می‌توانند به آن مراجعه فرمایند.

حضرت بهاء الله در کتاب اقدس درباره رویت خدا در تل الهی میفرماید:

«هذا يوم فيه فاز الكلیم بانوار القديم و شرب زلال الوصال من هذا القدح الذی به سجت البحور. قل تالله الحق ان الطور يطوف حول مطلع الظهور و الروح ینادی من الملكوت هلموا و تعالوا یا ابناء الغرور. هذا يوم فيه سرع کوم الله شوقاً للقاءه و صاح الصیهون قد اتی الوعد و ظهر ما هو المكتوب فی الواح الله المتعالی العزیز المحبوب» (کتاب اقدس بند ۸۰ صفحه ۷۷)

مضمون بیان مبارک آنست که:

امروز روزیست که حضرت موسی فائز به مشاهده انوار خدا شد و از آب زلال وصال الهی آشامید و از این قدحی که بدان خروشان شدند دریاها (یعنی دریاهاى حقایق و امرالهی) نوشید. بگو بخدا سوگند همانا طور طواف میکند در اطراف این مطلع ظهور و حضرت مسیح ندا میکند از ملکوت خود که بشتابید و بیانید زادگان غرور این است آن روزی که کوه خدا با اشتیاق دیدار او فریاد میزند و تل صیهون (نزدیک اورشلیم) ندا میکند که به تحقیق وعده وفا شد و آنچه در کتب آسمانی ذکر گشته بود ظاهر و هویدا شد.

در تقریرات جناب اشراق خاوری میخوانیم که حضرت موسی با مشایخ اسرائیل به کوه

گرمل رفت و از خدا درخواست نمود که او را ببیند و لکن خدا گفت «لن ترانی» حضرت موسی باز تکرار کرد و گفت «ربّ ارنی انظر الیک» حضرت مجدداً عرض نمود صورتت را بمن نشان بده. خدا باو فرمود که من اولاً بر این کوه تجلی میکنم اگر مقاومت نمود بعد بر تو ظاهر میگردم. در قرآن مجید سوره اعراف آیه ۱۴۳ میفرمایند «فلما تجلی ربه للجبل جعله دکا و خر موسی ضعفاً وقتی خدا به کوه تجلی کرد از هم پاشیده شد و حضرت موسی بیهوش بر زمین افتاد و بغیر لقا، فانز نگردید ایشان مینویسند که جمالقدم ظاهر گشته و حضرت موسی بانوار قویم فانز شده و از قدحی که بنام خدا برای امروز تهیه شده نوشید و حضرت مسیح از ملکوت خود ندا در داد که بشتابید تا پدیدار خدا در کوه مقدس نائل گردید.

امروز اقدام جمال قدم و اسم اعظم موطی کوه خدا شده و عظمت جلال واقعی خدا امروز بظهور جمال ابهی مزین گشته در این مبحث باید باین حقیقت توجه داشته باشیم که پی بردن به مقام انبیاء و درجات عالم امر و حق ما فوق ادراک و توانائی ما است زیرا ما در عالم خلق هستیم و در رتبه مادون چگونه میشود که رتبه مادون پی به مقام مافوق برد. حضرت بهاء الله در لوح حکمت بیاناتی میفرمایند که مضمونش چنین است که ذکر این بیانات و اشارات حرارت وجود انسان را میفسرد و آتش اشتیاق و طلب را خاموش می کند بنابراین باید فقط بذکر نصوص پردازیم و مطالعه کتب مقدسه را درباره این بشارات بخوانیم و تدبیر و تعمق در بیانات کنیم بدون آنکه مشاخره و مباحثه نمائیم و این بدین منظور نیست که گور کورانه هر چه هست قبول نمائیم و بدون تعقل و تفکر بپذیریم بلکه هر نسی که مطالعه مینمائیم باید با نصوص و الواح دیگر بسنجیم و در باره اش تفکر کنیم.

حضرت بهاء الله در ایقان شریف میفرمایند:

«منتهی فیض الهی که برای عباد مقدر شده لقاء الله و عرفان اوست»

میفرمایند که ناس بر اثر قصور در فهم و ادراک کلام الهی از معنی لقاء الله غافل گشتند و آنچه که لقاء مظهر امر که عین لقاء الله است براه باطل رفتند. در این مقام نبذهای از بیانات حضرت بهاء الله درباره لقاء الله ذکر می شود

«یوم موعود فرارسید و آنکه ظهورش در کتب و صحف الهیه بشارت داده شده باعلی النداء

من فی الارض و السماء را باین خطاب اعلی مخاطب میسازد لاله الا هوالمهیمن القیوم»

«طوبی از برای چشمی که مشاهده نمود و وجهی که به وجه الله ربّ ماکان و مایکون توجه

کرد»

«این یوم یوم نیست عظیم و در کتب و صحف مقدسه به یوم الله مذکور و مسطور از این بیان

عظمت آن ظاهر و مشهود و انبیا، و رسل الهی به جان و دل آرزوی این یوم مبارک را مینمودند و ملل و اقوام در حسرت وصالش ایام میگدرا نیدند.

«این یوم بومبست که در جمیع کتب حقّ جلّ جلاله انبیا؛ و اصفیای خود را به آن بشارت فرموده»

«هذا یوم فیہ یقول الالهوت طوبی لک یا ناسوت بما جعلت موطنی قدم الله و مقر عرشه العظیم»

«هذا یوم فیہ فازت الاذان باصفا، ماسمع الکلیم فی الطور و الحبیب فی المعراج و الروح اذ صد الی الله المهیمن القیوم»

«تالله الحق تلك الايام فیها امتحن کل النبیین و المرسلین ثم الذین هم كانوا خلف سُرادیق العظمة و فسطاط العظمة و خباء العزّة»

(آیات فوق از کتاب ظهور عدل الهی صفحات ۱۶۱، ۱۶۲)

باید توجه داشت که در آیات قرآنی که در صفحات قبل نوشته شده علاوه بر ذکر لقاء الله از آمدن خدا هم سخن گفته‌اند. شکی نیست که تنزیل خدا از مقام خود و نزولش به عالم خلق و رویت او توسط مردم خیال خامی پیش نیست و بفرموده جمیع پیامبران مستحیل و محال است پس باید آمدن خدا را با آمدن انبیا و مظاهر ظهور یکی دانست و آیات الهی را جز از لسان آنان نمی‌توان شنید. در نقل اینگونه آیات باید در نظر داشت که خداوند تبارک و تعالی ذات غیب منبع لا یدرک است و مستور و پنهان از انظار عالمیان.

حضرت بهاء الله در لوحی مقصود از ارسال رسل را چنین توصیف میفرماید:

«حقّ جلّ جلاله از برای ظهور جواهر معانی از معدن انسانی آمده. هیکل مبارک معنی و منظور از این آیه را در لوح شیخ نجفی اصفهانی معروف به آقا نجفی تشریح و تبیین فرموده‌اند تا مردم از هر گونه تعبیر و تفصیل در این باره معاف باشند و معانی حقیقی آن را دریابند.

حضرت بهاء الله در آن لوح میفرماید:

«حقّ جلّ جلاله از برای ظهور جواهر معانی از معدن انسانی آمده یعنی مشارق امر و مخازن لنالی علم او. چه که انه تعالی غیب مکنون مستور عن الانظار. انظر ما انزله الرحمن فی الفرقان» لا تدرک الابصار و هویدرک الابصار و هو اللطیف الخبیر» (لوح شیخ نجفی صفحه ۹)

مضمون بیان عربی لوح آنکه: خداوند را بیدیدگان نمیتوان ادراک کرد ولی او دیدگان ما را ادراک مینماید.

و نیز هیکل مبارک در معنی لقاء الله در کتاب مستطاب ابقان میفرماید:

«قدری در آیات لقاء که از مالک ملکوت اسماء در فرقان نازل شده تفکر فرما... در جمیع کتب الهی و عده لقاء صریح بوده و هست مقصود از این لقاء لقاء مشرق آیات و مطلع بینات و مظهر اسماء حسنی و مصدر صفات علیای حق جلّ جلاله است حقّ بذاته و بنفسه غیب منیع لایدرک بوده و پس مقصود از لقاء لقاء نفسی است که قائم مقام او است ما بین عباد و از برای او هم شبه و مثلی نبوده و نیست»
(امر و خلق جلد ۲ صفحه ۱۶۶)

عندلیب خوشنوی گلشن بهاء در باره کوه خدا گفته

که یک عالم شکوه و فرّ یزدان در تو شد پیدا	بیال ای کوه کرمل بر زمین و آسمان یکسر
ز اشجارت به گوش آید خروش سدره سینا	ز احجارت سروش آید به گوش هر سروش اکنون
که جنت از تو در بهجت بود ای جنت علیا	اگر خوانم ترا جنت ز رویت میکشم خجالت
که عرش اکبر اعظم نمود اندر دلت ماوا	تورا ذوالعرش اگر خوانم سزا باشد روا دانم
که هم مجرای کوثر آمدی هم مغرض طوبا	تو ای کوه مقدّس مرکز فردوس اعلانی
تویی آن مشرق اعلی که مشرق از تو شد بیضا	تویی آن مغرب اعظم که غارب در تو شد خورشید
مقام عرش اعظم ربّ اعلی نقله اولی	سزد گر کعبه گردد طائف حول تو چون گشتی
فلک شد در برت ساجد ملک شد بر درت پویا	چو گشت آن مظهر واحد به ذیل اقدست راقد
شدی هر دم مطاف قدسیان عالم بالا	چو گشتی مرکز اشراق آن خورشید لاهوتی
بهاء الله در عکا و باب الله در حیفا	تو ای ارض مقدّس شادمانی کن که شد ساکن

(الشعار فوق، نقل از توفیق نوروز ۱۲۸ بدیع صفحه ۲۴)

کیفیت نزول و چگونگی بعث و وحی و تجلی روح القدس به انبیاء

حضرت ولی مقدس امرالله درباره کیفیت نزول وحی بمظاهر الهی میفرمایند:

«حضرت کلیم در طور سینا ندای الهی را از شجره موقده ربّانی استماع نمود و حضرت زردشت در اثر رؤیاهای سبعة به مأموریت آسمانی و رسالت یزدانی خویش واقف گردید و حضرت مسیح هنگام خروج از نهر اردن ابواب سماء لایزال را مفتوح و روح قدسی ربّانی را به مثابه حمامه ای نازل بر وجود مقدّسش ملاحظه نمود و حضرت رسول اکرم در جبل خراخرا از مگه معظمه از طرف جبرئیل امین به خطاب مستطاب «اقرا باسم ربک الذی خلق» مخاطب گردید و حضرت باب اعظم چون در عالم رؤیا رأس مطهر حضرت سیدالشهداء را آغشته بدم مشاهده نمود و از خون گلوی آن حضرت نوشید دریافت که از جانب خداوند متعال حامل فیض الهی و واسطه ابلاغ پیام آسمانی است»

(کتاب قرن بدیع صفحه ۲۰۶)

چون در این مجموعه مکرراً درباره نزول وحی از جانب جبرئیل، روح القدس، فرشته، خوریه، روح الامین و... بیان گردیده لازم است درباره وحی و بعث و چگونگی نزول آن بر پیامبران خدا در ادوار مختلفه بطور اختصار و موجز از آثار مبارکه شواهدی عرضه گردد.

کلمه وحی معانی گوناگون دارد ولی در این مقام مقصود کلام الهی و ندای آسمانی است که بر قلب مُفرد برگزیدگان حق می‌گذرد و آنها احساس می‌نمایند که به مأموریتی مبعوث شده‌اند. وحی مخصوص مظاهر مقدّسه الهیست و غیر از الهام است زیرا الهام مختص آنمه اظهار است بهمین علت رسولان خدا را مطالب وحی و مشارق وحی مینامیم و کلام و آثارشان را قلم وحی می‌شمیریم. برای روشن شدن تفاوت بین آنها بلوح زیر توجه می‌کنیم:

حضرت عبدالبهاء در لوح حاجی میرزا حسین برادر ورقای شهید عیفرمایند:

«در خصوص وحی مرقوم نموده بودید آنمه اظهار مطالب الهام بودند و مظاهر فیض حضرت رحمن. وحی اختصاص به حضرت رسول داشت. لهذا کلام آنمه اظهار را کلام الهی نگوئیم بلکه بالهام رحمانی می‌دانیم»

(امر و خلق جلد ۲ صفحه ۳۲)

بطور کلی چگونگی و کیفیت وحی بر پیامبران خدا دور از دسترس و فهم بشر است و انسان هرگز واقعیت و نحوه حقیقی آن را درک نخواهد کرد. اما در این دور مبارک تجلی وحی بر قلب مبشر عظیم الشان جمال مبارک و همچنین قلب مُفرد حضرت بهاءالله طبق آثار مبارکه شان برای

نخستین بار در قالبی محسوس بیان فرموده‌اند.

در کتب مقدسه ماضیه هر جا از تجلی وحی الهی سخن به میان آمده آن را به اظهار امر یا بعث تعبیر کرده‌اند بنابراین تبیین و تفسیر حضرت عبدالبهاء کلمه بعث یعنی تجلی صوری آن مقام معنوی در عالم ظاهر است والا همانطوریکه در فصل سابق ذکر شده هیچگونه تغییری در هیچ زمانی بر ذات آن وجودات مقدسه حاصل نمی‌گردد حضرت بهاء الله در لوح جناب ورقا می‌فرمایند:

اینکه از مظاهر امر سنوال نمودند ایشان در بطن ام دارای مقامات بوده و هستند و به مقتضیات اوقات و اسباب ظاهر شده»

(امر و خلق جلد ۲ صفحه ۲۶)

حضرت عبدالبهاء در این مورد می‌فرمایند:

«مظاهر مقدسه لم یزل حقائق نوریه بوده و هستند تغییر و تبدلی در ذات آنها حاصل نگردد نهایت این است که قبل از ظهور چون ساکت و صامت‌اند مانند نائمند و بعد از ظهور ناطق و شارق مانند بیدار»

(امر و خلق جلد ۲ صفحه ۲۶)

و نیز در مذاکرات مبارک می‌فرمایند:

«و در مقام تشبیه سکوت را تعبیر به خواب می‌فرماید مثیل اینکه شخصی خواب بود و چون زبان گشود مثل آن است که بیدار گشت و آن شخص که در خواب است چون بیدار شود باز همان شخص است تفاوتی در مقام و علو و سمو و حقیقت و فطرت او حاصل نگشته. مقام سکوت تشبیه به خواب شده و مقام ظهور تعبیر به بیداری گشته... اینکه بیان می‌فرمایند جمال مبارک که در خواب بودم و نسیم بر من مرور نمود و من را بیدار کرد این راجع بچسبیدن است در عالم حق زمان ماضی و مستقبل و حال نیست ماضی و مضارع و حال همه یکی است... مظاهر مقدسه راسه مقام است. یک مقام جسدی و یک مقام نفس ناطقه و یک مقام مظهریت کامله جلوه ریائی. اما جسد ادراک اشیاء نماید بقدر استطاعت عالم جسمانی لهذا در بعضی مواقع اظهار عجز نمودند مثلاً خواب بودم و بی‌خبر نسیم الله بر من گذر نمود و مرا بیدار کرد و امر به ندا نمود. جمیع این امور راجع به مقام جسدی ایشان است. اما مقام ملکوتی ایشان محیط بر جمیع اشیاست و واقف بر جمیع اسرار و عالم بر جمیع آثار و حاکم بر جمیع اشیاء پیش از بعثت بعد از بعثت جمیع یکسان است این است که می‌فرماید منم الف و یاء اول و آخر تغییر و تبدیلی از برای من نبوده و نخواهد بود»

(مذاکرات مبارک صفحات ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۶۵، ۱۶۶)

حضرت بهاء الله درباره وحی می‌فرمایند:

«حمد مقدس از ذکر و بیان ساحت اقدس حضرت محبوبی را لایق و سزااست که به جنود وحی عالم معانی و بیان را مسخر نمود و به صفوف الهام مطالع او هام را سقر مقر مقرر فرمود»

(الثانی حکمت جلد ۲ صفحه ۱۷۱)

همانطوری که در صفحات قبل اشاره گشت وحی الهی منشاء آن روح القدس است لذا ماهیت و درک این تجربه روحانی و معنوی از قدرت بشر خارج است و فهم کامل و دقیق آن بر احدی مقدور و میسر نمی باشد. مثلاً وقتی که حضرت بهاء الله می فرمایند وحی مثل آبخاری از قلعه کوهی بر قلبم سرازیر بود برای ما درکش مشکل است و لی با مراجعه به آیات و آثاری که نازل فرموده اند تا اندازه ای معما حل می گردد و به فهم نزدیکتر می شود. و اما در عین حال متوجه می شویم که در همان موقع زمام اختیار از کف اقدسشان خارج است. برای اینکه می فرمایند: «فوالله لو كان الامر ببدي ما اظهرت نفسي ابدا» و در عین حال چون صمت می فرمایند: «در هر حین که ساکن شده و صمت اختیار نمودم روح القدس از میمنه ناطق شده و روح الاعظم قدام وجهم و روح الامین فوق راسم و روح البهاء در صدرم ندا فرموده».

(منتخبات آیات حضرت بهاء الله صفحه ۷۴)

در آن هنگام است که هیمنه و عظمت حضرت بهاء الله در حین نزول آیات بقدری است که کمتر کسی به حضور پذیرفته می شده و اغلب با کاتب وحی بصور الواح مبادرت می ورزیدند. در آن موقع هم از اکل و شرب باز می ایستادند و خود هیکل مبارک به هیجان می آمدند می فرمایند که «ای رب تری حین الوحی یتحرک قلمی و ترتعش ارکائی».

اما در همان حال می فرمایند که ملائک در وقت نزول وحی بشوق می آیند و شادی و سرور می نمایند.

در لوحی چگونگی رشحات وحی را چنین توصیف می فرمایند:

«رشحات وحی متتابعاً مترادفاً از اوراق سدره منتهی ترشح می فرماید و بصورت کلمات در الواح الهیه ظاهر و باهر است طوبی لمن فاز بها و وجد عرفها و نطق بئناء موجدها و قام علی خدمة خالقها و بارئها»

(الثانی حکمت جلد ۲ صفحه ۱۷۸)

شکی نیست که نحوه نزول وحی و اثرات تجلی آن بر مظاهر مقدسه یکسان نیست و بصورت گوناگون جلوه می کند در این مقام جلوه و کیفیت نزول وحی را بر مظاهر مقدسه مطالعه می نماییم.

چگونگی رسالت حضرت کریشنا در دیانت هندو

حضرت کریشنا مظهر تجلی در دیانت هندو بود: کریشنا به معنی عزیز است او در

ملفوظات مانند سایر اطفال به شبانی مشغول شد ولی رفتار و اخلاقش با دیگر بچه‌ها فرق بسیار داشت. در جوانی بواسطه دلیری و شجاعتش شهره آفاق گردید و خرد و دانائیش زبانزد مردم شد. تدریجاً رو به معنویات نهاد و توجه و تفکر را شیوه خود ساخت مدت‌ها به زهد و تقوی و تسکینه نفس مشغول بود تا اینکه وحی الهی او را برسالت قوم خود مبعوث فرمود. متأسفانه نحوه بعث و نزول روح القدس و چگونگی حلول روح الامین بر قلب مبارکش بر نویسنده معلوم نیست.

چگونگی نزول وحی به حضرت بودا

حضرت بودا در کودکی با وجودی که در دربار پادشاهی پدرش بزرگ می‌شد از آن جاه و جلال و تشریفات زده شد و علاقه‌ای نشان نمی‌داد. او زندگی ساده مردم را بر مقام ظاهری ترجیح میداد بهمین خاطر در جوانی طبعی لطیف و حساس پیدا کرد و احساس روحانیت رقیقی در درونش پیدا گشت. همیشه از درد و رنج مردم مملکت خود ناراحت بود و در پی التیام اخلاق اجتماعی زمام امور از کفش ربود و در سن ۲۹ سالگ شب هنگام بدون خبر به زن و فرزندش از قصر سلطنتی بیرون آمده راهی جنگل گشت و بصورت مرتاض مدت ۷ سال صدمه و رنج کشید و در حال گرسنگی بسر برد. همیشه در صدد بود که به حقیقت واصل گردد و شب و روز دعا مینمود تا در تخفیف آلام مردم موفق شود. در سیر و سفر به نزدیکی شهر بنارس در ناحیه کایا زیر درختی به حالت صمت و سکون رو به شرق نشست و در عالم تفکر بود. هنوز صبح ندمیده بود که نور دانش ز علم در قلبش تابید و به سر نجات و خلاصی بشر راه یافت. در آن لحظات حساس در حالی که ۳۶ سال از عمر شریفش می‌گذشت به رسالت مبعوث شد. از آن به بعد آن درخت نزد بودائیان به درخت معرفت مشهور گشت و مورد پرستش قرار گرفت.

چگونگی رسیدن وحی به حضرت زردشت

حضرت زردشت از سن ۲۰ سالگی بانزوا و گوشه‌گیری پرداخت و تا سن ۳۰ سالگی ادوار امتحانات و آزمایش بر آن حضرت بود تا اینکه در آن سن و سال در بالای کوه سبلان کنار دریای ارومیه امین وحی بسرانش آمد و روح القدس بر او نازل گشت و پیام الهی را باورسانید و به مقام پیامبری مبعوث شد... در حکایت زردشتیان آمده است که مادرش در ایام بارداری در عالم رؤیای حیوانات موزی را مشاهده کرد که از آسمان فرود آمدند و حیوان مخوفی در صدد برون آوردن بچه از شکم او بود که ناگاه صدای طفل بلند شد و گفت این حیوان نمی‌توان بمن صدمه بزند. ناگاه نوری

ساطع از آسمان در خشید و جوان خوش سیمانی بدر آمد معبری در آن میان چنین تعبیر خواب را نمود که طفلی که در شکم‌داری شخص بزرگواری است که در آینده دارای قدرت و نشان معنوی و جلال و عظمت پادشاهی خواهد شد و به خلعت رسالت مفتخر می‌گردد.

حضرت ولی مقدس امرالله درباره چگونگی وحی به حضرت زردشت میفرماید:

«حضرت زردشت در اثر رؤیاهای سببه به مأموریت آسمانی و رسالت یزدانی خویش واقف

(کتاب قرن بدیع صفحه ۲۰۶)

گردید.

چگونگی نزول وحی به حضرت موسی

حضرت موسی مدت ۴۰ سال در قصر سلطنتی فرعون بسر برد اما پیوسته از رفتار درباریان نسبت به مردم بیچاره و درمانده رنج می‌کشید و مشاهده اجحاف و زورگویی حکام و طبقه مرفه به فقرا و ایتام در رنج و عذاب بسر می‌برد تا آنکه روزی به طرفداری یک نفر اسرائیلی ضربه‌ای به یک نفر مصری زد که باعث هلاکتش گردید لذا از شهر گریخت و به صحرائی سینا رفت و بشغل چوپانی مشغول شد. روزی در اثنای طریق نوری از درختی در دامنه کوه جلب نظرش را نمود. چون به طرف نور و درخت رفت وحی الهی از آن درخت به سمع مبارکش رسید و قلبش از آن پیام لبریز از شوق گشت و به رسالت قوم مبعوث شد.

حضرت ولی مقدس امرالله در این باره میفرماید:

«حضرت کلیم در طور سینا ندای الهی را از شجره موقده ربانی استماع نمود»

(کتاب قرن بدیع صفحه ۲۰۶)

چگونگی نزول روح القدس به حضرت مسیح

چنانچه همه میدانید حضرت عیسی از ناصره جلیل به اردن رفت و زمانی که حضرت یحیی یهودیان را در رود اردن تعمید می‌داد و بشارت بظهور شخصی از خودش مافوق‌تر میداد حضرت عیسی به رود وارد گشت و بدست یحیی تعمید یافت. قبل از تعمید حضرت یحیی گفت که من باید بدست تو که مقدم بر من هستی تعمید گردم ولی حضرت عیسی امر باجرای تعمید داد. در همان حال حضرت مسیح بر رسالت مبعوث گشت و ردای پیامبری و خلعت پیغمبری بر تن نمود در همان لحظه حضرت یحیی بشارت داد که روح را دیدم که مثل کبوتری از آسمان فرود آمد و بر او (حضرت مسیح) قرار گرفت. این موضوع در هر چهار انجیل متی، لوقا، مرقس و یوحنا نوشته شده است و هر یک جداگانه این مشاهده را یادداشت کرده‌اند و تأیید نموده‌اند که حضرت یحیی تعمید

دهنده در همان حال نزول بعثت به حضرت عیسی شاهد آن کبوتر بوده است.

در انجیل متی باب سوم مینویسد:

«آنگاه عیسی از جلیل به اردن نزد یحیی آمد تا از او تعمید یابد. اما یحیی او را منع نموده گفت من احتیاج دارم که از تو تعمید یابم و تو نزد من می آئی؟ عیسی در جواب وی گفت الان بگذار زیرا که ما را همین مناسب است تا تمام عدالت را بکمال رسانیم. پس او را وا گذاشت. اما عیسی چون تعمید یافت فوراً از آب بیرون آمد که در ساعت آسمان بر وی گشاده شد و روح خدا را دید که مثل کبوتری نزول کرده بر وی می آید. آنگاه خطابی از آسمان در رسید که این است پسر حبیب من که از او خشنودم.»

(کتاب مقدس انجیل متی باب ۳ آیه ۱۳-۱۷ صفحه ۴)

در انجیل لوقا باب سوم چنین می نویسد:

«اما چون تمامی قوم تعمید یافته بودند و عیسی هم تعمید گرفته دعا می کرد آسمان شکافته شد و روح القدس به هیئت جسمانی مانند کبوتری بر او نازل شد و آوازی از آسمان در رسید که تو پسر حبیب من هستی که بتو خوشنودم.»

(کتاب مقدس انجیل لوقا باب ۳ آیه ۲۱-۲۳ صفحه ۹۳)

حضرت عبدالبهاء در کتاب مستطاب مفاوضات آیات فوق را چنین تشریح میفرمایند:

«کبوتری که داخل مسیح شد، نه این کبوتر محسوسه است بلکه یک کیفیت روحانی بود به جهت تفهیم و تفهم بصورت محسوسه بیان شد.»

(کتاب مستطاب مفاوضات صفحه ۶۲)

حضرت ولی مقدس امرالله میفرمایند:

«حضرت مسیح هنگام خروج از نهر اردن ابواب سما لایزالی را مفتوح و روح قدسی ربانی به مثابه حمامه ای نازل بر وجود مقدسش ملاحظه نمود.»

(کتاب قرن بدیع صفحه ۲۰۶)

کیفیت نزول وحی به حضرت محمد

حضرت محمد اغلب به کوه جرا (جبل النور) برای تفکر و توجه و دعا تشریف می بردند و در غاری در چند کیلومتری مکه اعتکاف می فرمودند. در سنه ۶۱۰ میلادی در حالی که از سن مبارک ۴۰ سال گذشته بود به آن غار توجه فرمودند و به استراحت پرداختند ولی احساس می کردند که نیروئی غیبی ایشان را به سوی خود می خواند این حال چندان دوام نیافت زیرا جبرئیل امین بر او نازل گشت و اولین کلامش این بود که ای پیغمبر بخوان حضرت فرمود که خواندن نمی دانم دوباره

جبرئیل گفت بخوان، فرمود بلد نیستم در دفعه سوم جبرئیل گفت بخوان بنام پروردگارت کی انسان را از خون منعقد خلق فرمود - حضرت سخت منقلب گشت و فوراً بمنزل رفت و به هوسر با وقایش خدیجه گفت رویش را پوشاند و قضیه را به خدیجه گفت بدین ترتیب فرشته وحی بر حضرت نازل شد اما چگونگی آن کسی نمی داند.

حضرت بهاء الله در مناجاتی درباه حضرت محمد میفرمایند:

«... و بالنور الذی انشرق من افق الحجاز و تنورت به یثرب و البطحاء و ما فی ناسوت الانشاء

بان تؤید عبادک علی ذکرک و ثنائک»

(سیدرسل حضرت محمد صفحه ۱۲۸)

و در مقام دیگر میفرمایند:

«حضرت خاتم انبیاء روح ما سواه فداء از مشرق امر الهی ظاهر و با عنایت کبری و فضل

بی منتها ناس را با کلمه مبارکه توحید دعوت نمودند و مقصود آنکه نفوس غافله را آگاه فرمایند و از

ظلمات شرک نجات بخشند»

(مجموعه الواح چاپ مصر صفحه ۲۲۰)

حضرت ولی مقدس و محبوب امر الله میفرمایند:

«حضرت رسول اکرم در جبل جبراً خارج از مکه معظمه از طرف جبرئیل امین به خطاب

مستطاب «اقر با اسم ربک الذی خلق» خاطب گردید»

(کتاب قرن بدیع صفحه ۲۰۶)

چگونگی نزول وحی به حضرت ربّ اعلی

نخستین باری که قلب منور حضرت باب به الهامات الهی ملهم گشت تقریباً دو ماه قبل از

اظهار امر مبارک به ملاحسین بود در همان سال یعنی در ماه ربیع الاول وحی الهی به حضرت رسید

این مطلب در لوح بسیار مفصلی که در کتاب عهد اعلی زندگانی حضرت باب صفحه ۶۰ به چاپ

رسیده مضمون بیان مبارک چنین است:

«ای خدای من تو عالمی که اولین بار در ماه ربیع الاول سنه ۱۲۶۰ اراده تو تعلق گرفت که

قلب من به الهامات غیبی ملهم گردد. بعد از اینکه وحی الهی بر قلبم حلول کرد همانند سوار کاری

که بر اسبی قوی در حرکت باشد زمانی به قتل جبال شامخه باذخه صعود می نمودم و گاه از آن

ارتفاع پر روی زمین می تاختم. قسم بعزت تو ای خداوند که در آن زمان خود را ارفع و اعظم از این

شئون می دیدم» این لوح اشاراتی به الهامات غیبی که قبل از اظهار امر به قلب مأمرد حضرت نازل

گردید و سبب شد تا توفیعاتی مانند تفسیر سوره بقره، رساله فاطمیه و ادعیه مخزونه از قلم مبارک نازل شود.

حضرت باب با نقل روایاتی که دیده بودند کیفیت بعث خود را چنین میفرمایند که از خون حضرت سیدالشهدا، نوشیده‌اند.

حضرت ولی مقدس امرالله درباره آن خواب میفرمایند:

«حضرت باب اعظم چون در عالم رؤیا رأس مطهر حضرت سیدالشهدا را آغشته به دم مشاهده نمود و از خون گلوی آن حضرت نوشید دریافت که از جانب خداوند متعال حامل فیض الهی و واسطه ابلاغ پیام آسمانی است»

(کتاب قرن بدیع صفحه ۲۰۶)

باید یاد آور شد که حضرت خرم مبارک خدیجه بیگم اولین خانمی بودند که بنا به اظهار جمال اقدس ابی از اظهار امر آن حضرت با خبر گشتند و آن اینکه شبی از شبها نیمه شب از خواب بیدار می‌شوند و چون حضرت اعلی را در رختخواب نمی‌بینند هراسان میگردند. وقتی که به جستجو می‌پردازند مشاهده می‌کنند که چراغ اطلاق طبقه فوقانی منزل روشن است آهسته از پله‌ها بالا میروند و از مشاهده انوار الهی که بر جبین حضرتش می‌بینند از اسرار قلب آن حضرت با خبر می‌گردند. حضرت اعلی در آن شب به خرم مبارک چنین می‌فرمایند:

«بدانکه خداوند تبارک و تعالی در من تجلی فرمود و من همان کسی هستم که هزار و اند سال ملت اسلام منتظر ظهورش بودند. خداوند مرا برای امر بزرگی مبعوث فرمود و تو شاهد این ظهور الهی بودی گر چه مایل نبودم که تو مرا در آن حالت ببینی ولی اراده الهی چنین بود تا آنکه در قلبت جانی برای شک و تردید نباشد»

(کتاب حروفات حی صفحه ۱۴)

بدین ترتیب حضرت خرم مبارک قبل از اظهار امر در شب پنجم جمادی الاولی سنه ۱۲۶۰

پی بمقام حضرتش برد.

چگونگی نزول وحی الهی بر حضرت بهاء الله

حضرت ولی مقدس و بی‌همتای امر الهی در باره نزول وحی بر جمال مبارک میفرمایند:
«کیفیت نزول وحی الهی و تجلی روح اعظم بر صدر مردم جمال قدم خاطره پرهیجان رسالات الهیه را در ادوار سابقه و ظهورات ماضیه که اتم و اعظم آن در این دور افخم ابدع امنع

مشهود گردیده در خاطر مجسم میسازد»

(قرن بدیع صفحه ۲۰۴)

در این دور بدیع و عصر جدید واضح گشته که نزول وحی بر جمال ابهی نسبت به انبیاء پیشین بی نظیر و مثیل بوده است زیرا در غالب آثار مبارکه نوحه و چگونگی ارتباط با خدا و نزول وحی بر صدر منیر مبارکش را تشریح فرموده و ثابت فرموده اند که اینگونه رسیدن وحی مبین آنست که قوه خلاقه ای موجود است که انسانی را از رتبه عبودیت به مقام مظهریت ارتقاء میدهد. در این مقام کیفیت نزول وحی و دعوی رسالت و مأموریت الهی حضرت بهاء الله را باستاندار آثار حضرتش نقل می نماید.

حضرت بهاء الله در لوح مشهدی علی علیه بهاء الله چنین میفرمایند:

«بغتة در دوم ماه مولود قبل از طلوع جمیع اطوار و ذکر و فکر منقلب شد انقلابی که بشارت عروج میداد. این انقلاب تا دوازده یوم متتابع و متوالی نازل و ظاهر. بعد امواج بحر بیان مشهود و تجلیات نیر اطمینان مشرق و موجود الی ان انتهی الامر الی حین الظهور...»

(اسرار الآثار جلد ۲ صفحه ۷۷)

باید بخاطر داشت که قبل از آن تاریخ هم جمال مبارک مقام مظهریت را دارا بودند منتهی به مفهوم عام آن ایام را ایام بطن مینامند. انبیاء الهی از بطن ام دارای چنین مقامی هستند چه قبل از ظهور و چه بعد از ظهور وقتی در حال سکون هستند ایام بطن آنهاست و زمانی که بعث واقع میگردد ایام ظهور تلقی می شود.

حضرت باب در کتاب بیان فارسی در باب ۸ واحد دوم تصریح میفرمایند که «ذات الهی لم یزل ولا يزال ظهور آن عین بطن اوست و بطن او عین ظهور اوست» از این بیانات معلوم میشود که در ایام بطن کسی عارف به مقام مظهر ظهور نمی باشد. حضرتش در همان سفر کریم میفرمایند «کسی او را نمی شناسد و به عین او او را نمی بیند زیرا که آن عین بعد از ظهور او خلق می شود»

مقصود حضرت بهاء الله در آیه فوق که میفرمایند دوم ماه مولود منظور روز دوم ماه محرم سنه ۱۲۶۹ هجری قمری مطابق سال ۱۸۵۲ می باشد که در آن روز در سیاه چاه طهران نخستین بار وحی الهی بر ایشان نازل شد حضرت ولی محبوب و بی همتای امرالله در باره سیاه چال میفرمایند: «در چنین لحظه شدید و ساعت خطیر و رهیب «روح اعظم» الهی به نحوی که آن مظهر مقدس رحمانی خود تسمیه فرموده و در ظهورات زردشت و موسی و عیسی و محمد به ترتیب به آتش مقدس و شجره مؤقده و حمامه الهیه و جبرئیل امین تعبیر و تشبیه گردیده بر قلب اعز آحفایش متجلی شد و به صورت خوریه ای در مقابل آن هیکل بقا و سبح بحر بلا مصور و مجسم

گردید»

(لوح قرن بدیع صفحه ۲۱۸)

جمال مبارک آن تجربه روحانی و نزول وحی آسمانی را خطاب به شیخ نجفی چنین توصیف

میفرماید:

«در شبی از شبها در عالم رؤیا از جمیع جهات این کلمه علیاً اصغاً شد انانصرک بک و به قلمک لاتحزن عما ورد عليك ولا تخف انک من الاملین سوف یبعث الله کنوز الارض و هم رجال ینصرونک بک و باسمک الذی به احیاء الله افنده العارفين»

(لوح مبارک خطاب به شیخ محمد تقی صفحه ۱۵)

ترجمه قسمت عربی فوق توسط بیت العدل اعظم الهی در کتاب معرفی حضرت بهاء الله

چنین مرقوم فرمودند.

«تورا بنو و قدرت قلمت نصرت خواهیم نمود. مبادا از آنچه وارد آمد اندوهگین یا بیعناک شوی چه که در پناه حفظ الهی هستی. بزودی خداوند گنجینه های زمین را مبعوث خواهد کرد و آن نفوسی هستند که بنصرت تو و نام حیات بخش تو قیام خواهند نمود»

و نیز در همان لوح کیفیت واقعه نزول وحی را بصورتی واضح بیان میفرماید:

«در ایام توقف در سجن ارض طاء اگر چه نوم از رحمت سلاسل و روائح منتنه قلیل بود و لکن بعضی اوقات که دست میداد احساس می شد از جهت اعلاى رأس چیزی بر صدر میریخت به مثابه رودخانه عظیمی که از قله جبل باذخ رفیعی بر ارض بریزد و به آن جهت از جمیع اعضا آثار نار ظاهر و در آن حین لسان قرانتی نمود آنچه را که بر اصغاء آن احدی قادر نه»

(لوح مبارک خطاب به شیخ محمد تقی صفحه ۱۶)

بشر از کیفیت نزول وحی بر پیامبران قبل چون حضرات کریشنا، موسی، زردشت، بودا، عیسی و محمد جز آنکه در روایات و حکایات نقل گردیده چیزی نمی داند و از آنچه که شنیده و گفته اند غیر مستقیم مطلع گشته. اما در این ظهور مبارک تجلیات وحی بقلم حضرت ربّ اعلی و جمال اقدس ابهی بصورتی زنده و روشن بیان شده است.

حضرت بهاء الله در لوح سلطان ایران ناصرالدین شاه ماموریت خلیر خود را چنین

میفرماید:

«یا سلطان انی کنت کاحد من العباد راقداً علی المهاد مرت نسائم السبحان و علمنی علم ماکان لیس هذا من عندی بل من لدن عزیز علیم و امرنی بالنداء بین الارض و سماء...»

(لوح سلطان ایران صفحه ۷)

بیت العدل اعظم الهی آیات فوق را در کتاب معرفی حضرت بهاء الله چنین ترجمه

فرموده‌اند:

«چون دیگران بر بساط راحت و آسایش مستقر بودم، نسیم پاک سبحانی وزید و به من علم الهی آموخت. این علم از من نیست بلکه از خداوند دانای مقتدر است. خدا مرا بدعوت عالم مأمور ساخت.»

«عمری انی ما اظهرت نفسی بل الله اظهر نی کیف اراده میفرمایند عن باراده خود چیزی نمی‌گویم بلکه به اراده خدا هر آنچه بخواهد و اراده فرماید عمل می‌کنم.»

حضرت بهاء الله در سوره هیکل در مورد حضور حوریه الهی در موقع نزول وحی میفرمایند: «فلما رأیت نفسی علی قطب البلا سمعت الصوت الابدع الابهی من فوق رأسی فلما توجهت شاهدت حوریة ذکر اسم ربی معلقة فی الهواء مجاذی الرأس و رأیت انها مستبشرة فی نفسها کان طراز الرضوان یظهر من وجهها و نصره الرحمن تعلن من خدها و كانت تنطق بین السموات و الارض بندا و تنجذب منه الافئدة و العقول و تبشر کل الجوارح من ظاهری و باطنی بيشارة استبشرت بها نفسی و استفرحت منها عباد مکرمون و اشارت باصبعها الی رأسی و خاطبت من فی السموات و الارض تالله هذا لمحیوب العالمین و لکن انتم لاتفقهون هذا لجمال الله بینکم و سلطانه فیکم ان انتم تعرفون و هذا و هذا السر الله و کنزه و امر الله و عزمه لمن فی ملکوت الامر و الخلق ان انتم تعقلون» (کتاب قرن بدیع صفحه ۲۶۹)

تجلی وحی الهی بر جمال اقدس ابهی به مدت قریب ۴۰ سال بطول انجامید یعنی از آغاز اظهار امر خفی مبارک در سنه ۱۸۵۲ در سیاه چال طهران تا صعود مبارک به سال ۱۸۹۲ میلادی امتداد داشت و این خود عظمت و رفعت ظهور حضرت بهاء الله را به اثبات میرساند. میتوان گفت که هیچ کلامی نمی‌تواند جایگزین بیانات الهیه شود میفرمایند «جمیع عالم قادر بر تحدید فیوضات یک کلمه از کلمات حق و یک حرف از آثار قلم اعلی نبوده و نیست» و همچنین میفرمایند «کلام الله و لو انحصر بکلمة لا تعادلها کتب العالمین»

برای ختام این بحث که درباره کیفیت نزول وحی بر جمال قدم بود به چند اثر دیگر اشاره می‌گردد.

حضرت بهاء الله در لوحی میفرمایند:

«انا کننا ماشیا فی سجن عکا منقطعاً عما خلق فی الانشاء و ناطقاً بذكر و مالک الاسماء اذا امرت ان اذکرت بما تمت به حجة الله علی ما سواه و ظهر برهانه لمن فی الارضین و السموات فلما اتی الامر المبرم من لدن مالک القدم ارتعدت ارکانی من خشية الله المهیمن المقتدر العزیز العلام و اخذنی البکاء علی شأن ناحت به الاشياء و وصاحت مطالع الاسماء بما ارى الناس معرضین عن الذی به زینت

(خوشه‌ها شماره ۴ صفحه ۱۴)

الزبر والالوح»

و نیز در لوح خطاب به جناب طیب عز نزول یافتن قوله تعالی:

«صعدت الی المقر الاعلی و قمت لدى العرش اذاً خاطبنی المقصود و نزلت آیات اخری علی
سرعة کالسیل النازل عن الجبال او کالبرق الظاهر من الغمام بل اسرع ایضاً عجزت عن تحریرها
لعمرك سکر خمر الايات اخذنی علی شأن منعت اناملی عن الحركة و قلبی عن التفقه ما نزل من
جبروت بیان ربنا العلیم الخبیر کانی صرت قلعاً من النار و كنت ناظراً الی شطر العرش نظر من بات
فی حیره تعالی ربنا القیوم الذی ظهر بسلطان ما عرفه الانفسه العزیز المحبوب»

(خوشه‌های از خرمن ادب و هنر جلد ۴ صفحه ۱۴)

و همچنین میفرمایند:

«تالله قد كنت راقداً هزتني نفحات الوحي و كنت صامتاً انطقني ربك المقتدر القدير»

(مجموعه الواح مبارک چاپ مصر صفحه ۳۳۴)

و نیز میفرمایند:

«كنت نائماً علی مضجعی مرت علی نفحات ربی الرحمن و ايقظتني من النوم و امرني بالنداء
بین الارض و السماء ما كان هذا من عندي بل من عنده و يشهد بذلك سكان جبروته و ملكوته و اهل
مدائن عزه»

(لوح سلطان ایران ناصرالدین شاه صفحه ۷۴)

و نیز میفرمایند:

«يا قوم تالله كنت ساکتاً فی البيت و صامتاً عن كل الالجان و لكن الروح اهتزنی و انطقني
بالحق و ظهرت آثاره فی وجهی ان انتم فی جمالی تتفرون»

(کتاب نافه مکنون صفحه ۲۴۵)

بسم الله الرحمن الرحيم رمز و نشانی از اسم اعظم است

حضرت عبدالبهاء در لوحی که در تفسیر بسم الله الرحمن الرحيم که در ایام حیات عنصری و باشاره حضرت بهاء الله مرقوم فرمودند چنین مینویسند که در حین خلق موجودات و حقایق اشیاء نخستین کلمه‌ای که از دهان موجودات خارج گشت کلمه (بلی) بود که با حرف (ب) شروع میگردد. حضرت محمد در قرآن کریم میفرماید که خداوند تبارک و تعالی از خلق خود پرسش نمود که آیا من خدای شما نیستم؟ مخلوقات جواب دادند (بلی) بهمین جهت حضرت مولی الزوری میفرمایند که (ب) علت خلق و ایجاد است و اصل و مبداء وجود همه کائنات ارضی و سماوی و تأکید میفرمایند که (ب) اشاره به بهاء است که منشاء تکوین و تدوین و اسم اعظم الهی است و آن نام مقدس حضرت بهاء الله است.

تفسیر بسم الله الرحمن الرحيم در عتقا نازل شده و در مکاتیب حضرتش در ابتداء جلد اول به چاپ رسیده است حضرت عبدالبهاء تفسیر را با حرف (ب) چنین آغاز میفرمایند:

«بسم الله الرحمن الرحيم حمد لمن تقدس بذاته عن مشابهة مخلوقاته و تنزیه بصفاتة عن مماثلة مكنوناته و تعزز باسمائه عن شئون مبدعاته و تجلجل بافعاله عن الحدود و القيود و الهندسة في جميع مخترعاته المتجلى على الاكوان في هذا الكور الجديد بانه فعال لما يريد الظاهر في عوالم الانشاء بحقيقته يفعل مايشاء»
(مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ۱ صفحه ۲)

مضمون بیان مبارک آنکه: ستایش و نیایش خدایندی را سزا است که در پاکی و طهارت خود و در منزّه بودن در صفات و تجللی اسماء خود مثل و مشابه ندارد و بی نظیر و یکتا است. پروردگار عالمیان در اعمال و افعال خویش در عالم کون و در این دور بدیع بی هم‌تاست. او بفعل مایشاء در کلیه عوالم غیب و شهود است این در کتاب مبین تصریح گشته و بقلم عزّ ثبت گردیده. تفسیر بسم الله الرحمن الرحيم قبل از صعود جمالقدم مرقوم شده و آن در حالی بود که عده‌ای از احباب از حضور مبارکش تمنی نمودند که از جمالمبارک تقاضا کند تا تفسیری بر سوره فاتحه که در مکه نازل شده مرقوم فرمایند ولی حضرت بهاء الله این امر را بایشان واگذارند تا بنویسد این سوره سر آغاز نزول اولین سوره قرآن است که چنین شروع میگردد:

«قل هو الله أحد الله الصمد لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفو أحد» «بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمین الرحمن الرحيم مالک يوم الدين ایاک نعبد و ایاک نستعین اهدنا الصراط

المستقیم صراط الذین انعمت علیهم غیر المفضوب علیهم ولا الضالین»

(کتاب قرآن مجید صفحه ۱)

مضمون کلام خدا آنکه: بگو او خدای یکتا است آن خدائی که از همه بی نیاز است و همه باو محتاجند. نه کسی فرزند اوست و نه او فرزند کسی است. ستایش چنین پروردگاری را که صاحب عالمیان است، خدائیسبت بخشنده و مهربان اوست مالک روز جزا بارالها ترا می پرستیم و از تو یاری می جوئیم ما را براه راست هدایت فرما راهی که انبیاء و اولیاء خود را راهنمایی فرمودی نه گمراهان عالم را.

در کتاب بحار الانوار مجلسی روایت از حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام است که حضرت محمد باو فرمود که با داشتن و قرانت سوره فاتحه (سوره توحید) احتیاج به دواى اطبا نیست و از ۷۰ نوع مرض و بلا در امان است سید کاظم رشتی که یکی از پیشوایان فرقه شیخیه و مُلهم بالهامات ربانیّه بود در سرآغاز کتابش که به (رساله اسم اعظم) معروف است تأکید میکند که اسم اعظم بهاء است و مرادش از آن حضرت بهاء الله است او و شیخ احمد احسانی دو نفس مقدسی بودند که بشارت بظهور حضرت اعلی و جمال اقدس ابهی دادند. هر دو وجود نازنین از لسان مظهر ظهور بلقب نورین نیرین مفتخر گشتند و هر دو تفسیری بر بسم الله نوشتند آنان عقیده داشتند که بسم الله الرحمن الرحیم جامع جمیع حقایق الهی و منبع اسرار ربّانی است.

با وجود این تا قبل از ظهور حضرت اعلی و حضرت بهاء الله معانی آن و تشریح همه رموزش تحقق نیافته بود حدیثی است معتبر که نقل از حضرت علی امیرمؤمنان است که فرموده:

«ان کل ما فی توراة و الانجیل و الزبور فی القرآن و کل ما فی القرآن فی فاتحة و کل ما فی الفاتحة فی البسملة و کل ما فی البسملة فی الباء و کل ما فی الباء فی النقطة و المراد من النقطة الالف اللینیة التي هی باطن الباء و عینها فی غیبها و تعینها و تشخصها و تمیزها فی شهادتها».

(مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ۱ صفحه ۴۶)

مضمون بیان آنکه: هر آنچه در تورات و انجیل و زیور است در قرآن هست و هر چه در قرآن است در سوره فاتحه موجود و آنچه در سوره فاتحه موجود در بسم الله است و هر چه در بسم الله هست در (باء) است و آنچه در (باء) است در (نقطه) موجود میباشد. مقصود از نقطه (الف) آئینه میباشد که عین (باء) است در باطن و ظاهر و جمیع جامع شئون کلیه حقایق است.

این حدیث مورد تصدیق حضرت رب اعلی واقع شده و در آثارشان بدان اشاره میفرمایند و تفسیر جداگانه ای نیز درباره حرف (ب) که علت موجودات و عامل فیض خدا و جامع جمیع

کلمات الهی است مرقوم فرموده‌اند براساس این حدیث حقایق معنویه در بسم الله و لفظ (باء) و (نقطه) مندرج است.

تعداد حروف بسم الله الرحمن الرحیم ۱۹ حرف است و کلمه واحد نیز بر حسب آنچه ۱۶ می‌باشد براساس همین عدد ۱۹ در قرآن مجید و مطالعات کامپیوتری محققین علوم اسلامی دریافته‌اند که اساس نظم الفاظ قرآن مجید بر عدد ۱۹ استوار گشته و اینکه تعداد حروف بسم الله الرحمن الرحیم ۱۹ است از جمله معجزات قرآن میشود محسوب داشت.

شیخ احمد احسانی در جواب یکی از ساگردانش بنام محمد بکاء که از او تقاضی تفسیر سوره فاتحه را نموده بود روایتی از حضرت امام جعفر صادق برایش نوشت که فرموده:

«علم بالنص ان هذالسورة تسمى نسبة الرب» و این در موقعی بود که یهودیان از حضرت رسول سؤال کردند که خدایت را بما بنما و حضرت در پاسخ آنان سکوت فرمود و آنگاه به تلاوت این آیه پرداخت «كُلُّهُوَ اللَّهُ أَحَدُ اللَّهِ الصَّمَدُ كَمْ يَلِدُ وَ كَمْ يُولَدُ وَ كَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» در این آیه که نقل از امام جعفر صادق شده حضرتش میفرماید: «الباء بهاء الله و السین سناء الله و المیم مجد الله».

بحث در بیانات سید کاظم رشتی و شیخ احمد احسانی نیز در توقیعات حضرت اعلی آمده است که نمایانگر ارتباط روحانی و معنوی حقیقی حرف (ب) در بسم الله الرحمن الرحیم در نخستین آیه نازل در قرآن و بسم الله الامنع الاقدس سرآغاز بیان فارسی و بسم الحاکم علی ماکان و مایکون در اول کتاب مستطاب اقدس و عباراتی نظیر بسم البهی در الواح نازل حضرت بهاء الله میباشد. در واقع اسم اعظم ظهور کلی الهی و موعود جمیع امم است که در عالم تحقق یافت لذا در بیان اسماء الله اسم اعظم بالاتر از همه نامهاست نتیجتاً باید اولین موجود و نخستین مخلوق و یگانه مبداء و منشاء کلیه رموز اسرار الهی باشد که در اول کتاب تدوین (قرآن) بنام بسم الله الرحمن الرحیم آمده است.

حضرت عبدالبهاء میفرماید:

«وانها ای الباء اول حرف نطقت به السن الموحدين و انشقت به شفة المخلصين فی کور الظهور و الاختراع بل اول حرف خرج من فم الموجودات و...»

(مکاتیب حضرت عبدالبهاء؛ جلد ۱ صغحه ۴۴)

مضمون بیان مبارک چنین است:

اولین حرفی که از لسان موحدين و مخلصین بیرون آمد بلکه نخستین کلمه‌ای که از دهان موجودات خارج شد کلمه (باء) و حرف (بلی) بود چنانچه میفرماید «و نادى الست برکم قالوا بلی»

در کتاب ذکر الاعلی فی شرح اسماء الله مذکور است که عبدالله بن عباس گفته است که در قرآن در ۳۷ موضع جمله لا اله الا الله است یا هو یا انا یا انت که در ۲۵ سوره از سوره بقره تا سوره مزمل نازل شده. بعضی از علمای عرفان گفته‌اند که اسم اعظم در این آیات است و تلاوت کننده آن دعایش مستجاب می‌گردد و نیز از قول حضرت محمد نقل کرده‌اند که فرمود هر کس در عمر خود یکبار این آیات را بخواند چنین است که تمامی قرآن را تلاوت نموده است لذا گناهانش آمرزیده میشود و هر کس با اعتماد کامل آن را بخواند سیناتش بدل به حسنات می‌گردد.

حضرت رضا فرموده که بسم الله الرحمن الرحیم بالنسبه به اسم اعظم نزدیکتر از سیاهی چشم به سفیدی آنست. در واقع می‌توان به این نتیجه رسید که اسم اعظم رمزی از ارتباط و علیت است که ارتباط حق با خلق را شامل می‌شود و وسیله شناسائی ذات غیب نیز توسط مظاهر ظهورش می‌باشد. پس همه پیامبران الهی اسم اعظم هستند.

حضرت بهاء الله میفرماید «شکی نبوده و نیست که کل در حقیقت اولیه بعرفان الله خلق شده‌اند»

همه میدانیم که عرفان حق توسط خلق ممتنع و محال است در این صورت می‌توان گفت که انبیاء الهی آیات خدا و وصف خدا و اسم خدا هستند که از طریق آنان ما خدا را می‌شناسیم این عین توحید است و جوهر تفرید این مقام وحدت و یگانگی حق است.

مولوی گوید:

تا بنده ز خود فانی مطلق نشود توحید به نزد او محقق نشود

جمال مبارک در لوحی معنی توحید را چنین میفرماید:

«اصل معنی توحید این است که حق و حده را مهین بر کل و مجتبی بر مرایای موجودات مشاهده نمائید کل را قائم با او و مستمد از او دانید این است معنی توحید و مقصود از آن ... و جوهر توحید آنکه مطلع ظهور حق را با غیب منیغ لایدرک یک دانی باین معنی که افعال و اعمال و اوامر و نواهی او را از او دانی من غیر فصل و وصل و ذکر و اشاره این است منتهی مقامات مراتب توحید طوبی لمن فاز به و کان من الراسخین»

(مجموعه اقتدارات صفحه ۱۵۸)

در تفسیر بسم الله آمده است که:

«من ان القرآن عبارة عن كل الصحف والالواح و الفاتحة جامعة القرآن و البسملة مجملة الفاتحة و الباء هي الحقيقة الجامعة لكل بالكل في الكل و ان الحمد فاتحة القرآن. و البسملة فاتحة الفاتحة و ان الباء فاتحة فاتحة الفاتحة و انها لعنوان البسملة في الصحف الاولى. صحف ابراهيم و موسى و الاناجيل الاربعة الفصحى. و القرآن الذي علمه شديد القوى و البيان النازل من الملكوت

الاعلیٰ و صحائف آیات ربک التی انتشرت فی مشارق الارض و مغاربها و...

(کتاب مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد ۱، صفحه ۴۳)

بنابر این آنانکه در پناه اسم اعظمند از اصل معنی توحید و عواطف لانهاییه جمال قدم بهره و نصیب برند زیرا لؤلؤلالا و دُر شاهوار عالم انسانی محبت جمال مبارک است و اطاعت اوامر مبارکه اش. حضرت عبدالبهاء در لوحی به احبا باین مضمون میفرماید که اگر گوهر صدف دریای اسم اعظمید تئلا و لمعانی ظاهر کنید زیرا پرورش هر دُر آبدار در صدف معرفت اسم اعظم است. حضرت عبدالبهاء در لوح جناب افنان بدره مقدسه در یزد میفرماید:

ای جان نثار جمال قدم، در سایه اسم اعظمی و در ظل شجره اکرم، دیگر چه غم؟ این بخشش خداوندی را جمیع پیشینیان آرزو می نمودند حال تو به آن فائز گشتی، پس ستایش کن حضرت مقصود راع غ.

(کتاب یاران پارسی، صفحه ۷۸)

و نیز در خطایی به جناب میرزا سیاوش پارسی احبای الهی را باین بیانات احلی مژده میدهند:

ای احبای الهی، از ملکوت اعلی مژده عنایت میرسد و از جبروت ابهی نسیم موهبت میوزد. ندای حضرت رحمانیت از افق غیب بلند است و به قوه اسم اعظم جنود ریب منکسر و منهزم... ع غ.

(کتاب یاران پارسی، صفحه ۱۰۸)

حضرت رب اعلی مشیت اولیه یا خرد اولیه (انبیاء الهی) را قائم بذات و منشاء و مبداء تمام هستی ها و موجودات توصیف فرموده در صحیفه تفسیرها چنین میفرماید:

وان الله خلق المشیة لا من شیئی بنفسها ثم خلق بها کل ما وقع علیه اسم شیئی وان العلة لوجودها هی نفسها لا سواها.

(کتاب امر و خلق جلد ۱، صفحه ۱۰۰)

چنانچه از قبل اشاره گشت بسم الله الرحمن الرحیم که رمزی از اسم اعظم است شامل نوزده حرف می باشد که حضرت اعلی در بیان فارسی میفرماید که این عدد نوزده هم واحد فرقانیست و هم واحد بیانی.

واحد بیانی عبارت از حضرت نقطه اولی و هجده حروف حی و واحد فرقانی عبارت از نقطه فرقان یعنی حضرت محمد و ۱۴ معصوم که مبین و مفسر آیات کریم بودند که شامل حضرت علی، حضرت فاطمه و ۱۲ ائمه اطهار و ۴ نواب یا ایوب اربعه که جمعا ۱۹ می گردد. می توان گفت که ظهور حضرت اعلی تحقق بسم الله الرحمن الرحیم است که مستلزم ظهور حضرت بهاء الله نیز بوده است.

بسم الله که در ابتدای جمیع سوره‌های قرآن به جز سوره (توبه) نازل شده میفرمایند (باء) رمزی از بهاء الله و اسم اعظم الهی است. این تفسیر که شامل ۱۵۷ آیه می‌باشد حضرت اعلی آن را در طول راه مسقط بوشهر نازل فرموده‌اند و با جمله زیر شروع می‌شود.

«بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي جعل طراز مشيئة جلال ازلية التي علت و رفعت بعد ما اخترعت قبل ما بدعت فاستنطقت فتتنطقت جلت و تعالت دامت و استضانت دارت و استبانته فهي هي ساجدة على عرشها ناطقة ببهاء منشئها»

(عهد اعلی زندگانی حضرت باب صفحہ ۴۵۹)

نقطه اول بسم الله الرحمن الرحيم منشاء تصویر همه خطوط و حروف است بطوری که در مرتبه اجسام همه نقوش و صور موجودات از تنوع خط شکل یافته و نقطه بعنوان سرآغاز حروف و کلمات قرار گرفته.

در کتاب بیان عنوان علیین و حروف دون علیین ذکر شده یعنی اهل ایمان و مؤمنین بظهور منظر الهی و اهل انکار و ناقضین عهد و میثاق الهی. این دو مابه الامتیاز انسان در نزد خداوند غیب و شهود است. جمال قدم و اسم اعظم در یکی از ابیات قصیده عز و رقائیه میفرمایند:

«و ملك معالي العلم في الباء سرّة و باء الجهر بالسّر خرت لنقطتي»

در شرح کلمه الباء در بیت فوق حضرت بهاء الله چنین میفرمایند:

«بالباء ظهر الوجود و بالنقطة تميّز العابد من المعبود حديث كلفا في القرآن في الحمد الى

آخره»

و در ذیل کلمه «لنقطتی» این شرح مذکور است.

«معنی نقطه لا یعد و لا یحصی است و لا یحد و لا ینفی است زیرا طلعت موعود و کلمه جامعه و هیكل الهیة باین اسم عالی و رسم متعالی عرض اعظم را که محل نزول و جلوس کینونت غیبیه است موسوم فرمودند و این مخصوص است به همان هیكل و کفی بنفسه شهیداً»

(آثار قلم اعلی جلد ۳ صفحہ ۲۰۴)

نواب اربعه، نائب امام، باب، چهار نواب نائب امام غائب

حضرت بهاء الله در باره ابواب اربعه میفرمایند:

«ابواب اربعه سبب و علت گمراهی گشتند اگر آن حرفهای کذب از آن مطالب کذب ظاهر نمی شد نقطه وجود روح ماسواه فداه شهید نهی گشت»
(بشارات کتب آسمانی صفحه ۶۶)

ابواب اربعه یا نواب که در اسلام گفته می شود واسطه امام غائب و خلق بوده اند. برای توضیح مختصر از این موضوع باید سه نکته یاد آوری گردد.

اول آنکه با وجود اینکه حضرت رب اعلی در دوران نخستین اظهار امر بنابر حکمت و استعداد مردم خود را رتبه بابت خواندند ولی در حقیقت باب الله بودند و در مقام مشیت اولیه ظاهر شدند و در کتاب بیان مکرر به مظهریت خویش تأکید فرمودند و در آیات بسیاری در قیوم الاسماء نزول وحی را از جانب خدا تصریح کردند حضرت نقطه اولی در کتاب قیوم الاسماء در سوره ۵۳ میفرمایند:

«فاستمع لما أوحى إليك من ربك. انك قد كنت في الظور متكلماً عن الله التيق وهو الله
علی کل شیئی شهید»
(یوسف بهاء در قیوم الاسماء صفحه ۵۳)

دوم آنکه در دور اسلام آیات الهی به ۴ شأن نازل شده: ۱- آیات عبارت از قرآن کریم است
۲- مناجات عبارت از ادعیه حضرت رسول اکرم است ۳- خطب و تفاسیر توسط آنمه اطهار تشریح گردیده ۴- شئون علمیه عبارت از مباحث ابواب اربعه می باشد ولی حضرت نقطه اولی در کتاب بیان ۴ شأن را چنین نازل فرمودند:

«آیات مخصوص نقطه است و مناجات مخصوص رسول الله و تفاسیر مخصوص آنمه هدی و
صُور علمیه مخصوص به ابواب»
(بیان فارسی باب ۱۶ واحد ۳ صفحه ۱۰)

و نیز در همین سفر کریم میفرمایند:

«کل آثار نقطه مسمی به بیان است ولی این اسم به حقیقت اولیه مختص به آیات است و بعد در مقام مناجات به حقیقت ثانویه ذکر می شود و بعد در مقام تفاسیر به حقیقت ثالثیه و بعد در مقام صُور علمیه به حقیقت رابعیه و بعد در مقام کلمات فارسیه به حقیقت خامسه اطلاق می شود»
(بیان باب ۱۷ واحد ۳ صفحه ۶۲)

سوم درباره اولین اثر نزولی مبارک در شب اظهار امر در شیراز. آن اثر بنام تفسیر سوره

یوسف یا قیوم الاسماء است که جناب ملاحسین اول من آمن آن را نشانه حقیقت حضرت قائم می‌شمرد و انتظار نزول تفسیری بدیع در شب تاریخی ۲۵ جمادی الاولی سنه ۱۲۶۰ هجری را داشت. قیوم الاسماء شامل ۱۱۱ سوره می‌باشد که سوره اول آن بنام سوره الملک در آن شب نازل و بقیه طی چهل روز دیگر عزّ نزول یافت.

حضرت اعلیٰ ضمن توقیعی میفرمایند:

«شرح سوره یوسف را در چهل روز که هر روزی بعضی از آن می‌نوشتم اتمام نمودم»

(کتاب حضرت باب صفحه ۲۴۴)

آن تفسیر که ۱۳۰۰ آیه دارد خود حضرت آن را بدیع و آیات آن را نیز بدیع توصیف فرموده‌اند و حضرت بهاءالله آن را «اول و اعظم و اکبر جمیع کتب» نامیده‌اند و در دیگر آثار حضرت رب اعلیٰ بنامهای «أحسن القصص، کتاب الحُسینیه، کتاب الاکبر، تفسیر الاکبر، تاویل اعظم» و غیره نام برده‌اند در یک موضع این کتاب اشاره لطیفی است که حضرتش از همان آغاز کودکی پی به مقام عظیم و رسالت تاریخی خویش برده بودند. میفرمایند:

«وانی باذن الله فی صغری قد کنت بالحق علی نفسی علی الحق علیما»

(کتاب حضرت باب صفحه ۲۵۳)

چنانچه از قبل اشاره گشت حضرت اعلیٰ در اوایل اظهار امر بنابر حافظه تاریخی مردم که در خاطر ارتباط ابواب اربعه با امام غائب را در ذهن داشتند خود را «باب» نامیدند تا بهانه‌ای بدست مردم جاهل و نادان و متعصب ندهند.

حضرت بهاءالله در این باره میفرمایند:

«ملاحظه نمایند که اول امر آن حضرت به بایبیت خود را ظاهر فرمودند این نظر به آن بوده

که طیور افنده آنان در آن ایام قادر به طیران فوق آن مقام نبودند»

(کنالی حکمت جلد ۲ صفحه ۵۷)

حضرت اعلیٰ از همان ابتداء امر استقلال مظهریت خویش را بیان فرموده بودند ولی چون تفهیم و تعلیم این مهم برای درک عامه ضروری بود در اول به لحن رمز و استعاره بیان داشتند و خود را باب نامیدند. این از آن نظر بود که قبول آن برای مردم آسان باشد تا متدرجاً بر صراحت و وضوح مقام خود را بیان فرمایند به همین سبب کتاب بیان که حاوی اصول تعلیم و مبانی اعتقادی روحانی مردم بود در سال چهارم از اظهار امر نازل فرمودند لذا باید گفت در کیفیت آمادگی و درک و ترقی جامعه مراحل و مراتب موجود بوده که امر حضرتش به تدریج تجلی و ظاهر گشته. وگرنه در اساس آن یعنی مقام مظهریت الهی دوره و مرحله‌ای وجود ندارد.

حضرت اعلی در کتاب دلائل السبعه در این مورد میفرماید:

«نظر کن در فضل حضرت منتظر که چقدر رحمت خود را در حق مسلمین واسع فرموده تا آنکه آنها را نجات دهد مقامی که اول خلق است و مظهر ظهور آیه انی انا الله چگونه خود را باسم باییت قائم آل محمد ظاهر فرمود و به احکام قرآن در کتاب اول حکم فرمود تا آنکه مردم مضطرب نشوند از کتاب جدید و امر جدید» (کتاب محاضرات صفحه ۸۲۸)

و در مقام دیگر میفرماید اگر حقیقت و سر بیان خود را آشکار فرمایند حتی مؤمنین طاقت تحمل آن را ندارند و نیز در برخی از آیات فیوم الاسماء چنین استفاد میگردد که بر حسب ظاهر خود را باب امام منتظر میدانند و در سوره ۵۶ میفرماید «ایها الملاء انا باب امامکم المنتظر... لا اعلم الا ما علمنی امامی» یعنی خویش را باب امام و آنچه میدانند از نزد امام است. برای اثبات اینکه حتی مؤمنین طاقت تحمل قائمیت حضرت را نداشتند حضرت بهاء الله اعتراض ملا عبدالخالق را که یکی از مؤمنین بود مثال میزنند میفرماید:

«ملا عبدالخالق که از مشایخ شیخیه بود در اول امر که نقطه اولی روح ماسواه فداه در گمبص باییت ظاهر اقبال نمود و عریضه معروض داشت. از مصدر عنایت گبری ذکرش نازل و بر حسب ظاهر کمال عنایت نسبت باو مشهود تا آنکه لوحی مخصوص او ارسال فرمودند در او این کلمه علیا نازل قوله تعالی انی انا القائم الحق الذی اتم بظهوره توعدون. بعد از قرائت صبحه زد و به اعتراض تمام قیام نمود و جمعی در ارض طابه سبب او اعراض نمودند»

(ظهور الحق صفحات ۱۷۴-۱۷۳)

باید توجه داشت که منظور از باییت در حقیقت باییت به ظهور حضرت بهاء الله بوده. حضرت عبدالبهاء در کتاب مقاله شخص سیاح صفحه ۳ اشاره بهمین موضوع دارند و حضرت ولی عزیر امر الله در توقیع جلوه مدنیت تصریح میفرماید که حضرت باب هرگز به واقع مدعی باییت قائم موعود نبوده اند بلکه منظورشان در حقیقت باب جمال مبارک بودند. در دعای حضرت قدوس مندرج در کتاب ظهور الحق جلد ۳ صفحه ۴۲۷ نیز عنوان «باب مدینه الهیه» در خصوص حضرت اعلی تصریح گشته. آن حضرت در کتاب فیوم الاسماء خود را:

(باب اعظم، باب العظیم، باب الاعلی، الباب الاعلی الله العلی، باب الاکبر، باب الباء، و بالاخره در سوره ۲۴ خود را خاتم الابواب نامیده اند)

باید دانست که در تمامی القاب امامت، باییت، ابواب و غیره مقصود مبارک مقام مبشریت آن مظلوم آفاق بوده و الا در مواضع کثیری ادعای نزول وحی بر قلب منیرش دارند. حضرت نقطه اولی در سوره ۵۵ کتاب فیوم الاسماء در این باره میفرماید:

«وَأَنَا نَحْنُ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَى قَلْبِكَ الرُّوحَ وَجِبْرِيلَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ رَحْمَةً وَبُشْرَىٰ
بِعِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ»

و در سوره ۶۴ میفرمایند:

«وَأَنَا نَحْنُ قَدْ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ بِمَا أَوْحَى اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّينَ»

(یوسف: ۵۲-۵۳ در قیوم الاسماء صفحات ۵۲-۵۳)

حال با ذکر این مقدمات به شرح درباره نواب یا ایواب اربعه که حضرت اعلی در کتاب بیان
سنون علمیه و یا صور علمیه را اختصاص به آنها فرموده می پردازد.

پس از رحلت امام یازدهم حضرت امام حسن عسگری در سال ۲۶۰ هجری چون فرزندی
نداشت و جانشینی هم بعد از خود انتخاب نفرموده بود روغن فروشی از سامره که خلیف بلیغی
بود به وجود فرزندی بنام محمد برای امام حسن عسگری قائل شد این شخص که از رؤسای شیعه
بنام عثمان سعید اسدی بود بفکر خود خواست که مشکل جانشینی امام را حل کند لذا بدروغ
متوصل گشت و بگفته دروغین زنی بنام حلیمه خاتون که گفته میشد عمه امام است انتشار داد که
از امام حسن عسگری فرزندی بنام محمد وجود دارد که بنا بر مصالح دینی از نظر غائب و مغفی
است و تنها اوست که رابط امام غائب و پیروانش می باشد. بدین ترتیب و با این کذب مدت ۶۹
سال ۴ نواب یکی از پس از دیگری خود را نایب امام نامیدند.

داستان تولد قائم از نرجس خاتون نیز توسط همین زن دروغگو یعنی حلیمه خاتون نقل
شده است. میدانیم که وفات امام حسن عسگری به سال ۲۶۰ هجری و ظهور حضرت اعلی در سال
۱۲۶۰ هجری یعنی یک هزار سال بعد واقع شد.

حضرت بهاء الله در لوح میرزا آقای افغان درباره این ادعای دروغین میفرمایند:

«راوی وجود حضرت قائم زنی بوده از حضرت جعفر سنوال نمودند آیا از برای حضرت
عسگری اولاد ذکوری موجود؟ آن مظلوم آبا نمود و فرمود ۲ سال قبل طفلی بوده و فوت شد. صاحبان
غرض او را نکرد و لعن نمودند و کذابش گفتند و قول آن زن کاذبه چون موافق هوی و اغراض
نفسانیه غافل بود آن را اخذ کردند و اعلان نمودند» (مآله آسمانی جلد ۴ صفحه ۹)

بنابر آنچه که گذشت اولین نایب یعنی عثمان تنها فردی بود که رابط بین خلق و امام بود و
او پس از مرگش پسر خود را جانشین معرفی کرد که دومین نایب محسوب است و اسمش ابو جعفر
محمد بن عثمان بود.

بدین ترتیب او نیز نایب سوم را جانشین خود نمود و نایب سومی نایب چهارم را انتخاب
کرد و این بدین معنی بود که مسلمین به مدت ۶۹ سال گول کذب آن زن را تحمل نمودند. این

مدت ۶۹ سال را غیبت صغری امام و پس از نایب چهارم به مدت ۹۳۱ سال تا اظهار امر حضرت اعلی غیبت کبری نامیدند.

جالب است که گفته شود که نایب سوم مسئله جابلقا و جابلسا را پیش کشید و نایب چهارم اعلان نمود که امام برای همیشه غیبت فرمود و از انتظار غایب گشت.

گفته میشود که نواب اربعه با ساختن این دروغ خواستند از تفرقه و انشقاق جلوگیری کنند ولی بعد از وفات امام یازدهم ۲۰ فرقه مختلف بوجود آمد. در کتاب قاموس ایقان فهرست این فرق درج شده است.

حضرت بهاء الله در الواح بسیاری راجع باین مطلب بیاناتی فرموده اند باین شرح:

از جعفر پسر امام و برادر امام سنوال نمودند و جوابی گفت ۱۲۰۰ سال او را کذاب نامیدند و لعن نمودند و هر یک از عالم حقیقی و عارف معنوی که فرمود حضرت قائم علیه السلام الله و بهانه باید متولد شود او را سیف جفا شهید نمودند. نفوس چندی جمع شدند و با عمائم بیضاء و خضراء ما بین ناس ادعای علم و فضل نمودند و باب شریعت رسول الله روح ما سواه فدا را مسدود کردند.

(محاضرات صفحه ۸۷۷)

و نیز در لوح میرزا آقای اخنان میفرمایند:

«از جعفر برادر عسگری سنوال نمودند که آیا از برادر تو اولادی مانده فرمودند طفلی بوده و فوت شد بعد که هیاکل مجعوله این کلمه را شنیدند تکذیب نمودند و او را کذاب نامیدند. ملاحظه کنید که ظلم بچه مقام بوده و افترا بچه رتبه رسید بعد ذکر ناحیه مقدسه و ظهور توابع به میان آمد. یا حزب الله از اهل فرقان سنوال نمائید جابلقا کو جابلسا کجا رفت. آن مدن و دیار هوهومه چه شد. صادق را کذاب گفته یعنی جعفر بیچاره را که یک کلمه به صدق تکلم نمود از صدر اسلام تا حین کذابش گفتند»

(بشارات کتب آسمانی صفحه ۶۵)

ناگفته نماند که در دوره نیابت نایب سوم یعنی ابوالقاسم حسین بن روح شخصی بنام ابوجعفر محمد شلمغانی از اهل قریه شلمغان گفت که امام عسگری فرزندی نداشت و با نواب مخالفت ورزید لاجرم او را دستگیر و گردن زدند و خاکسترش را در دجله ریختند. حضرت عبدالبهاء بهمین موضوع در لوح ملازاده تبریزی که در قصر بهجی صادر گشته بیاناتی میفرمایند که بعربی است و مضمون آن چنین است:

عبدالله شلمغانی به بدیع ترین معانی سخن گفت و آشکارا به ظهور خورشید ساطع از افق ایرانی بشارت داد ولی ظالمان پست فترت خون او را هدر کردند و بهتانی بزرگ نسبت باو روا داشتند و به ظلمی عظیم او را به قتل رساندند و لکن خدا او را از بهتان بری ساخت و برای او روح و

ریحان مقرر داشت و اکنون در بهشت مقیم است و مقام بس رفیع دارد. خداوند در جانش را در عالم بقا افزون کند و نعم و آلاء را برایش ارزانی دارد.

حضرت عبدالبهاء در باره حیلۀ ابواب اربعه در لوح جناب صدر الصدور میفرمایند:
 «بعد از امام عسگری رؤساء ملاحظه کردند که بنیاد امید شیعیان بکلی ویران خواهد شد و مایوس و مضمحل خواهند گشت. خواستند بوسیله‌ای نگهداری کنند لهذا کنایه و استعاره و مجاز و تأویل بکار بردند»
 (بشارت کتب آسمانی صفحه ۶۷)

حضرت نعیم شاعر بهائی چه خوش سروده:

گفتی آن شه به شهر جابلسا یا به شهر دگر که جابلقا است
 گر بود این بنا به روی زمین از چه بیرون ز نقشه دنیا است

حضرت عبدالبهاء در لوح جناب فاضل شیرازی در باره ادعای کذب ابواب اربعه میفرمایند:
 «در خصوص امام ثانی عشر استفسار نموده بودید این تصور از اصل در عالم جسم وجود نداشته بلکه حضرت امام ثانی عشر در حیز غیب بوده اما در عالم جسد تحقیقی نداشت بلکه بعضی از اکابر شیعیان در آن زمان محض محافظه ضعفای ناس چنین مصلحت دانستند که آن شخص موجود در حیز غیب را چنین ذکر نمایند که تصور شود که در حیز جسم است... باری اگر رجوع بروایات شود ودقت تام گردد واضح و مشهود میشود که این امام همام علیه السلام از اصل در حیز جسم نبوده»
 (بشارت کتب آسمانی صفحات ۶۸-۶۷)

اسامی نوآب اربعه بترتیب باین شرح است.

۱- نائب اول- ابو عمر و عثمان بن سعید عمری ۲- نائب دوم - پسرش ابوجعفر محمد بن عثمان بن سعید ۳- نائب سوم - ابوالقاسم حسین بن روح ۴- نائب چهارم - ابوالحسن علی بن محمد سمری است.

اسم اعظم الهی در ادعیه اسلامی

حضرت بهاء الله در لوح جناب میرزا عباس اسیر آبادی میفرماید:

«کتابت در سجن حاضر و توجه الیه طرف المظلوم الذی دعا الی الله المهبمن القیوم و صدر آن به این کلمه مبارکه مزین بود اللهم انی اسئلك من بهائک بأبهاء. مشاهده در غفلت اهل فرقان نمائید مع آنکه از قبل فرموده اند که اسم اعظم الهی در این دعا مذکور است و نزد صاحبان بصر بسی واضح و مشهود است که مقام ذکر اسم اعظم در اول و ابتداء بوده چه که مقدم بر اسماء و مبداء و مطالع اذکار است و در صدر دعای مذکور واقع شده با وجود این جمیع انکار نموده و عارف به حق او نشدند بلکه فتوی بر قتلش دادند الا من حفظه الله بالحق و انقذ من بحر الاوهام انه لهوالمقتدر القدير» (مانده آسمانی جلد ۴ صفحه ۲۲)

چنانچه میدانیم ذکر اسم اعظم در دعای سحر ماه رمضان مسلمین آمده است. در آن دعا ۱۹ مرتبه اسم از اسماء الهی مطابق با شهر بیان می شود گشته و اولین ذکر در آن دعا ذکر بهاء می باشد. بقیه اذکار در دعای سحر چنین است شهر البهاء - شهر الجلال - شهر الجمال - شهر العظمة - شهر النور - شهر الرحمة - شهر الکلمات - شهر الکمال - شهر الاسماء - شهر العزة - شهر المشیة - شهر العلم - شهر القدرة - شهر القول - شهر المسائل - شهر الشرف - شهر السلطان - شهر الملک - شهر العلاء - همانطوریکه ملاحظه می گردد اولین ماه بنام مبارک حضرت بهاء الله و آخرین ماه بنام مبارک حضرت رب اعلی تسمیه شده است.

حضرت بهاء الله در لوح جناب محمد علی علیه بهاء الله میفرماید:

«هو السامع المجیب؛ امروز جمیع اشیاء بکلمه مبارکه قد اتی البهاء ناطق این است آن اسمی که فرائض مشرکین از آن مضطرب و افنده موحدین از آن مطمئن و این است آن اسمی که شبه و مثل نداشته و ندارد. اوست لؤلؤ مکتون که در معدن حکمت و عصمت الهی مکتون و محفوظ بوده و بعد باراده مطلقه ربانی در دعای سحر ذکر شده. اوست تاج بیان و اکیلی برهان لاینکره الاکل ذی حقد و ذی حسد و ذی شقاوة کفر بالله رب العالمین و عرش آن اسم مشرق بیان الهی بود. بقوله اللهم انی اسئلك من بهائک بأبهاء و کل بهائک بهی. این است اسم اعظم و کلمه مبارکه که اتم اقدم. به مجرد ذکر آن شیاطین متشتت. یا محمد قبل علی حمد کن خدا را که ترا فائز فرمود بلوچی که از نقش نیر فضل مشرق و لایح» (مجله عندهلیب شماره ۱۰ صفحه ۱۱)

دعای سحر ماه رمضان که بروایت از حضرت امام جعفر صادق نقل گشته مربوط به ایام قدر است که در کتاب مجلسی و سایر کتب معتبره اسلامی آمده است. این دعا اختصاص به شبهای قدر دارد که در وصف آن در قرآن میفرمایند: «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ» شیخ عاملی با مقایسه این دعا با سایر ادعیه اسلامی دریافت که تنها نام بهاء مخصوص در این دعا است و در سایر دعاها وجود ندارد از این رو خود را شیخ بهائی نامید و در شعر خود به این دعا اشاره نمود.

اسم اعظم چون کسی شناسدش سروری بر کل اسماء بایدش

در رساله روحانی مذکور است که اگر مسلمین از آثار و الواح جمال مبارک چیزی شنیده‌اند و از توقیعات حضرت رب اعلی دربارہ حضرت بهاء‌الله بی‌خبر مانند لاقل اذکار ظهورات قبل را که جمال محمدی و طلعت صمدی در دعای سحر فرموده اللهم انی اسئلك من بهانک بابه‌ها بشنوند تا خود و دیگران را محروم ننمایند. بعد سوگند یاد میفرمایند که اسم اعظم در آن دعا گفته شده و اگر ناس آن را بدانند هر آینه به شمشیر قتال برای اخذ و فهمش از یکدیگر سبقت خواهند گرفت و با وجودی که نام بهاء حضرت بهاء‌الله همه روزه در ایام ماه رمضان از گلدسته‌های مساجد شنیده میشود باز عارف به مقام نشدند.

حضرت رضا دربارہ این دعا فرموده:

«قسم بذات پروردگار که ذکر اسم اعظم در آن دعا مذکور گشته هر کس آن را قرائت نماید برای داشتنش به شمشیر متصل می‌گردد»

جناب فاضل مازندرانی شرح مبسوطی در این زمینه در کتاب اسرار الآثار نوشته‌اند و جناب دکتر وحید رأفتی مقاله جالب و کامل در شرح این برشته تحریر در آورده‌اند که در مجله عندلیب به چاپ رسیده و در این مجموعه از برخی از الواح مندرجه در آن نقل گردیده.

با تصریح اسم بهاء در این دعا برخی از علماء خواندن آن را تحریم نمودن یکی از آنها شیخ محمد تقی نجفی است که با این اقدام ناس را به اوهام مبتلا کرد و مورد تقبیح جمال اقدس ابهی قرار گرفت و در چند لوح ظلم و عنادی که بدینوسیله مرتکب شده مورد سرزنش قرار دارند در این مقام به دو مورد اشاره می‌گردد.

حضرت بهاء‌الله میفرمایند:

«سبحان الله مع آنکه از قبل در دعای سحر ذکر اسم اعظم نموده‌اند مشاهده میشود عباد اکثری غافل و معجوب جاهل ارض صاد عباد را از قرانت آن منع نموده قل ان الظالم امر بما ذابته به القلوب والا کباد بذلک مالک الایجاد هذا السجن المتین. یا محمد عباد را حفظ نما که مبادا پمنا به اهل ایران به اوهام و ظنون مبتلی گردند مشرک بودند و خود را موحد می‌شمردند حال هم مشاهده

می شود بعضی فی الجمله از آفتاب تقدیس و انوار نیر توحید انحراف جستند.

و نیز در لوحی دیگر در همین باره میفرمایند:

«یا حکیم علیک بهائی مریدین و معتدین عباد را از تلاوت دعای سحر که دیباج آن باین اسم مبارک اعلی مزین است نهی نمودند. بکمال تصریح ذکر شده آنچه که سبب احتراق اکباد مشرکین و معرضین است چه که میفرماید اسم اعظم در آن موجود و مذکور مع ذلک مردم را از فیوضات فیاض حقیقی که در آن اذکار مکنون محروم نمود قل یا غافل یا شیخ یابن باقر براستی میگویم و لوجه الله میگویم تو هم لوجه الله بشنو کلمه مبارک منوره و رسول الله و خاتم النبیین بکلمه مبارک که یوم یقوم الناس لرب العالمین منتهی شد سر از خواب بردار و ملکوت بیان را طائف حول مشاهده نما»

(الوایح فوق نقل از مجله عندلیب شماره ۲۰ صفحه ۳۲)

این دعا که به دعای مباحله شهرت دارد در اصل و ابتداء نازل بر قلب حضرت محمد رسول خدا القاشده و بعد به سایر ائمه اطهار رسیده در برخی از کتب روایت از امام جعفر صادق میدانند و میگویند که امام محمد باقر این دعا را در سحرهای ایام ماه مبارک رمضان تلاوت میفرمود... در کتاب مصباح کفعی از حضرت امام جعفر صادق روایت شده که جبرئیل این دعا را به رسول اکرم نازل فرمود و مقرر داشت که آن حضرت به اوصیاء خود تعلیم دهد. علاوه بر این دعا دو دعای دیگر از حضرت امام جعفر صادق روایت گشته یکی دعای صبح مسلمین است و دیگری دعای ام داؤد یا دعای استفتاح که در کلیه آنها اسم اعظم و کلمه بهاء موجود است.

حضرت بهاء الله در لوح جناب امین اشاره میفرمایند که ابتداء به قلب رسول اکرم نازل

شده:

«این دعا گنز عنایت الہی بوده و در اول بر قلب حضرت خانم روح ماسواہ فداه القاشد و بعد به سایرین و در این دعا اسم اعظم موجود و میفرماید اگر عباد مقام این دعا را بداند و یا بشناسند هر آئینه در طلب آن به سیف میکوشند. از حق می طلبیم ابواب فضل و عطا را به مفتاح اسم کریمش بگشاید انه علی کل شئی قدير»

(مجله عندلیب شماره ۲۰ صفحه ۲۴)

حضرت نقطه اولی در توصیف صفات و اسماء الہی مکرراً اشاره میفرمایند که چیزی جز اسم اعظم و بهاء در دعای سحر ماه رمضان نیست میفرمایند:

«اسم الثلاثیة هو الواحد و اسم الغیب هو البهاء لا نه تسعته عشر والاول اسم الاعظم فی مقام الغیب و لذا نزل فی کل دعاء رفیع اللهم انی اسئلك من بهائک بانها...»

(پژوهشنامه شماره ۶ سال سوم شماره ۲ صفحه ۱۶۶)

مضمون بیان مبارک آنکه:

اسم غیب نه میباشد که آن اسم اعظم است که در دعای سحر ماه رمضان ذکر شده. در این جا نکته جالبی را ارائه میفرمایند و آن این است که شماره نه با حروف أبجد با بهاء یکی است که در سال نه از ظهور حضرت اعلی یعنی سال ۱۲۶۹ هجری مطابق سنه ۱۸۵۳ میلادی در سیاه چال طهران اظهار امر فرمودند و نیز عدد ۱۹ اشاره به اظهار امر علنی دارد که در سنه ۱۸۶۳ در باغ رضوان بغداد واقع گردید.

حضرت بهاء الله در لوحی میفرمایند:

«بنام مقصود عالمیان: متروک عالم و مسجون بین آمم ترا بلسان پارسی احلی ذکر می نماید لتکون من الشاکرین کتابت به منظر اکبر فائز و صدر آن به کلمه ای مزین بود که فی الحقیقه دلیل اعظم است از برای این ظهور اقوم أفخم و حجت بالغه است از برای آمم و آن کلمه این بوده اللهم انی اسئلك من بهائک با بهاء و کل شنیده اند که فرموده اند اسم اعظم در این دعا مذکور و مستور است و حال او ظاهر و ناطق و مشرق است بر کل من علی الارض. کدام دلیل اعظم از این است و کدام برهان اکبر از این مقام. ملاحظه نما که اول دعا به این کلمه مبارک که مزین شده و اگر بهمین فقره استدلال بر حقیقت این امر نمائی از برای کسی مجال توقف و اعراض نخواهد ماند مگر معرضین که در هر عصری از اعصار از حقیق عنایت محروم بوده اند و به حبل اوهام متمسک.»

(مجله عندلیب شماره ۷۰ صفحه ۲۱)

و نیز در لوح دیگر میفرمایند:

«هوالبهی ابهیی یا محمد قبل مهدی قل اللهم انی اسئلك من بهائک با بهاء و کل بهائک بهیی. ان توئیدنی و اولیائک علی التقرب الیک و التوجه الی افق ظهورک و التمسک بعروتک الوثقی و التشبث باذیال رحمتک النوراء انک انت الفضال الکریم. البهء من لدنا علیک و علی ضلعک التی آمنت بالله رب العالمین.»

(مجله عندلیب شماره ۷۰ صفحه ۲۲)

حضرت بهاء الله در لوحی که باعزاز جناب آقا سید محمد نازل فرمودند میفرمایند:

«هوالبهران الاعظم، حمد مالک ظهور را که باسم ابهیی عالم اسماء را بنور هدی منور نمود، اوست اسم اعظم و مالک عالم و آمم طوبی لمن قال و یقول اللهم انی اسئلك من بهائک با بهاء ان تقدر لی ما قمرته لا صفیائک و امنائک انک انت الفضال لا اله الا انت الغنی المتعال.»

(مجله عندلیب شماره ۷۰ صفحه ۲۳)

حضرت نعیم اصفهانی شاعر خوش گفتار چنین سروده:

اسم اعظم که اولین اسم است
کاوش اسم طلعت ابهیی است
در دعای سحر بهاء است بهاء
و آخرش نام حضرت اعلی

حضرت بهاء الله در لوحی میفرمایند:

«و کلمه ای که الیوم مقدم است بر کل کلمه مبارکه اللهم انی اسئلك من بهائک با بهاء و کل بهائک بهی بوده و هست. امروز عالم بیان طائف این کلمه جلیل است چه که امروز محک الله اوست و مشرق امتحان الهی اوست در یک مقام این کلمه فصل الخطاب است و اوست سد محکم متین ما بین موحدین و مشرکین و در مقامی سیف برنده است که بین حق و باطل را فصل نماید. جاهل ارض ص (شیخ نجفی اصفهانی) عباد را از تلاوت آن منع نموده آف که خود را از نجات اسم اعظم الهی محروم کرده سوف یری جزاء عمله امرأ من لدن آمر علیم»

(اسرار الآثار جلد ۲ صفحه ۸۶)

و نیز در لوحی دیگر باین کلمات عالیات ناطق:

«یا ایها الناظر الی الوجه و المذکور لدی العرش. امروز لسان برهان در ملکوت بیان باین کلمه مبارکه علیا متکلم، اللهم انی اسئلك من بهائک با بهاء و کل بهائک بهی، هذا اسم الله الاعظم الذی اخبر به حجة الله و برهانه، لعمری ما ظهر ذکر ولا بیان اصرح من ذلك طوبی للمنصفین، هذا اسم ارتعدت منه فرائض المشرکین و اطمئنت به افئدة المقریین، اقبل و قل الملك و الملكوت فی قبضة قدرة الله رب العالمین الذی لم تمنعه الصفوف و لا اقوی جنود العالم یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو العزیز الحمید»

(کنالی حکمت جلد ۲ صفحه ۱۸۳)

دعای سحر ماہ مبارک رمضان

اللہم انی اسئلك من بھانك با بھاء و كل بھانك بھى

اللہم انی اسئلك ببھانك كلہ

اللہم انی اسئلك من جمالك با جملة و كل جمالك جمیل

اللہم انی اسئلك بجمالك كلہ

اللہم انی اسئلك من جلالك با جله و كل جلالك جلیل

اللہم انی اسئلك بجلالك كلہ

اللہم انی اسئلك من عظمتك با عظمتها و كل عظمتك عظيمة

اللہم انی اسئلك بعظمتك كلھا

اللہم انی اسئلك من نورك بانورہ و كل نورك نیر

اللہم انی اسئلك بنورك كلہ

اللہم انی اسئلك من رحمتك باوسعها و كل رحمتك واسعة

اللہم انی اسئلك برحمتك كلھا

اللہم انی اسئلك من كلماتك باتمھا و كل كلماتك تامہ

اللہم انی اسئلك بكلماتك كلھا

اللہم انی اسئلك من كمالك با كلمه و كل كمالك كامل

اللہم انی اسئلك بكمالك كلہ

اللہم انی اسئلك من اسمائك با كبرھا و كل اسمائك كبرى

اللہم انی اسئلك باسمائك كلھا

اللہم انی اسئلك من عزتك باعزھا و كل عزتك عزيزة

اللہم انی اسئلك بعزتك كلھا

اللہم انی اسئلك من مشيتك بامضاھا و كل مشيتك ماضية

اللہم انی اسئلك بمشيتك كلھا

اللہم انی اسئلك من قدرتك بالقدرة التي استطلت بھا على كل شئى و كل قدرتك مستطيله

اللہم انی اسئلك بقدرتك كلھا

اللہم انی اسئلك من علمك بانفذه و كل عليك نافذ

اللہم انی اسئلك بعلمك كلہ

اللهم انى اسئلك من ذولك بارضاه و كل قولك رضى

اللهم انى اسئلك بقولك كله

اللهم انى اسئلك من مسائلك باحبها اليك و كلها اليك حبيبة

اللهم انى اسئلك بمسائلك كلها

اللهم انى اسئلك من شرفك باشرفه و كل شرفك شريف

اللهم انى اسئلك بشرفك كله

اللهم انى اسئلك من سلطانك باذومه و كل سلطانك دائم

اللهم انى اسئلك بسلطانك كله

اللهم انى اسئلك من ملك بافخره و كل ملك فاخر

اللهم انى اسئلك بملك كله

اللهم انى اسئلك من علوك باعلاه و كل علوك عال

اللهم انى اسئلك بعلوك كله

اللهم انى اسئلك من منك باقدمه و كل منك قديم

اللهم انى اسئلك بمنك كله

اللهم انى اسئلك من آياتك باكرمها و كل آياتك كريم

اللهم انى اسئلك باآياتك كلها

اللهم انى اسئلك بما انت فيه من الشأن والجبروت و اسئلك بكل شأن وحده و جبروت وحدها

اللهم انى اسئلك بما تجيبنى به حين اسئلك فاجبني يا الله

بدین ترتیب در دعای سحر مبارک رمضان کلیه شهر نوزده گانه بیانی به این نحو ذکر گردیده.

شهر البهاء - شهر الجمال - شهر الجلال - شهر العظمة - شهر النور - شهر الكلمات - شهر

الرحمة - شهر الكمال - شهر الاسماء - شهر الغزة - شهر المشية - شهر القدرة - شهر العلم -

شهر القول - شهر المسائل - شهر الشرف - شهر السلطان - شهر الملك - شهر العلاء

این دعا از روی نسخه چاپ شده کتاب مفاتیح الجنان توسط آقا شیخ عباس قمی در شرکت

سهامی طبع کتاب در طهران نقل گردیده.

حضرت عبدالبهاء در لوحی درباره عظمت ظهور جمال قدم و اسم اعظم میفرماید:

«هو الله - ای یاران الهی و اماء رحمانی نام مبارک محبوب بی همتا جمال ایبهی را در منتهای جذب و

وله بیاد آرید و زبان گشائید تا ساحت دل از اندوه آب و گل منزه و مقدس شود و روحانیت کبری

جلوه نماید. آیات توحید اشراق کند و فیض جدید نازل گردد و تائید شدید حاصل شود. نام او درمان هر دردی است و حرارت بخش هر سردی، دریاق اعظم است و طلسم اکرم، زندگی دو جهان است و نجات دهنده گمراهان.

الیوم این اسم مقدس حرز عالمیان است و پناه آدمیان، نغمه الهی است و رنه رحمانی. پس ای یاران با وفا نعره یا بهاء الابهی بر آرید و ای طالبان جمال کبریا به افق اعلی توجه نمایند. دمی میاسائید و نفسی بر نیارید مگر به محبت او و موهبت او و ترویج آیات او و اثبات بینات او. این است مغناطیس تائید، این است قوه جاذبه توفیق ع ع»

(کنز اسرار جلد ۱ صفحه ۱۵۸)

در تشریح لوح فوق آنجا که میفرمایند «نام او درمان هر دردی است» مطابق است با بیان مبارک حضرت بهاء الله در کلمات مبارکه مکتونه که میفرمایند «جمیع علت‌های تو ذکر من است فراموشش منما»

- شود ۱۱۸
جمال مبارک - حضرت بہاء اللہ نیز
مراجعه شود ۸، ۱۲، ۱۳، ۱۷، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۸، ۲۸، ۳۶، ۴۰، ۴۲، ۴۴
جمال قدم - حضرت بہاء اللہ نیز مراجعه
شود ۳، ۱۱، ۱۴، ۲۱، ۲۲، ۲۸، ۳۸، ۸۱، ۱۱۶، ۱۲۱، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۸۰
جامالیکا
جمال مبین ۳، ۱۳
جعفر آباد ۵۵
جبرئیل ۱۲۹، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۴۰، ۱۵۰، ۱۷۶
جعفر محمد شلمغانی ۱۷۲
- ج
چہار رسالہ تاریخی درباره ظاہرہ - کتاب
۵۸
چہرہ بقی - لقمہ ۵۴، ۱۱۱
چین ۸۳
- ح
حاجی میرزا محمد تقی انان - وکیل
الدولہ - وکیل الحق ۳۳
حافظ - شاعر ۵۱، ۵۲، ۵۴، ۵۵
حبشہ ۹۹
حجاز ۵۵
حروفات حی - کتاب ۵، ۱۵۷
حروف حی - حروف بیانیہ ۲۹، ۳۱، ۳۲
حسین امین احمد خطیبی ۵۴
حسینعلی - حضرت بہاء اللہ نیز مراجعه
شود ۵۲
حواریون حضرت بہاء اللہ - کتاب ۵، ۱۱،
۳۰، ۳۲، ۱۳۱
حیات بعد از مرگ - کتاب ۵
حضرت خاتم - حضرت محمد نیز
مراجعه شود ۱۲، ۲۰، ۲۹، ۳۵، ۷۲، ۸۹، ۹۰،
۹۸، ۱۰۶، ۱۴۱، ۱۴۵، ۱۵۵، ۱۵۹، ۱۶۲، ۱۶۵
حضرت روح عیسی بن مریم - کتاب ۹۴
حضرت رضا ۱۶۵، ۱۷۵
حضرت فاطمہ ۱۶۶
حکایت دل - کتاب ۱۰۱
حلیمہ خاتون ۱۷۱
حوالہ ۱۶، ۱۴۱
حضرت شوئی ویانی ۳، ۵۸
حضرت مولی الوری ۲، ۸، ۱۵، ۱۶۲
- پہام بدیع - مجلہ ۵
ت
تاریخ ادیان ۶۴
تیریز ۵۵
تجلیات - لوح ۸
تذکرۃ الوفا - کتاب ۲۱، ۹
تفسیر بسم اللہ الرحمن الرحیم ۱۶۲،
۱۶۳، ۱۶۵
تفسیر صافی - کتاب ۴۷
تورات کتاب - آسمانی ۶۷، ۸۱، ۹۱
توقیع مبارک خطاب بہ احبای شرق -
کتاب ۱۲۸
توقیع مبارک رضوان ۲۵ بدیع ۱۲۷
توقیع مبارک نوروز ۱۰ بدیع ۱۲۸
تسلیم ورضا - کتاب ۵
تفسیر سورہ بقرہ ۱۵۷
تفسیر سورہ یوسف ۱۶۸
تاریخان ۸۶
- ج
جابلسا ۱۷۲
جابلسا ۱۷۲
جزیرہ یلمس ۲۹
جزقیال نبی - کتاب ۲۴، ۸۷
جناب مبلغ - محمد ابراہیم یزدی ۲۴
جنگت نعیم - کتاب ۱۴۱
جعفر صادق - برادر امام حسن عسگری -
حضرت ۱۷۱، ۱۷۲
جلوہ مدنیت جهانی - کتاب ۱۱۸، ۱۱۹،
۱۷۰
جمال ایہی - حضرت بہاء اللہ نیز مراجعه
شود ۱۰، ۱۶، ۲۲، ۲۵، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۵۸،
۱۸۱
جمال القدس ایہی - حضرت بہاء اللہ نیز
مراجعه شود ۲، ۸، ۱۰، ۲۰، ۲۱، ۲۴، ۲۸،
۳۵، ۴۱، ۴۲
جمال بیروجری ۶۷
جمال قدس جانان جمال جانان -
حضرت بہاء اللہ نیز مراجعه شود ۸، ۱۰،
۵۸، ۶۴، ۶۸
جمال کبریہ - حضرت بہاء اللہ نیز
مراجعه شود ۱۸۱
جمال لیوم - حضرت بہاء اللہ نیز مراجعه
- بقرہ ۲
برہمانی ۷۷
بیاد محبوب - کتاب ۵۹
بلانی عنایتی - دفتر شعر ۶۰
برہما - حضرت ۷۹
بیل معانی - شاعر ۴۰
بغداد ۲۹، ۵۵
یونان - حضرت ۸۱، ۸۲، ۱۲۶، ۱۵۲، ۱۵۹
یونانیان ۷۷
یوشہر ۱۶۷
بہاء - حضرت بہاء اللہ مراجعه شود ۳،
۱۱، ۱۲، ۱۶، ۲۶، ۲۵، ۲۴، ۲۳، ۲۴، ۲۵،
۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴،
۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳،
۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳،
۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲،
۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱،
۷۲، ۹۱، ۱۰۲، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۷، ۱۵۷، ۱۶۲، ۱۶۷،
۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۱
بیت العدل اعظم الہی ۲، ۳، ۵، ۱۹، ۳۲،
۳۸، ۳۹، ۴۴، ۱۲۰، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷،
بیان کتاب اسمعی ۲۴، ۲۲، ۴۶، ۴۷،
۴۸، ۱۰، ۱۵، ۱۴۵، ۱۵۸، ۱۶۲، ۱۶۸
بیت المقدس ۹۴
بین القہرین ۸۸
بلغارستان ۵
یوک پرس ۲
بسم اللہ الرحمن الرحیم ۱۵
یودای پنجم ۷۵
- پ
باب ۹۶، ۹۷
پاریس ۱۱۵، ۱۲۹
پاکستان ۸۵
پہام بہانی - مجلہ ۵، ۲۸، ۳۲، ۵۵، ۷۰
پڑوشنامہ - مجلہ ۶۲، ۱۲۲، ۱۷۶
پوزستان - فرقہ ۹۶
پطرس ۲۰
پہام ملکوت - کتاب ۷۱، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۱۳۲
پیترا سمیت ۲۵
پڑشہب ۸۴
پیلہس ۹۴

- سمندر قزوینی ۲۶
سپتی ۱۲۶، ۱۳۴، ۱۳۹
سید رسل - حضرت محمد - کتاب ۱۵۶
سیاہ چال ۱۷۷، ۱۶۰
سید کاظم رشتی ۱۱۵، ۱۶۲، ۱۶۴
سورۃ القدر ۱۲، ۱۳
سورہ ہیکل ۶۶، ۷۷، ۱۲۰، ۱۶۰
سورہ بقرہ ۶۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۴۶، ۱۶۵
سورہ نساء ۸۹
سورہ انعام ۱۲۵
سورہ سجدہ ۸۷، ۱۰۶
سورہ وفا ۱۰۶
سورہ نجم ۱۴۰، ۱۴۱
سورہ رعد ۱۴۵
سورہ ہود ۱۴۶
سورہ مزمل ۱۶۵
سورہ توبہ ۱۶۷
سورہ الملک ۱۶۹
سورہ معارج ۸۷
سورہ خروج ۸۹
سورہ ط ۱۰۶
سورہ توحید ۱۶۲
- ش
شیلی ۵
شارون ۹۱، ۱۴۲
شام ۵۵، ۹۸
شامات ۹
شاہ بہرام - سیوشانس ۷۵، ۸۵، ۸۶، ۸۷
شاہ عباس کبیر ۵۳
شاہ نعمت اللہ ولی ۵۱، ۵۲، ۸۶
شہنشاہیان - فرقہ ۵۲
شیخ احمد احسانی ۱۱، ۱۶۲، ۱۶۴
شیخ یونسی ۴۱
شیخ بہانی - شیخ عمری ۲۴، ۵۱، ۵۲، ۱۷۵
شیخ عباس قسی ۱۸۰
شیخ محمد تقی نجفی ۶۶
شیراز ۱۲، ۵۵، ۱۶۸
شیخہ - فرقہ ۴۷، ۷۵، ۱۳۴، ۱۴۶، ۱۶۲، ۱۷۱
شیوا ۷۸
شمس بہاء - شمس ابہی - بخضر
بہا اللہ نیز مراجعہ شود ۳۷
شمیم زینی ۲
- شرکت ملی نفت ایران ۵
شیطان ۶۸
شاہنامہ - کتاب ۵۲
شاہ گشتاسب ۸۴
شدید القوی ۱۴۰، ۱۴۱
شلمغان ۱۷۲
شرکت سهامی بلبع طهران ۱۸۰
- ص
صحیفہ شرح ہا ۱۲، ۱۶۶
صحرائ سینا ۸۹، ۹۰
صدوقیان - فرقہ ۹۱
صیہون - کود ۹۱، ۷۸
- ط
ظاہرہ - فرقہ العین - حرف حی ۳۷
ظاہرہ - کتاب ۲۷، ۵۷
طلعت ابہی ۲۶، ۲۷، ۴۰، ۱۷۷
طلعت اعلیٰ ۱۰۷، ۱۱۱
طهران - ارض ط ۵، ۲۴، ۵۸، ۱۸۰
طلحات مقدمہ ۲، ۶۹، ۷۸
طور سینا ۱۵۰
- ظ
ظہور الحق - کتاب ۱۷۰
ظہور رب الجنود - کتاب ۲۳
ظہور عدل الہی - کتاب ۱۸۱، ۱۴۸
- ع
عبد اللہ - پدر حضرت محمد ۹۸
عبد اللہ بن عباس ۱۶۵
عبقرانی - قبیلہ ۸۸، ۱۳۵
عبدالمطلب ۹۸، ۹۹
عثمان ۱۰۱
عراق ۵۵
عربستان سعودی ۵، ۱۱، ۹۸
عزرائیل ۱۲۸، ۱۳۹
عشق آباد ۴۵
عطار نیشاپوری - شاعر ۵
عکا - مدینہ محسنہ ۲۱، ۴۱
عمر ۱۰۱
غندلیب - اشرف لاهیجانی - شاعر ۵۸
۱۴۹
غندلیب - مجلہ ۵، ۱۷۴، ۱۷۶، ۱۷۷
عهد اعلیٰ زندگانی حضرت باب - کتاب
- ۱۶۷، ۱۶
عالی پاشا ۶۷
عیسوی ۷۷
عهد عشیق - کتاب ۹۱، ۱۰۷
عید نصیحی ۴
- غ
غصن اعظم - بخضر عبدالبہاء، مراجعہ
شود ۵۰
غزلیات استاد سلمانی - کتاب ۵۸
غیاث ۱۱۲، ۱۱۳
- ف
فارس ۵۵
فاضل مازندرانی - اسد اللہ ۲۰، ۶۳، ۱۷۵
فردوسی طوسی ۵۱، ۵۲، ۸۶
فرعون - فراغتہ ۵۷
فریدون شاہ ۸۴
فرہنگ لغات منتخبہ - کتاب ۸، ۲۶
فلسطین ۹۸
فیثاغورث ۱۰
فیلیپس - حواری ۹۴
فریدہ گھریزی ۵
فاضل قاینی - آقا محمد قاینی ۱۱، ۱۰
فائزہ خانم ۴۹
فرقہ - نعمت الہی ۵۳
فرقہ - مہابان ۸۷
فرقہ کاتولیک ۹۶
فرقہ ارتدکس ۹۶
- ق
قلم - مهدی - حضرت ۵۷، ۱۱۵، ۱۶۹
۱۷۱، ۱۷۲
قاموس ایقان - کتاب ۱۳۴، ۱۴۰، ۱۷۲
قاموس توفیق مبارک نوروز ۱۰۸ بلبع -
کتاب ۱۰۸، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۹
قاموس مختصر ایقان - کتاب ۱۴۶
قدوس - جناب ۶۶، ۱۲۰
قرآن - کتاب اسمانی ۱۲، ۲۲، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۶، ۴۲، ۶۷، ۱۰۵، ۱۲۵، ۱۶۲، ۱۶۳
قرون بلبع - کتاب ۲۲، ۳۲، ۳۳، ۴۵، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۸۷، ۱۱۱، ۱۱۵، ۱۱۳، ۱۵۰، ۱۶۰، ۱۶۷
قریش - طاہفہ ۹۸
قریہ شروشان ۵۶

- ۲۵ قرزین
 ۱۷۲ نصر بچی
 ۸۶ نظره
 قلم اعلی - حضرت پناه الله نیز مراجع
 شود ۶۹
 قلعه شیخ تبرسی ۲۵
 قندهار ۵۳
 قوم نمود ۹۸
 قوم عاد ۹۸
 لیدار ۸۹
 قم ۵
 قیوم الاسماء - کتاب ۱۰۵، ۱۶۸، ۱۶۹
 قریه ظار ۵
 قلعه ماکو ۱۱۱، ۵۴
 قباد ۸۴
 ک
 کاشان ۲۱
 کامران میرزا ۵۸۱
 کتاب بدیع - کتاب ۶۴، ۷۱، ۱۱۳، ۱۲۲
 کتاب ذکر الالهی فی شرح الاسماء ۱۶۵
 کتاب مقدس - عهد قدیم و عهد جدید ۲۵
 کرمان ۱۱
 کلمات مبارکه مکتوبه ۳۴، ۷۰، ۱۸۱
 کلیات شمس تبریزی - کتاب ۵۴
 کنز اسرار - کتاب ۱۸۱، ۲۴
 کشتویسون - آئین ۸۱، ۸۲
 کور و دور بهانی - کتاب ۵، ۱۲۷
 کورش کبیر ۸۱
 کیومرث شاه ۸۴
 کوه چرا - جبل النور ۹۹
 کوه سلان ۸۴
 کوه کرمل - کوه الله - کوه خدا - تل الهی
 ۱۴۲، ۱۴۷، ۱۴۹
 گویت ۲
 کتاب متصباح کلمی ۲۰، ۲۷۶
 کتاب طباکل ۲۴
 کتاب شمس المعانی ۴۱
 کتاب اسم اعظم ۴۴
 کتاب توحید ۲۷
 کتاب تاریخ آئین بودا ۶۴
 کتاب مبین ۶۶، ۷۷، ۹۳
 کوه طور ۹۰
 کوه هیمالیا ۸۱
 کتاب اشعیای نبی ۹۱
 کرم الله ۹۲، ۱۲۲
 کتاب قدسته چمن ۸۶
 کتاب زندگانی حضرت محمد ۱۳۳
 کتاب اصول کافی ۱۴۶
 کرویین ۱۴۳
 کتاب مفتاح الجنان ۱۸۰
 گ
 گوهر یکتا - کتاب ۲۱
 گنج شایگان - کتاب ۲۵
 گنجه ۵۵
 گلچینی از خصوص و آثار مبارکه - کتاب
 ۶۸، ۱۲۶
 گلزار نعیم - احسن القصص - کتاب ۵۰، ۵۵
 گرگان ۵
 گلزار تعالیم بهانی ۲۲
 گ
 گنالی حکمت - کتاب ۱۰، ۲۳، ۲۶، ۲۵
 ۲۷، ۲۲، ۹۲، ۱۵۲، ۱۶۹، ۱۷۸
 لبنان ۵۲، ۹۱، ۱۴۲، ۱۴۳
 لهراسب شاه ۸۴
 لوح بسم الله ۴۶، ۴۹
 لوح احباب ۹۵
 لوح فقرات ۱۰۶
 لوح جناب افغان ۱۶۶، ۱۷۱، ۱۷۲
 لوح جناب امین ۱۷۶
 لوح الهیه ۳۵، ۳۶
 لوح بانقار خانم هلن گودال ۸
 لوح جناب نبیل ۱۱۹، ۱۴۲
 لوح جناب آقا سید مهدی ۱۷۷
 لوح جناب بیرم ۸۴
 لوح حکمت ۱۰، ۱۴۷
 لوح بانقار خانم امیر ایل برمنگهام ۱۸
 لوح بانقار خانم اما اورت ۱۸
 لوح سلطان امیران ۱۵۹، ۱۶۱
 لوح جناب شکوهی ۱۴۰
 لوح شیخی نبیلی ۱۴۸، ۱۵۹، ۱۷۵، ۱۷۸
 لوح عالی پاشا ۶۷
 لوح فاضل شیرازی ۱۷۳
 لوح فتاح ۱۲
 لوح کرمل ۱۴۲
- لوح جناب الطیب ۱۶۱
 لوح سامسون - لوح هودج ۱۲
 لوح نصیر ۱۳، ۶۶
 لوح جناب ورقا ۳۰، ۱۵۱
 لوح مدینه القرضا ۶۲
 لوح ملاح القدس ۲۲
 لوح میر محمد ۲۷
 لوح جناب محرم ۵۵
 لوح ملازاده تبریزی ۱۷۲
 لوح جناب محمد علی ۱۷۴
 لوح میرزا عباس استرآبادی ۱۷۴
 لوح عبد الوهاب ۸۸
 لوح ملک روس ۹۳
 لوح محب علی میرزا شیرازی ۱۲۶
 لوح مشهدی علی ۱۵۸
 لندن ۲
 لوح جناب صبر الصدور ۱۷۳
 لوح آقا سید نصر الله سادات خمس ۱۳
 لوح حبیب ۲۱
 لوح احباب بادکوبه ۲۱
 لوح برهان ۶۶
 لوح مدینه التوحید ۶۲
 لاهیجان ۵۸
 لنگ قوتس ۸۳
 لوح حاجی میرزا حیدر علی اصفهانی
 ۱۴۳، ۱۴۴
 م
 مأخذ الشعر در آثار بیانی ۴۹، ۵۱، ۵۵، ۵۶
 مازندران ۸۶
 ملا علی بسطامی - حرف حی ۴۷
 ملا حسین بشری - حرف حی ۴۷، ۵۱
 ۵۴، ۶۶، ۱۵۶، ۱۶۹
 ملا محسن فیض کاشانی ۲۷
 ملا محمد فروغی ۴۵
 مولوی - شاعر ۵۴، ۱۶۵
 ماهان کرمان ۵۳
 مانوکیان - مانی - فرقه ۵۲
 ملا صادق مقدس خراسانی ۶۶
 مورفس ۱۰
 مانده اسماعلی - کتاب ۱۶، ۱۷، ۳۱، ۴۲،
 ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۷۱، ۱۷۴
 مریم مجدلیه ۳۰، ۹۴
 مزدکیان - فرقه ۵۲، ۸۵

- مجموعہ خطبات حضرت عبدالبہاء - کتاب
۱۶۹، ۱۶۶، ۱۰۸، ۹۷، ۸۵، ۷۷، ۶۹، ۶۵
- مجموعہ الواح مبارکہ بعد از کتاب القدس
- کتاب ۸، ۱۳، ۶۶، ۶۸، ۷۰، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰،
۱۰۶، ۱۱۳، ۱۶۱
- مزامیر داود ۹۱
- محاضرات - کتاب ۱۲۶، ۱۷۰، ۱۷۲
- محمد بکاء ۱۶۴
- مؤسسہ معارف بھائی ۴، ۲
- محمد جواد قزوینی - آقا ۶۷
- محبوب عالم - کتاب ۲۵، ۸۷، ۱۰۲، ۱۰۴
- محمد علی سلمانی - استاد ۵۸
- محمود فروغی - میرزا ۴۵
- مدینہ ۱۰۰، ۹۹
- مسجد گوہر شاد ۵۳
- مسافت ۱۶۷
- مشرق الاذکار عشق آباد ۳۲
- مشکین قلم ۹
- متر ۹۹، ۹۰، ۹
- مقاوضات حضرت عبدالبہاء - کتاب ۲۹،
۷۲، ۱۰۰، ۱۰۴، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۵۱
- مقام اعلیٰ ۱۶، ۳۱، ۵۵
- مقالہ شخص سیاح - کتاب ۱۱۲، ۱۷۰
- معهد اعلیٰ - یہ بیت العدل اعظم الہی نیز
مراجعه شود ۲۱
- مفقونہ ۵
- مکلم طور - بحضرت بہاء اللہ نیز مراجعه
شود ۸، ۸۸، ۱۱۸
- ملکہ الیزابت اول ۵۳
- مکاتیب حضرت عبدالبہاء - کتاب ۱۱،
۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۳، ۲۷، ۳۰، ۵۴، ۹۳، ۱۰۷،
۱۶۲، ۱۶۴، ۱۶۶
- مکہ ۱۱۳، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰
- منفس ۹۰
- مشہرا - مشہر ۸۰
- مواہب ۹۰
- منتخبانی از مکاتیب حضرت عبدالبہاء -
کتاب ۱۰، ۱۷، ۲۵، ۲۸
- من یقہرہ اللہ - بحضرت بہاء اللہ نیز
مراجعه شود ۳۲، ۴۶، ۵۰، ۱۱۰
- مونس ہندی ۳۹
- منتخبات آیات از حضرت نقطہ اولیٰ -
کتاب ۲۳، ۱۰۵
- منتخبات آثار حضرت بہاء اللہ - کتاب
- ۶۱، ۷۷، ۷۸، ۹۹، ۱۱۶، ۱۴۵، ۱۵۲
- میترا ۸۲
- میرزا آقا جان نوری - خادم اللہ - کتاب
وحی ۲۴، ۲۶
- میرزا منیب کاشی ۲۰، ۲۱، ۶۷
- میر عماد - خطاط مشہور ۹
- مینا ۲
- مولانا ۵۱
- مشہد ۵۳
- مثنوی مولوی - کتاب ۵۴
- میرزا جعفر رحمانی شیرازی ۵۵
- مجموعہ تاریخ ادیان - کتاب ۸۰
- مذہب سیک ۸۰
- مذہب چین ۸۰
- عائوکیان - فرقہ ۸۵
- مجموعہ اشراقات ۸۸
- علاء اللہ کریم قزوینی ۱۱۲
- مستغاث ۱۱۲، ۱۱۳
- میرزا سیاوش پارسا ۱۶۶
- علاء اللہ خاں ۱۷۰
- مہدامر اللہ ۴، ۲
- ملت جاوید - مجلہ ۵
- میر عماد ۹
- مدیان ۹۰
- ملاحسین رشتی ۱۱
- عتی - حواری ۹۴
- مسیح آنزل من ۱۵
- مسلمان - مسلمین ۱۸-۲۷
- مسیحی ۲۹
- مریم زن گلوبا ۳۰
- ملا علی اکبر اردستانی ۳۶
- میرزا علی محمد ورقا ۲۸
- موسی کلیم برادر حضرت بہاء اللہ ۳۵
- میرزا سلیمان نوری ۳۳
- مشرق الاذکار ۴۵
- مسافر خانہ مقام اعلیٰ ۵۵
- ن
- نغمات وحی - کتاب ۵
- نار و نور - کتاب ۲۷
- ناصر الدین شاہ ۹، ۵۷
- ناصرہ ۹۲، ۱۵۴
- نالہ مکنون - کتاب ۲۷، ۱۲۶، ۱۶۱
- نبیل بن نبیل ۴۶
- نژاد آریں ۷۹، ۸۱
- نرجس خاتون ۱۷۱
- نعیم - شاعر ۲۲، ۵۰، ۱۰۴، ۱۷۳، ۱۷۷
- نغمہ ہای ورقا - کتاب ۵۷
- نور ایمان - کتاب ۲۷
- نور ہدایت - کتاب ۱۹، ۲۸، ۴۹
- نورین فیروز - شیخ احمد احسانی و
سید کاظم رشتی ۱۱۵
- نوروز - عید ۵۲
- نواب لربعدہ ۱۶۸
- نیویورک ۶۹
- نہا یاہل عالم - کتاب ۸
- نظریہ ۵
- نقشہ ۱۰ سالہ جہاد کبیر اکبر ۵
- نبیل اکبر ۱۱
- نبیل زرندی ۴۵
- نعمود ۱۴۱، ۵۷
- و
- واسعویہ ۸۰
- واشتگتن ۱۰۷
- وحید دارابی ۱۲
- ودا - کتاب ۲۹
- ورقا - شاعر ۴۵، ۴۷، ۵۷
- ویشنو ۷۹، ۸۱
- ز
- زاجر ۹۸
- زارون ۱۲، ۹۰
- زخامنشیان - سلسلہ ۸۴
- زہرات ۵۳
- زندوستان - ہند ۵۲، ۷۹، ۸۲، ۸۵
- زندیمان ۵۲
- زندو ۸۰
- ژ
- زبان پارسا - کتاب ۸۴، ۱۶۶
- زحییٰ ازل - میرزا ۲۲، ۲۵، ۳۸، ۱۱۲
- زیرد ۵۳، ۱۶۶
- زیرگرد سوم ۸۶
- زیچف بہاء در لیوم الاسماء - کتاب
۱۶۸، ۱۷۱
- زیچان ۲۹
- زیوش - یوحنا ز نبی ۱۱۲، ۱۱۹
- زیودی - پیرویان ۸۷، ۱۲۴

مشخصات کتب - کتاب شناسی

کتب آسمانی

- کتاب مقدس عہد عتیق - تورات - چاپ طهران سال ۱۹۰۴ میلادی - ۱۳۸۸ صفحہ
 کتاب مقدس عہد جدید - انجیل - چاپ طهران - سال ۱۹۰۴ میلادی - ۲۲۱ صفحہ
 کتاب مقدس قرآن مجید - چاپ طهران - سال بدون تاریخ - ۴۷۶ صفحہ
 کتاب مستطاب بیان فارسی - چاپ طهران - سال چاپ ندارد - ۳۲۸ صفحہ
 کتاب مستطاب اقدس - چاپ مرکز جهانی - سال ۱۹۹۵ - ۴۷۸ صفحہ

آثار حضرت بہاء اللہ

- آثار قلم اعلیٰ جلد ۱ - کتاب مبین - چاپ کانادا - سال ۱۵۲ بدیع - ۱۵۷ صفحہ
 آثار قلم اعلیٰ جلد ۲ - چاپ طهران - سال ۱۲۱ بدیع - ۲۷۲ صفحہ
 آثار قلم اعلیٰ جلد ۵ - چاپ طهران - سال ۱۲۱ بدیع - ۲۳۳ صفحہ
 ادعیہ حضرت محبوب - چاپ مصر - سال ۷۶ بدیع - ۴۸۰ صفحہ
 ایقان شریف - چاپ آلمان - سال ۱۵۵ بدیع - ۱۹۶ صفحہ
 اشراقات - چاپ ہندوستان - سال ۱۲۱۰ ہجری - ۲۹۵ صفحہ
 اقتدارات - چاپ ہندوستان - سال ۱۲۱۰ ہجری - ۳۲۹ صفحہ
 کتاب بدیع - چاپ زر و پالم - سال ۱۴۸ بدیع - ۴۱۱ صفحہ
 رسالہ سنوآل و جواب - چاپ ضعیفہ کتاب مستطاب اقدس - سال ۱۹۹۵ میلادی ۳۳ صفحہ
 کلمات مبارکہ مکتونہ - چاپ طهران - سال ۱۲۱ بدیع - ۶۹ صفحہ
 لئالی حکمت جلد ۱ - چاپ برزیل - سال ۱۴۲ بدیع - ۱۹۸ صفحہ
 لئالی حکمت جلد ۲ - چاپ برزیل - سال ۱۴۶ بدیع - ۳۴۴ صفحہ
 لئالی حمت جلد ۳ - چاپ برزیل - سال ۱۴۸ بدیع - ۴۰۷ صفحہ
 لوح مبارک شیخ نجفی معروف بہ ابن الذئب - چاپ آلمان - سال ۱۲۸ بدیع - ۱۱۷ صفحہ
 مجموعہ الواح مبارکہ - چاپ قاہرہ - سال ۱۹۲۰ میلادی - ۴۱۲ صفحہ
 مجموعہ الواح مبارکہ بعد از نزول کتاب اقدس - چاپ آلمان - سال ۱۳۷ بدیع - ۱۷۵ صفحہ
 منتخباتی از آثار حضرت بہاء اللہ - چاپ آلمان - سال ۱۴۱ بدیع - ۲۲۲ صفحہ
 ماندہ آسمانی جلد ۴ - چاپ طهران - سال ۱۲۹ بدیع - ۳۷۲ صفحہ
 ماندہ آسمانی جلد ۸ - چاپ طهران - سال ۱۲۹ بدیع - ۱۹۳ صفحہ
 آیات الہی جلد ۲ - چاپ آلمان - سال ۱۵۲ بدیع - ۳۹۷ صفحہ
 لوح سلطان ایران - چاپ ہندوستان - سال ۱۹۸۴ میلادی - ۱۵۸ صفحہ

آثار حضرت نقطہ اولیٰ

- منتخبات آیات از حضرت نقطہ اولیٰ - چاپ طهران - سال ۱۳۴ بدیع - ۱۵۶ صفحہ

آثار حضرت عبدالبہاء

- تذکرۃ الوفا - چاپ حیفا - سال ۱۳۴۲ ہجری - ۲۱۱ صفحہ

- خطابات مبارک - چاپ آلمان - سال ۱۴۰ بدیع - ۷۹۰ صفحہ
 مفاوضات مبارک - چاپ ہندوستان - سال ۱۹۰۸ میلادی - ۲۳۵ صفحہ
 مکاتیب جلد ۱ - چاپ مصر - سال ۱۹۱۰ میلادی - ۴۸۸ صفحہ
 مکاتیب جلد ۲ - چاپ مصر - سال ۱۳۳۰ ہجری - ۲۳۶ صفحہ
 مکاتیب جلد ۳ - چاپ مصر - سال ۱۳۲۰ ہجری - ۵۱۲ صفحہ
 مکاتیب جلد ۴ - چاپ طهران - سال ۱۲۱ بدیع - ۲۰۲ صفحہ
 مکاتیب جلد ۷ - چاپ طهران - سال ۱۳۴ بدیع - ۲۵۶ صفحہ
 منتخبات مکاتیب جلد ۲ - چاپ انگلستان - سال ۱۹۸۴ میلادی - ۲۷۰ صفحہ
 منتخبات مکاتیب جلد ۴ - چاپ آلمان - سال ۱۵۷ بدیع - ۳۰۰ صفحہ
 ماندہ آسمانی جلد ۲ - چاپ طهران - سال ۱۲۹ بدیع - ۱۱۰ صفحہ
 ماندہ آسمانی جلد ۵ - چاپ طهران - سال ۱۲۹ - ۲۹۴ صفحہ
 لوح بافتخار خانم اماورٹ
 لوح بافتخار خانم هلن گودال
 لوح بافتخار خانم ایزابل برمینگام

آثار حضرت ولی و مقدس امر اللہ

- توقیعات مبارکہ خطاب باحیای شرق - چاپ آلمان - سال ۱۴۹ بدیع - ۶۴۹ صفحہ
 جلوہ مدنیت جهانی - چاپ ہندوستان - سال ۱۴۳ بدیع - ۱۱۱ صفحہ
 دوریہائی - چاپ آلمان - سال ۱۴۴ بدیع - ۱۱۷ صفحہ
 ظہور عدل الہی - چاپ طهران - سال ۱۳۲ بدیع - ۱۸۷ صفحہ
 قرن بدیع - چاپ کاناڈا - سال ۱۴۹ بدیع - ۸۶۰ صفحہ
 قاموس توقیع مبارک نوروز ۱۰۸ بدیع - اسرار ربانی - چاپ آلمان - سال ۱۵۸ بدیع - ۲۵۶ صفحہ
 ندا باہل عالم - چاپ کاناڈا - سال ۱۴۹ بدیع - ۹۵ صفحہ

بیت العدل اعظم الہی

- رسالہ معرفی حضرت بہاء اللہ - چاپ انگلستان - سال ۱۹۹۲ میلادی - ۸۶ صفحہ
 مرقومہ ۴ زانیہ ۱۹۸۸
 مرقومہ ۲۸ سپتامبر ۱۹۹۲
 مرقومہ ۱۶ جون ۱۹۸۵
 مرقومہ ۱۰ جون ۱۹۹۰

آثار سایر نویسندگان بہائی

- آیات بیانات - چاپ کاناڈا - سال ۱۵۶ بدیع - ۵۸۴ صفحہ
 اسرار الآثار جلد ۱ - چاپ طهران - سال ۱۳۴ بدیع - صفحہ
 اسرار الآثار جلد ۲ - چاپ طهران - سال ۱۳۴ بدیع - صفحہ
 اسرار آثار جلد ۵ - چاپ طهران - سال ۱۲۹ بدیع - صفحہ
 امر و خلق جلد ۱ - چاپ آلمان - سال ۱۴۱ بدیع - ۳۳۵ صفحہ

- امر و خلق جلد ۲ - چاپ آلمان - سال ۱۴۱ بدیع - ۳۶۰ صفحہ
- امر و خلق جلد ۳ - چاپ آلمان - سال ۱۴۲ بدیع - ۵۱۶ صفحہ
- امر و خلق جلد ۴ - چاپ آلمان - سال ۱۴۲ بدیع - ۴۹۸ صفحہ
- الوہیت و مظہریت - چاپ کانادا - سال ۱۴۸ بدیع - ۲۴۸ صفحہ
- ایام تسعہ - چاپ طهران - سال ۱۲۱ بدیع - ۵۸۰ صفحہ
- بشارات کتب آسمانی - چاپ طهران - سال چاپ ندارد - ۳۰۴ صفحہ
- پژوہشنامہ نشریہ مجلہ پیام بھائی
- پیام ملکوت - چاپ طهران - سال ۱۳۰ بدیع - ۴۹۵ صفحہ
- جناب نعیم - چاپ طهران - سال ۱۳۱ بدیع - ۲۲۹ صفحہ
- حضرت طاہرہ - چاپ کانادا - سال ۱۵۷ بدیع - ۵۲۴ صفحہ
- حضرت روح عیسیٰ بن مریم - چاپ کانادا - سال ۱۹۹۰ میلادی - ۵۶۶ صفحہ
- حکایت دل - چاپ طهران - سال ۱۹۷۷ میلادی - ۳۰۰ صفحہ
- حروفات حی - چاپ ہندوستان - سال ۱۹۹۳ میلادی - ۱۵۶ صفحہ
- حضرت باب - چاپ کانادا - سال ۱۵۲ بدیع - ۱۰۳۸ صفحہ
- خلق جدید و منع بدیع - چاپ ہندوستان - سال ۱۵۵ بدیع ۴۵۶ صفحہ
- خدمت و عبودیت - چاپ انگلستان سال ۱۴۶ بدیع - ۱۱۴ صفحہ
- خاطرات ۹ سالہ عکا - چاپ طهران - سال ۱۰۹ بدیع - ۵۸۰ صفحہ
- خوشہ ہائی از خرمن ادب و ہنر جلد ۴ - چاپ آلمان - سال ۱۵۰ بدیع - ۲۲۲ صفحہ
- خاطرات حبیب جلد ۱ - چاپ طهران - سال ۱۱۸ بدیع - ۵۲۷ صفحہ
- کوز و دور بھائی - چاپ کانادا - سال ۱۵۶ بدیع - ۱۰۸ صفحہ
- رسالہ روحانی - چاپ کانادا - سال ۱۵۷ بدیع - ۱۵۶ صفحہ
- سید رسل - حضرت محمد - چاپ کانادا - سال ۱۹۸۸ میلادی - ۲۵۰ صفحہ
- سفرنامہ مبارک - بذایع الآثار - جلد ۲ - چاپ آلمان - سال ۱۳۹ بدیع - ۳۹۲ صفحہ
- ظہور الحق جلد ۳ - چاپ طهران - سال چاپ ندارد - ۵۳۲ صفحہ
- ظہور رب الجنود - چاپ کانادا - سال ۱۴۹ بدیع - ۲۳۲ صفحہ
- عہد اعلیٰ زندگانی حضرت باب - چاپ انگلستان - سال ۲۰۰۰ - ۶۵۴ صفحہ
- قاموس مختصر ایقان - چاپ استرالیا - سال ۱۹۹۲ میلادی - ۳۰۴ صفحہ
- قاموس ایقان جلد ۲ - چاپ طهران - سال ۱۲۸ بدیع - ۱۱۵۸ صفحہ
- کنز اسرار جلد ۱ - چاپ آلمان - سال ۱۵۰ بدیع - ۲۷۴ صفحہ
- کنز اسرار جلد ۲ - چاپ آلمان - سال ۱۵۶ بدیع - ۲۱۲ صفحہ
- گلزار نعیم یا احسن الفصص - چاپ ہندوستان - سال ۱۱۵ بدیع - ۳۱۹ صفحہ
- گنج شایگان - چاپ طهران - سال ۱۲۴ بدیع - ۲۱۴ صفحہ
- گنجینہ حدود و احکام - چاپ طهران - سال ۱۱۹ بدیع - ۴۶۶ صفحہ
- گوہر پکتا - چاپ طهران - سال ۱۹۶۹ میلادی - ۵۰۳ صفحہ
- گلچینی از نصوص و آثار مبارکہ جلد ۱ - چاپ نشدہ - ۳۸۶ صفحہ
- گلچینی از نصوص و آثار مبارکہ جلد ۲ - چاپ نشدہ - ۳۸۳ صفحہ

- گلچینی از نصوص و آثار مبارکہ جلد ۲ - چاپ شدہ - ۲۰۰ صفحہ
 محبوب عالم - چاپ کانادا - سال ۱۹۹۲ میلادی - ۵۵۲ صفحہ
 مجموعہ تاریخ ادیان - چاپ طهران - سال ۱۳۴۷ شمسی - ۴۲۸ صفحہ
 مأخذ اشعار در آثار بھائی - چاپ کانادا - سال ۱۵۲ بدیع - جلد ۲ - ۴۱۳ صفحہ
 مأخذ اشعار در آثار بھائی جلد ۳ - چاپ کانادا - سال ۱۵۷ بدیع - ۴۳۷ صفحہ
 محاضرات - چاپ طهران - سال ۱۹۷۸ میلادی - ۱۱۲۸ صفحہ
 نار و نور - چاپ آلمان - سال ۱۳۹ میلادی ۱۰۱ صفحہ
 نافہ مکنون - چاپ آلمان - سال ۱۵۷ بدیع - ۳۰۳ صفحہ
 نور ہدایت بانگلیسی - چاپ ہندوستان - سال ۱۹۸۳ میلادی - ۵۴۷ صفحہ
 نور ایمان - چاپ چک - سال ۱۹۹۳ میلادی - ۳۴۲ صفحہ
 باران یارسی - چاپ آلمان - سال ۱۵۵ بدیع - ۴۸۵ صفحہ
 یوسف بہاء در قیوم الاسماء - چاپ کانادا - سال ۱۴۸ میلادی - ۱۱۸ صفحہ
 بیاد محبوب - چاپ طهران - سال ۱۳۱ بدیع - ۳۹۶ صفحہ
 بلانی عنایتی - چاپ طهران - سال ۱۴۱ بدیع - ۹۲ صفحہ
 چہار رسالہ تاریخی از طاہرہ - چاپ آلمان - سال ۱۹۹۱ میلادی - ۱۱۲ صفحہ
 غزلیات استاد سلمانی - چاپ ہندوستان - سال ۱۹۹۵ میلادی - ۱۱۹ صفحہ
 واقعہ قلعہ شیخ طبرسی - چاپ آلمان - سال ۱۵۹ بدیع - ۱۳۶ صفحہ
 ریاض اللغات - جلد ۱ - چاپ کانادا - سال ۱۹۹۴ میلادی - ۱۳۴۷ صفحہ
- مجلات بھائی**
- اخبار امری ایران
 عندلیب چاپ کانادا
 پیام بھائی - چاپ فرانسه
 پیام بدیع - چاپ آمریکا
 اختر جوان چاپ - انگلستان
 بانگ سروش - چاپ پاکستان

فهرستی از آثار مؤلف

کتاب منتشر شده

- ۱- بیت العدل اعظم الهی - چاپ آلمان - سال ۱۴۶ بدیع - ۸۱ صفحه
- ۲- خدمت و عبودیت - چاپ انگلستان - سال ۱۴۶ بدیع - ۱۱۴ صفحه
- ۳- حروف حی - چاپ هندوستان - سال ۱۹۹۲ میلادی - ۱۵۶ صفحه
این کتاب مجدداً در انگلستان در سال ۱۶۰ بدیع مطابق سنه ۲۰۰۳ میلادی در ۲۰۰ صفحه تجدید چاپ گردید.
- ۴- حواریون حضرت بچاه‌الله، چاپ هندوستان - سال ۱۹۹۴ میلادی - ۲۱۴ صفحه
این کتاب مجدداً در هندوستان در سال ۱۵۸ بدیع مطابق ۲۰۰۱ میلادی در ۲۸۷ صفحه تجدید چاپ شد.
- ۵- انقطاع - چاپ آلمان - سال ۱۵۰ بدیع - ۸۵ صفحه
- ۶- تسلیم و رضا - چاپ آلمان - سال ۱۵۲ بدیع - ۱۵۵ صفحه
- ۷- کور و دور بهائی و تقسیمات اعصار و عهد آن - چاپ کانادا - سال ۱۵۶ بدیع ۱۰۸ صفحه
- ۸- دیانت جهانی بلسان انگلیسی ترجمه شده به زبان ماسدونیائی - چاپ مقدونیه سال ۱۹۸۸ میلادی ۲۱۵ صفحه.
این کتاب بزبان فارسی نیز ترجمه گردیده است.
- ۹- حیات بعد از مرگ - چاپ انگلستان - سال ۱۵۹ بدیع - ۱۶۸ صفحه
- ۱۰- اسم اعظم الهی - چاپ انگلستان - سال ۱۶۰ بدیع - ۱۹۲ صفحه
- ۱۱- نفعات وحی - چاپ انگلستان - سال ۱۶۰ بدیع - ۱۷۰ صفحه
- ۱۲- سلسله مقالات چاپ شده در مطبوعات امری بیش از ۱۱۰ مقاله تاکنون

کتاب در دست اقدام برای چاپ

- ۱- دوران صباوت تا ولایت ولی محبوب و یکتای امرالله حضرت شوقی افندی ربائی
- ۲- مطالبی درباره کتاب مستطاب اقدس
- ۳- گلچینی از نصوص و آثار مبارکه در ۶ جلد جداگانه
- ۴- ایران و اصول عقائد بهائیان درباره آن سرزمین
- ۵- نصوص مبارکه درباره اصول معتقدات بهائیان درباره اسلام
- ۶- تاریخ امر مبارک در بلغارستان
- ۷- تهیه فهرس کتب چاپ شده در ایران بدستور بیت العدل اعظم الهی
- ۸- فهرست و مشخصات آثار و تاریخ وقایع حیات و القاب طلعات مقدسه و عائله مبارکه و القاب سایر مقاهر کلیه الهیه باضافه صورت اماکن متبرکه امری و اسلامی
- ۹- روابط خانواده و احترام به حقوق والدین
- ۱۰- خاطرات مهاجرتی

The Greatest Name



Compiled
by
H. Goharriz

